

تماشا

شماره ۲۹۹

(بدون جلد)

داخل

جلد

صفحه	مترجم	نویسنده	عنوان
۴	-	محمود جعفریان	● آیا جهان سوم به ذلت پایدار محکوم شده است؟
۵	-	پرویز نیک‌خواه	● در مصاف با فساد که مشوق آن استعمار است
۶	مehشید ضرغام	لستر برآون	● هشت میلیارد انسان؟
۸	مehشید ضرغام	-	● دلار سبز - «عصر سویا» بزودی آغاز خواهد شد
۱۰	-	یوسف خانعلی	● آن کاروان معرفت، که «مینوی» نامش بود...
۲۱	-	بهمن جلالی - علی اصغر محتاج	● بیاد استاد مجتبی مینوی
۲۴	-	-	● تماشای ایران در يك نگاه
			● آموزشی که مرز نمی‌شناسد
۲۶	-	دانیل دینه	● آیا انسان مالك تصور خویش است
۹۶	-	-	● تماشای يك نمايشگاه
۲۸	بیژن اوشیدری	-	● معلمان بزرگ موسیقی عامیانه سیاهان
۹۲	-	بری صفا	● موسیقی، باله، اپرا
۳۰	-	فرهاد مهریار	● سالها و اثرها
۷۶	قاسم صنعوی	-	● چند شعر از میکولوش رادنوتی
۷۸	-	جمشید چالنگی	● تماشای تآثر
۸۰	-	حسن فیاد	● تماشای سینما
۸۲	-	امیر هوشنگ کاوسی	● يك فیلمساز با جبروت
۸۸	-	-	● تماشای جهان کتاب
۷۱	-	-	● میان پرده
۹۶	-	فوزی تهرانی	● این هفته در تهران

تماشای هفته

هنر

موسیقی

ادبیات

تئاتر

سینما

کتاب

گوناگون

روی جلد:
تماشای ایران در يك نگاه
کاشی‌های تکیه (حسینییه) معاون‌الملک
اسلاید رنگی از فوزی تهرانی
صفحات ۲۱-۲۲ و ۲۳ را مطالعه فرمائید

● صاحب امتیاز و مسئول: رضا قلبی ● زیر نظر: رضا سیدحسینی ● مسئول هیئت تحریریه: فیروز فولادی
● طرح و تنظیم: گروه گرافیک تماشا زیر نظر قباد شیوا

● دفتر مجله: خیابان تخت طاووس - خیابان میرعماد - ساختمان رادیو ● چاپ: شرکت افست سهامی «عام»
● تلویزیون ملی ایران - طبقه ۴ ● ۸۵۹۷۸۹ ● صندوق پستی ۳۳-۳۰۲ ● چا پناه ۴ - پست و پنجم شهر یور ● ۳۵۲۷۶۸ ● ۳۵۲۰۵۹ ● ۳۵۲۶۱۶

بهای اشتراك: یکساله ۱۳۵۰ ریال - ششماهه ۷۰۰ ریال - برای دانشجویان و فرهنگیان یکساله ۱۱۰۰ ریال - ششماهه ۶۰۰ ریال

آگهی‌ها: دفتر بازرگانی سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران. تلفن ۸۴۰۷۶۶

آیا جهان سوم به ذلت پایدار محکوم شده است؟ بیندیشیم به آنچه جهان سوم به آن نمی‌اندیشد:

اندیشد که چگونه قدرتها خانه‌اش را ناامن کرده‌اند و چگونه ناگزیر شده است که دیوار خانه‌اش را روز به روز بلندتر کند تا از گزند تعرض مصون بماند و جهان سوم نمی‌اندیشد که قدرتها به‌درون خانه‌اش نیز راه می‌یابند و از درون تهدیدش میکنند.

۱۲- با اینهمه جهان سوم در انتظار است که از راه معجزه و کرامت خود رانجات دهد.

بگفته‌ی حافظ ایران:
شرمان یاد زیشمینة الودة خویش
گریدین فضل و هنر نام کرامات بریم
۱۴- ایران نمیخواهد طعمه باشد و از طعمه‌بودن جهان سوم در هراس است زیرا هر سرزمین هرقدر ضعیف و هرقدر فقیر هر سرزمین نیارزد برای قدرتمندان به آن می‌ارزد که یک عدن باشد... عدن به پایگاه‌بودن مشهور شده است اما کم نیستند سرزمین‌هایی که در جهان سوم پایگاه تعرض قدرتها جهان شده‌اند و از این سرزمین‌ها منافع جهان سوم تهدید میشود: تهدید اقتصادی، تهدید سیاسی و تهدید به‌نفاق و اختلاف.....

۱۵- نتیجه: جهان سوم نباید درانتظار معجزه باشد. اگر معجزه‌ای روی دهد حاصل کوشش و اراده ملت‌های جهان سوم خواهد بود. جهان سوم باید بداند که قدرتها بزرگ برای حفظ قدرتشان باید به‌دنیای بیرون بپردازند و در درون به آن مرحله از رشد و تکامل رسیده‌اند که دیگر آمیدی به رشد معجزه‌آسا ندارند اما به غنیمت‌های جهان سوم سخت امید بسته‌اند.

بنابراین جهان سوم نباید متوقع‌باشد که قدرتمندان روزگار افکار عمومی جهان را بسود او و برای منافع او بسیج کنند. اگر قلمی بسود ملت‌های جهان سوم مینویسد باید قلم همین ملت‌ها باشد و اگر تصویر جهان سوم آن نیست که بدنی معرفی کرده‌اند یا میکنند باید قلم‌های جهان سوم خود تصویر خود را رسم کنند و در جهان‌تصمیم و تصویر حضور داشته باشند اما قبل از هرچیز باید کوشش کنند که آلت بی‌اراده و مصرف‌کننده بی‌شعور اراده قدرتمندان نباشند. جهان سوم بیش از هرچیز به‌گاهی و اطلاع نیاز دارد.

نوسازی اقتصادی، فارغ از نوسازی سیاسی، جهان سوم را به‌ناکامی و انحطاط میکشاند و آنرا در جریان رشد اقتصادی به عوارضی دچار میسازد که گاه ممکن است به بهای استقلالش یا از دست رفتن امنیت و سلامت‌ش تمام شود. از لوازم حتمی نوسازی سیاسی تجزیه افکار عمومی ملت‌هاست تا تحول را بپذیرند، تا برای هدف‌های ملی تاپای جان بیاستند، تا از گزند تبلیغات شوم امپریالیسم آسیب نینند، تا بصورت عامل بی‌اراده امپریالیسم به‌جهان سوم آسیب نرسانند، تا به روزی برسند که قدرتها در روابط بین‌المللی با آنها بگونه‌ای برابر به گفتگو و دادوستد بنشینند، تا قدرتها آنها را طعمه نیندارند.... و این با جهان سوم‌است که ثابت کند که طعمه نیست.

۱۱- مددجویی از کشورهای جهان سوم که تکان خورده‌اند و برای نوسازی اقتصادی کوشش میکنند به‌نوسازی سیاسی نیز نیاز دارند و این هر دو به‌وحدت ملی و یکپارچگی و یگانگی ملی نیازمند است اما سازمان‌های سیاسی و اقتصادی قدرتمندان افکار عمومی این ملت‌ها را زیر تاثیر قرار میدهند و از درون و بیرون افراد این ملت‌ها را از همدلی و انس و وحدت باز میدارند. قدرتها بزرگ نه‌تنها ایدئولوژی‌های سیاسی را بعنوان ابزار تسلط و تسخیر به‌جهان سوم می‌فرستند بلکه فساد و نفاق را نیز به‌این کشورها صادر می‌کنند. کشورهای جهان سوم که کالاهای خیرها و اطلاعات قدرتمندان را چشم‌پسته مصرف می‌کنند مصرف‌کننده پسی‌اراده ایدئولوژی‌های صادراتی آنها نیز هستند. غالباً در جهان سوم اگر فرد از روش‌های اقتصادی قدرتمندان با دقت و کورکورانه الگوبرداری کند تکنوکرات نامیده میشود و اگر مصرف‌کننده یا ایمان ایدئولوژی‌های صادراتی آنها باشد به‌لقب روشنفکر مفتح می‌شود؛ و این هر دو گروه به‌دقت و وسواس علمی خود افتخار میکنند.

۱۲- برخی از کشورهای جهان سوم قرن به پیشرفت‌های شگرف اقتصادی و علمی نائل شده‌اند، آغاز انقلاب صنعتی غرب‌آغاز استثمار آسیا و آفریقا نیز بوده است. آسیا و آفریقا بیدار شده است و برای پیشرفت سریع، در شرایطی که فرصت ندارد، باید به‌سرعت سرمایه‌گذاری کند و به نیروی انسانی متخصص دست یابد و این مهم میسر نیست مگر از راه ایجاد نظم و انضباط در کوشش‌های اقتصادی و غرب این نظم و انضباط راه آگاهانه، به ناپسمانی و استبداد تعبیر میکنند.

۱۳- کشورهای جهان سوم به پیشرفت‌های شگرف اقتصادی و علمی نائل شده‌اند، آغاز انقلاب صنعتی غرب‌آغاز استثمار آسیا و آفریقا نیز بوده است. آسیا و آفریقا بیدار شده است و برای پیشرفت سریع، در شرایطی که فرصت ندارد، باید به‌سرعت سرمایه‌گذاری کند و به نیروی انسانی متخصص دست یابد و این مهم میسر نیست مگر از راه ایجاد نظم و انضباط در کوشش‌های اقتصادی و غرب این نظم و انضباط راه آگاهانه، به ناپسمانی و استبداد تعبیر میکنند.

۱۴- برخی از کشورهای جهان سوم به پیشرفت‌های شگرف اقتصادی و علمی نائل شده‌اند، آغاز انقلاب صنعتی غرب‌آغاز استثمار آسیا و آفریقا نیز بوده است. آسیا و آفریقا بیدار شده است و برای پیشرفت سریع، در شرایطی که فرصت ندارد، باید به‌سرعت سرمایه‌گذاری کند و به نیروی انسانی متخصص دست یابد و این مهم میسر نیست مگر از راه ایجاد نظم و انضباط در کوشش‌های اقتصادی و غرب این نظم و انضباط راه آگاهانه، به ناپسمانی و استبداد تعبیر میکنند.

۱- اگر هواییم یک کشور چند لحظه نیز، بارخست، در آسمان کشور دیگر ظاهر شود فریادهای اعتراض به آسمان‌پلند میشود اما ماهواره‌های قدرتمندان شب و روز کره زمین را طواف میکنند و جهان سوم قسمت مهمی از کره زمین است و لب به اعتراض نمی‌گشاید زیرا در فضا حضور ندارد.

۲- قدرتهائی که ماهواره‌هایشان زمین را طواف میکنند برای تسلط روزافزون بر اقیانوسها و دریاها شب و روز می‌اندیشند اما جهان سوم در آب‌های ساحلی‌اش نیز در مانده است و فریادش به‌جانی نمی‌رسد زیرا بدانگونه که در فضا حضور ندارد در آب‌های جهان نیز غایب است.

۳- صنایع نظامی پیچیده‌ترین صنایع جهان است و قدرتهای صنعتی جهان صاحبان این صنایع هستند. انبارهایشان تا سقف از اسلحه انباشته است. جهان سوم از مقدار و چگونگی این سلاحها آگاه نیست و آنچه میداند بنابه‌اظهار خود آنهاست اما هر فشنگی که قدرتها به‌جهان سوم می‌فرشند معلوم است و معرکه آفرین.

۴- جهان سوم تصویری که از جهان در ذهن دارد حاصل تبلیغات قدرتهاست که مالکان همه خبرگزاریها و صاحب اختیار وسائل آگاه‌کردن انسان معاصر هستند. جهان سوم وسیله‌ی این خبرگزاریها و این وسائل از حال و روز خودش آگاه میشود.

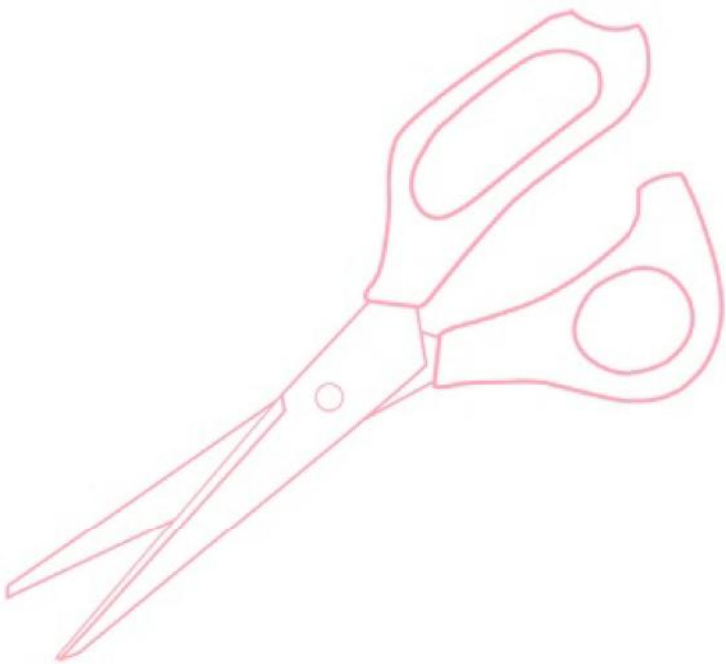
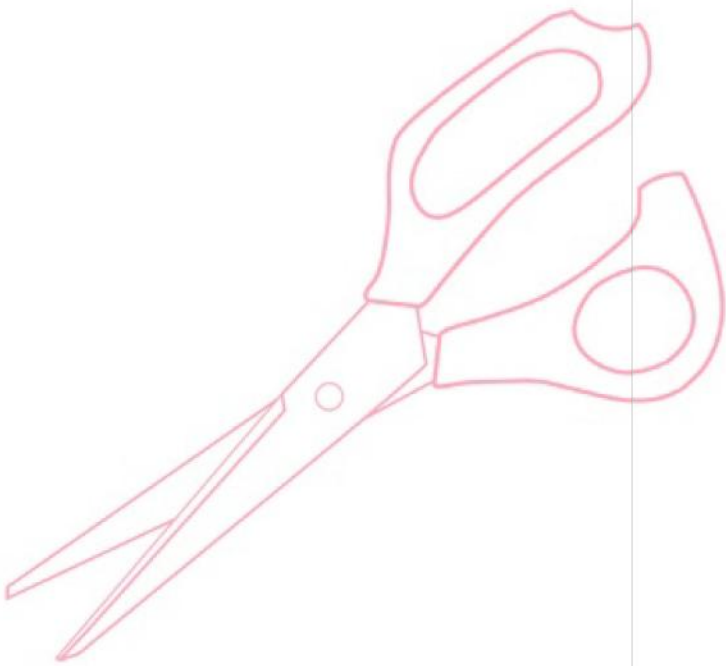
۵- جهان سوم تصویری که از کشور-های جهان سوم در ذهن دارد همان تصویری است که دست‌های قدرتها بزرگ رسم کرده است زیرا جهان سوم دستی برای ترسیم ندارد و در دنیای آگاه‌شدن و آگاه‌کردن بی‌برگ و توشه مانده است.

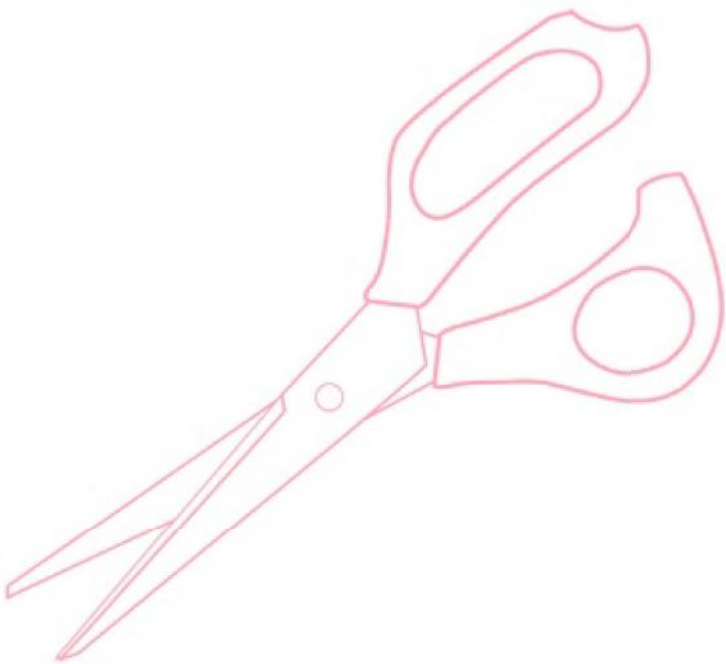
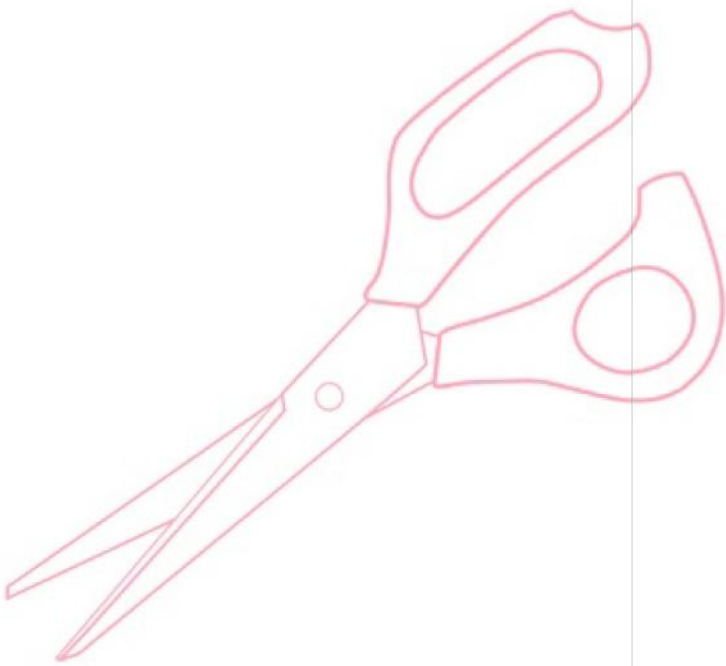
۶- قدرتهای بزرگ در پرتو قدرت صنعت و اقتصاد صنعتی به‌مرحله‌ای از پیشرفت رسیده‌اند که برای حفظ قدرت خود راهی ندارند جز اینکه به‌خارج از مرزهای خود بپردازند و در این «پرداختن‌ها» قدرتی برنده است که بیشتر برمنابع طبیعی و انسانی جهان سوم دست یابد. حوادث بعداز جنگ دوم جهانی نشان داد که هرقدرت که در بیرون از مرزهایش از این نعمت‌ها محروم بماند به‌سرنوشت انگلستان که‌حاکم دنیای قرن نوزدهم بود گرفتار میشود اما جهان سوم فراموش کرده است که طعمه است.

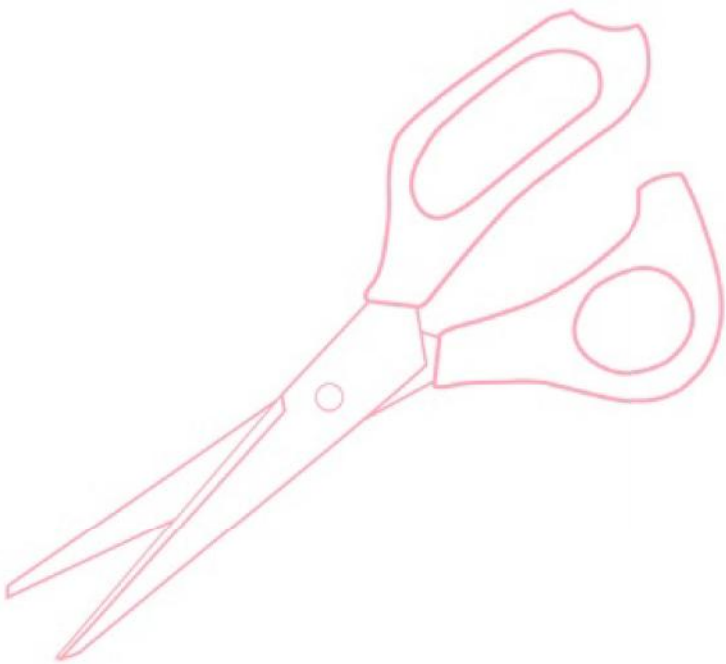
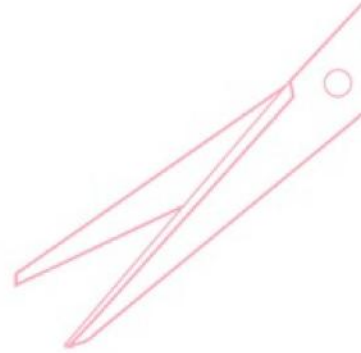
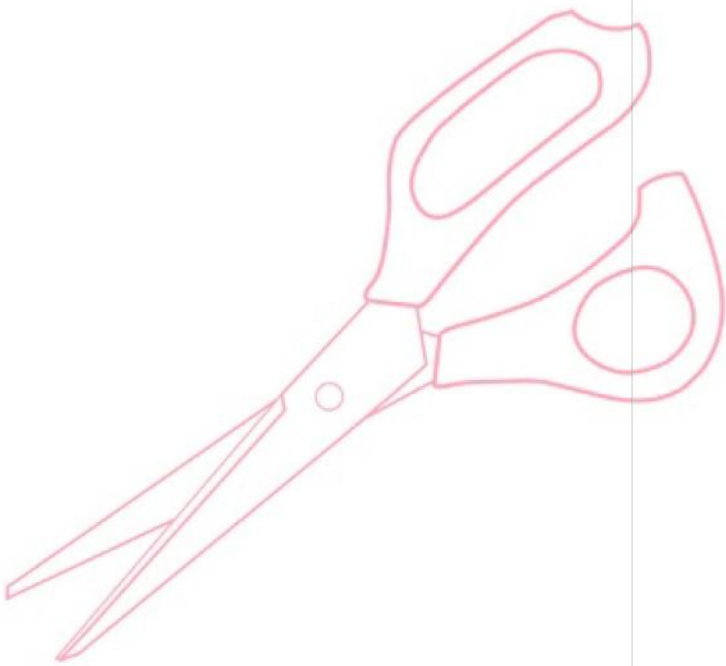
۷- میدان جنگ‌ها و خونریزیها و کشتارها در جهان سوم است و این کشورهای طعمه هرگز به قدرت نمیرسند زیرا به‌قدرت رسیدن طعمه هیچگاه باب دندان شکارچی نیست.

۸- قدرتهای بزرگ پرمسند قدرت تکیه زده‌اند و بهره‌مند از سازمان‌های سیاسی پر قدرت کشورهای طعمه را در هم آویخته‌اند. قدرت یافتن سازمان‌های سیاسی جهان سوم در گرو نوسازی آن است و در این راه‌موانع بسیار از سوی قدرتمندان فراهم میشود تا هرگز جهان سوم به‌قدرت سیاسی نرسد.

۹- هریک از کشورهای جهان سوم که







le point

سویا، از چهل هزار سال پیش، يك گیاه چینی بوده است؟ درست است اما تا سال ۱۹۲۴. در این سال بدل به يك گیاه امریکائی شد بدون آنکه بتوانیم آیندهی آنرا حدس بزنیم: نخستین کشتزارهای سویا دوست هزار هکتار و در منطقهی میدلایست واقع بودند. چینی‌ها میتوانستند همه کاری با سویا بکنند و از آن شیر و پنیر و نان کلوچه بسازند. لیکن امریکا نیز تمامی این کارها را میدانند. بعلاوه میداند که سویا نیز که در رستهی عدس‌هاست، مانند سایر حیوانات يك خاصیت جالب دارد. اینکه ازت هوا را برای غنی ساختن خاک جذب میکند. که این امر خاک را به نحو مطلوبی برای کشت ذرت که از امریکا شروع شده است آماده میسازد. تا حوالی سال ۱۹۴۰، سویا به کار بهبود کشت ذرت که بعدها در کنار یکدیگر بدل به مهم‌ترین محصولات امریکا شدند، می‌آمد.

از آن پس، سویا مصارف زیادی یافت. از جمله به مصرف تغذیهی حیوانات رسید. که البته بعدها به مصارف بهتری رسید. هنری فورد به این فکر پیکر افتاد که از سویا که نوعی لوبیاست برای ساختن مواد پلاستیکی استفاده شود و در ساختمان اتومبیل مورد استفاده قرار بگیرد. این تجربه دیری نپایید که به جایی نرسید و شایعات زیادی در مورد سمک‌دست‌های خوراکی ماشین‌های فورد پنج اسب بخاری درآمد. البته این شایعات نادرست بود ولی بیانگر یقینیهی ماچرا نیز بود. اینکه دانه‌ی سویا - که نباید آنرا با جوانه‌هایی که در غذاهای چینی خورده‌ایم اشتباه بگیریم - دارای فواید غذائی بسیاری است.

از جمله اینکه هجده درصد دانه سویا را روغن تشکیل میدهد که البته کمتر از روغن دانه‌ی بادام زمینی است، لیکن در عوض کشت سویا به آسانی انجام پذیر است (بذرافشانی، برداشت،... و نیازی به تجهیزات خاص ندارد. رقیب عمده‌ی این دانه‌ی غذائی، دانه‌ی نارگیل بود که بدون حقوق گمرکی از فیلیپین وارد میشد. از طریق رقابت‌پذیر ساختن بهای روغن سویا این نقطه ضعف نیز به سرعت برطرف شد. در این میان جنگ آغاز شد و امریکا و منابع ذخیره‌گیری‌اش به لحاظ مواد روغنی تقسیم شد. از اینرو طی چند سال روغن سویا بازار تمامی فرآورده‌های روغنی را تسخیر کرد. اعم از روغن مایع یا جامد و کره‌ی نباتی. قسمت اعظم دانه یعنی هشتاد و دو درصد آن باقی میماند. از اینرو از سال ۱۹۳۸، چندین هیئت علمی امریکائی چندین سال در چین بسر بردند تا به این مسئله رسیدگی کنند. در نتیجه کشف کردند که چینی‌ها تا چه حد هوشیار و زیرک بوده‌اند. زیرا آنچه که بیولوژی مدرن به تازگی کشف کرده است از پیش میدانستند. اینکه بیش از نیمی از این هشتاد و دو درصد باقی مانده سویا حاوی پروتئین است. یعنی ترکیباتی از اسیدهای آمینه که برای ادامه‌ی حیات بشری غیرقابل چشم‌پوشی هستند و بشر آنها را از طریق مصرف گوشت گاو، خوک و طیور تامین میکنند. مسلم است که حیوانات از گوشت تغذیه نمیکنند.

پس در وهلهی نخست از سویا برای تغذیه طیور و در مرغداری‌ها استفاده شد و بتوان مکمل ذرت به کار گرفته شد. درواقع این دو دانه زوج کاملی را تشکیل میدادند. چرا که برای آنکه يك غذای کامل به حیوانات داده شود. این غذا میبایست شامل این مواد باشد: مواد معدنی (کلسیم و سدیم) که تقریباً در همه‌جا پیدا میشود، ویتامین‌های لازم برای سوخت و ساز مطلوب، انرژی بشكل قند یا نشاسته و بالاخره پروتئین، این مشتقات اسیدهای آمینه. حال اگر ذرت به لحاظ انرژی کفایت مرغوبی داشته و دارد از انرژی است که بذرشناسان بقدری در طبیعت آن دست برده‌اند و بقدری تلاش کرده‌اند که بازده آنرا بالا برند که فقط حاوی ده درصد پروتئین است. در حالیکه دانه‌ی سویا از بسیاری لحاظ ممتاز است.

- به لحاظ «روغنی بودن» تقریباً در ردیف بادام زمینی و منداب است و به لحاظ محتوی پروتئین‌اش در رسته‌ی خود مقام اول را دارد. از اینرو پژوهشگران امریکائی با بهای فوق‌العاده نازلی غذائی برای احضار ساختند که عبارت بود از قرص‌های نان مرکب از سویا و ذرت.

کاربرسودی آغاز شده بود. کشاورزان و صاحبان صنایع سویا، «آسه» (شرکت امریکائی سویا) را بنیان نهادند و دولت نیز به حمایت از بهای این دانه مبادرت ورزید. بطوریکه کشاورزان به کاشتن این دانه‌ی چینی روی آوردند و «آسه» را تسکیران ساختند. چرا که این خطر وجود داشت که تولید آن زیاده از حد بالا رود و در نتیجه سقوط قیمت سویا را موجب شود. لیکن از آنجائیکه پرورش طیور و خوک همچنان رو به‌فزونی بود و هزارها تن از نان سویا و ذرت مصرف میشد، این خطر نیز برطرف شد. سپس تمامی مشتقات سویا به همه‌جا رخنه کرد. در کره‌های نباتی و روغن‌های نباتی روی مین غذائی امریکائی جای گرفت. و بالاخره در کشف انگاره‌های جدید تولید و برقراری روابط تازه‌ی میان مزرعه‌دار و صاحب صنعت مؤثر افتاد.

خلاصه انقلابی در کشاورزی و اقتصاد امریکا پدید آورد. همچنین در سنن و عادات غذائی مردم امریکا. و از آنجائیکه در بیوه‌ج جنگ و بیروزی بوقوع پیوسته بود، کسی متوجه آن نشد. لیکن دست‌اندر کاران سویا، دستخوش سرمستی از بیروزی خود نشدند و از سال ۱۹۴۵ با نظرف آماده شدند که روزی سراسر جهان را تسخیر کنند. دانه‌ی سویا بعنوان ماده‌ای که در تسهیل عمل‌کرد کارخانه‌های آرسنای مؤثر بود و بعنوان ماده غذائی حیوانات، سراسر اروپا را تسخیر کرد. سپس آفریقا و بالاخره آسیا که از آنجا منشأ گرفته بود. زاین یکی از عمده‌ترین کشورهای مصرف‌کننده سویاست و چین مدت‌هاست که دیگر آنرا صادر نمیکند. «طرح‌ریزی شروع کار» مستلزم راه برد سنجیده‌ای بود. بویژه که در سال ۱۹۵۴، تولید زیاده از حد تولیدات کشاورزی، مجدداً امریکا را در معرض تهدید قرار داد. از این‌رو کشور به تصویب قانونی مبادرت ورزید که زیر عنوان «قانون عمومی ۴۸۰» شناخته شد و به دولت امکان داد که مازاد ذخایر خود را به بهای پایین تحت عنوان کمک مواد غذائی به فروش برساند. از اینرو عملاً روغن سویا هدر رفت. تا اینکه هیوبرت همفری معاون رئیس جمهوری امریکا در سال ۱۹۶۴، چنین نوشت: «چند سالی است که صاحبان صنایع ما دولت اسپانیا را متقاعد کرده‌اند که روغن سویا را که در چهارچوب برنامه‌ی کمک مواد غذائی بمنظور صلح، تسلیم این کشور میشود بیازماید. از آن‌پس به‌سرعت دهن‌های بلاعوضی ما تبدیل به خرید روغن سویا با پرداخت دلار شد. امروز، اسپانیا یکی از بهترین مشتریهای روغن سویا می‌باشد. سپس حتی تونس نیز روغن سویا را جایگزین روغن زیتون کرد.

در این دوره، که مبادلات ترجیحی اروپا و مستعمرات افریقائی پیشین آن رو به زوال نباده بود، سویا مستقیماً در مقام رقابت با روغن بادام زمینی قرار گرفت. نتیجه اینکه بین سالهای ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۰، واردات دانه‌ی سویا جامه‌ی اقتصادی اروپا هتاد و شش درصد افزایش یافت. بطوریکه صادرات بادام زمینی سنکال سقوط چشمگیری کرد. تا‌گاه، برای حفظ موقعیت خود بهای بادام زمینی را کاهش داد. لیکن دهقانان افریقائی زمین‌های زیادی داشتند و توانستند آنرا متحمل شوند و در نتیجه تولید بادام زمینی سنکال به نیم کاهش یافت.

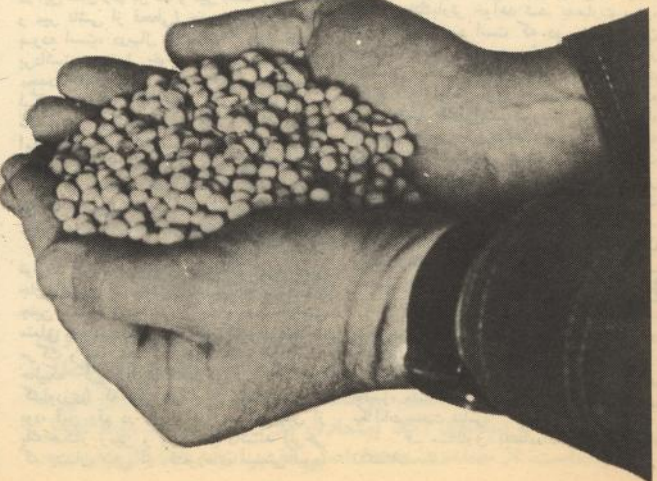
در نهایت، فکر بکر در مورد به‌کار بردن سویا برای تغذیه ما کیمان بود. پس از جنگ، اروپا و بویژه فرانسه، تمامی هم‌خورد را مصرف کشت ذرت کرد. که تمام با به موفقیت هم بود، اما پروتئین را چطور باید تامین میکرد. از اینرو بازار قرص‌های نان

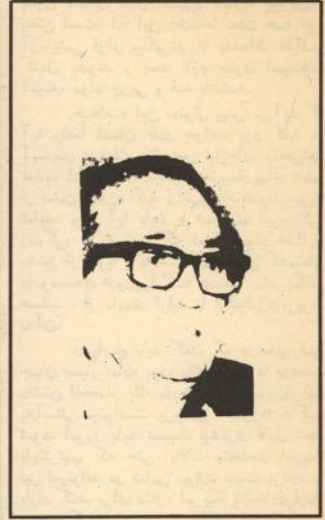
دلار سبز

«عصر سویا» بزودی آغاز خواهد شد

نوشته دانیل گاریک ترجمه مهشید ضرام

● حداکثر تاده سال دیگر لوبیای سویا باندازه اهمیت امروزین نفت، اهمیت خواهد داشت





اشاره:

شاید اگر در چند روز گذشته - از روز مرگ تا روز تدفین و مجلس ختم شاد - روان مجتبی مینوی - در جمع دوستان نزدیک او که جمعی استادان بزرگوار خود من نیز هستند، نبودم، در آنصورت بهتر و راحت تر می توانستم، این نوشته را بنویسم، اما در این چند روز، که به ضرورت، در کنار و در تماس با یاران آن استاد بودم، آنقدر حرفها در باره اش شنیده ام که هنوز هم در جایگاهی آنها و در اینکه از کجا باید آغاز کنم؟ سخت درمانده ام. و بگذارید به صراحت بگویم که در نوشتن برای مرگی چون او، احساس «عجز» کرده ام. چرا که در یک محاسبه دریافتیم سن من حتی از نصف تعداد آثار او نیز کمتر است و شاید به همین خاطر بود، بهتر دیدم نوشتن و گفتن درباره آن بزرگوار را که من به راستی ظرفیت شناختن و شناساندنش را نداشتم و ندارم. به دیگران که یاران همیشگی و قدیمش بودند واگذار کنم. همینقدر توانستم بپندشیم که در این روزها هر چه درباره او نوشته شود، بر تردید در آینده خیلی نزدیک در شمار ادبیات معاصر خواهد شد، خاصه اگر چهره های صاحب نام معاصر، درباره او بگویند و بنویسند. به همین دلیل بود که با مشورت مسئولان مجله، درصدد برآمدم تا از یاران آن بزرگوار نظرخواهی کنم و از آنجا که بعنوان یک شاگرد، پیوسته از اعتبار، هر نوشته «مستند» چیزها شنیده ام. پس بر آن شدم که هر چه فراهم می آردم، به خط خود آنان باشد و بخط خود آنان نیز عرضه شود.

ابتدا از همه آنان:
دکتر پرویز نائل خانلری، دکتر سید جعفر شبیدی، دکتر عبدالحسین زرین کوب، استاد حبیب بغمازی، دکتر عباس زریاب خونی و دکتر سیدحسین نصر، که مرا - شاگردشان را - صمیمانه یاری کردند و به فکر من و کار من اعتبار بخشیدند سیاستگزاری می-کنم. و بعد از مسئولان مجله ام که پیشنهادم را پذیرفتند و آنرا پروراندند و شکل بخشیدند، تشکر کنم، بیشترین امیدم به این است که این چند صفحه همراه با یاد همیشه جاویدان آن نامدار قلمرو ادب و فرهنگ ایران. هم دریادها بماند و هم در تاریخ ادبیات معاصران.

یوسف خانعلی

آن کلاوان من فرستادم

احمد ابن الطیب مرخسی
فیلسوف باغستانی

این فیلسوف مشهور که صاحب تصنیفات مهمی بود (ولی از آن کلاوانی بدست ما در دست نیست) نخستین کسی بود که درصدد اصلاح یا تفسیر خط نزول برآمد (ولی شانی از آن خط استخراج کرده اند) و در هزار و بلصده سال پیش ازین در سال ۲۸۶ هجری قمری کشته شد.

اولین بار که نام احمد ابن الطیب مرخسی را دیدم در کتاب التنبیه علی حدوث التصحیف حمزه بن الحسن اصفهانی بود. زبانه خطی قدیم و منحصر در این کتاب در کتبخانه مدرسه مورد نظر من بود (و گویا هنوز هم هست) و در ۱۳۰۴ هجری شمسی از برادر من مجال در فرصتی پیش آمد که آن را بخوانم و از دوران آن برار خوششمار بردارم!

حمزه بن الحسن در آن کتاب شرح بسیار مبسوط و مفصلی در باب کلاوان عربی و نواقص خط عربی نوشته است. اینجا چهار بحث در آن هست. از آن جمله اصوات گوناگونی را که در فارسی و عربی موجود است و در خط عربی آن روز که ۲۸۱ حرف داشت

این مرتبه که این مقاله را می نویسم کنار التنبیه مفلور را در نظر دارم و متذکر آنرا هستم همان نسخه مدرسه مورد نیاز چاپ کرده اند و در دسترس همگس هست

ابلاغ مراحم علیاحضرت شهبانو به خانواده شادروان مینوی

مراحم علیاحضرت شهبانو به مناسبت درگذشت شادروان مجتبی مینوی محقق و نویسنده معروف ایرانی طی تلگرافی توسط هوشنگ نهاوندی رئیس دفتر مخصوص علیاحضرت شهبانو به همسر و بازماندگان آن مرحوم به این شرح مخابره شد:

سرکار خانم مینوی، درگذشت استاد ارجمند مجتبی مینوی موجب تأثر و تأسف خاطر مبارک علیاحضرت شهبانوی ایران گردید بدینوسیله مراحم و عنایات خاص معظم لها را به سرکار و کلیه بازماندگان آن شادروان ابلاغ می نماید.

زندگی نامه اش

مجتبی مینوی تحصیلات ابتدائی خود را در سامره و تهران گذراند و پس از آن در دارالفنون و دارالمعلمین مرکزی تحصیلات متوسطه را دنبال کرد. مجتبی مینوی تحصیلات عالی اش در کینگز کالج لندن و مدرسه مطالعات آسیائی و آفریقائی دانشگاه لندن پایان رساند. مجتبی مینوی در ۴۴۸۷ شاهنشاهی ریاست کتابخانه ملی تهران را بعهده داشت و در سالهای ۴۴۸۸ و ۸۹ عضو دفتر فرهنگی سفارت شاهنشاهی در پاریس و لندن بود. مجتبی مینوی در سالهای بعد علاوه بر پژوهش در متون کهن ادبیات فارسی در کار آموزش نیز فعالیت میکرد و در ۴۵۱۴ شاهنشاهی ریاست تعلیمات عالی وزارت فرهنگ آن زمان را بعهده داشت. وی علاوه بر این مسئولیت، بعدها بعنوان عضو کمیسیون تألیف و ترجمه دانشگاه تهران، شورای مرکزی دانشگاههای ایران و مشاور

کمیته جایزه سلطنتی بهترین کتاب سال بنیاد پهلوی کوششهای خود را دنبال کرد. روانشاد مجتبی مینوی را بیشتر بخاطر تحقیقات ارزنده اش در مورد آثار ناصر خسرو، خیام و فردوسی ارجح مینهند. گفتنی است که مجتبی مینوی در ۴۴۹۳ حاصل پژوهشهای خود را دربارهٔ حماسه بزرگ ایران بصورت نخستین شاهنامه تصحیح شده عرضه کرد. گذشته از کارهای تحقیقی او در مورد دیوان ناصر خسرو، سیاست نامه خواجه نظام الملک، نوروز-نامه خیام و ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی باید از همکاری او با صادق هدایت در طبع و نشر درام مازیار یاد کرد.

مجتبی مینوی در زندگی خود در کنگره ها و انجمن های فراوان بصورت فعال شرکت داشت، مینوی گذشته از آنکه یک پژوهنده بود، یک معلم و استاد گرانیزه نیز بود. وی گذشته از استادی دانشگاه تهران در دانشگاههای آکسفورد، پرینستون، مایس، تدریس کرده است.

و آثار چاپ شده اش...

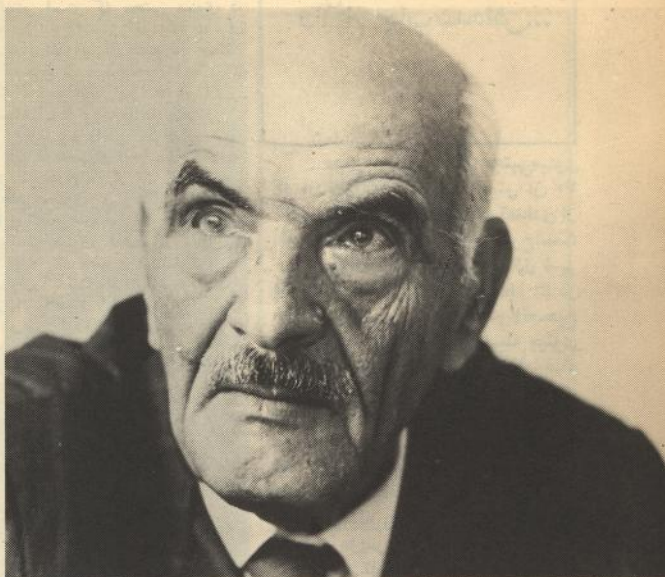
مجموعه آثار استاد مجتبی مینوی که از او بجا مانده است بیش از ۴۰ کتاب و ۱۶۰ مقاله است. نام تعدادی از آثار شادروان مینوی بدین شرح است: دیوان ناصر خسرو - اطلال شهر پارسه ترجمه گزارش E. Hertzfeld در مورد پرسپولیس - سیاستنامه (تصحیح خلغالی) که دوسوم آن بوسیله مینوی تصحیح شده - نامه تنسیر - نوروز نامه خیام - مازیار، بررسی تاریخی بضمیمه یک درام بوسیله صادق هدایت درباره مازیار - شاهنامه فردوسی (اولین جلد تصحیح شده آن بوسیله بروخیم پچاپ رسید) - شاهنشاهی ساسانیان (ترجمه از فرانسوی که به وسیله A. Christensen نوشته شده) - «ویس و رامین» فخرالدین گرگانی - تاریخ خط فارسی - به مناسبت بررسی هنر و معماری ایران تمیبه (A. U. Pope) - نصیرالدین طوسی و مالیه با همکاری پرفسور V. Minorovsky بولتین مدرسه مطالعات آسیائی و آفریقائی لندن - بطالن نسبت کتاب قصه یوسف و زلیخا به فردوسی (فارسی) در مجله روزگارانو لندن - تاریخچه شیر و خورشید در پرچم ایران فارسی - اقبال لاهوری - علامت مصدري (یت) در زبان فارسی - داستانسرائی هزار دستان ترجمه از انگلیسی (ترجمه ترکی این کتاب به فارسی در استانبول پچاپ رسیده است) - مصنفات افضل - الدین کاشانی - باهمکاری دکتر مهدوی (جلد اول) - یکی از فارسیات ابونواس (دو چاپ استانبول و تهران) - عیون - الحکمه ابن سینا با همکاری دکتر مهدوی - بانزده گفتار (بانزده بحث در موضوع ادبیات اروپائی و تطبیق آن با ادبیات فارسی و ادبیات دیگر شرقی) - قابوسنامه فرای (بررسی در مورد جعل نسخه های خطی) - تحریر القلم سنائی - السعاده و الاسعاده تألیف العامری (یک کتاب عربی) - مصنفات افضل الدین کاشانی با همکاری دکتر مهدوی (جلد ۲) - آزادی و آزادفکری - کلیله و دمنه متن فارسی Panchatantra بوسیله نصراله منشی - فهرست نسخه های خطی فارسی در کتابخانه Chester Beaty سیرت جلال الدین خوارزمشاه (یک ترجمه از قرن هفتم هجری از نسخه عربی) - تفسیر قرآن پاک تصحیح و چاپ Facsimile - الاپتیه عن حقایق الادویه تصحیح و چاپ Facsimile ترجمه تاریخ طببری به تصحیح و چاپ Facsimile - تفسیر سورآبادی تصحیح و چاپ Facsimile - فردوسی و شعر او - رساله در باب قطب الدین شیرازی - اسلام از دریچه چشم مسیحیان (رساله) حجة الاسلام غزالی (رساله).



راه افتاده بودند که، استاد مجتبی مینوی، آرام گرفته را، تسبیح کنند و تا گورستان بهشت زهرا، که آرامگاه ابدی اش بود، همراهی باشند. قدمها بهمین سنگینی برداشته می شدند و سرها نیز بهمین گونه، به زیر افکنده. این سنگینی، و غمگینی، در همه جماعتی که باعداد یکشنبه در دانشگاه تهران، به دنبال جنازه استاد مینوی به راه افتاده بود، رنگ و تجلی داشت. در صف نخست مرقد پهلید، هوشنگ نهاوندی، دکتر باهری، سیدحسین نصر، دکتر یحیی مهدوی، دکتر ذبیح اله صفا دیده می شوند و در ادامه این صف بسیار کسان دیگر نیز بودند که حضورشان بیشترین حرمت به بزرگی های آن بزرگ از دست رفته بود.

یغمائی

تهران - خیابان خاقان شماره ۱۵
تلفون ۲۰۵۳۴۴



هیچ فکر نمی‌کردم که بتوانم با حبیب یغمائی در این مورد گفتگو کنم، چون کسالت خودش عمده دلیل بود و تألم دوستانه و نزدیکی، دلیل دیگر... با اینهمه وقتی از پشت تلفن خودم را معرفی کردم، بی آنکه منتظر دانستن علت تلفن کردنم بماند، بخاطر مطلبی که در روزهای انتشار خبر نابینائی‌اش من در روزنامه رستاخیز نوشته و فراهم آورده بودم، ابراز رضایت کرد و ققدر مردانه و پرشکوه به تشکر پرداخت. او قبول نداشت که من کاری جز انجام وظیفه‌اش نگردد سیاست‌مدار انجام نداده‌ام. ولی واقعیت جز این نبود، چرا که من از آن خورویبیانکی حتی اگر هیچ نیاموخته باشم، میدانم که صفاء صداقت، صراحت و صمیمیت فراوان دیده‌ام و میدانم که دیدن، شناختن است و شناختن همان آموختن
وقتی فهمید که قصد دارم تقاضا کنم درباره‌ی استاد مینوی چیزی برایم بنویسد. با همان صمیمیت خود گفت: ای به چشم... و به همان چشم‌هایش اشاره کرد که چند ماه پیش همه‌ی ما نگران نابینا شدن‌شان بودیم.
روز بعد، وقتی نوشته‌اش را بمن میداد، توضیح داد که چون چشم‌هایش فعلا بینائی چندانی نداشتند، بنابراین، مطلب را دیکته کرده و به خط کسی دیگری نوشته شده است. خواهش کردم که اگر می‌تواند، در زیر همه‌ی آن نوشته‌ها، چند سطر به خط خود بنویسد و اشاره‌ای هم به همین مسئله داشته باشد. برداشت و نوشت. آنچه خواهیم خواند، همان نوشته است.

فهرست برگ استاد مینوی را از بهترین کی از برادرانه شنیدم ساعت هفت سبب بود و جمعی از فرزندانم با من بودند من خودم مبهوت و صیران شدم. فرزندانم گریه می‌کنند چون میدانستند دوستی منده و مینوی تا چه حد است اما حال من کلمه یغمان گریستن بران خود می‌فهم بود که سخت مروتش و ناراحت شده بودم اما هیچ جنبه‌ی گفتگو در اندیشه‌ی من نبودم نیز اقتضایم که باید از این او بروم و این قطعه را بخاطر آوردم و زینت می‌کردم :
گماروان شهید رفت از پیش و آن ماریفته گیر و می اندیش
از شمار در چشم بگین کم وز شمار فرد هزاران بیس
این قطعه در مورد مینوی کاملاً مصداق پیدا می‌کند که از شمار فرد حقیقتاً از هزاران بیس بود بلکه از صد هাজার را. زیرا در کشور جهان مینوی امروز ما هیچ اعراق و مبالغه ساید هیچ شس نخر یا کمتر نظیر مینوی نداریم و این ناجم است عظیم بران کشور ما بسیار گران بدنیا می آید و از دنیا می روند و این رسم روزگار است دل از این آید گران
کمی که گس است که مانند مینوی باشد زیرا در شخص باید هم استعدادهای گران هم بیست کار و هم نیروی برتر از نیروهای معمولی و فیض آسمانی نیز تا مشخص بتواند در فن خود لیگانه و نامبردار شود. مینوی از محققان جوانی تا پاپایان مجربان را هم که بزرگ بود هرگز منحرف نشد مسافرات دکترهای بیگانه و آموختن چند زبان و مطالعه عمده او را عاملی و محقق عالی مقام بار آورد. کمتر کسی است که هر چه بگوید و هر چه بنویسد سندی معتبر و قوی مستم باشد و مینوی این اقتدار را دارد. نام بردن از اشخاص مناسب نیست و من از نظر سبب باید بگویم که نرنگان محقق در عصر ما از حدیث نظر بیس نیستند که از آن جمله باید علامه قزوینی علامه دهخدا بدیع الزمان فروزانفر عباس اقبال دمان آنرا که بسیار کم هستند شمرند. اگر ایتراف کنم که مینوی از بیس مینوی جماعت از حدیثی برتر و دقیق تر و متفنی تر بود بسیار نیست. هر چه بنویسد که با اسناد و اقوال معتبر است. خدمتی دیگری

= هجره و مات جیبی مینوی برای من خوش بود
 تا آنکه ایلیز بود با آنکه چندی من در بیان
 حالش را چنانکه میبخش ندیدم بی تو آنم ترک
 ادرا قبول کنم ترک دانشمندی عزیزم را که
 بیش از یک قرن حکماری ددستی ما را
 به جمع پیوسته بود

= در بین محققان و شغف علم مینوی از
 علم رهان معده دی بود که می توانست صباح
 بین زهنگ سرتی در غربی، بین زهنگ سرتی
 و بعد سرگشته که در هیئت درمی آن علی است
 در تمام دستهای سرور در ساج کشاکش با او
 این سرور کار داشته اند راه چینی عمده ای است

= تا با مرکب اولی کاروان سرتی که تدریس آن
 بیشتر آن می که در سالهای اخیر اعلام

به هیچ دفعی موندیم ماری که اند
 یا نسیم های بنای کار خود را از طریق
 راههایی های مینوی بست آوردن اندیا
 در علی سرعلا کتبی در محقق در هیئت
 مولدین در جهان تاریخی مینوی راههایی
 اد شده اند

= کارهای خود را از طریق دفعی در
 راه هر دو تا شش طبع اشعای درستی با
 از تولید در سرتی سرتی جلالت الهی توان
 دست در هم در حق کلماتی در قدسی
 است. مقالات متعددی که در
 محله دفعی در یادداشتها ی سرتی که
 مددی شده است هم بر از مطالب مولد
 کم نظیر است



دکتر عبدالحسین زرین کوب

وقتی از دفتر مجله، به منزل دکتر عبدالحسین
 زرین کوب تلفن کردم، ساعت دهونیم صبح روز
 پنجشنبه بود. بی آنکه احتمال نداستشش را بدهم،
 گفتم، اگر منزل هستید، میخواستم بیایم درباره
 مرحوم استاد مینوی چند دقیقه ای صحبت کنیم. با
 تعجب گفتند:

مگر مرحوم شدند؟
 گفتم: متأسفانه بله.
 و بعد دانستم که دیشب را بخاطر کسالتی
 که داشته، زودتر از همیشه خوابیده و در نتیجه
 نه تنها تلفن منزل را قطع کرده، بلکه اخبار رادیو
 و تلویزیون را هم نشنیده اند.
 دوسه بار، پشت سر هم، کلمه «عجب» را
 تکرار کرد و من در یکدنبلا «حیرت»، و پرسش را در
 آن چند تکرار شاهد شدم. قرار شد یکساعت بعد
 در منزل ایشان باشم، و من زودتر از سه ساعت بعد
 یعنی یک بعد از ظهر نتوانستم به دیدارش بروم.
 ساعت یک بعد از ظهر روز پنجشنبه وقتی
 زودروی هم نشستیم، آنهمه را که حدس زده بودم
 بچشم دیدم. حادثه میجالباش کرده بود. تاخیر من
 سبب شده بود که او قسمتی از حرفهایش را بروی
 کاغذ بیاورد. و نمیدانم آیا پیش از من آنها را برای
 همسرش نیز خوانده بود یا نه؟ بهر حال وقتی نشستیم
 که حرف را شروع کنیم، او غم خود را از گم
 شدن کاروانی از معرفت باز می گفت، و همسرش
 که او نیز از چهره های اهل تحقیق و معرفت زمان
 ماست - نم نم میگریست.
 نمونه ای از حرفهای آنروز، یادداشتهاش
 است که بخط خود زرین کوب میخوانید.

علی در یک درهای خود نسبت به
 مساج علی او آنها علاوه دخیل که دند

= مؤلف نسبت که او برای ایجاد یک نسبت
 تاریخی که ملک پارس از اهلین بود چه آورد
 هر چند نوشته بیافت قدم سرتی بود
 راه صح که در دست علی نسبت ملک، بنیاد
 ساجها هم که به سرتی دو حکماری او در وزارت
 زهنگ بود که راههایی صا او در سطح
 علی استاد خود او بود که روح علی را در آن
 بنیاد رجری کرد

= در بیان کتبی او از حیث نسبت، در سرتی
 از حیث نسبت نیز در بین کتبی های خصوصی
 امروز این کم نظیر است. سعی دیت کار خود را
 که او در هیچ ادبی که کتبی با سرتی در علی برای رفیق است

= در بیان بین المللی، در میان علی داخل
 و در مجلس کتبی «دانشی، مینوی با
 احترام فوق العاده ملی می شد. به زبان
 عربی در کتبی اشعای داشت، چنانچه با
 الفسی در آزادی انی دانستم با ادبیات
 اروپایی اشعای بود رتبی به موسیقی اروپایی
 علاوه بر نثران

= جیبی مینوی به دست از کتبی است در
 آنها به زهنگ که معتمد ملی زندگی با مرکب دیگر
 رکن و حاجی از دست روت. هم اصل ادبیات
 و غیر ازها بود انی بهم آنها با سرتی نسبت
 ۲۰۱۰، ۱۱، ۷

= بسیاری از محققان در مجال سرتی علم
 ادب اخیراً در دست و حوصله و
 تجرد را ستوده اند. مرحوم محمد زرین
 کوب در سرتی، مرحوم تقی زاده، مرحوم محمد علی
 زرین کوب، مرحوم عباس آقبالی، در جمع زرین



بنیاد فرهنگ ایران

دکتر پرویز نائل خانلری:

بدبختانه نظیرش را نداریم



با دکتر پرویز نائل خانلری، ساعت هشت صبح روز پنجشنبه، تماس گرفتم، ظاهر آ آماده بود که به منزل استاد مینوی برود و تصور میکرد که شاید، روز تشییع همانروز باشد. اینسهمه را وقتی فهمیدم که قرار دیدار در دفتر کارشان را در ساعت ۹ بامداد، منوط به این کردند که اول آنجا سر بزنند و اگر روز تشییع نبود، به دفترشان بیایند. وقتی آمدند، نه و هشت دقیقه بود و من در دفترشان منتظر بودم. بایک کسالت چند روزه بهراه افتاده بود و حادثه مرگ مینوی نیز رنگ عمیقتری به این خستگی و کسالتش داده بود.

نشستم که در باره شادروان مجتبی مینوی، و دوستیهایش با آن بزرگ و ارزشهای علمی و ادبیاش صحبت کنیم. اما در عمل این گفتگو سر نگرفت. خودش پیشنهاد کرد که درباره آن چند پرسش، پاسخی را بنویسد، پرسشهایم را یکجا برایشان تعریف کردم و آنچه میخواهید، پاسخی کوتاهی است که به یکایک آنها داده اند...

آن کاروان معرفت...



عزیزمید تشییع ادبی را در دولت و از این جهت آثارش را بر
چند دهگان جوانی گزینند.

کمی جنبه دیگر شخصیت او را می بینیم که غایب به عنوان
تلفظ کرد آن ترجمه آثار هم ارباب غریب و معنی لغوی از آن به کار
آوردند که همین از آنها در کتاب «با نوزده گفتار» جمع کرده است.
ناگفته نماند که ایشان نیز یکی از جمله بهترین دستیارین آثارش
نامی او در ترجمه صرف

۱- خبر بسیار غم انگیز بود. البته اجماع منوی در باره آستان گزینی
به دلیل غریب گزیندن است. چه در این باره فرموده است به این
بسم. تا مرتب از حاشیای جرایم شرح. شنیدن خبر در گذشت او از اورد
نقود الله و رجب تا ششم شد.

۲- آشنایی من با مجتبی منیر از مدتی دراز آغاز شده بود. گمان میکنم
در سال ۱۳۱۳ آشنایی بود. من با مجتبی در کتابخانه ادبیات بودم. مجتبی منوی
از من می پرسید در فضل و ادب داشت با من نیز با هم گفتگو می کرد
در روزهای نزدیک من در آن وقت فراغت در یکی از کارخانه های
غیا بار که «روزنامه» عنوان داشت در آنجا می نشستند و
به من در این جهت صحبت در این زمینه می کردند. این چهار نفر را

نزد من می کشید و لقب «زنبق» داده بود. در میان اینها من و دو نفر دیگر
و فضل که تر که در دفتر من «مهر» جمع شدند یعنی آنها را «سید»
می گفتند. این چهار نفر نسبت به زبان خود و شیوه نگارش می شدند. به
با ادبیات در یکی هم زبان خانجی آشنایی داشتند و هر یک مدتی در اردو یا
در کربلا در تحصیل کرده بودند. کلمات محضر این همه برام می رسید که به کلمه می رسید
بیشتر تمایلی به یاد آنها و اندیشه آنها نماند بودم بسیار دلگس بود. آن آشنایی

اگر چه جمع «زنبق» را که در میان آن می نشاندند یعنی از آن جمع بسیار
در نام یافت. از آن همه مجتبی منوی بود که همیشه از دانش و اطلاعات
و وسیله و روش او استفاده می کردم

۳- درباره شخصیت ترجمی او در ترجمه کلام که بدبختانه نظیرش را
نداریم. منوی در ادبیات فارسی در پی مبتکر بود. شاید عده ای دیگر با شنید
که در این رشته با او پیش پا نماند. اما منیر علاوه بر این به چند زبان هم
ادبیاتی عمیق آشنایی بود و با ادبیات غرب نیز از زبان آغاز خواندن
آشنایی پیدا کرده بود. بنابراین علاوه بر ترجمه در ادبیات خودمان در دانش

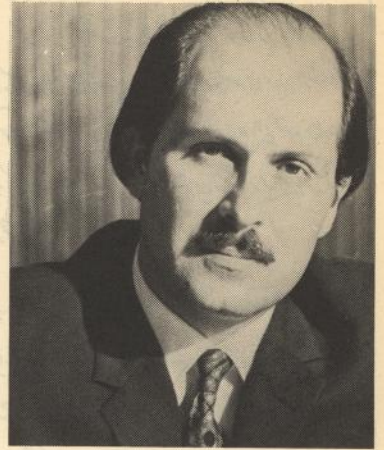
۴- در سالهای اخیر از طرف وزارت فرهنگ به من نوشته است
به عنوان «مبارک» بنامه «تائیس» که مریدیت آن به جمله در لغت
منیر در گذشت. در این رابطه با کمال علاقه منیر کار کرد و بهترین نسخه
و مدارک را در اختیار من گذاشت. در این وقت اتفاق در آنجا به فراخ آورد
از آن همه بار غمناک در به نظیر زمین این بار با هم گفتگو می کردیم
از آن زمین ادبیات در رسم و آداب را آموخت داد که که بهترین اثر
آن این بود که زمین بسیار از چند دهگان در ادبیات ما به این جهت
مترجم که در مقالات متعدد که در لغت از آنها بسیار دیدن و آموخته اند
به در مقاله و اطلاعات فارسی آموختند

۵- البته منوی مانند هر دانشمندی که کار او در لغت را می بیند
حرف می زند به کار خود و سخن در بیان ادب است. از این جهت بود که هر
در بیان نظیر خود یا در نظیر آن مخالفت که به نظیرش نداشتند که صدی
نش می داد و موجب بخش دیگران می شد. اما کسی که با فضل و کمال
در آشنایی داشتند در آن رشته که این صد نظری علمی جز ایان به کار و
حقیقت نداده و مطلقاً حرف نمی شنید در بیان ادب است

۶- آخرین امدار من با اجماع منیر در وزارت فرهنگ بود. بسیار
صمیمیت شده بود و به زهدت صحبت می کرد. با این حال در ترجمه من می
که با ابرام صحبت با در باره مسائل ادبی و لغوی بود. چند نکته را که مورد
توجه من بود درباره حق غزلت حافظ با در بیان گذر کنیم. با این
تا زمانی که دولت آلمان که مترجم است افکار نظر کرد و من آخرین بار
از فضل و تجاراد استفاده کرده ام

۲۵ / ۱۱ / ۷

دکتر سید حسین نصر



دکتر سید حسین نصر، در روز تشییع در صف اول مشایعت کنندگان بود، عصر وقتی از گورستان برگشتیم، با ایشان در انجمن شاهنشاهی فلسفه تماس گرفتم و گفتم میخواهم درباره استاد محبتی مینوی، که از سالهای آشنایی تان با خبر هستم، چیزی برای مجله ما بنویسید، و گفتم که نوشته تان را به خط خودتان چاپ خواهیم کرد. و حتی گفتم که این نوشته ها به اعتقاد من پنجاه سال دیگر جزو تاریخ ادبیات معاصر ما خواهند بود. بی هیچ تأخیری پیشنهاد را پذیرفت و بیام هست که گفت:
حتماً این کار را می کنم، چون خود را موظف میدانم.
دانستم که ارادتش به آن استاد بزرگ باشکوه و عالمانه است. فردای آنروز یعنی دوشنبه یازدهم بهمن ماه ۲۵۳۵ بمن تلفن کردند که نوشته حاضر است و یکساعت بعد در دفتر کارش در انجمن شاهنشاهی فلسفه یکبار دیگر آفر با هم خواندیم. و اینک همه با هم میخوانیم:

حاطراته لز تحقیق فقیه محبتی مینویس
هفتی که بر از آن محصلت خود در امریک در سال ۱۳۳۷ به ایران مراجعت می نمودم حذر رنور در اسرار حبیب دیله
دائمی که که آن زمان سر کنول مار آن سر توب گرفتیم و همان مدحمت سعادت است آنکه سخن با اسکا محبتی
مینویسیم که گر چه قبه در عالم دانند و از طریق زرتشتی است آن با انکار و نظریات آن است که به جمع طریقه رنور با هم
در پی نیت قدیم عثمانی است آن باطنی خاطر به جرت یک راهنا فریفتنی بر میزند و این منزه را از هیچ، غرض هر چه بود با هم
بسیار از ساجد برینکه آن سر توب در کرم و ساجد به تامل و نیاز در محله کرم و این عبادت که به جود لدر انجم و حفظ
دگر را صورت بر یک رخ غلطی یکبار در که تبه تبه مختلف در دیوار و باز دید از منزه که آن در انجم طریقی با هم
ولکن فریاد بر سر تبه پیوند از سعادت و در یک بین ما وجود آمد که تا پایان حیات آن دانسته سید با هم
بر لز مراجعت است آن به ایران به جود منظم مدینه تبه تبه دست می داد است آن با هم که در زرتشتی و عده که هر چه
آن در هم زبان فارسی دانسته مولا به تصحیح و طبع زرتشتی، فارسی است در آن سبب الدین سید سید که تبه تبه
که تبه تبه در دیوار به این منظر در لغتیم مولا دارند. بر لز است سر زبان عمل منطقه هر دو تبه تبه است هفت تبه
مدرسه زرتشتی در زبان اسر عجمه است و به این عنوان که است آن محله کرم تا به آن در محرم و کرم سید لدر
سر توب در زرتشتی مرکز زرتشتی لدر لدر و یکبار در کرم که در لغت سید سید هر چه تبه تبه است بر لز تبه تبه
است آن باطنی که دانسته در دست را پذیرفتند و بر از سر کرم در این در این سفر که به سید محبتی مینویس
روز که به آن در محرم و کرم سید زرتشتی مولا به جود سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید
فرموده و این تبه تبه تبه است که اهرام زرتشتی در داخل مزار مولا به جود سید سید سید سید سید سید سید
با جود زرتشتی و تبه تبه تبه تبه لدر آن تبه تبه تبه تبه تبه تبه تبه تبه تبه تبه تبه تبه تبه تبه تبه تبه تبه
سید سید در داخل و کرم در محبت است آن در کرم و لدر و کرم که تبه تبه تبه تبه تبه تبه تبه تبه تبه تبه
لدر محرم سید
و در این حال وقت با تغییر خط با دگر تبه تبه تبه تبه تبه تبه تبه تبه تبه تبه تبه تبه تبه تبه تبه تبه تبه
تا خند و تبه
در این، دگر که سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید
دانسته سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید
هفتی که به عنوان سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید
به جود سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید سید



آن کاروان معرفت...

دلیل ناتمام ماند و... که در آینده نزدیک...
منیر... در ساله و...
صاحب...
دلیل

دلیل منیر... که...
رضیه...
و...
تجمل...
که...
شکوه...
صورت...

منیر...
لذت...
منیر...
و...
چه...

مرحوم...
من...
دلیل...
تصحیح...
هم...

تذکره

۱۳۳۵ (۱۳۵۰)
۱۳۹۷

دکتر عباس زریاب خوئی

دکتر عباس زریاب خوئی، را بعد از سه روز توانستم پیدا بکنم، از او هم خواهش کردم که درباره آشنائی اش با مرحوم مینوی و داوری اش درباره مقام علمی و ادبی او، چیزی بنویسد. برخلاف گریز همیشه گراشی که از این قبیل کارها و همکاریها دارد، این دعوت را از من شاگردش به راحتی پذیرفت، که میدانم بیشتر به خاطر ارادتش به استاد مینوی بود.

فردای آروز، یعنی دوشنبه یازدهم بهمن ماه، نوشته اش را در دفتر دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی، در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، دریافت کردم و دکتر باستانی پاریزی که او نیز قرار بود در همین مورد، نوشته ای را آماده کند، اینبار نیز به قول خود وفا نکرد، که میدانم به هیچ دلیل نبود مگر وسواسی که استاد همیشه و همیشه در نوشتن دارد. خاصه اگر آن نوشته درباره بزرگ مردی باشد که بقول استاد زرین کوب «کاروانی از معرفت» بود.

بجتنی مینوی که روزی چشیده بنفتم گذشته از میان ما رفت بر لبست و ما از گریه افکاس روحانی در ذوق مفاد و فضا
علمی و ادبی خود محروم شدیم از کجاست که بطور قطع من مانندش را در این فرصت بسیار کمی که از زندگی برام مانده است نتوانم دید.
فقدان او برای من مانند عمر از دست رفته و روزگار خوش گذشته است. زیرا مینوی برای من تنها آن شخص و قیاد طالعی عرش نبود بلکه
مجموع آمانت و زمانهای مندیج در آن میت و هشت سالی بود که دوره نسبت طولانی آشنائی ما بود. بجتنی مینوی و من در این
بیت و هشت سال در جمیع انس و مجالس بخت و سفرهای دراز زمینی و برائی و در راههای و هدیهها و کتب بخانه ها و
پارکها و موزه ها و کنگره ها و سینماها با هم بوده ایم و اغراق نیست که بگویم هیچ جدایی بی بخت ادبی و علمی نگذشته است؛
سکاهی بخت ما مانند بخت طالب قدیم بخت جبهه می کشید و گاهی بر توافقی منتهی میشد و گاهی با راجعه به بخت و مآخذ مربوطه ما که را
حل میکردیم. مینوی برای من مجموع اینهمه بود و یاد او و پیره مینوی او همیشه از اینها ترین یادگارهای عمر من خواهد بود. رشته ای که اینهمه
خاطرات را بهم می پیوست رشته مینوی در روحانی بود و ما بیگانه بر سر حلام دینیری با هم نمی نداشتیم. چه عزیز است چنین خاطره ای و
چه دروغ است از دست رفتن چنین دوستی! وقتی در امکان شرادیب پیش روی ما برایش میخوانم که از زوی مجلسی و امینکه که اسباب عشق در آن
از بر جنت فرام آید تا با دوستی همدم و همدل از رنگان تازی و بگلد شنگان پارس رانند داستان و حکایات نادره فریاد بر آورده که
و الله عشق همین است و من نیز زندگی را برای همین میخوانم و همین از نوع همین مجالس است و من نیز تمام بر بنیاد آخرت ندیم اگر چه دریم انقدر
خلاق انگین. اولین سفر من باره از راه زمینی بود و مینوی در آن هنگام در استانبول بود و ما مرتب داشت از کتب خطی مجلس برداشته که
من بشوق دیدار او در استانبول برایش رفتم و تمام آن روزها در خانه اش نیافتم و گفتند به آنقدر رفت است. در کاغذ کوچکی این بیت را برایش
نوشتم: از ایران بگردان و سر حد دروم برای تو میجویم این مرز و بوم در آلمان جایی از راه دور میتم گذشته بود بسیار مناسبت از آنکه در آنجا
در عرض عقده زخمی است که شری بآن مناسبت صل و تمام در وقت است. مینوی عشق زبون فارسی و ادب و فرهنگ ایرانی بود و این عشق با آب و
عجل او آینه بود. دوستی ها و دشمنی های او با اشخاص بر سر همین عشق بود و من میدانم که مینوی با کسی بر سر اسباب دیگری نزاعی نداشته باشد.
هدف حلمات او کج بود که بزم او با ما شستن صلاحیت لذت سازی و اشتقاق بازی میگردند و یا مستون قدیم را با بچه قتی بیجا بیستانه و یا فلفل
را در جیب خود بکار می بردند. این امر شاید در نظر بسیاری از مردم جهان صحتی دردم باز عصر ما غریب و خنده آور جلوه کند اما در فارسی و ادب آنرا تا حد
عشق تسلیش میکرد و کلام عاشقانه است که گفت چگونه در عشق بر عشق را تحمل کند؟ روانش نشاد که عاشق صادق و پاک بود و نفع کمتری بر او
گویی را به در راه عشق مینوی خود نهاد.

۲۵۲۵ / ۱۱ / ۱۰

عباس زریاب



آن کاروان معرفت...



دکتر سید جعفر شهیدی:

با دکتر سید جعفر شهیدی، قارمان برای این بود که نوشته‌اش را درباره استاد مینوی، پیش یا بعد از مراسم تشییع بگیریم، اما ازدحام مشایخت کنندگان و حال و هوای که آن دقائق داشت چنان بود که او را نه تنها در محوطه مسجد دانشگاه تهران نتوانستیم ببینیم، بلکه بر سر خاکش نیز که گویا در کنار هم بودیم، نتوانستیم متوجه همدیگر باشیم و همین سبب شد که نوشته‌اش فردای آرزو، به‌ستم رسید.

آنچه پیش از این از زبانش شنیده بودم حالا بر روی کاغذ آورده بود با این تفاوت که تویی غم، نوعی فریاد و نوعی افسوس، در لایالیش جای نشسته بود. و چقدر حیرت‌انگیز بود که وقتی از قول حافظ هم بیتی را در میان نوشته‌اش خواندم.

یک نکته دیگر نیز که دکتر شهیدی در نوشته‌اش به آن اشاره کرده بود، پراستی حکایتی از شور سراسر آن عزیز از دست رفته را با خود داشت، آنجا که شهیدی از سوال استاد درباره انتشار آخرین شماره لغت‌نامه، حرف می‌زند.

مجتبی مینوی، عاشق علم، عاشق حقیقت، عاشق ایران

محمد امین ریاحی

خبر برگ میزنی برام منت دره آورده. انتظار معرفت سبز زوی ما را که کند
از کز خون بر لبی با او گدشته بود
چون ز لبش نه در روز هفتاد و نه در روز هشتاد و نه در روز هشتاد و نه در روز هشتاد
آنگاه تر از پیش می‌نمود، بر شوی سخن می‌گفت. زمان عشق بر ما بود.
رسید: شماره تازه از لغت‌نامه منتشر شد؟ گفتم در صفا بی است تا گویم
بعضی انتشار سهم خفواد دم سهم بیبرش هزار فرستاده شرف.
دست ما دکتر احمد تقی‌م، بدین او آمد شماره آرزوی عهد دانگنده ادبیات را را بر لب
گورده به. سپس بولدش لاجرم الدی شریفی ای با بیست. بر صفا مول
ما این بر این از بیعت نزد او شتم و هنگامی که او در ادع می‌کرد (میدارد) به
در رشته به در رشته از به هم در این بینم و چون نظر به رشته است عزیزم
لا در کز ریاحی پس از تمهید مقدماتی مرا آلام مستهین چنین خبر تکلیف ده خط
کرد نهایت تا فرستم، نه تنها از آنجست در میزنی دست سبب از آنچه
کعبه از آنجست که در موردش هر قدر سخن به می‌زند دانش دارب گفتم
میراند که در علم را مگر عالم عز از اندازد، این سخن گراف می‌ت
هر علم نمایند. دانش در فرهنگ سبب در آن؟ عملی است. این (میزنی)
عصاره روانه در آن فرهنگ و تیرن آسمی هستند. پس برگ آن کار می‌نویسند
چنانکه گفته‌ام در کتب می‌ناید نظیر همین کیفیت در کتب و کتابت به ایران
گفت در جهان تاری امروز برید آید و اگر معتقد باشیم در رحمت پروردگار
زندگانی منقطع نشود. مگر آن با در انقی برود تا میزنی دیگری پیدا شود و سخن

دوست عزیز،
بالا تر از مقام علی مینوی، من اینک به سجایای عالی اخلاقی
و انسانی اوست اندیشم: بزرگدردی که صریح بود و آنچه بر دل
داشت بی پروا می‌گفت، و هرگز کینه کسی را بدل نمی‌گرفت.
برعکس بسیاری از مردم زمانه که چهره‌ای مهربان و دلی پراز کینه
و تیزویر دارند، او اگر گاهی قیافه‌ای سرد و خشک به خود
می‌گرفت اما دلش سراسر مهربان و مری بود.
عاشق علم بود، عاشق حقیقت بود، عاشق ایران بود.
عاشقی پاکبخته، که پاک و سبکبار رفت، و میراثی جز بر سر بلندی
و سراسر فرزندی بر جا نهاد، و همه حاصل عمر پر تکاپوی خود را یکجا
در ایگان به صورت گنجینه‌گر آفتدی زنده موارث فرنگ
ایرانی و نوادرو نفاش کتب مبرود به ایران، با یک بلند نظری
و والا نشی افانه‌ای وقف محققان امروز فردای ایران کرد.
و روحش جاودان شاد خواهد بود

شاهین

کاشی‌های تکیه (حسینیه) معاون الملک (کرمانشاه)



جدا از نقاشی‌ها و طرح‌هایی که از مراسم و چهره شخصیت‌های مذهبی و معنی بردیوارها و طاق‌نماهای گرداگرد دو حیاط بزرگ و کوچک نقش شده است و دیدنی هستند، وجود کاشی‌هایی منقش به تمثال پادشاهان، بزرگان و مشاهیر تاریخ ایران، در حقیقت تکیه معاون‌الملک را به موزه‌ای استثنائی شبیه کرده است.

معرفی کامل تکیه معاون‌الملک که در حال حاضر در دست تعمیر و بازسازی است در یک شماره مجله امکان‌پذیر نیست، بناچار در این شماره نمونه‌هایی از کاشی‌های آنرا چاپ می‌کنیم و در شماره‌های دیگر تماشا به معرفی کامل «تکیه» خواهیم پرداخت.





گزارشی به مناسبت آغاز سومین سال فعالیت کلاسهای آزاد رادیو تلویزیونی دانشگاه پهلوی

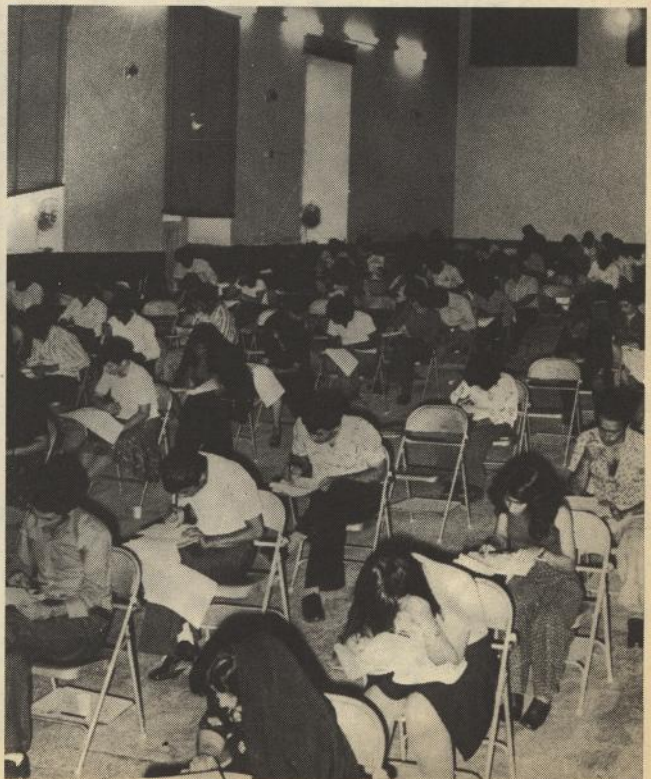
آموزشی که مرز نمی شناسد

نخستین تجربه آموزش چند رسانه‌ای در سطح دانشگاهی

دست آوردهای چشمگیر و نوید بخش کلاسهای آزاد رادیو تلویزیونی دانشگاه پهلوی دریایان چهارمین نیمسال تحصیلی این کلاسها، بر لبان تمام دست‌اندرکاران این تلاش مقدس چنان لیخندی نشانید که بی هیچ تردید، خستگی کار را برای یک يك آنان بی معنا کرد.

اگر فقط با کمی کنج‌کاوایی صحت یکی از استادان شرکت کننده در این طرح، اعضای هیئت اجرایی کلاسها و یا حتی یکی از کسانی که در حاشیه، استقبال هجوم مانند مردم را برای ثبت نام، خرید جزوه‌های درسی و امتحان تماشا میکردند، می‌توانستیم ماه شریک خنده‌شان می‌شدیم و بخودمان میگفتیم: ثمر خستگی شان را تماشا میکنند خندیدن حق سلسلشان است.

روزی که طرح اولیه تشکیل کلاسها شکل میگرفت چه کسی فکر میکرد که شوق یاد گرفتن در تگ تگ این مردم، آنقدر زنده است که زنان خانه‌دار-



جلسه امتحان روز چهارشنبه

● تلویزیون، دانشگاه را به خانه‌های مردم فارس برده است

● اکثریت داوطلبان کلاسهای آزاد را خانمها تشکیل میدهند

● در میان گروه‌های شغلی، مریبان، دبیران و آموزگاران بالاترین رقم را دارند

● آموزش چند رسانه‌ای پاسخی است به محدودیتهای گسترش آموزش عالی

بشت درهای بسته به انتظار می‌ماند. اگر کسانی را که به دلائل شخصی (مشکلات مادی - خانوادگی و غیره...) موفق به ادامه تحصیل نشده‌اند بر جمع مشتاقان پیشین بیفزاییم به رقمی حیرت - انگیز که حالا دیگر بیک علامت سؤال بزرگ تبدیل شده میرسیم:

برای اینان چه باید کرد؟ آیا سزاوار نیست که به آرزوی ارزشمندان جامعه واقعیت ببوشانند؟ بی تردید چرا... اما آیا میشود بهمان سرعتی که این گروه رشد میکنند افزایش می‌یابد، دانشگاه ساخت، تجهیزات لازم فراهم کرد و استاد و متخصص گرد آورد؟ گرچه جواب منفی است اما همیشه تلخی رسیدن به بن بست، بزرگترین شکل دهنده فکرهای تازه است. اکنون به کلاسهای نیازمندیم که به هیچ دیواری محدود نباشند و از هیچ کس دور نباشند و به استادانی که با بیش از یک گروه معبودها گرد سخن بگویند. رسانه‌های گروهی این همه‌جا بودن در آن واحد را که روزی میتوانست افشانه باشد امروز صورت حقیقت می‌بخشد. چرا از این معجزه در راه آموزش بیاری نگیریم؟ تلویزیون فارس امکانات فترا در اختیار داشت و دانشگاه پهلوی تجهیزات آموزشی لازم را وقتی این دو دست به دست هم دادند در واقع آمادگی خود را برای آموختن به هر کس که در محدوده فارس خواهان آن بود اعلام داشتند. مسئولان و کارشناسان دهم مرکز به کفشکو نشستند، طرح کار را ریختند و سرانجام روز ششم بهمن ماه ۲۵۳۳ حرکت آغاز شد. حرکتی که زمان و مکان محدودش نمیکرد یا لاقط کمتر محدودش میکرد. استادان فارسی-انگلیسی-ریاضی-علوم اجتماعی - اقتصاد - کتابدار - حسابداری و روانشناسی دانشگاه پهلوی در استودیوهای رادیو تلویزیون فارس دانسته‌هاشان را عرضه کردند و رادیو-تلویزیون صدای تصویرشان را در دورترین



دوری از روشنائی بروی همگی

شهرستانهای استان، به‌خانه‌های مردم برد و به این ترتیب نخستین دوره رسمی آموزش دانشگاهی از طریق رادیو تلویزیون در ایران شروع شد. دیگر لازم نبود که زن کارهای خانه را رها کند و روزی چند ساعت سر کلاس بنشیند و یا مرد کیلومترها راه را پشت سر بگذارد تا به شیراز برسد (تازه آنهم در صورتیکه امکان دورازدسترس پذیرفته شدن در دانشگاه فراهم میشد) جزوه‌های مربوط به مواد درسی تکثیرشده و در اختیار هر کس که خریدار آن بود قرار گرفت. هر هفته یکبار استاد در استودیوی رادیو شیراز از طریق تلفن برای پاسخ دادن به هر سؤالی در اختیار دانش‌جویان بود و هر نیمسال يك یا دوبار درم گرهای آموزشی با آنان دیدار کرد و این تا حدی امکان آشنائی استاد و شاگرد وحل شدن برخی مشکلات را که شاید از راه دور کمتر ممکن بود، فراهم ساخت. ضمناً تعدادی از مدرسه‌های راهنمایی شیراز و شهرستانهای زیر پوشش تلویزیون فارس (چرم - لار - فسل - داراب - استهبان - فیروزآباد - مسنی - سروستان) با دستگامهای گیرنده تلویزیون مجهز شد تا داوطلبان به راحتی بتوانند دستجمعی به تماشای برنامه بپردازند. اکنون اگر بر این سهولت آموزش، نظریه برخی متخصصان فن را هم بیفزاییم که یادگیری در شرایط راحت‌تر خانه و در ساعات دلخواه نتیجه چشمگیری خواهد داشت، بی تردید ارزش واقعی کار را بیشتر خواهیم شناخت. برای شرکت کنندگان محدودیت سنی تعیین نشد، چرا دست کسی را که آسوی‌مرز جوانی بازم میخواهد پیاموزد ببندیم؟ بخصوص که او جای کس دیگری را هم اشغال نخواهد کرد، این دست را باید به گرمی فترد. البته اکثریت با دیپلمه‌های دانشگاه بود، اگر چه هیچک از داوطلبان برای ثبت نام به مدرک خاصی نیاز نداشتند تا هر کس با هر مقدار دانش، امکان بهره گیری را از دست ندهد و به همین دلیل امروز در میان آنان از صاحبان مدرک ششم ابتدائی تا فوق لیسانس را میتوان دید.



کلاسهای آزاد رادیو تلویزیونی دانشگاه پهلوی فرصت آموزش برای همه کس



هیئت اجرایی کلاسهای رادیو تلویزیونی دانشگاه پهلوی

نگاهی هر چند کوتاه به آمارهای گرفته شده دو نکته شادی بخش را در صدر پیروزیهای بدست آمده قرار میدهد. اول آنکه زنان با استقبال چشمگیر از این کلاسها، نشان دادند که امروز دیگر بخوبی میدانند برای استفاده از حقوق و آزادیهای که در اختیار دارند تنها بدوش کشیدن لقب «آزاد زن ایرانی» کافی نیست بلکه باید به دانش و فرهنگ بیشتر دست یافت و معلمها، این نجات دهندگانی که براساس کلید آموزش جوانان مملکت را در دست دارند با بدست آوردن اکثریت در میان گروههای شغلی شرکت کننده، تلاش پراچ مسئولین این کلاسها را به گونه ای شایسته سپاس گفتند. اکنون بدرستی میدانیم که معلمین فارس در آموختن بیشتر برای آموزش دادن بهتر تردید نمی کنند و زنان که روزی پا را از حد تماشا کردن تلاش پدران - شوهران - و پسرانشان فراتر نمی گذاشتند کوتاه ترین راه رسیدن به سرزمین تمدن بزرگ را یافته اند.

اکنون کلاسهای آزاد رادیو تلویزیونی دانشگاه پهلوی درسهای خود را در قالب سه برنامه فوق دیپلم کتابداری، حسابداری، و خدمات عمومی عرضه میکند و در این چهار چوب تاکنون ۳۶ واحد درسی را ارائه داده است. به کسی که هر یک از دوس این کلاسها را با موفقیت فراگیرد و با شرکت در امتحان آنرا به ثبوت برساند شهادتنامه ای داده میشود و مجموع این شهادتنامه ها پس از گرفتن تعدادی واحد درسی معین به مدرک تأیید شده دانشگاهی تبدیل خواهد شد و اگرچه برخی از دانشجویان این کلاسها در پاسخ به پرسشنامه ای صمیمانه اقرار کردند که بدست آوردن مدرک یکی از انگیزه های گرایششان به شرکت در این مدرسه تازه بوده است اما در حاشیه، فروش سرسام آور جزوه های درسی به کسانی که حتی ثبت نام نکرده بودند نشان داد که در کنار مدرک گرایان، خیلی ها هم فقط میخواهند بیشتر بیاموزند و این یکی دیگر از دست آوردهای

نویدی بخش کار بود. هر روز جمعی تازه مصمم به ثبت نام در دوره بعد، به مراکز رومی آوردند و در کنار اینان گروهی گسترده تر بی آنکه به ثبت نام یا شرکت در امتحان بیندیشند، جزوه ها را میخرند و همبای دیگران راه را ادامه میدهند و گرچه این سه نمود مختلف کاراست اما هر يك بنحوی سودبخش بودن آن را تأیید میکند.

با اینهمه لحظه برای مسئولان کار تنها لحظه ایستادن و تماشا کردن حاصل کار نیست، نقطه آغاز است. تأسیس مراکز فراگیری در نقاط مختلف زیر پوشش گام بعدیست، مزایای که به کتابخانه و وسائل سمعی و بصری و رسانه های آموزشی مجبزن باشند. و اکنون اولین نمونه آماده برای بهره برداری آنرا در (فیروز آباد) میتوان دید. گمان میرود که این مراکز فراگیری کار را به کمال نزدیکی تر کنند اما شکل گرفتن اندیشه های تازه هرگز ناممکن نیست. چه بسا پس از ساختن این مراکز فکری دیگر گونه، راهی تازه پیش پای بگذارد که رسیدن به مقصود را آسان تر و تلاش را پرنفتر سازد. منتقل کردن برنامه ها به ساعات مناسب تر (باتوجه به نتایج نظرخواهی از خود دانشجویان) تکرار کردن آنها تا حد ممکن برای کسانی که بعللی در بخش اول موفق به استفاده از آن نشده اند و افزودن برنامه دروس نیز از هم اکنون در برنامه جای دارد و تحقیقات دانشگاه پهلوی و رادیو تلویزیون فارس نشان میدهد که نتایج این آموزش - در مقایسه با آموزش رسمی کلاسیک از نظر کیفیت کاملاً قابل مقایسه است گرچه ارزشی و آسانی و عملی بودن آموزش چندرسانه ای و تازگی و نوآوری نبوده در آن به این شیوه برتری میدهد.

آنچه باقی میماند امید آنست که هر روز شاهد استقبال بازهم بیشتر مردم، دلگرمی و تلاش افزون تر دست در کاران و رسیدن به نتایج چشمگیرتر باشیم.

آمار کل شرکت کنندگان کلاسهای آزاد رادیو تلویزیون دانشگاه پهلوی ترم اول سال تحصیلی ۳۵-۳۴

بالاتر از	جمع کل	پسر	دختر	کمتر از ۳۰ سال	بیشتر از ۳۰ سال	پایین تر از دیپلم	ادبی	ریاضی	طبیعی	متفرقه	دیپلم
رشته کتابداری	۵۴۵	۱۴۹	۴۱۶	۳۶۸	۱۷۷	۴۰	۸۷	۱۴	۳۷۷	۵۰	۷۹
رشته خدمات عمومی	۱۰۹۵	۵۰۷	۵۸۸	۷۱۴	۳۸۱	۹۴	۱۴۰	۵۱	۵۶۸	۱۱۳	۱۴۹
رشته حسابداری	۹۱۸	۶۰۸	۳۱۰	۶۴۸	۲۷۰	۶۵	۴۶	۱۸۹	۴۷۳	۶۶	۹۹
تعداد کل داوطلبین	۲۵۵۸	۱۲۴۴	۱۳۱۴	۱۷۳۰	۸۲۸	۱۹۹	۲۴۲	۴۵۲	۱۳۱۸	۲۴۹	۴۳۷

آمار شرکت کنندگان شهرستانی کلاسهای آزاد رادیو تلویزیون دانشگاه پهلوی

بالاتر از	جمع کل	پسر	دختر	کمتر از ۳۰ سال	بیشتر از ۳۰ سال	پایین تر از دیپلم	ادبی	ریاضی	طبیعی	متفرقه	دیپلم
رشته کتابداری	۶۳	۱۹	۴۴	۵۱	۱۲	۳	۹	۱	۴۰	۶	۴
رشته خدمات عمومی	۱۵۷	۸۴	۷۳	۱۰۷	۵۰	۴	۱۱	۳	۱۰۸	۱۵	۱۶
رشته حسابداری	۱۰۸	۷۹	۲۹	۷۶	۳۲	۴	۴	۲۲	۵۵	۱۴	۱۱
تعداد کل داوطلبین	۳۲۸	۱۸۲	۱۴۶	۲۴۴	۹۴	۹	۲۴	۲۶	۲۰۲	۳۵	۳۱

آمار شرکت کنندگان در هر شهرستان به تفکیک

شیراز	فسا	چهرم	فیروزآباد	نیریز	داراب	استهبان	کوار	سروستان
۲۲۳۰	۱۲۸	۶۸	۲۴	۴۱	۲۸	۴۸	۶	۵

ما در حمام واقعیت روزانه شناور هستیم و همیشه عجیب این واقعیت زندگی روزانه، همیشه کوچک و خیابان، با آن قیافه‌های غریب و دهشت‌آور و انسانی، ما را در میان گرفته و در خود غرق کرده است. تصویر همه این قیافه‌های بی‌نام و نشان، دور دست، و با اینهمه، بسیار حاضر و ناظر را که در عین حال قیافه‌های ما هم هستند، هر روز، در صفحه‌های روزنامه‌ها و مجله‌ها یا بر پرده‌های سینما و صفحه‌های تلویزیون نشان می‌دهد. احتیاج روزافزون به حضور تصویر گیرترین پدیده‌ی دنیای امروز ما، یعنی این دنیای تکنولوژی، است. در عین حال، دستکاهای سمعی و بصری تنوع و تکامل پیدا می‌کنند. صنعت، دستکاهای سمعی و بصری بیشتری تولید می‌کند. و از اینرو، کاملاً طبیعی است که تصویر ما را در میان بگیرد، در زندگی خصوصی و حرفه‌ای ما لنگر بیندازد، جانشین وسایل آموزشی بشود و به کار ضبط و تکثیر اخبار و اطلاعات توسعه دهد. با این اوضاع و احوال، حیرت‌آور نخواهد بود بگوییم که تصویر از قیافه و تن انسان مایه می‌گیرد. خصوصیت تصویر ثابت یا متحرک این است که بسیار حرص دارد، بسیار پرخور است و می‌تواند، در سایه تکامل تکنیک‌هایش، قیافه ما را - بی‌آنکه خودمان رضا داده باشیم، ثبت و ضبط و تکثیر کند...

نخستین نتیجه این امر، تغییر شکل اساسی روابط اجتماعی است. و نتیجه دوم آن، این است که، با حدت و شدت، به منظور جلوگیری از سوءاستفاده‌هایی که ممکن است صورت بگیرد، موضوع حقی را به میان می‌آورد که اشخاص بر تصویر خودشان دارند.

کاملاً طبیعی است که احترام زندگی خصوصی هر کسی نگه داشته شود و حق برخورداری از این احترام یکی از حقوق هوانسانی باشد. اما مسأله این است که توسعه و تکامل تکنیک‌های ضبط و بخش تصویر تا اندازه‌ای بر این حق لطمه می‌زند. ممکن است، بی‌آنکه رضا داده باشید، در جایی که جنبه خصوصی دارد، حرفیاتان را ضبط کنند و عکس‌هایی از شما بردارند. درحقیقت، تکنیک‌های کنونی وسایلی فراهم آورده‌اند که در سایه‌اشان می‌توان، از مسافت بسیار دور، در هر لحظه‌ای از روز و حتی در هر لحظه شب، و در هر اوضاع و احوالی، عکس برداشت و صدا را ضبط کرد. و از طرف دیگر، این نکته هم درست است که سینما و تلویزیون احتیاج مداومی به اخبار و اطلاعات و تفریحات سمعی و بصری پدید آورده‌اند و باعث شده‌اند تقاضا برای تصویر روز بروز بیشتر شود و به حکم همین قضایا، اعتیادها، مصونیت‌ها و حتی مسومیت‌هایی هم به‌بار بیاید. توسعه و تکامل تکنولوژی نهادهای اجتماعی را دگرگون کرده است و آن تعادل و توازن پیشین برهم خورده و احتیاجی به چتر قانون پیدا شده است.

از اینرو، دگرگونی جامعی که در وضع فرد پدید آمده است یا در شرف پدید آمدن است، باید در قانون انعکاس بیاید و اشکالهایی که این پدیده‌ها ممکن است در دنیای فردا به‌بار بیاورد، در نظر گرفته شود.

● تصویر به اندازه آئینه‌ای که قیافه ما را منعکس می‌کند، جنبه جادوگرانه دارد

هر گاه بخواهیم ببینیم که این مسأله در آینده از چه قرار خواهد بود، باید از یکسو همه راه‌هایی را که برای حل آن به تصویر می‌آید تجزیه و تحلیل کنیم و از سوی دیگر واقعیت را از نظر دور نداریم. در این مورد معین، باید به دو پدیده مهم - از یکسو، استیلا و تکامل تکنیک‌های سمعی و بصری، و از سوی دیگر، به تکامل انسان، از حیث روانشناسی، در برابر این تکامل‌ها - توجه داشته باشیم.

تصویر «موجود بالقوه» است و پس... «صورت ظاهر» است... یعنی غیبتی است که، با اینهمه، بر واقعیت تکیه دارد، یعنی واقعیت هستی تن ما است... همه غنای تصویر عبارت از چیزی که در تصویر هست، نیست، زیرا که تصویر بر توی بیش نیست، انعکاسی بیش نیست. همه غنای تصویر عبارت از چیزی است که ما در آن منعکس می‌کنیم. و تصویر، از این حیث، تمقید بسیار دارد، وسخت دو پهلو است. بر تو واقعیت، انعکاس واقعیت است و عبارت از همه آن چیزهایی هم هست - که به «غیرواقع» ارتباط دارد، زیرا که حضور شخص یا چیزی است که غایب است. تصویر به اندازه آئینه‌ای که قیافه ما را منعکس می‌کند، جنبه جادوگرانه دارد، و اگر این آئینه جادو وجود نمی‌داشت، از قیافه خودمان نمی‌توانستیم خبر داشته باشیم. ادکار بورن - جامعه‌شناس و پژوهشگر مرکز پژوهش‌های علمی فرانسه - چنین می‌گوید: «جادوی جهانگیر آئینه، چیزی جز جادوی تصویر نیست» و این تصویر، تصویری است که انسان از خویش برای خود می‌سازد، انعکاسی است که در تصویرها و نقش‌های اسطوره‌ای یا رؤیائی خود زنده می‌کند. همه آن احتیاج‌هایی را که نمی‌تواند در واقعیت زندگی روزانه برآورده کند. و بویژه، آن احتیاج عینی



آیا انسان مالک تصویر خویش است؟

دانیل دینه

تمدن عصر ما، تمدن تصویر است. و هر يك از ما ممکن است، بر اختیار و برارنده مدتی باشیم که از روی مان عکس برداشته شود. زیرا که «چشم دزد بلند» دوربین در همه جا هست. آیا به این تریب، اختیارمان در دست دوربین است؟ تصویر ما ممکن است چاپ شود، ممکن است موضوع تفسیرهایی شود و ممکن است به منظورهائی به کار برده شود... حتی را که انسان بر تصویر خود دارد، چه گونه می‌توان به کرسی نشاند؟

را که به جادوایی پنداشتن خود دارد، در آن مترکز می-کند. و شیفتگی‌ای که انسان نسبت به عکس، تصویر سینمایی یا تصور سینمایی دارد، بسیار خوب نشان می-دهد که تصویر پای ذهن را سخت به میان کشیده است و آنچه باعث این درگیری ذهن شده است این است که تصویر می‌تواند زمان را تثبیت کند، جلو فرسودگی را بگیرد، هر چیزی را به آن صورت که بوده است نگه دارد، و آن انحطاط تدریجی را که هر روز خدا بر کرهٔ اشیاء و موجودات زنده می‌گذارد متوقف کند. تصویر، از این حیث، برای انسان بسیار اطمینان‌بخش، و بسیار مایهٔ قوت قلب است. تصویر حقیقتاً چیزی است که انسان به آن وسیله ساخته می‌شود. در سایهٔ آن به هزار رویهٔ شخصیت خود بی‌می‌برد، ارتباط و انسجام خود را از چشم-سار آن به دست می‌آورد، ترسها، اضطرابها، آرزوها، تمنی‌های خود را در آن منعکس می‌کند و مرکب را در آن میان استوار می‌کند. سایه‌ای است که گاهی به دنبالش می‌رود، و گاهی در پیشش برآمده می‌افتد، «ماهی‌راه‌نما» است که رهبر راه سپهرین‌های او و گمراهی‌های او است، همسفری است که، در آن واحد، رفیق خلل‌ناپذیر و خیانت‌ناپذیر و ناشنیده‌ای دارد. اسطورهٔ انسانی است که سایهٔ خود را گم کرده است و همهٔ آن اهمیتی را که به سایه، «من دو» و تصویر داده می‌شود، نشان می‌دهد. تصویر مایهٔ دوگانگی زندگی انسان می‌شود، برای اینکه دو قطب واقعی یک‌سان را نشان می‌دهد. اگر تصویر اینهمه جنبهٔ عاطفی دارد، برای این است که پنجره‌ای به سوی دنیای تشویش‌آور و جادوگرانهٔ «غیر منی»، به سوی دنیای «تناسخ» دارد. و از همین لحاظ است که ضبط و تکثیر عکس-انسان-ذهن را چندان دستخوش آشنگی و تشویش می‌کند که انسان در برابر هویت خود متحیر می‌ماند و از خود می‌رسد که هویت حقیقی‌اش چیست (و ناگفته نماند که علت این امر تفسیر شکلی است که موضوع به نظر شخص وی پیدا می‌کند). عکاسی مختص استفادهٔ شخصی است. فقط به فرد ارتباط دارد و به ندرت فراتر از دایرهٔ خانواده و گروه‌های محدود می‌رود. سینما، به عکس، با تشریفات عمومی وفق دارد و به سبب همین خصوصیت، توانسته است اسطوره-هائی «گروهی»، مثل «ستاره» یا «قهرمان» به وجود بیاورد که با امیال و آمال هر یک از ماکه می‌خواهیم به رویاهایمان جنبهٔ واقعیت و به زندگیمان جنبهٔ رؤیا بدهیم، مطابقت دارند. سینما، مثل هر نمایش، متضمن روندی است که در میان بیننده و آنچه روی پرده نشان داده می‌شود، همسانی و همانندی به وجود می‌آورد و ما که اهل تماشا هستیم زندگی خیالی، خشن، شهبوت‌آلود، پر نشاط و خنده‌آور قهرمانی‌های سایه و روشنی را که روی پرده نشان داده می‌شوند زندگی خودمان می‌دانیم و در پوست این قهرمانها می‌روییم. و دربارهٔ تلویزیون باید بگوییم که جنبهٔ شخصی را به جنبهٔ گروهی بیوند می‌دهد، چندین جنبه دارد و به همین سبب نیز از قدر و قیمت خاصی، برخوردار است.

● واقعیت در عین حال که جنبهٔ واقعی‌اش را نگه می‌دارد، چیز دیگری می‌شود

به این ترتیب، ممکن است تصویر را با آن جنبهٔ جادوگرانه‌ای که دارد، به دنیای تناسخ تشبیه کرد. وانگهی، تاریخ تکنیکهای ضبط و تکثیر چیزی جز یک سلسلهٔ تناسخ نیست. عکاسی چون از پدیدهٔ تسلسل - تسلسلی که مبتنی بر گسیختگی است - بگذرد جنبهٔ سینمایی پیدا می‌کند. بساط سینمایی عبارت از ۲۴ عکسی است که در ظرف یک ثانیه از دستگامی که شکلهای عجیب و غریب و سروصدائی چون ماشین دوزندگی دارد، می‌گذرند، و این بساط سینمایی، از طریق استمداد از «قر کاژ» سینما می‌شود. زمان تند یا کند می‌شود، و گذشته و حال و آینده، در یک زمان، که همان عرصهٔ زمان در ساعتی دیواری ما باشد، جریان می‌یابد. سینما، ما را به هر جا که دلش خواسته باشد، می‌برد. مکان را تغییر شکل می‌دهد. و چون در واقعیت زندگی روزانه، به جستجوی تناسخهایی برود که در آن صورت می‌دهد، سینمای حقیقت می‌شود. اشیاء و موجودات چون از عین دور بین بگذرند تغییر کیفیت می‌دهند. واقعیت در عین حال که جنبهٔ واقعی‌اش را حفظ می‌کند، چیز دیگری می‌شود. اهمیتی که «سینمای حقیقت» از سال ۱۹۶۰ پیدا کرده است، به توسعهٔ تکنیکهای تازه‌ای ارتباط دارد که دستگامها را بسیار کوچکتر کرده است. دوربین فیلمبرداری زنده و «جداندار» شده است.

تئوری سینمای حقیقت، جیکاورتوف، گردانندهٔ مجلهٔ سینمایی کینویراوا است که در سال ۱۹۲۳ چنین نوشت: [«سینما-چشم» در زمان و مکان زندگی می‌کند و زمان و مکان توسعه و تکامل می‌یابد. تأثیرها را درک و ضبط می‌کند، و این کار را - نه به شیوهٔ انسان - بلکه به شیوه‌ای دیگر انجام می‌دهد. وضع بدن ما در آنجا مشاهده، کیفیت که ما، در ظرف یک ثانیه، از فلان پدیدهٔ بصری درک



می‌کنیم، کاملاً برای دوربین سودمند نیست، دوربین بیشتر و بهتر می‌تواند درک کند. دوربین کار ما را تکمیل می‌کند، ما نمی‌توانیم چشم‌هایمان را تکمیل کنیم اما به وسیلهٔ دوربین فیلمبرداری می‌توانیم تکامل بی‌پایانی به چشم‌هایمان بدهیم. و این کار، همان کاری است که تلویزیون می‌کند - یعنی دستگامی که به تناسخها جنبهٔ اساسی می‌دهد - از این پس، ما می‌توانیم مستقیماً، و در دم، با زمان و مکان بازی کنیم. در حال حاضر، تناسخ تناسخ الکترونیکی شده است و همین تناسخ الکترونیکی است که با سرعتی بسیار زیاد و به سفر می‌رود و دنیا را به قطع و پاره‌های جیبی، برای هر کانون خانواده‌ای به ابرمکان می‌آورد. «آلیس»، حتی در سرزمین عجایب هم نمی‌توانست کاری از این بهتر بکند... دوربین‌های افسونگرانه‌ای چشم‌های تکامل یافته و معدسی‌ها، دستگامهای افسونگرانه‌ای هستند که کاملاً ماشینی‌های «حقیقت‌سازی» نیستند، زیرا که همه کس خوب می‌داند که چشم معصوم وجود ندارد. اگر دوربین عکسبرداری به کار «کار تیمبرسون» می‌آید، به درد کارگردانان سازمان‌های آگهی، به درد خبرنگاران روزنامه‌های جنجالی، به درد جاسوس‌ها و به درد باجگیرها هم می‌آید. همین حرف‌ها را دربارهٔ ضبط صوت، دوربین فیلمبرداری و ضبط تصویرهای تلویزیونی، هم می‌توان زد. اما این هم به کار برده می‌شوند و این وظیفه را با چنان واقعیتی و روشن‌بینی انجام می‌دهند که از چشم انسان بر نمی‌آید. از این گذشته، اشخاصی که این دستگامها را به کار می‌برند و از این دستگامها به عنوان دنباله‌ها و دستگامهای تقویت حواس و شعور و ادراک خودشان استفاده می‌کنند، ممکن است این کار را به نیکوترین صورتها، و به بدترین صورتها هم انجام بدهند. تصویر می‌تواند همه چیز را تضمین کند. و چنانکه می‌دانیم آلت همه خشونتها و همه مصیبتها و در عین حال آلت همه پژوهشها و وسیلهٔ همه حقیقتها شده است.

تصویری که به دست انسان ساخته می‌شود، آفرینش است.

تصویر بی‌اعتنا می‌ماند و در عین حال از انسان هم حرف می‌زند و شفایب و کدورت وی را نشان می‌دهد. انسان در مقابل تصویر چندان استعلائی ندارد. تصویر دربارهٔ او به تفسیرها و تعبیرهای می‌پردازد و در عین حال همه چیزش را افشای می‌کند. تصویر، حقیقت یا دروغ را قطعه قطعه می‌کند و به شکل هزار حقیقت و هزار دروغ درمی‌آورد و این چیزها را به چشمهای هراسان و حیرت‌زده عرضه می‌دارد. کارگردانان که اسطوره‌پردازان بزرگ عصر ما هستند از این نکته اطلاع دارند. می‌دانند که تصویر تمک و وجود انسان و انعکاس وجود انسان در وجودی دیگر است، در وجودی که شبیه او، بدل او، «من دیگر» او است. و همهٔ راز تصویر در همین است. و سوء استفاده‌های تصویر هم در همین جا است. تصویر بی‌خطر نیست. حتی باعث قتل هم شده است. مارشال ملک‌لوهان چنین می‌گوید: «وقتی که «جاک روبی» لیا سولوا را از پای درآورد، «این یکی» در محاصرهٔ پاسانان و تک‌پانان بود که دوربین‌های عکسبرداری اقلیچ‌شان کرده بود... تلویزیون در ادراکات انسان تأثیر افسونگرانه و شیفتگی‌آوری دارد و ما به این دلیل اضافی راجع به تأثیر خاص آن احتیاجی نداشتیم.»

دوربین به شکل خودنویس و دشمنهٔ باریک‌هم داریم. مایکل پاول برای ساختن فیلم «چشم‌چران» که ضبط صوت و دوربین، و دستگامها، در آن میان، منبع وحشت و ترس هستند چنین دوربینی به کار برد. در فیلم «ارباب خسارچی» هیچ‌کاک، «بدل» یک سیاستمدار هلندی که شبیه او هم هست به وسیلهٔ هفت تیری که در یک دوربین عکاسی نهفته شده است گشته می‌شود.

از آنجا که انسان می‌تواند صیاد تصویر باشد - و چنین کاری هم مستلزم وجود صید است - باید به مسألهٔ حق‌تمک هر فردی نسبت به تصویر خود توجه داشت. کسی که در کوچه و خیابان گردش می‌کند، به طور ضمنی، رضا می‌دهد که تصویرش را تماشا کنند. به عکس، هر گونه عکسبرداری از زندگی خصوصی ما - در صورتی که راضی نبوده باشیم - عملی چون هتک ناموس است، زیرا که تصویر دنبالهٔ شخصیت و حتی اساس شخصیت است. تصویر انواع مختلفی‌ها دارد. تصویری که به دست انسان ساخته می‌شود و به زبان دیگر، زادهٔ دست انسان است، همتا ندارد و ترجمان دید شخصی خالق این تصویر است. نقاش، خالق پرده است، و به همین گونه هم، مجسمه‌ساز خالق مجسمه است. در این مورد، هیچ روش ماشینی، برای تسبیل بخش پای به میان نمی‌گذارد و رابطه‌ای که در میان اثر و بیننده هست، پیوند مستقیم است. این تصویر منحصر به فرد است، محصول نقل و انتقال واقعیت به وسیلهٔ دید شخصی است. حرکت واقعی موجودات و اشیاء را نادیده می‌گیرد و به بیان حرکت درونی موجودات و اشیاء می‌پردازد و به همان گونه هم، بیرون از حیطهٔ زمان واقع، یگانه زمان درونی خالق خود را به بیننده عرضه می‌دارد.

بقیه در صفحه ۸۶

I grandi maestri del blues

معلمان بزرگ موسیقی عامیانه سیاهان*



این روزها موسیقی عامیانه سیاهان به توفیقی تجاری نیز دست می‌یابد. جوانان به این موسیقی که در طول سدهٔ اخیر ندای سیاهان آمریکا بوده است به‌عنوان «چیزی تازه» گوش می‌دهند. در حالیکه این موسیقی ثروت را به‌سمت خوانندگان و مؤسسه‌های نوخاسته سرازیر می‌کند، مجله ایتالیائی کوریر و پوهگو به‌دیدار معلمان بزرگ موسیقی عامیانه سیاهان رفته است.

یادداشت‌های سفر به آمریکا

بر خورد با معلمان بزرگ

ترجمه بیژن اوشیدری

این گزارش یک سفر است، سفری در آمریکای امروز برای یافتن بزرگان موسیقی عامیانه سیاهان دیروز. دو جوان شیفته جاز و موسیقی عامیانه سیاهان در طول جاده‌های آمریکا بسرا راه افتادند تا با اشخاصی افسانه‌ای سخن‌گویند که قبلاً از طریق چهره سیاه صفحه‌های کهنه و بی‌هویت، از رویا و علاقتشان تغذیه کرده بودند. نه نامهای مشخص و پر زرق و برق صنعت موسیقی سبک، راک و جاز. بل معلمان حقیقی آن موسیقی جلبشان کرده بود که برای چندین دهه در قلب آمریکای سیاه و فقیر زیسته است و اینک در تب «احیاء» راه مصرف را باز می‌یابد.

البته معلمان بزرگی که این دو جوان به دیدارشان شتافتند هرگز به توفیق تجاری چنگ نینداختند. بزرگان موسیقی عامیانه سیاهان، تهی‌دست‌تر و تنهار از هنگامی که جوان و پرکار بودند در کلبه‌های زهور دررفته، خانه‌های مخروبه و اتاقهای متروک، دوستان ما را به خود پذیرفتند. آنها سفرشان را از نیویورک آغاز کردند اما برآوردهای حقیقی و هیجان‌انگیزشان را در جنوب یعنی «برانزویل» و خاصه «ممفیس» موطن بزرگ موسیقی عامیانه سیاهان داشته‌اند.

«ساندرو روفنی» یزرگترین منتقد موسیقی عامیانه سیاهان (Bluse) در ایتالیا چنین می‌نویسد:

«آئین و ارتباط، وارستگی هنری و ابراز تمنیات؛ شاید موسیقی عامیانه سیاهان پیچیده‌ترین و غنی‌ترین شکل بیانی است که فرهنگ «آفریقائی - آمریکائی» در سده حاضر یافته است. آمیزشی است تجزیه ناپذیر از شعر تحت‌الفظی و موسیقی و وسیله‌ای است شایسته که آفریقائیان سابق (کسانی که در جور و فلاکت از افریقا به آمریکا آمدند) برگزیدند. این مقابله‌ای بود روانشناسانه و فرهنگی با شرایط انسانی و اجتماعیشان که متلاشی و دگرگونه شده بود.

نوازندگان و خوانندگان حرفه‌ای و یا نیمه‌حرفه‌ای، همچون «گرایوت»‌ها در گروه‌های کوچک از مناطق جنوب غربی آفریقا (محل صدور برده به آمریکا) سیاحت‌کنان راه می‌افتادند و روستا به روستا آواز خود را ارائه می‌کردند که گاه «مدیچ» بود و گاه «مجونامه» و زمانی «تفسیری» بود برقرمانی و یا رویدادی از زندگی اجتماعی. در پایان جنگ داخلی خوانندگان سیاه، آوارگی را در روستاهای جنوب آمریکا شروع کردند. در ازای دستمزدی ناچیز موسیقی خود را ارائه می‌کردند و این نشانی بود از تطبیق خوی اجتماعی دنیای آفریقا با دنیای تازه که نسبت به موطن اصلی آنها یکسره دگرگونه بود. اینان دوره‌گردانی بودند که ناحیه به ناحیه می‌گشتند تا شناسنامه موسیقی خود را در مشروب فروشی‌ها، قمارخانه‌ها، میهمانی‌ها، نمایش‌های خیابانی و غیر آن ارائه کنند. از سایر اعضای جامعه خود متمایز نبودند، در کار و زندگی روزمره‌شان شریک بودند: از قماش روستائی، باربر و هیزمشکن و مثل آن بودند. در این چارچوب اجتماعی که موسیقی عملاً میراثی جمعی به‌شمار می‌رفت، فقط الفلیج‌ها و کورها (مثلاً «بیلیند جفرسون») ناچار بودند که از راه سرگرم کردن هنرمعان خود امرامعاش کنند. اما «گرایوتها» به گروهی دیگر تعلق داشتند که خود در شکم اجتماعی عظیم و نیرومند و صاحب قدرت اقتصادی، در شرایط انزوا و محرومیت حاد می‌زیست. این موسیقی سیاه، تنها یکی از فرآورده‌های هنری است که از این اعتراض اجتماعی زاده شد. از درون این موسیقی انواعی دیگر به تکامل رسیدند که سرودهای مذهبی، باله، ترانه‌های ضمن کار (چه فردی و چه جمعی) و موسیقی رقص از آن جمله‌اند. اما موسیقی عامیانه سیاهان (Bluse) به‌سبب ارزشهای فرهنگی و زیبایی‌شناسانه که در خود دارد از همه مهمتر و پر معنی‌تر است»

در طول قرن حاضر، مطابق نیازهای مردم سیاه، موسیقی سیاهان نیز برای تبیین دقیق اوضاع و احوال دگرگون شده است.

بقیه در صفحه ۳۴

"Jailhouse Fire Blues"
by **Buddy Boy Hawkins**

Check, man, wake up! That sleeping jailer, or you won't have any sweetie left. Jail's on fire and she can't get out." Ecstasy in no name for it -- wait till you hear the thrilling words of this latest Buddy Boy Hawkins Paramount Record No. 12489. Don't miss this one, use your own for it, or send us the coupon.

12489 - Jailhouse Fire Blues and Sugar Rag Blues, Buddy Boy Hawkins Guitar Acc.	12490 - "The Jailhouse Blues" and "The Jailhouse Blues" (Part 2) by Buddy Boy Hawkins
12491 - "The Jailhouse Blues" and "The Jailhouse Blues" (Part 1) by Buddy Boy Hawkins	12492 - "The Jailhouse Blues" and "The Jailhouse Blues" (Part 3) by Buddy Boy Hawkins
12493 - "The Jailhouse Blues" and "The Jailhouse Blues" (Part 4) by Buddy Boy Hawkins	12494 - "The Jailhouse Blues" and "The Jailhouse Blues" (Part 5) by Buddy Boy Hawkins
12495 - "The Jailhouse Blues" and "The Jailhouse Blues" (Part 6) by Buddy Boy Hawkins	12496 - "The Jailhouse Blues" and "The Jailhouse Blues" (Part 7) by Buddy Boy Hawkins
12497 - "The Jailhouse Blues" and "The Jailhouse Blues" (Part 8) by Buddy Boy Hawkins	12498 - "The Jailhouse Blues" and "The Jailhouse Blues" (Part 9) by Buddy Boy Hawkins
12499 - "The Jailhouse Blues" and "The Jailhouse Blues" (Part 10) by Buddy Boy Hawkins	12500 - "The Jailhouse Blues" and "The Jailhouse Blues" (Part 11) by Buddy Boy Hawkins

Paramount
The Popular Race Record

سالها اثرها

طاعون رمانی از: آلبر کامو

فرهاد مهریار



دارند و به ایمان مذهبی نیز می‌اندیشند و چون پدر پانلو را یگانه نقطه ضعف این کتاب می‌دانند و استدلال آنان این است که این قهرمان در این کتاب زیبا، کاریکاتورمانند است و اگر در کلیسای امروز می‌توان نمونه‌هایی چون پدر پانلو پیدا کرد حقیقت عینی این است که آن‌ها افرادی معدود و انگشت‌شمارند و افراد مذهبی آگاه و واقعی، آنان را تحت‌الشعاع قرار داده‌اند.

طاعون در سال ۱۹۴۷ انتشار یافت؛ هنگامی که جنگ جهانی دوم پایان یافته بود ولی بسیاری عوارض آن در مرکز اروپا هم باقی مانده بود. این شرایط اجازه می‌داد که طاعون کامو، طاعونی سمبولیک در نظر گرفته شود، بخصوص که در سرلوحه آن عبارتی از دانیل دوفو - نویسنده انگلیسی و خالق رابینسون کروزوئه - آورده شده بود که به حکایت آن، نمایش نوعی اسارت که وجود دارد به یاری اسارتی که وجود ندارد، توجیه شده بود. این‌ها قرائتی بود که بسیاری منتقدان بر آن شونده که طاعونی که در کتاب مطرح می‌شود همان است که چند سال پیش از خلق کتاب شیوع یافته بود و اروپا را به ویرانی کشیده بود و این قاره را به جدایی و اداشته بود.

کتاب طاعون نوعی وقایع‌نگاری است و لحن خاص وقایع‌نگاری را دارد. راوی ماجراها همه چیزهایی را که در دورانی که گرفتار آسیب طاعون شده است به چشم دیده نقل کرده است؛ موج‌موش‌هایی که دره‌ها، جاده‌ها و خیابان‌ها و خانه‌ها می‌میرند؛ ظهور بیماری که در ابتدا هیچ‌کس به‌جز چند پزشک مجرب و آگاه نمی‌تواند تشخیص دهد؛ اقداماتی که از طرف مقامات شهری صورت می‌گیرد و زوربروز شدت می‌یابد تا آن‌که جدایی کامل شهر از نقاط دیگر پیش می‌آید و ایجاد فاصله بین مردمی که خود را برای چنین ماجرای آماده نکرده‌اند؛ جدایی‌هایی که در نگاه هست؛ دکتر ریو و همسرش که برای درمان از او دور شده است؛ دانیه روزنامه‌نویس و دوست دخترش که جدا از او در پاریس به‌سر می‌برد. دکتر ریو به‌رغم اشتغال خاطر که از طرف بیماری همسرش دارد با تمام قدرت علیه اپیدمی می‌جنگد و آنچه او را به این نبرد برمی‌انگیزد احساس ترحم در قبال این همه بی‌بناوی است و عشق و محرفه و بالاخره «شرافت» افراد دیگری که دارای حسن‌نیت هستند در اطراف او گرد می‌آیند. رابنه روزنامه‌نگار که جرات نمی‌کند

خوبی‌خبری فردی را انتخاب کند و از گریختن از شهر سر باز می‌زند؛ تاروک که می‌خواهد قدیمی باشد که به‌خدا اعتقاد ندارد؛ گران، کارمند ساده‌ای که دستخوش اندوه و زوایای پوچ است. پدر پانلو که در ابتدا می‌اندیشد طاعون مجازات شایسته‌ای برای انسان‌هاست هنگامی که مرگ کودکی را برائتر این بیماری می‌بیند به‌شدت منقلب می‌شود. تاروک و پدر پانلو در برابر بیماری تاب مقاومت ندارند و از بین می‌روند. گران به‌زحمت جان به‌در می‌برد. بالاخره به بیماری فرومی‌نشیند، آمار تلفات یائین می‌آید، بالاخره دروازه‌های شهر باز می‌شود. جدایی‌ها پایان می‌پذیرد ولی قلب مردم عوض شده است. ریو که به‌اندازه کافی طعم خستگی و رنج را چشیده است با آرامشی چون بی‌اعتنایی رواقیون از خبر مرگ همسرش آگاه می‌شود. او با باز به کار خود ادامه می‌دهد؛ برای بیماریان مرخصی وجود ندارد؛ برای پزشکان نیز مرخصی وجود ندارد. در پایان او اعتراف می‌کند که راوی ماجراهای کتاب خود او است و او خواسته است گروهی بدهد که در انسان‌ها چیزهایی قابل تمسکین بیش‌از چیزهای قابل تمسکین یافت می‌شود و پیام او این که بی‌بوسه باید در حالت آماده‌باش بود زیرا باسیل طاعون هیچگاه نمی‌میرد.

از دکتر ریو که بگذریم - و او کسی است که به‌حق قسمت مقدم صحنه را اشغال

عمق این حالت قهرمانی، میل ناخودآگاه نسبت به خویشی وجود دارد. قهرمان‌های طاعون برای آن که به‌خود برسند می‌خواهند بر یکدیگر پیشی بچینند. قهرمان‌های کلودل مثلاً کشیش آنریکو، از یکدیگر پیشی می‌گیرند برای آن که از بین بروند.

با این مقایسه انسان خیلی راحت می‌تواند تقارنی بین رفتار قهرمان «طاعون» و قهرمان مسیحی بیابد. اما این تقارن به‌معنای یک سنتی نیست. به‌این ترتیب، طاعون در قلب آثار کامو جای می‌گیرد. طاعون نشان‌دهنده این رنج بی‌نام است که بر انسان‌ها تحمیل شده است و حتی تا به‌مصومیت هم ضربه وارد می‌آورد. این کتاب نشان می‌دهد که انسان‌ها وقتی از استقامت از نیروهای مافوق طبیعی محروم مانند در برابر وضعی که برایشان پیش آمده است چه عکس‌العمل‌هایی از خود نشان می‌دهند. بهترین فرد در این کتاب دکتر ریو است که عکس‌العمل‌هایش مبتنی بر قبول وضع است ولی با وجود پذیرفتن وضع، در عکس‌العمل‌هایی که از خود ظاهر می‌کند می‌کوشد که تمام قدرت خود را به‌نفعی به کار برد که عکس‌العمل‌هایش مثبت باشد و حاکی از فعالیت. او از موقعیت‌های هولناک طاعون استفاده می‌کند تا بر آن برتری بچیند. او در آن نوعی سعادت ساده هم می‌یابد. اما برای رفتار خود استدلالی نمی‌تراشد. او وظیفه خود را با نوعی بی‌اعتنایی برمی‌کنند. در ضمن آماده پذیرش استدلال دیگران است. در مورد اخلاقی که برای او وضع کرده است تمسکین ندارد. در مقابل او کشیش متعصبی قرار می‌گیرد که دامنه فکرش به ایمانش محدود می‌شود و در وضعی که به‌وجود آمده است به‌سرسختی‌های کلاسیک و از غاب متوسل می‌شود و بخصوص از مرگ، رنج و مجازات‌هایی که حق انسان‌ها است سخن می‌راند.

افرادی که آلبر کامو را دوست می‌-

بود - نویسنده‌های بود که با دو اثر کار خود را تکمیل کرده بود؛ بخصوص با کتاب طاعون که یک درس، یک اخلاق را در خود خلاصه می‌کند، آن را تفسیر می‌کند.

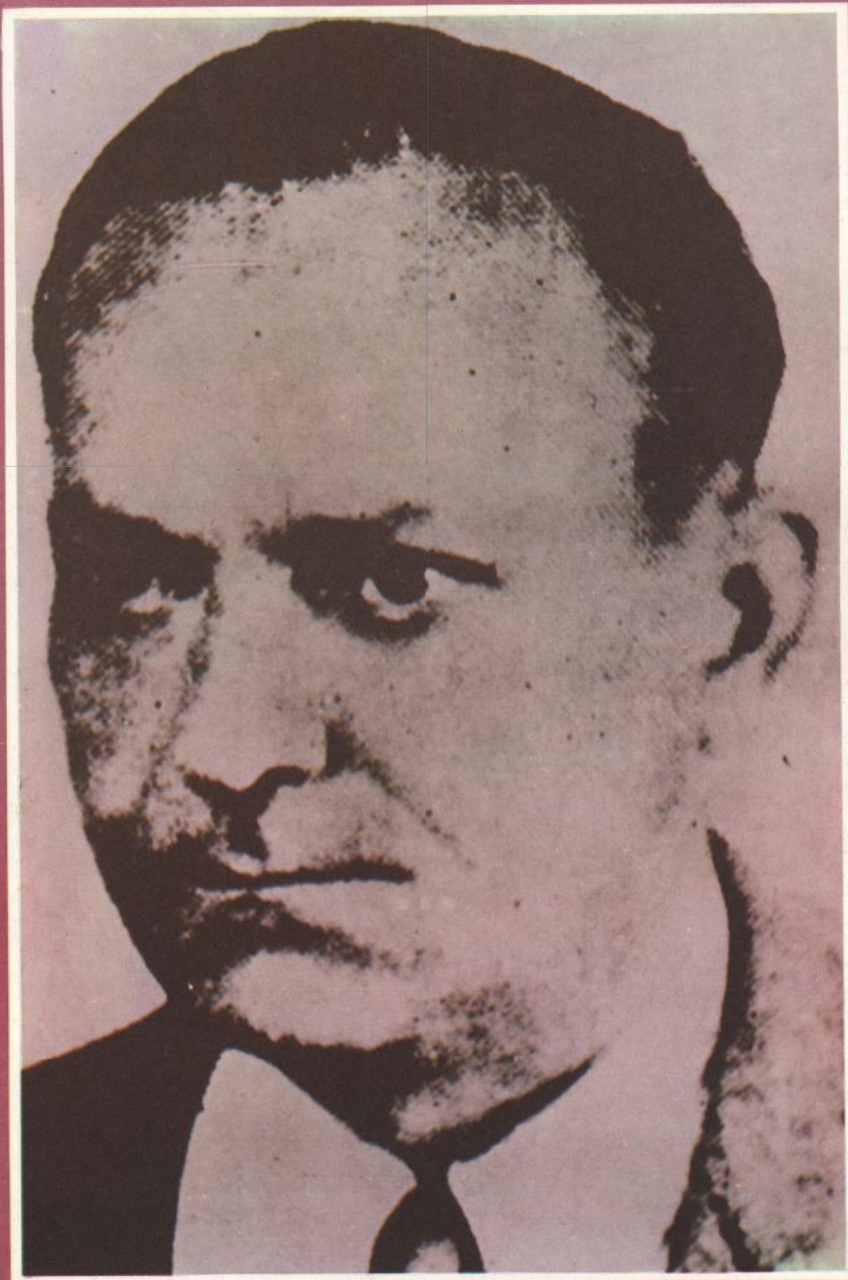
کامو همچنان انگیزه‌ترین و موثرترین کوشش زمان ما را از خود آشکار کرده است: گرایش به شرافت، به عدالت، به عشق نسبت به آینده، و سرآغاز همه این‌ها گرایش به خوشبختی، و در تمام موارد، با استفاده از وسایلی کاملاً انسانی و بدون استعانت جستن از هرگونه ایمان به‌مسیح. خود را به‌صورت شجاعتی که کامو می‌طلبد نشان دادن، کاری دشوار نیست. از این‌رو است که باید نسبت به‌او احساسی برادرانه داشت. کامو از این‌که به‌سارتر شباهت داشته باشد سر باز می‌زند و در این مورد کاملاً هم حق داشت. اما نکته‌ی جالب توجه آن‌که این هر دو از موضع‌های نزدیک به یکدیگر آغاز کردند؛ دنیا عبارت از پوچی است. باید با مراقبتی آینه‌خیز به‌سردی به آن تکیه‌ریست. این انعکاس بی‌اعتنایی به درجات متفاوت ولی به‌طور اساسی در دیدی که سارتر و کامو دارند یافت می‌شود. اما اگر سارتر پوچی جهان را پنهان آن قرار می‌دهد که اخلاقی مبتنی بر تجربه بسازد، کامو آن را تکیه‌گاه قرار می‌دهد تا به‌رغم همه چیز اخلاقی مربوط به شایستگی و اصالت بیاید. این اخلاق به‌تقدس ختم نمی‌شود، بل پایان این راه نوعی قهرمانی است. ولی ما می‌دانیم که چه حاشیه‌ای قدسی را از قهرمان جدا می‌کند. آشکار است که این حاشیه، بزرگ نیست. اما دقیقاً همان بی‌نهایت‌است. شخصیت‌هایی که در طاعون می‌یابیم درصدد آن هستند که بر یکدیگر پیشی بگیرند. اما این پیشی را ایمان و نیاز انسانی که مسیح با او دیدار داشته است ایجاد نمی‌کند؛ بل نوعی همسنگی و میل به‌آن‌که فرد خود را به برادران خویش بدل کند، میل به‌گریز از یکنواختی هستی پوچ ایجاد می‌کند. در

تولد آلبر کامو، نویسنده فرانسوی (۱۹۰۵-۱۹۶۰)، در الجزایر که در آن هنگام مستعمره فرانسه بود، فتری که او در آن پرورش یافت و بالاخره یتیم شدن نایب‌هنگام (پدر آزادی کامو در جنگ‌های جهانی اول در جبهه مارن به‌هنگام و خون‌غلتید و در نتیجه فرزند او هیچگاه پدر خویش را نشناخت) همه عواملی بود که بر فکر و زندگی او تأثیر فراوان نهاد. هر چند که او بعدها وجود پدیده‌ای به‌عنوان «مکتب الجزایری» در ادبیات را انکار کرد، نمی‌توان از قبول این نکته سر باز زد که تمام آثار او از احساس نگرانی و محکومیت و تقصیر، از دمی گرم و تمایل مفرط به بی‌پروایی نشان دارد - و این خصوصیت مشترک آثار اغلب نویسندگان فرانسوی است که در الجزایر زاده شده‌اند یا در آن جا بزرگ شده‌اند و جوانی‌شان را در آن جا گذرانده‌اند: از زول روا گرفته تا امانوئل رویسلی، از رنه‌ژان کلو گرفته تا گابریل اودیژیو - اما این خصوصیت‌ها در نوشته‌های کامو به‌نهایت شدت خود می‌رسند، صریح‌ترین شکل بیان خود را می‌یابند، و ضمناً به‌نتیجه‌ای فلسفی که کاملاً شخصی هم هست می‌رسند. این نتیجه را (اگرچه وضع بشری عبارت از پوچی است، هیچ‌گونه فلاچی در خارج جهان وجود ندارد) کامو در نخستین آثارش بیان نمی‌کرد. اگر موضوع محیط بسته مدام در آثار او تکرار می‌شود - از بیگانه (۱۹۴۲) گرفته تا طاعون (۱۹۴۷) و حکومت نظامی (۱۹۴۸) - دلایل روانی و اجتماعی این تفسیر اندیشه را در عالمی جزو تریب و شکل‌گیری کامو در جامعه‌ای بسته که حاضر نیست خیلی راحت او را بپذیرد و او هم آنرا همیشه به‌خود نمی‌داند، نیاید جست‌وجو کرد.

کامو هنگامی که جوان بود - از طرفی، هنگامی که مرد روز کاری دراز براون‌گنشته

تقنيات

در رادیو و تلویزیون





تلویزیون پرتابل ۱۴ اینچ

توشیبا

مجهز به قوی ترین آنتن تلسکوپی

زیبا - سبک - قابل حمل - برق و باتری

ایده آل برای پیک نیک و مسافرت

Toshiba

PANSPAIN

پان اسپاین موکت مخصوص دیوار

- پان اسپاین برای کاهش سروصدا
- پان اسپاین برای کم کردن تبدلات حرارتی و برودتی
- پان اسپاین قابل شستشوی کامل
- پان اسپاین در ۴ نوع و ۴۰ رنگ

پان اسپاین آخرین پدیده در تزئینات داخلی ساختمان

نماینده انحصاری کارخانجات تولید موکت وینگی
نماینده انحصاری کارخانه دیوار
نماینده انحصاری کارخانجات موکت ایرانی
نماینده انحصاری کارخانجات دیوار
نماینده انحصاری کارخانجات موکت بافی
نماینده انحصاری کارخانجات موکت بافی
نماینده انحصاری کارخانجات موکت بافی
نماینده انحصاری کارخانجات موکت بافی



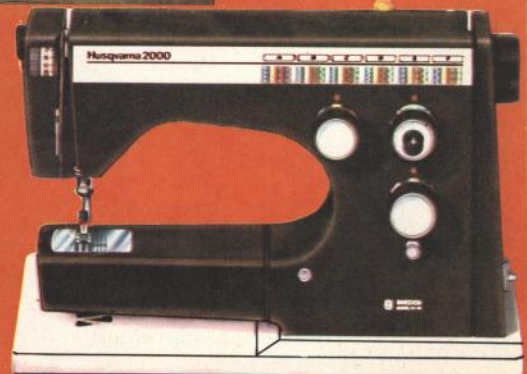
تلفن مرکز پخش: ۲-۰۱۱-۸۳۵۰۶۱ شرکت ابرک
فروش در کلیه فروشگاههای تزئیناتی معتبر

دیکه کی وقت داره مثل قدیما کلدوزی بکنه!



فیسکوآرنا کلدوزی را بهمان ظرافت و زیبایی برایتان انجام میدهد.

فیسکوآرنا



PISHRO/35/2



نمایشگاه هسکوآرنا تهران - خیابان شاه، بیست متری دوم تلفن ۶۶۸۸۸۵-۶۴۹۹۷۹

تقارن

در رادیو و تلویزیون

شنبه

- برنامه ششم عمرانی
- ایران زمین - قالی ایران
- فیلم سینمایی: بچه سیمارون

یکشنبه

- شما و تلویزیون، درباره سریال مرد اول
- مجله تئاتر - بررسی رویدادهای تئاتر شهرستانها و تهران
- سمک عیار

دوشنبه

- ایران زمین، بادی از استاد مجتبی مینوی
- فیلم سینمایی: متهم
- سوئیتی - ناچورها

سه‌شنبه

- ادب امروز - سیمای معاصران - اقبال آشتیانی
- اربعین: فیلمی از مراسم عزاداری مردم بوشهر
- برنامه‌ای از واحد نمایش: تئاتر صحنه.

چهارشنبه

- فیلمی از سالروز تأسیس بانک ملی ایران
- مجموعه جدید - بیمارستان پزشکان
- جشن هنر - موسیقی گوانی بلوچستان

پنج‌شنبه

- سرگرمی
- فیلم سینمایی: مرد چاق
- فیلم سینمایی: معجزه کوچک

جمعه

- دنیای والت دیزنی
- دانی جان ناپلئون - قسمت هشتم
- باله - پولسینلا



روی جلد: اقبال آشتیانی

صفحه ۶۱ را بخوانید

در این قسمت میخوانید

- سیمای معاصران - اقبال آشتیانی
- دنیای شطرنج
- دنیای پاپ
- نامه‌ها، برنامه‌ها
- جدول برنامه‌های رادیو تلویزیون بین‌المللی
- جدول و شرح کامل برنامه‌های رادیو‌ها و تلویزیون‌ها



○ ساعت ۲۰/۴۰

مت هلم



مردگان سخن میگویند
کارگردان: ریچارد بندیکت
هنریشگان: تونی فرانچیزوا - لارین استیونس - جن ایوتز

«دان سیدون» مدیر یک شرکت حمل و نقل هوایی در کار حمل قاجاق مواد مخدر دست دارد و سرانجام بعد از اینکه ماموران گمرک از اعمال او آگاه میشوند، می‌گریزد و مخفی میشود. علاوه بر ماموران دولت، همکاران او هم که تصور می‌کنند، «دان» مبالغ هنگفتی از فروش مواد مخدر بدست آورده است، در تعقیب او هستند. دختر «دان» نام «پاتولا» که با «مت هلم» آشنا است از او میخواهد تا پدرش را بیابد. «مت» به پاری همکارانش، «کرانسکی» و «هان راهان»، به تعقیب ماجرا می‌برد. از طرف دیگر «دان» طی یک نقشه ماهانه، منظور وانمود میکند که هواپیمایش سقوط کرده و او نیز کشته شده است ولی...



○ ساعت ۱۹

سینمای آزاد

در این برنامه پس از چند خبر سینمایی با امیر نادری سازنده فیلمهای تنگنا، خدا حافظ رفیق، انتظار، سازدهنی، تنکسیر گفتگو میشود از امیر نادری دوفیلم آماده نمایش عمومی است به نامهای مریه و ساخت ایران.



○ ساعت ۱۹/۳۰

رقبای شر لوک هولمز

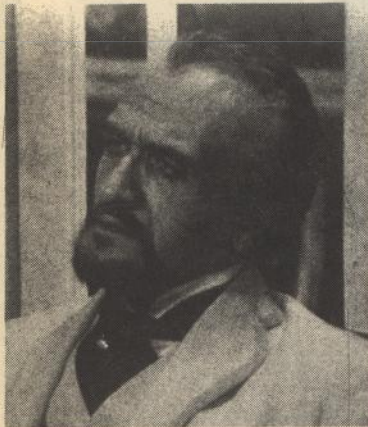
THE RIVALS OF
SHERLOCK HOLMES

این ماجرا
مادام سارا

MADAM SARA

کارگردان: پیرهاگار

هنریشگان: جان فریزر، جرج مورسل، ماریان بنت، جان وارنر... تهیه کننده: رابرت لائو- نویسنده داستان و فیلمنامه: رابرت ایوستاس، فیلیپ مک کی- موسیقی متن و تیتراژ: رابرت شاولیس - محصول سال ۱۹۷۳ تامز پرودا کمن - رنگی «ایستمن کالر» خلاصه داستان: «دیکسون دروس» وسیله دوست متنفذش «جک سل بی» دعوت می‌شود تا با همراهی بازرس «جرج داندورلور» از اسکاتلند یارد، به واقعه‌ای که برای همسرش رخ داده رسیدگی کند. همسر سل بی، زبانی استولی از «برزیل» است که بعد از مرگ پدرش فراد می‌شود ثروت موروثی بین او و خواهرش «ادیت» و همچنین یک برادرزاده نامی بانام «هنری جواکیم سیلوا» تقسیم شود. اما ناگهان «ادیت» بقتل می‌رسد و «دیکسون» به همراه مامور اسکاتلند یارد ماجرا را پیگیرانه تعقیب می‌کنند و با شواهدی که بدست می‌آید «سیلوا» محکوم به قتل خواهرش می‌شود. آنها پس از جستجو سرانجام «سیلوا» را می‌یابند ولی او در حالیکه خود را به دروغ بیمار نشان میدهد با اظهاراتش مسئله تازه‌ای را پیش می‌آورد. «سیلوا» دلیل ناپدید شدنش را وجود سرخپوستی بانام «خوزه آرنیمبو» می‌داند که از «دیو» در تعقیب اوست و قصد دارد پول برده‌اش در قمار را از او بگیرد ولی...



داستان این قسمت از مجموعه «رقبای شرلوک هولمز» را یکی از مشهورترین نویسندگان تلویزیونی BBC «فیلیپ مک کی» تنظیم کرده است (فیلیپ مک کی - متناوباً به قلمبه و نویسندگی آثار تلویزیونی دست می‌زند. او در سال ۱۹۶۳ سازمانی مستقل برای تنظیم فیلمنامه‌های سینمایی و تلویزیونی بوجود آورد و تاکنون جوایز متعدد فیلم‌های تلویزیونی را بدست آورده است، بعضی از آثار «فیلیپ مک کی» در مقام تهیه کننده اینهاست: زناروشی صحیح، ناپلئون و عشق، فاتحین و مویسان، پاریس ۱۹۰۰ و سزارها...). فیلم را «پیرانیکوهاگار» (متولد ۱۹۳۹) کارگردانی کرده است، وی اصلاً کارگردان تئاتر است و طی سالهای ۶۵-۱۹۶۵ در قاع سلطنتی کلاسکو فعالیت داشته و در سال ۱۹۶۵ با فیلم «پرجمیت» فعالیت سینمایی‌اش را آغاز کرد. فیلم‌های مهم دیگر «پیرهاگار» اینهاست: شب عروسی، خون روی پنجه شیطان... در فیلم «مادام سارا» پیرهاگار نشان میدهد که کارگردانی تئاتری است و به همین جهت امتیازش صحنه‌آرایی و اخذ بازیهای خوب بازیگران فیلم است.

شنبه



● ۱۴/۰۰ اخبار

● ۱۴/۰۵ ملشیورها FM

«کنوت ملشیورا» رئیس صنف بازرگانان، مردی است که یک بار ازدواج کرده، ولی بعد از مدتی همسرش درگذشته است. «کنوت» بار دیگر با زنی بنام «سوا» ازدواج میکند. او در حال حاضر به پیچه دارد که یکی از آنها بنام ریچارد، با کشتی‌های تجارتی مسافرت میکند و سرپرست این کشتی است. یکی از روزها کشتی «ریچارد» مورد حمله دزدان دریائی قرار میگیرد. دزدان دریائی که از پادشاه دانمارک دستور میگیرند، در جنگ با ریچارد اکثر افراد کشتی را از بین می‌برند و ریچارد هم فرار می‌کند و...

● ۱۴/۳۰ واریته

● ۱۴/۰۵ دنیای آزاد F.M

کارگردان: پل رادین

هنریشگان: گاری کالینز - دایانا مولد - هال فردیک

تعدادی فیل به یک دهکده حمله میکنند. در اثر این حمله محصولات کشاورزی اهالی دهکده از بین میرود. مردم دهکده فکر می‌کنند که «السا» شیر دست آموز مسئول شکاربانی فیلها را تحریک کرده است و مصمم هستند تا او را از بین ببرند. مقامات محلی به مسئولان اداره شکاربانی دستور میدهند تا «السا» را از منطقه محل زندگی مردم خارج کنند «جان» و همسرش، که مطمئن هستند تحریک فیلها کار «السا» نیست در پی یافتن عامل اصلی این کار هستند ولی مردم دهکده کار خود را زودتر از جان و همسرش آغاز میکنند و...

● ۱۴/۰۰ اخبار

بخش دوم

● ۱۷/۰۰ کودکان

کارتون - مزرعه سبز - ورزش نوجوانان - یکی بود، یکی نبود
یکی بود، یکی نبود
داستانگوی برنامه یکی بود، یکی نبود، این هفته داستانهای زیر را برای بچه‌ها تعریف میکند.
شنبه قسمت چهارم داستان «چرا خانم معلم گریه کرد».
یکشنبه: جیک جیک مستوت بود
دوشنبه و سه‌شنبه: هزل و گرترل
چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه: تسبیح گرابها

● ۱۸/۱۰ مردمان فردا

● ۱۸/۴۰ اخبار

● ۱۸/۵۰ اخبار ورزشی

● ۱۹/۰۰ سینمای آزاد

● ۱۹/۳۰ موسیقی ایرانی

تکنوازی و آواز

در این برنامه نادر گلچین با همکاری استاد بهاری (گمانچه) و استاد شهنواز (تار) غزلی از ه. ا. سایه را در مایه سه‌گانه میخواند.

● ۲۰/۰۰ اخبار و تقویم تاریخ

● ۲۰/۴۰ مت هلم

● ۲۱/۴۰ ادب کمن

● ۲۲/۱۰ ترانه‌های ایرانی

● ۲۲/۴۰ ارتباط

موضوع برنامه این هفته «ارتباط»، ارتباط بین گروهها است. در این برنامه ضمن نمایش فیلمی، درباره سوء تفاهات ناشی از بسدی ارتباط بین گروهها و نحوه صحیح برقرار کردن ارتباط افراد یک گروه بررسی میشود.

● ۱۹/۰۰ موسیقی و اسلاید

● ۱۹/۳۰ رقیب شرلوک هولمز

● مادام سارا

● کارگردان: پیراگار

● باشرکت: جان فریزر

● ۴۰/۴۰ برنامه از گروه تحقیق دیداری بامستولان

● اخبار ۴۰/۴۰

● ۴۱/۰۰ ایران زمین:

● قالی ایران

● این هفته: بافت

● تهیه‌کننده: فرشته سعادت

قالی بافی از کهن‌ترین و اصیل‌ترین هنرهای ملی ایران محسوب می‌شود و چگونگی آغاز بافندگی در تاریخ اجتماعی انسان بدرستی روشن نیست اما می‌توان گفت که در زمینه قالیبافی نیز طبیعت الهام‌بخش بوده است.

بطور خلاصه قالی ایران از لحاظ کیفیت به سه نوع تقسیم می‌شود: پشمی و پنبه‌ای و ابریشمی.

در سابق دارهای قالیبافی اکثراً افقی بود، زیرا در زندگی کوچک‌نشین جمع‌آوری و حمل آن به راحتی انجام می‌گرفت. ولی امروز جز در موارد استثنائی از دارهای عمودی استفاده می‌کنند زیرا دستگاه‌های عمودی از نظر سلامت و بهداشت برای نابینایان نیز مناسب‌تر است.

طرز بافندگی فرشهای ایران انواع مختلف دارد که رویهمرفته بدو نوع فارسی باف و ترکی باف تقسیم می‌شود.

فرشهای اراک، سارق، قم، نطنز، اصفهان، کرمان و مشهد اغلب بطریق فارسی باف تهیه می‌شود. ولی در مناطق آذربایجان شرقی و غربی، همدان و سبزوار بیشتر از نوع دوم یعنی ترکیبایی است. ویژگیهای فرش هر منطقه را می‌توان چنین خلاصه کرد:

در استان آذربایجان همه نوع بافت قالی از ارزان‌ترین تا گرانترین نوع رواج دارد که شامل فرش‌های صادراتی و تجاری در روستاها و قالیهای نفیس و هنری در شهرها می‌شود. بافت قالیهای اصفهان و نائین اعلا و ممتاز است و نفیس و اصیل به‌شمار می‌رود. در اطراف اصفهان یعنی شهرضا، چهارمحال و نجف‌آباد قالیهای متوسط عرضه می‌شود.

در کرمان، رفسنجان، یزد، راور و بافت از قدیم فرشهای تجارتی بافته می‌شده است. قالیهای خراسان مورد توجه طبقه متوسط است و با هر بودجه‌ای سازگاری دارد.

از نظر اقتصادی قالی نقش حساس در ایران دارد. از طریق صدور قالی به بازارهای خارجی، ارز قابل توجهی وارد مملکت می‌شود. عواید صنعت قالی کارگران و دست‌اندرکاران بسیاری را در زمینه رسیدگی، رنگرزی، خامه قالی، رنگرز، طرح، بافنده و غیره را دربر می‌گیرد.

● تکنوازی: ۴۱/۳۰

● در این برنامه جلال ذوالنون با سه تار قطعه‌ای در مایه دشتی می‌نوازد.

● مروری بر آثار سینمایی ۴۱/۴۵

● بچه سیمارون

● با شرکت: ادی مورفی؛ لیف اریکسن

● در پایان خبر



○ ساعت ۲۱/۴۵

فیلم سینمایی

بچه سیمارون

THE CIMARRON KID

کارگردان: پادبوتیچر

هنریشکان: اودی مورفی، بوری تایلر، هیواویراین، لیفاریکسون، نوآییری، روی رابرتز، جیمزست، ایوت داگی، جان‌هاسون، دیوید وولفسز، جان هابرد، فرانک سیلورا...

فیلمنامه: لوئیز استیونس - براساس داستانی از لوئیز استیونس، کی‌لارد - مدیر فیلمبرداری: چارلز. پی. بویل - موسیقی متن: جوزف گرشنسون تهیه‌کننده: تدریچموند - محصول سال ۱۹۵۴ کمپانی یونیورسال اینترنشنال - رنگی «تکنی‌کالر» ارزش فیلم: خیلی خوب (*** در ارزش-گذاری منتقدان فیلم آمریکا به‌سال ۱۹۷۰

خلاصه داستان: «بیلی کولین» با غفو مشروط آزاد می‌شود. «کولین» که با برادران «دالتون» دوستی دارد این توصیه را از رئیس زندان می‌گیرد که بخاطر ادامه آزادیش بهترینست از گروه «دالتون» دوری کند که در این حال به او معرفی‌نامه‌ای می‌دهند که وی بتواند در مزرعه سرگرد «هاوسل» در شش مایلی شش «کاتری» کار کند.

برادران «دالتون» به‌فشاری که «بیلی کولین» را به «کاتری» می‌برد حمله کرده و پول و جواهرات مسافرتی را به‌سرقت می‌برند. و نشان دادن آشنائی یکی از آنها با «کولین» سبب می‌شود که مسافرتی گمان کنند که او با برادران دالتون همراه بوده و بهمین جهت به او حمله می‌کنند و «بیلی» به‌ناچار برای رهایی، خود را از قطار بیرون پرتاب می‌کند و سرانجام خود را به مزرعه «هاوسل» رسانیده و مشغول کار می‌شود.

در این شرایط، کلانتر «کاتری» مطمئن است که «کولین» بیگناه است. ولی کارآگاه راه‌آهن «سوانسون» و «تاسون» وکیل راه‌آهن خلاف این عقیده را دارند و «سوانسون» بدگمان حتی وقتی که «کولین» با حسن‌نیت قرار می‌شود که در برابرش حاضر شده و جزئیات حادثه را تشریح کند، با خشونت فریاد او را می‌آزارد. «کولین» وقتی در می‌یابد «سوانسون» حرفهایش را باور نخواهد کرد در حالیکه دستبندی پرستانش دارد با مضروب کردن «سوانسون» می‌گریزد و بعد...

●●●
«پادبوتیچر» - متولد سال ۱۹۱۶ - فعالیتش را در سینما با کارگردانی فیلم «شبی و عقاب» به سال ۱۹۴۶ در استودیو یونیورسال آغاز کرد. در این سال وی با نام «اسکار پاتیچر-جونیور» فیلم‌هایی ساخت که خودش آنها را بشدت نفی می‌کند، برخی از این فیلم‌ها که «پرت‌کنده» (کارگردان شناخته شده‌ی کنونی) سناریستش بوده، عبارتند از: یک شب مروارید، پشت درهای بسته، نیمه شب‌سیاه شکارچیان کرک...

فیلمی که «پادبوتیچر» را به‌شهرت رسانید فیلم «گاوپاز و خانم» بود و بعد به‌تدریج در کارش شکل گرفت و از آن پس آثارش همگی واجد ارزشهایی هستند (غریب‌اف‌ها، سمیتول، بچه‌سیمارون، پراتکو باسترا، مردی از آلامو، سوارتنها، قرارگاه کومانچی، شرق سوماترا، هفت مرد از حالا، تصمیم در غروب، تنها بنواز، زمانی برای مردن، پالمای عقاب، و بوجان تنها می‌تازد...) ولی ارزش‌کار-هایش تا زمانیکه «برتران تاورنیه» (فیلمساز فرانسوی سازنده فیلم ساعت سازش پل) او را کشف نکرد، پوشیده ماند.

«برتران تاورنیه» با سلسله مقالاتش در «کاپه دو سینما»های سال ۱۹۶۰ سبب شناخت این فیلمساز مهجور آمریکایی شد.

«تاورنیه» درباره «بوتیچر» چنین عقیده‌ای دارد:

«بوتیچر» از دسته فیلمسازانیست که به طبیعت وحشی و دست نخورده، به‌سرمیزین درخشان و پر غبار غرب، به‌شهرهای چوبی و مسترن و مردانی که



سراسر زندگیشان بر پشت اسبها و در دل صحراها می‌گذرد، عشق می‌ورزد. «پادبوتیچر» مانند بسیاری از فیلمسازان همدوره‌اش، ستایشگر زندگی پرحرکت و بی‌تکلف در هوای آزاد است. همان فلسفه‌ای که «هاکز»، «فورد» و «والش» یک عمر در بیان و توصیفش کوشیدند و حماسه‌هایی جاویدان در ستایش مردان‌ی‌ظاهر خشن و بی‌خانمان ولی پاک‌نهاد، از خود باقی گذاردند. «بوتیچر» به‌حق می‌توانست در این زمینه شخصیت معتبری باشد، هم‌چنانکه هست، ولی عوامل بسیاری مانع شناخت ارزش کارش شد. «بوتیچر» صاحب اندیشه‌های بکر و نوین در قلمرو وسیع و گسترده سینماست.

«بوتیچر» که آخرین‌بار در قلمرو سینما با تنظیم فیلمنامه «دو قاطر برای خوه سارا» اثر «دان‌سیگل» ظاهر شد، در آثارش بی‌جمله همین «بچه سیمارون» بیانی ساده و اقتصادی دارد، به‌علاوه

در فیلم‌هایش همیشه شخصیت تنها، زیرک، باهوش و مقاومتی هست که در این اثر در وجود «بیلی کولین» می‌توان نشان کرد... تحرک و خشونت «بوتیچر» که بعدها وسیله مسترن‌سازان دیگر هم تقلید شد در این اثر بنحو چشمگیری جلوه دارد.



○ ساعت ۲۲/۱۰

مجله تئاتر

تهیه کننده: باقر صحراوردی
مجله تئاتر این ماه رویدادهای تئاتر شهرستانها و تهران را بررسی می کند که شامل بخشهای زیر است:
- تئاتر یزد، با گروههای تئاتری جدید و گروههای قدیمی.
- با خانم دکتر ایراندخت میرهادی درباره نمایشنامه «دو جلاده» نوشته «فرناندو آرابال» که در شهر همدان به روی صحنه آمده صحبت میشود.
- گفتگو با علی نصیریان (دبیر جشنواره و سمینار تئاتر شهرستانها) در مورد تئاتر شهرستانها.
- نگاهی به اجرای نمایشنامه «صدای اول» از کارگاه نمایش به کارگردانی طهمورث.
- دیدار از نقالی در کاخ آبان که بهمت ۱۵ جوان نقال از کاشای جوانان تهران به اجرا درآمده است.
- و صحبت با حمید سمندریان کارگردان نمایشنامه «مرغ دریائی» نوشته آنتون چخوف.



○ ساعت ۱۷/۳۰

جستجوگر

قسمت آخر
کارگردان: اکبر خواجوی
هنریشگان: حسن پهلوانزاده - وحید خوانساری - مینا
آخرین برنامه جستجوگر به بازدید از مناره‌های اصفهان اختصاص دارد. از جمله این مناره‌ها، مناره مسجد علی است که روی آن کتیبه‌های زیادی به خط کوفی وجود دارد و منارهٔ چهار دختر نیز در قسمت جنوبی اصفهان.
از قسمتهای دیگر این برنامه، بازدید از مناطق بیودی نشین اصفهان است.



○ ساعت ۲۱/۴۰

شما و تلویزیون سریال مرد اول

گرداننده: ژاله کاظمی
تهیه کننده و کارگردان: وارطان آنتانسیان
موضوع مورد بحث برنامه شما و تلویزیون این هفته سریال ایرانی مرد اول است که پرویز کاردان، کارگردان و مجری طرح این سریال در برنامه شرکت کرده و به سوالات و انتقادات مردم جواب میدهد.

یکشنبه



● ۱۲/۰۰ اخبار
● ۱۲/۰۵ کارگر

تهیه کننده: حمید پورافضل
کارگردان: خسرو درودیان
چرا آموزش کارگران برای آنان و جامعه امری ضروری است؟
با پاسخ به این سؤال برنامه آغاز میشود. سپس در گفتگویی با معاون تأمین اجتماعی وزارت بهداشتی و بهزیستی و مدیر عامل صندوق تأمین اجتماعی دربارهٔ فعالیتهای این صندوق و حمایتهای قانونی، قانون تأمین اجتماعی و چگونگی پرداخت غرامت دستمزد در ایام بیماری شخص یمه شده، اطلاعاتی در اختیار کارگران گذارده خواهد شد.
در پایان ضمن نمایش چند تابلو نقاشی از یک کارگر، با این کارگر هنرمند شنا میشود.

● ۱۲/۳۰ موسیقی ایرانی

هنروازی
موسیقی ایرانی - هنروازی
در این برنامه، گروه سازهای ملی، پیش درآمدی از رکن‌الدین مختاری و رنگی از درویش‌خان را درمابهٔ بیات اصفهان اجرا میکنند.

● ۱۳/۰۵ توما F.M

دوستان دنی بیچر
کارگردان: الکسی گرایف
هنریشگان: تونی موساتنه - سیمون اوکلند - سوزان استراسبرگ
در جریان دستگیری عده‌ای تبهکار، پلیس به اشتباه دختری بنام «کارن دنیس» را بقتل میرساند و دوست «کارن»، بنام «دنی بیچر» هم متقابلاً پلیس مسئول را بقتل میرساند.
«توما» به پیگیری ماجرا می‌پردازد و طبق نقشه‌ای تصمیم می‌گیرد تا «دنی» را دستگیر کند و...

● ۱۴/۰۰ اخبار

بخش دوم

● ۱۷/۰۰ کودکان

کارتون - جستجوگر - یکی بود، یکی نبود

● ۱۸/۱۵ دربارهٔ روستا

● ۱۸/۴۰ اخبار

● ۱۸/۵۰ اخبار ورزشی

● ۱۹/۰۰ مسابقهٔ بزرگ

● ۱۹/۳۰ خانواده

● ۲۰/۰۰ اخبار و تقویم تاریخ

● ۲۰/۴۰ شما و تلویزیون

● ۲۱/۴۰ برنامهٔ ویژه

خانواده در سوگند



سوگند کشوری است که نسبت به سایر کشورهای اروپائی از ویژگیهایی برخوردار است در این کشور زندگی خانوادگی نیز وضع خاصی دارد.
در این فیلم ضمن بررسی روابط خانوادگی در سوگند، دربارهٔ کشاورزی، دامپروری و صنایع دستی و ماشین‌آلات این کشور هم صحبت میشود.

● ۲۲/۱۰ تئاتر هفته



یگسبده

- ۱۹/۰۰ موسیقی و اسلاید
- ۱۹/۳۰ کالان
- قرار داد
- کارگردان: رژیئالد کولین
- ۳۰/۱۰ شیوه‌های دیدن

تپیه و اجرا: ایدین آغداشلو



● ۴۰/۴۰ اخبار

● سمک عیار

● ۴۴/۰۰ موسیقی کلاسیک

در این برنامه، منصوره قهری خواننده سوپرانو، بهرامی یاتو، توماس کریستیان داوید آتاری از هوگولف، توماس کریستیان داوید و ریشارد اشتراوس را اجرا میکند.



● در پایان خبر



○ ساعت ۱۹/۳۰

کالان CALLAN

این ماجرا
قرار داد

THE CONTRACT



کارگردان: رژیئالد کولین
هنریشگان: ادوارد وودوارد، راسل هانتز، ویلیام اسکوار، جتوری چتر، آنتونی والتین...
توسنده داستان و فیلمنامه: بیل گریگ - براساس شخصیت‌های نوشته اولیه: جیمز میجل - تهیه کننده: رژیئالد کولین - مدیر فیلمبرداری: تلساتفورد - محصول سال ۱۹۷۵ کمپانی تامز پروداکشن - رنگی «ایستمن کالر»

«تپیه» است، ولی گاه و بیگاه به‌خاطی تجربه و علاقه‌اش در زمینه فیلمسازی، عهده‌دار کارگردانی فیلم‌ها نیز می‌شود. «رژیئالد کولین» که تهیه کننده مجموعه «کالان» است، حالا عهده‌دار کارگردانی قسمتی از این مجموعه شده است. از «رژیئالد کولین» پیش از این فیلم سینمایی «وقتی روز به پایان رسید» را چندی قبل دیدیم، در آن اثر و هم چنین ماجرای «قرار داد» از مجموعه «کالان» او نشان می‌دهد که کارش جز عملی کردن هدفهای فیلمنامه‌نویس نیست و اگر در «وقتی روز به پایان رسید» کارش آنچنان که بایست خوب نبود در مقابل، فیلم اخیر (قرار داد) به‌خاطی فیلمنامه سنجیده و دقیقش، کاری رویپرفته تماشاگر شده است.

بازیها در مجموع خوب است بخصوص بازی هنرمندان اصلی مجموعه که در قالب نقش‌های خود نیز جاافتاده‌اند.

خلاصه داستان: رئیس از «کالان» می‌خواهد که مردی بنام «سرگرد هارکوت» را یافته او را گرفتار کند. «کالان» برای دستیابی به «سرگرد هارکوت»، که وسیله دادگاه نظامی تحت تعقیب است (و بهمین جهت نیز خود را پنهان کرده) تصمیم می‌گیرد که به‌چهره «هارکوت» مبدل شود و همین کار را نیز می‌کند و بدین ترتیب با رابط «سرگرد هارکوت»، «کریستینا» تماس می‌گیرد. در مذاکراتی که «کریستینا» با «کالان» می‌کند وی درمی‌یابد که «کریستینا» به‌مراه تیراندازی با نام «ایتن لافارژر» مأموریت دارند که فیلم‌مارشال را در «سفارتخانه» به‌قتل برسانند و «سرگرد هارکوت» قرار بوده تسهیلات لازم را فراهم کند ولی...

«رژیئالد کولین» فعالیتش را در تلویزیون از سال ۱۹۶۹ آغاز کرده است، وی اصلا کارش



○ ساعت ۲۱

سمک عیار

قسمت هفدهم

کارگردان:
بارب طاهری





دوستانه

● ۱۴/۰۰ اخبار

● ۱۴/۰۵ حفاظت و ایمنی

مسئومیت با مواد نفتی نزد کودکان و اقدامات اولیه در صورت بروز آن برنامه حفاظت و ایمنی اینستبه را تشکیل میدهد

● ۱۴/۳۰ کمی کلاسیک F.M

فراموشکار

کارگردان: دل لرد

هنریشگان: چارلی جیس - آندوران

«چارلی» مرد فراموشکاریست و با این خصوصیات همه را کلافه کرده است. او همیشه حرفهای دیگران را که باید به مرحله عمل درآورد فراموش میکند و بازگو کردن مطالب هم برای او فایدهای ندارد. از جمله مسائلی که برای «چارلی» در مدرسه فراهم میکند، فراموشی سالگرد نامزدی و ازدواجی است که...

کمی کلاسیک F.M

عشق همچون شکوفه است

کارگردان: دل لرد

هنریشگان: چارلی جیس - ماری راسل - جای مری «چارلی جیس» که نویسنده مشهوری بشمار میرود، طبق یک نقشه قبلی با دکتر «کودر» همسر «ایوجین» قرار میگذارد تا همسرش را اغفال کند. آنها! منظور نقشه می‌ریزند که «کودر»، «چارلی» را زمانی که با همسرش تنهاسه، غافلگیر کند، اما «ایوجین» متوجه قضایا میشود و...

● ۱۴/۰۵ کینگرود F.M

معمای مرگبار

کارگردان: دان وایز

هنریشگان: ژاک سرانس - ناتالی وود شوالیه‌ای در حین شکار در ملک یک پرنس دستگیر میشود. «پرنس» حاضر است از گناه شوالیه صرف نظر کند، به این شرط که با ماه دیگری یا بدو بگوید که «تنها تمنا و خواسته یک زن چیست» شوالیه این موضوع را قبول میکند و به تحقیق درباره جواب سؤال می‌پردازد، اما به هر دری که میزند، جواب درستی نمی‌یابد...

● ۱۴/۰۰ اخبار

بخش دوم

● ۱۴/۰۰ کودکان

کارتون - بچه‌ها، بچه‌ها - یکی بود، یکی نبود بچه‌ها بچه‌ها

از بعضی از صداها می‌توانید به بعضی‌ها علامت‌ها بگیرید. صدای باران علامت باران است. هر چیزی صدای مخصوصی دارد و هر حیوانی صدایی دارد که مشخص کننده آن حیوان است.

● ۱۸/۱۵ داستان حیوانات

پرندگان آفریقای

در این فیلم ضمن گفتگو درباره پرندگانی که در آفریقا زندگی میکنند، مانند عقاب ماهیخوار که صدایش به آوای آفریقا شهرت یافته است، هم چنین، فلامینگو، کرموران گردن سفید، منقار قاشقی‌ها، مرغ آهنگر، لک‌لک، کرکس و درناهای تاج‌دار، با طرز تغذیه و تولیدمثلشان آشنا می‌شویم.

● ۱۸/۴۰ اخبار

● ۱۸/۵۰ اخبار ورزشی

● ۱۹/۰۰ وضع اضطراری

● ۴۰/۰۰ اخبار و تقویم تاریخ

● ۴۰/۴۰ ترانه‌های ایرانی

● ۴۱/۰۰ ایران زمین

● ۴۱/۴۰ فیلم سینمایی

متهم



○ ساعت ۲۱/۴۰

فیلم سینمایی

متهم

THE ACCUSED

کارگردان: ویلیام دیترله
هنریشگان: لرتا بانگ، رابرت کامینگز، وندل کوری، سام جف، داگلاس دیک، سوزان دلبرت، سارا آل‌گود، میکی ناکس و...
فیلمنامه: گرتی فرینگز - براساس داستانی نوشته: جون تروسدل - مدیر فیلمبرداری: میلنون کراسنر - موسیقی متن: ویکتور یانگ - تهیه‌کننده: هال وایس - محصول سال ۱۹۴۸ کمپانی پارامونت

ارزش فیلم: خیلی خوب (۳۳۳) در ارزش-گذاری منتقدان فیلم آمریکا به سال ۱۹۷۰ خلاصه داستان: دکتر «ویلما تاتل» استاد روانشناسی دانشکده که از حالات و رفتار یکی از دانشجویان خود با نام «پری» معذب است سعی می‌کند در ملاقاتی با او متوجهش سازد که در رفتار خود تجدیدنظری کند. ولی «پری» حاضر نیست علاقه‌ای را که به «ویلما» دارد پنهان کند و بهین جهت هم بناچار «ویلما تاتل» طی یادداشتی از رئیس دانشکده می‌خواهد که «پری» را به کلاس دیگر منتقل کنند.

اما برخوردی دیگر آنها را کنار هم قرار میدهد. «ویلما» که اتومبیل ندارد با تقاضای «پری» می‌پذیرد که با اتومبیل او به مقصدش برود و در بین راه آنها با هم قهوه‌ای می‌نوشند ولی «پری» با تغییر مسیر، بار دیگر کوشش می‌کند که خود را به «ویلما» تحمیل کند و یک درگیری، سبب مرگ «پری» می‌شود.

«ویلما تاتل» عصبی و پریشان خود را به آپارتمانش میرساند، او نمی‌داند چه باید کرد و...

●●●
از «ویلما دیترله» پیش از این فیلم‌های «تصویر جنی»، «نامه‌های عاشقانه»، «سرگذشت لوئی باستور» و «سالومه» را در تلویزیون دیده‌اید.



«ویلما دیترله» (متولد سال ۱۸۹۳ - آلمان) فعالیتش را با بازیگری در تئاتر برلین آغاز کرد. بعدها توانست در تئاتر بعنوان کارگردان فعالیتش را تعقیب کند... چندی بعد او به سینمای آلمان راه یافت و چند فیلم آلمانی را کارگردانی و تهیه کرد و بالاخره امکان مهاجرت به آمریکا برایش ممکن شد و از اوائل دهه چهل شروع به فیلمسازی در سینمای آمریکا کرد. برخی از آثار «ویلما دیترله» در آمریکا اینهاست:

«آخرین فرار»، «مادم بواری»، «گلوله سحر-آمیز دکس ادلیخ»، «رؤیای شبی در اواسط تابستان»، «متهم»، «سرگذشت لوئی باستور»، «فرشته سفید»، «زندگی امیل زولا»، «خوارزه»، «تسی جانسون»، «تمام آنچه را که می‌توان با پول خرید، تو را باز هم خواهم دید»، «کوژیش تتردام»، «خبری از رویتر»، «نامه‌های عاشقانه»، «تصویر جنی»، «طناب شن»، «باد چوینده»، «حادثه سیتامبر»، «آتششان»، «سالومه»، «حمله فیل‌ها»، «شعله سحرآمیز»، «سوپلن»، «عس خیم»، «انتقام اوپرفسکی» و «متهم...»
«متهم» چون اکثر آثار «ویلما دیترله» حالت روایتی دارد و علاوه از تکنیک خوب، بازیهای حساب شده و فضاسازی مؤثری برخوردارست. بهر صورت این فیلمی است که چون آثار دیگری که از این فیلمساز در تلویزیون به نمایش درآمده است، توجه تماشاگران را جلب خواهد کرد.





دوشنبه

- ۱۹/۰۰ موسیقی و اسلاید
- ۱۹/۴۰ رایین هود فضایی
- ۴۰/۰۰ مسابقه هزارامتیازی
- دو گروه شرکت کننده در این مسابقه طی گذراندن هشت مرحله به استوالات مجری در زمینه ادبیات فارسی پاسخ می‌گویند.
- ۴۰/۴۰ اخبار
- ۴۱/۰۰ سوئینی



● ۴۱/۵۰ دانش
● ۴۴/۰۰ گروهوازی



● در این برنامه پریسا ترانه «چشم بی‌سرمه» از شیدا و آواز «هرچه کنی» را با پیش‌درآمدی از یوسف فروتن، در مایه شور، اجرا می‌کند. این برنامه با همکاری گروه تلای تپیه شده است.

● در پایان خبر



○ ساعت ۲۱

ایران زمین یادی از استاد مجتبی مینوی



برنامه ایران زمین به مناسبت درگذشت استاد مینوی و برای بزرگداشت یاد این استاد گرانقدر صحبتی را که ایشان چند سال پیش درباره رودکی در یکی از برنامه‌های تلویزیون داشته‌اند مجدداً پخش می‌کند.



○ ساعت ۱۹

وضع اضطراری

این هفته
تلافی

کارگردان: ریچارد نیومن
هنریشگان: رابرت فولر - جولی لاندن - بای تروپ
گروه ۵۱ مامور میشود تا درختی را که آتش گرفته و دختری هم در بالای آن نشسته است، خاموش کند.

بعد از انجام این مأموریت، گروه باید به کمک مردی پر حرف برود که زنتش برای ساکت کردن او، شیر گیاهی را وارد حلقش کرده است. از طرف دیگر صاحب یک پمپ بنزین، معده‌اش دچار خونریزی شده است و حاضر هم نیست که به بیمارستان برود، اما سرانجام تسلیم نظر گروه ۵۱ شده و روانه بیمارستان میشود. در قسمت آخر بجای که همیشه میخواستند است تا توجه مادرش را به خود جلب کند، مسموم میشود اما مادرش حاضر به باور کردن این موضوع نیست. گروه ۵۱ وارد عمل میشود، اما دیگر خیلی دیر شده است زیرا....



○ ساعت ۲۱

سوئینی

THE SWEENEY

ناچورها

CHALK AND CHEESE





سه شنبه

● ۱۴/۰۰ اخبار
● ۱۴/۰۵ کارگر

در ادامه بحث برنامه گذشته کارگر، این بار نیز دربارهٔ حمایت‌های قانونی و قانون تأمین اجتماعی صحبت میشود و مسائلی چون، غرامت نقص عضو، از کارافتادگی جزئی و کلی، کمکهای ازدواج و نوزاد، بازنشستگی و غیره مورد بحث قرار می‌گیرد.
در پایان درباره تعاون و لزوم تشکیل مجامع عمومی و شرکت انضاء در این گونه مجامع صحبت میشود.

● ۱۴/۳۰ موسیقی جاز

در این برنامه گروه جاز «بتی کارتر» قطعاتی را اجرا میکند

● ۱۴/۰۵ طبقه بالا، طبقه پایین F.M

از عشق مردن
هنرپیشگان: آنجلا بادلی - جین مارش - گوردن چکسن

«لیدی مارجر» و سه خانم دیگر تصمیم میگیرند تا مستخدمین خود را برای گردش به یک نیک بفرستند. ضمن این گردش، «امیلی» با «ویلیام» که مستخدم است، آشنا میشود و سخت به او دل می‌بندد. اما خانم «ون گردون» که «ویلیام» مستخدم اوست به او تعلق خاطر خاصی دارد و از او میخواهد که دیگر به ملاقات «امیلی» نرود و....

● ۱۴/۰۰ اخبار

● ۱۷/۰۰ کودکان

عصر حجر - مزرعه سبز - هنر عکاسی - یکی بود، یکی نبود
عصر حجر

کارگردان: ویلیام هان - ژوزف باربرا

«فره» برای درمان حساسیت خود مجبور است تا گاهگاهی قرص ضد حساسیت بخورد. اما این قرص «فره» را برای مدتی کوتاه تبدیل به میمون میکند....
هنر عکاسی

در این برنامه در مورد ساختمان سطح‌های حساس یعنی فیلمها و چگونگی تأثیر نور بر روی املاح نقره (روی فیلم) و همچنین درجات تعیین انواع میزان حساسیت و قدرت (A.S.A و D.I.N) توضیح کامل داده می‌شود.

ضمناً بررسی انواع فیلمهای ضعیف، متوسط و قوی با درجات هر یک و نسبت آنها به یکدیگر، خلاصه‌ای از برنامه این هفته است که دکتر هادی شفاپناه آنرا اجرا می‌کند.

● ۱۸/۱۰ بهداشت

بازی از زندگی کودک هرگز جدا نیست و کودک تمام فعالتهای خود را در قالب بازی مشخص میکند. در چنین حالتی با مشخص کردن نوع فعالیت و مساعد کردن زمینه بازیها، میتوان در جوار لذت و نشاط بازی بسیاری از مسائل را آموزش داد. بازی با شن و ماسه که موضوع مورد بحث این برنامه است. یکی از پرطرفدارترین بازیهای آموزشی کودکان به‌شمار می‌رود. کودک هنگام بازی با ماسه ضمن لمس و احساس آن با بسیاری از قوانین و خواص این ماده آشنا می‌شود.

● ۱۸/۴۰ اخبار

● ۱۸/۵۰ اخبار ورزشی

● ۱۹/۰۰ موسیقی کلاسیک

در این برنامه، ارکستر مجلسی رادیو تلویزیون ملی ایران، به رهبری «یورین دوینوگرادوف» و تکنوازانی منوچهر صهبانی، کنسرتو برای اوبا و ارکستر زهی اثر ویوالدی و سنتونی شماره ۲۷ اثر هایدن را اجرا میکند.

● ۱۹/۳۰ دانش

● ۲۰/۰۰ اخبار و تقویم تاریخ

● ۲۰/۴۵ مردا دل

● ۲۱/۴۵ ادب امروز

● ۲۲/۱۵ داستان پلیس

گرگ



○ ساعت ۲۱/۴۵

برنامه‌ای از گروه ادب امروز

سیمای معاصر ان

اقبال آشتیانی

۲۴۶۰ - ۲۴۱۵

بخش دوم

نویسنده متن: غلامرضا سمعی
تهیه‌کننده: شهناز جاماسب

شرح کامل در صفحه ۶۱



○ ساعت ۲۲/۱۵

داستان پلیس

POLICE STORY

این ماجرا

گرگ

WOLF

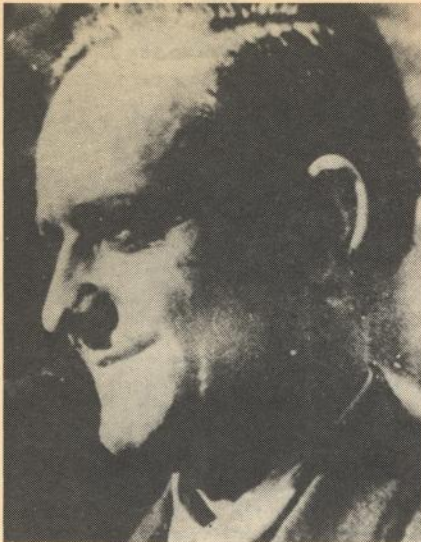
کارگردان: باری شی‌یر

هنرپیشگان: لوید بریجز، تیم اوکانر، شلی فاربز، اسکات بردی، نورمن فل و کریستوفر کانلی

نویسنده داستان و فیلمنامه: ای.آرتور کین - مدیر فیلمبرداری: امت برگولتز - موسیقی متن: ریچارد مارکوویت - موسیقی تیتراژ: جری گلداسمیت - تهیه‌کننده: کریستوفر مورگان - محصول سال ۱۹۷۵ کمپانی کلمبیا

خلاصه داستان: «ولف بوزمن» مشهور به «گرگ» پلیس همیشه آماده است، پلیسی که هیچگاه در ماموریتهاش با شکست روبرو نشده و با جنایتکاران به‌توئی روبرو می‌شود پس آن که با حیوانی وحشی در جنگل مقابل شده باشد، مشروب نمی‌خورد، مهربانی نمی‌فهمد و هیچگاه ورزش را ترک نمی‌کند، ارتقاء درجه نمی‌خواهد چون مایلیست همیشه بچنگد، جنگی خیابانی... زیرا ارتقاء درجه او را از جنگ و خیابان دور خواهد کرد... «ولف» همکار جوانی دارد که سعی می‌کند در سایه سنگین شهرت و اعتبار «ولف» خود را بیاید، او ریزه کاریهای بسیاری از «ولف» آموخته و مسائل بسیاری در ماموریتها از عملیاتش برداشت کرده، اما هیچگاه توانائی عرض وجود نداشته است تا اینکه...

از «باری شی‌یر» پیش از این قسمت‌هایی از مجموعه «یک میلیون دلاری» «کلمبو»، «مرد یک میلیون دلاری» در دیده‌اید. او که حالا پیش



از پنجاه سال دارد هنوز دامنه فعالیتش فراخ از تلویزیون نرفته است، بیشترین فعالیت «شی‌یر» در زمینه «فیدئو»ست و غالباً کارگردانی شوهای مهم را بعهده می‌گیرد و فیلمسازی برای او در واقع کار دوم و یا بقول خودش یک‌زنگ تفریح است. «باری شی‌یر» اول بار به‌سال ۱۹۴۶ فعالیتش را در تلویزیون آغاز کرد و کارگردان نخستین شوهای فرستنده NBC بود و بعدها شوهای موفق دیگری نظیر «شواد فیشر»، «شوارنی کواکز» و دیگران را کارگردانی کرد و در فواصل کارهای «فیدئو» نیز تا بحال چندین فیلم داستانی و مجموعه‌ای را بوجود آورده است. علیرغم سالیهای طولانی فعالیتش و کسب تجربه در فیلمسازی او هیچگاه نتوانسته است خود را از قالب یک فیلمساز معمولی خارج کند، حدود موفقیت «شی‌یر» بستگی به میزان ارزش فیلمنامه اثرش دارد، او با در اختیار داشتن یک فیلمنامه‌ی دقیق و سنجیده می‌تواند فیلمی با استحکام از لحاظ ساختمان بافضائی قابل لمس پدید آورد، دقیقاً نظیر فیلم «گرگ» که از بهترین کارهای «شی‌یر» در تلویزیون است. «ای. آرتور کین» در ماجرای «گرگ» این امکان را برای «شی‌یر» فراهم کرده و با فیلمنامه جالب و سنجیده‌اش فیلمساز را در موفقیت عرضه‌ی یک فیلم خوب تلویزیونی قرار داده‌است. این فیلمی است که قطعا تماشاگران علاقمند این مجموعه دوستش خواهند داشت.



سینه‌زنی

● ۱۹/۰۰ موسیقی و اسلاید
● ۱۹/۳۰ والون‌ها
راز

کارگردان: چک‌شی آ

هنریشان ریچارد توماس، سسی اسپاک،
رافوئته، جودی نورتون، ویل گری، جان والمسلی،
الن کوربی، ماری الیزابت، مک‌دونالو، میشل لیرنه،
اریک اسکات، دیوید دلیوهاربر، جو کالنلی، آل آن
مکلیبر، فرانسوای ویلیامز...

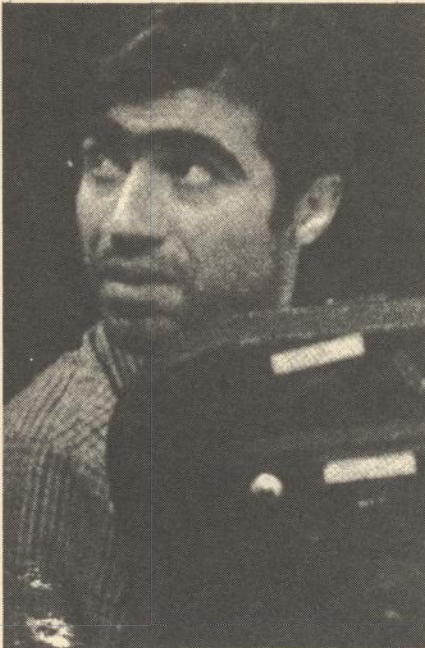
مدیر فیلمبرداری: راسل متی - موسیقی متن:
آرتور مورتن - موسیقی تیتراژ: جری گلداسمیت -
تپه‌کننده: رابرت. ال. جکز - نویسنده فیلمنامه:
جوآنالی - با استفاده از شخصیت‌های نوشته اولیه:
ارل هانت - محصول سال ۱۹۷۵ لورینار پروداکشن
و کمپانی برادران وارنر - رنگی «استن کالر»
خلاصه داستان: یکی دیگر از ماجراهای
خانواده «والتون» را از دیدگاه «جان بوی» پس‌بزرگ
خانواده تمقیب می‌کنیم: «بزرگ شدن با خواهران
و برادرانم در گوشه‌های «والتون» تجربه‌شادی‌بخشی
بود هرچند که همواره آسان نبود چون بندرت کسی
می‌خواست با خودش خلوت کند و من که علاقمند
به نوشتن بودم تقریباً هرگز چنین امکانی نداشتم،
یک‌روز می‌خواستم گوشه‌دنجی با خود تنها باشم
تا قصه کوتاه تازماری را که شروع کرده بودم
پایان برسانم ولی خیلی‌زود «مری‌الن» مرا از دنیای
آرام و ساکنم خارج کرد تا برای پره‌اش لانه‌ای
درست کنم و در تمام مدت فکر میکردم که بعد
از صرف غذا می‌توانم تنهایی خود را بدست آورم
ولی مادر متوجه شد که «بن» دچار تب شدیدی
شده است و دقایقی بعد دکتر تجویز کرد که
«بن» بایستی جائی دور از سایرین استراحت مطلق
داشته باشد و این‌چنین بود که تنهایی و آرامش
من از بین رفت چون می‌بایست اطاقم را در اختیار
«بن» می‌گذاشتم و بعد...

در سینما فیلمسازان زیادی هستند که بعد
از مدت‌ها بازیگری فیلم به کارگردانی روی آورده‌اند
و برخی از آنها حتی بازیگری را بگلی کنار
گذاشته‌اند و تنها به کارگردانی فیلم بسنده کرده‌اند.
در تلویزیون نیز نمونه‌های زیادی هست که برخی
از معروفترینشان اینها هستند: جری پاریس،
رابرت باقلر، پیتز فالک، الف جلین، جیمز براون،
جف کوری، و این اواخر «چک‌شی آ» که بازیگر درجه
دوم تلویزیونی است و بیشتر سابقه‌اش بازی روی
صحنه تئاتر است. به‌صورت وی بخاطر علاقه
فراتر از به کارگردانی فیلم، مدت‌ها ضمن بازیگری
دستکاری فیلمسازی متعددی را در آثار متنوعی به
عهده گرفت و سرانجام از سال ۱۹۷۴ کارگردانی
را بصورت مستقل آغاز کرد و ماجرای «راز» از
«خانواده «والتون» یکی از نمونه‌های کار اوست.

«راز» رویهم‌رفته اثری تماشایی و موثر است
و «شی آ» با مهارت بازیگران متعدد فیلم را در
داستانی مشکل هدایت کرده و با پرداختن سنجیده
مسائل کاراکترهای فیلم را موشکافانه شکل داده
است کلام آخر این که بازیهای هنرمندان فیلم از
ایفاگران کوتاه‌ترین نقش‌ها تا بازیگران اصلی،
درخشان هدایت شده است.

- ۲۰/۳۰ برنامه‌ای از گروه تحقیق
- دیداری با مسئولان
- ۲۰/۴۰ اخبار
- ۲۱/۰۰ اربعین
- فیلمی از ناصر تقوایی
- ۲۱/۳۰ برنامه‌ای از واحد نمایش
- در پایان خبر

است. میگوید: زنجیرزنی، قسه‌زنی، قفل‌بستن،
سینه‌زدن همه در ظاهر حرکات فیزیکی هستند که
در باطن یک معنی عاطفی را هم در بر میگیرند.
سینه‌زنی شکنجه جسم است... قسه‌زدن شکنجه جسم
است. برای یک آدم غیر مذهبی این شکنجه چه معنی
میدهد؟ حقیقت این است که مذهب شاید در همه‌جا
یک عامل مهم را به‌هنر اضافه کرده... چیزی که
همیشه از هنر طرد شده و آنهم تمایلات سادستی است.
در هر صورت، این فیلم بیننده را با نظری تازه بر
سنتی کهن آشنا می‌کند.



○ ساعت ۲۱

اربعین

فیلمی از: ناصر تقوایی

اربعین فیلمی است از ناصر تقوایی که به‌سال ۱۳۴۹
(۲۵۲۹) در بوشهر تهیه شده و پس از آن بعد از یک‌بار
نمایش در تلویزیون در اولین «سمپوزیوم» ترمزیه دردهمین
چشم هنر به نمایش درآمده است. موضوع فیلم
سینه‌زنی مردم بوشهر در روز اربعین حسینی است.
دوربین، نخست نشانه‌هایی تند از میدان سینه‌زنی
می‌دهد، در لحظه‌ای که بچه‌های محله دهدشتی
بوشهر در کار کوپیدن علم و کتل و پرده هستند.
سپس دوربین دریا را نشان میدهد و کشتی تجارته
راه، و باز به کوچه‌های نزدیک مسجد برمی‌گردد و
زنی تنها و چادری را در کوچه‌ها دنبال می‌کند،
کوچه‌هایی که اندکی جلوتر معماری شکفت بوشهر
را طرح می‌زنند. برکشت دوربین بر نقاط دیگری که
کار و کسب مردم را در خود دارد همه زمینه‌ای
می‌شود برای ارائه شور و حال و صمیمیت مردمی که
شهادت را عزا می‌گیرند. اما سینه‌زنی مردم بوشهر
خود موضوعی بحث‌انگیز است: دایره‌های تودرتو با
نظم و متناسب با سن و مقام مردان محل، به‌تدریج
و در حلول سینه‌زنی تشکیل می‌شود که گاه تا ده
حلقه می‌رسد. هر سینه‌زنی با دست چپ کمر همراه
سمت چپ خود را می‌گیرد و با دست راست همه باهم
برسینه می‌زنند، در حالیکه بازم همه باهم پای‌راست
را به‌جلو و پای چپ را به‌عقب می‌گذارند و در گردش
خود «والسی» غریب و زیبا را تجسم می‌بخشند. در
ضمن نوحه‌خوان - کارگردان - در میان حلقه
درونی ایستاده است و با صدای زنگدار خود هیجان
را مضاعف می‌کند.
مراسم به‌همین روال ادامه می‌یابد و اما برای آشنایی
بیشتر با فیلم، شنیدن سخنان تقوایی نیز ضروری

مرغ دریایی



○ ساعت ۲۱/۳۰

برنامه‌ای از واحد نمایش

تئاتر صحنه: نمایشنامه

برنامه این هفته واحد نمایش پرزسی تئاتر صحنه
است که به‌نمایشنامه «مرغ دریایی» اثر برجسته
آنتوان چخوف نمایشنامه‌نویس روسی اختصاص دارد.
این نمایشنامه به‌کارگردانی حمید سمندریان به‌روی
صحنه است. در این برنامه یک منتقد با سمندریان
و بازیگران اجرای مرغ دریایی به‌صحبت می‌نشیند.

حمید سمندریان





○ ساعت ۴۰/۵۵

مجموعه جدید

بیمارستان پزشکان DOCTORS HOSPITAL

این ماجرا

در اوج

POINT OF MAXIMUM PRESSURE

کارگردان: لئون

هنرپیشگان: جرج پبارد، ژورا لامپرت،
ویکتور کمپوس، آلبرت پالسن، کریستینا راینز،
جف گوری ...

تهیه کننده و تنظیم کننده داستان: چک لیرد -
نویسنده فیلمنامه: پاری اورینجر - محصول سال
۱۹۷۵ کمپانی یونیورسال

خلاصه داستان: «چیک گودوین» پزشک مخرب
و قاطعی است. او ضمن انجام جراحی‌های حساس،
علا اداره بیمارستان را نیز به عهده دارد و با تسلط
این مهم را انجام می‌دهد.

در این ماجرا چهار اترن جوان که با نمرات
عالی مراحل تحصیلی خود را پشت سر گذارده‌اند
خود را به «چیک گودوین» معرفی می‌کنند: «هیکن»،
«آنتونلی»، «اسکاتی» و «هاروس» ... و «گودوین»
از همان ابتدا صراحت و دقت خود و میزان اهمیت
و توجهی که آنها باید در کارشان داشته باشند
گوشزد می‌کند. بخصوص اینکه اینان قصد دارند
در بخش جراحی اعصاب فعالیت کنند. در این
زمان ...

بعد از مجموعه‌های پزشکی متعدد و متنوعی

مثل (دکتر کیلدر، دکتر بعداز این، دکترین کیسی،
پزشک محله، دکتر شمار کوس ولبی، مرکز پزشکی،
بیمارستان عمومی، راهنما، دکتر لیوت، آخرین
مہلت...) حالا مجموعه تازه‌ای می‌بینیم با نام
«بیمارستان پزشکان» که نقش سر گروهشان را
بازیگری ایفا می‌کند که پیش از این غالباً او را در
نقش‌های ماجراجویانه دیده‌ایم و حالا «چیک لیرد» با
استفاده از خصوصیات این بازیگر (جرج پبارد)
شخصیت پزشکی را ترسیم کرده‌است که تماشاگر
به سبوت، به آن صورت که سازندگان مجموعه
انتظار دارند، می‌پذیرد. بجز این، مجموعه اخیر
ویژه گیجائی دارد که در قسمت‌های آینده، پس از
نمایش چند بخش از این مجموعه، درباره‌اش گفتگو
خواهیم کرد.

و اما ماجرای «در اوج»... این قسمت از
مجموعه جدید «بیمارستان پزشکان» وسیله «لئون»
کارگردانی شده است. «پن» همانند «روزیترک»،
وند کاس، مارتینسون، لیدر، گلداستون، کولا،
پاریس، سارچنت، کاترین و اسمایت» کارش را در
تلویزیون آغاز کرد. بیشتر فیلمسازانی که نام
بردیم در سینمائیز کارهایی صورت داده‌اند و نتیجه‌اش
نیز موفقیت آمیز بوده است در حالیکه قبل و بعد
از این‌ها، گروه کثیری در سینما فیلم ساختند و
هم‌چنان که بی‌صدا آمدند، همانگونه نیز رفتند
و این نه به خاطر دشواری در کار سینماست بلکه
به لحاظ قیود دست‌وپا گیر آن است که هنرمند
را از خلاقیت کامل باز میدارد، شاید بهمین دلیل
است که فیلمسازان موفق سینما که از طریق تلویزیون
کارشان را آغاز کردند حالا هم باز به تلویزیون
بازگشته‌اند چرا که از امکانات و آزادیهای لازم
برای بیان و پرداخت آثارشان برخوردارند.

و البته شاید این داستان «دراوج» از مجموعه
«بیمارستان پزشکان» (علیرغم تجربیاتی که «پن»
در کارگردانی فیلمهای مشابه مثل فیلم سینمائی
«قرنطینه» و یا قسمت‌هایی از مجموعه «پزشک محله»
داشتند) امکان و فرصت خودنمایی و برخورداری از
چنین آزادی را بدست بدهد ولی در بسیاری از
فیلم‌های دیکی تلویزیونی - «لئون» فارغ از تکنرانی
گیسه، پرداختی دقیق و موشکافانه را می‌بینیم. در
ماجرای «دراوج»، «لئون» با برخورداری از چنین
خصوصیتی بهره‌گیری از وجود بازیگرانی میز،
فیلمی تماشاگر و مولتی بوجود آورده است که تماشاگر
تماشاگر نکته‌بین و دقیق را خوش خواهد آمد.



چهارشنبه



- ۱۴/۰۰ اخبار
- ۱۴/۰۵ تلاوت قرآن
- ۱۴/۱۵ اشعار مذهبی
- ۱۴/۳۰ گفتار مذهبی
- ۱۴/۰۰ فیلم مستند
- ۱۴/۰۰ اخبار

- بخش دوم
- ۱۷/۰۰ تلاوت قرآن
- ۱۷/۱۵ اشعار مذهبی
- ۱۷/۳۰ فیلم مستند:

- اسرار دریاها
- ۱۸/۱۵ گفتگوی مذهبی
- ۱۸/۴۰ اخبار
- ۱۸/۵۰ اخبار ورزشی
- ۱۹/۰۰ فیلم مستند:

- ۱۹/۳۰ خانواده

بمناسبت تقارن چهارشنبه با روز آریعین، در این
پروانه با یکی از علمای دینی در مورد فرزندخواندگی
از دید دین اسلام صحبت میشود.

- ۴۰/۰۰ اخبار و تقویم تاریخ
- ۴۰/۴۰ برنامه‌ای به مناسبت سالروز تأسیس بانک

ملی ایران

بمناسبت سالروز تأسیس بانک ملی ایران و افتتاح
بیمارستان آن، از مراسم بازدید و گشایش فیلمی
تهیه شده است که قسمت اول آن به بازدید شاهنشاه
آریامهر و علیاحضرت شهبانو از بانک ملی ایران
و قسمت دوم به گشایش بیمارستان بانک اختصاص
دارد.

شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو، در بیستم
شهریورماه ۴۵۳۵ از بانک ملی ایران بازدید
فرمودند. در این مراسم، مدیرکل بانک ملی ایران،
گزارش فعالیت‌های انجام شده را بعرض رسانید. در
پایان، پیکره اعلیحضرت رضاشاه گبیر گلیاران شد.
قسمت دوم - گشایش بیمارستان بانک ملی ایران
توسط شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو.
شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو، روز بیستم
شهریور ۴۵۳۵، همزمان با سالروز تأسیس بانک
ملی ایران، بیمارستان بانک ملی ایران را افتتاح
فرمودند. در محوطه بیمارستان، عملیات ورزشی
توسط ورزشکاران انجام شد و مدیرکل بانک ملی
ایران، گزارش فعالیت‌های انجام شده را بعرض
رسانید و سپس شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت
شهبانو، از قسمتهای مختلف بیمارستان بازدید فرمودند.

- ۴۰/۵۵ بیمارستان پزشکان
- ۴۱/۴۵ برنامه ویژه:

حکومت دیگری برای سوئد

حزب سوسیالیست سوئد پس از ۴۴ سال حکومت در
این کشور، در انتخابات اخیر بازنده شد. «اولاف پالمه»
که بیست و دو سال بر سوئد حکومت میکرد، امروزه
بعنوان یکی از بزرگترین رهبران جهان شناخته
میشود.

در این برنامه درباره وضع کنونی حزب و هم‌چنین
حکومت این کشور صحبت میشود.

- ۴۲/۱۵ برنامه ششم عمرانی
- ۴۲/۴۵ دنیای آب

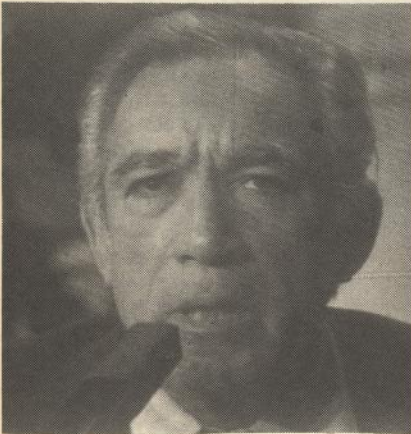


● ۱۹/۰۰ موسیقی واسلاید

● ۱۹/۴۰ برنامه کودک

● ۳۰/۱۰ اروپا در يك نگاه

در این برنامه که در دفتر سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران در فرانسه تهیه شده است، ابتدا به مصاحبه آنتونی کوئین هنرپیشه معروف آمریکاکه از کانال دوم تلویزیون فرانسه پخش شده، توجه خواهید کرد. در این مصاحبه آنتونی کوئین از زندگی و فیلمهایش صحبت میکند و در آخر مصاحبه به درخواست مجری برنامه، رقصی را که در فیلم «زوربای یونانی» اجرا کرده بود می‌رقصد.



در ادامه برنامه خبری از يك سبك نقاشی بنام «لیتوگرافی» گنجانده شده که جوانان نقاش فرانسه را بخود جلب کرده است. قسمت دیگر، نگاه به نمایشگاه عروسک است. در این نمایشگاه انواع و اقسام عروسکهای پلاستیکی به نمایش گذاشته شده است.

در آخر برنامه چند رقص سنتی اسپانیا، که توسط رقصندگان این کشور در پاریس به اجرا درآمده پخش میشود.

● ۴۰/۴۰ اخبار

● ۲۱/۰۰ زمان

● اجراکننده: زاله کاظمی

● تهیه کننده: بهنام ناطقی

گفتگویی با ناصر تقوایی، در دانشگاه فارابی، آغازگر برنامه زمان این هفته است. در این بحث پيشه سینمایی تقوایی بررسی می‌شود.

بخش دیگر برنامه به گزارش نمایش سیاوش طهمورث در کارگاه نمایش اختصاص دارد.

سپس در گفتگویی با «کارل اشلامینگر» و نادر اردلان درباره نمایشگاهی که اخیراً در موزه «مدرن آرت» نیویورک ترتیب داده بودند صحبت می‌شود.

بخش‌های دیگر برنامه به گزارش نمایشگاهها و کنسرت‌های هفته گذشته در تهران اختصاص دارد.

● ۴۴/۰۰ جشن هنر

● در پایان خبر و مجله خبری



○ ساعت ۲۴

مروری بر دهمین جشن هنر

این بار

موسیقی گواتی

«گوات» در لغت به معنی باد است. در میان مردم بلوچ بیماری ناشناخته‌ای پیش می‌آید که اغلب از علاج آن عاجز می‌مانند. این حالت مرموز در گذشته در افراد کثیری مشاهده شده است، تا جاییکه در هر گوشه کنار، عده‌ای «گواتی» یا «طیب روحانی» یا علاج‌کنندگان «گوات» پیدا می‌شدند. هر چند که پیش‌تر بروز این حالت در مرد و زن یکسان دیده می‌شد ولی به‌نظر می‌رسد که در حال حاضر زنان بیشتر دچار آن باشند. در هر حال اکثر «طیبیان روحانی» مردند و خوانندگان اشعار و دعا و نوازندگان مراسم «گوات» نیز به‌همچنین.

یکی دو نمونه از بیماری گوات را نقل می‌کنیم:

زنی نوزده ساله بر اثر حالتی جنون مانند، چشمانش از حدقه بیرون زده بود. این زن سواد نداشت. تکلم به‌زبان فارسی را هم نمیدانست و معاشرت با آن زمان قرآن هم نخوانده بود ولی در آن حال به‌زبان غلیظ عربی صحبت می‌کرد دست و پایش خونین بود و صدای شلاق روی بدنش شنیده می‌شد، خودش بی‌حرکت نشسته بود و مرد را تماشا می‌کرد.

زنی دیگر که در دهستان «چانف» می‌زیست به‌هنگام فرارسیدن گوات عربی صحبت می‌کرد (او نیز سواد نداشت).

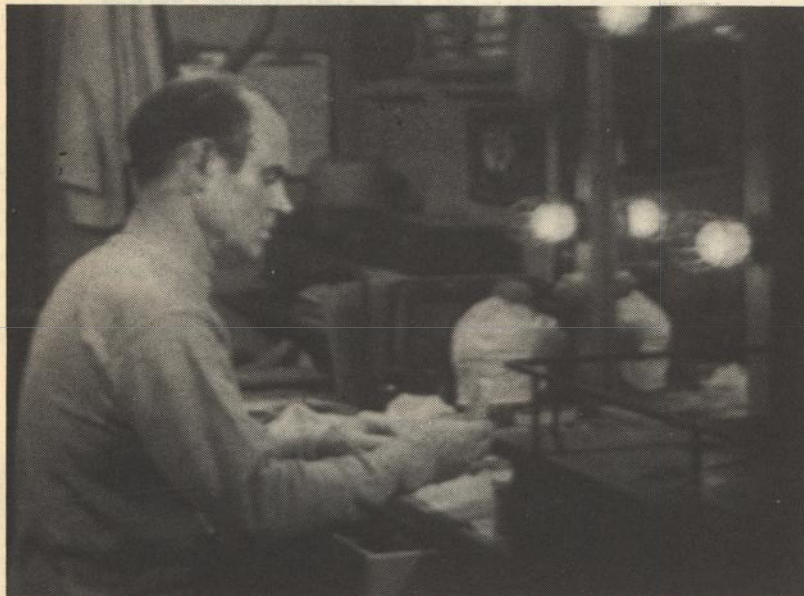
اکنون برگزاری مراسم «گوات» برای راندن بادها یا «چن‌زدگی» از طرف علما و روحانیون بلوچستان ممنعت می‌شود. در هر حال افرادی که برگزاری «مراسم باد» را به‌عهده دارند عبارتند از:

مرشدی که با حالاتی چون سر تکان دادن دیگران را وادار به انجام اعمالی می‌کند که امکان آن برای مردم عادی میسر نیست. يك خواننده و دو طبل و يك نيزن که با نوای خود «گوات» را پائین می‌آورد. البته ترکیب تشکیلات موسیقی در همه‌جا یکسان نیست. برخی فقط با خواندن سرود و برخی دیگر با زدن نی و آکثرا با طبل «گوات» را پائین می‌آورند. در حین پائین آوردن گوات «طیب روحانی» یا «مرشد» عبارات ذیل را آدا می‌کند:

کی مست و قلندر مستن
دم بدم مست قلندر
جو بیلا مست قلندر
البله من فقیران
حیون واجد لابن
کشتی واجد لابن

در برنامه «جشن هنر» این صفحه به‌تفصیل با موسیقی «گوات» آشنا می‌شوید.





ساعت ۲۳/۱۰

فیلم سینمایی

مرد چاق

THE FAT MAN

کارگردان: ویلیام کاسل

هنرپیشگان: جی اسکات اسمارت، راک هودسن، جولی لوندون، امت کلی، کلینتون ساندبرگ، جین میدوز، جان راسل، جروم کوپن، ماروین کاپلان...
فیلمنامه: هری اسکس، لئوناردلی - بر اساس داستانی نوشته: لئوناردلی - مدیر فیلمبرداری: ابرویگ گلاسربرگ - موسیقی متن: جوزف گرشنسون - تهیه کننده: آتوری شنک - محصول سال ۱۹۵۱ کمپانی یونیورسال اینترنشنال
ارزش فیلم: خوب (۳+) در ارزش گذاری منتقدان فیلم آمریکا به سال ۱۹۷۰

پنجشنبه



- ۱۴/۰۰ اخبار
- ۱۴/۰۵ تدریس قرآن
- ۱۴/۳۰ کانون
- نماینده‌ای برای قتل
- کارگردان: رابرت داگلاس
- هنرپیشگان: ویلیام کتراد - آن فرانسیس - لیندن چابلز
- ۱۴/۳۰ دختر استثنائی
- درخت غوره
- کارگردان: ریچارد کتینون
- هنرپیشگان: سالی فیلد - جان دیوینسن - جک شلدون «جان» و «آنچل» مدیست که بایکدیگر صمیمی شده‌اند و گاهگاهی هم برای صرف غذا به رستوران میروند. همکاران «جان» تصور میکنند که این دو بایکدیگر روابط عاشقانه دارند، درحالیکه، هدف «جان» فقط کمک کردن به «آنچل» برای شرکت در امتحان است. «سالی» که از طریق «جری»، برادر «جان» از موضوع با اطلاع شده است، به محل کار «جان» می‌رود و...

- ۱۴/۰۰ اخبار
- ۱۴/۳۰ خیابان سه‌سای
- ۱۵/۳۰ فیلم آموزشی
- ۱۵/۴۵ وارپت
- ۱۶/۰۰ مجله ورزشی
- ۱۷/۰۰ کودکان
- کارتون - زورو - بچه‌های خورشید - یکی بود، یکی نبود
- زورو
- نماینده مخصوص
- کارگردان: نورمن فاستر
- هنرپیشگان: بریت لوموند - هنری کالوین - گای ویلیامز
- به کاپیتن «موناستاریو» خبر میدهند که نماینده مخصوص قصد دارد تا برای ملاقات با او به شهر بیاید. کاپیتن برای اینکه شهر را به نماینده مخصوص آرام و زیبا نشان دهد، تمام زندانیان را از زندان آزاد میکند و در ضیافتی که به افتخار نماینده برپا می‌شود، سعی میکند تا «دن دیاگو» را بعنوان «زورو» به او معرفی کند و....

- ۱۸/۴۰ اخبار
- ۱۸/۵۰ اخبار ورزشی
- ۱۹/۰۰ ماجرا
- معلم کوه‌نشین
- در این فیلم از مسائل و مشکلات و فعالیت‌های یک معلم در یکی از دهات کوهستانی ایتالیا گفته میشود. در ضمن توضیح داده میشود که چگونه این معلم، قادر است تا بچه‌ها را به درس خواندن تشویق کند.
- ۱۹/۳۰ داستان همیشگی
- هیاهو برسر نیکلاس
- هنرپیشگان: گورد روت - رتیاپول - کلاوس یوتنان زن و شوهری، سالها پیش پسر ۶ماهه‌ای را به فرزندی می‌پذیرند اما بعزت اخلاقاتی که بین این زن و شوهر پدید می‌آید بعد از گذشت چندسال، بچه شش‌ماهه تبدیل به پسر می‌شود. پس از بررسی‌های مداوم، سرانجام معلوم میشود که پسر از فرزندخوانده بودن خود با اطلاع شده است و....

- ۳۰/۰۰ اخبار و تقویم تاریخی
- ۳۰/۴۰ سرگرمی
- ۲۳/۱۰ فیلم سینمایی
- مرد چاق

کرد. او ابتدا هنرپیشه تئاتر بود ولی بعدها کمک کارگردانی در تئاتر را به بازیگری روی صحنه ترجیح داد و پس از مدتی به هالیوود سفر کرد. در «هالیوود» نیز همان مراحل را که در تئاتر نیویورک طی کرده بود، گذراند. ابتدا بازیگر شد، بعد «دیالوگ‌نویس» و سپس کمک کارگردان و بالاخره به سینما روی آورد. او با فیلم «شانسی در یک عمر» کارگردانی فیلم را آغاز کرد و تاکنون بطور مداوم فیلم ساخته است. «کاسل» در آثارش - همانطوریکه اشاره شد - همه گونه فیلمی دارد، از کمدی و حادثه‌ای و پلیسی گرفته تا تاریخی، وسترن و ترسناک... عده آثار او اینها هستند: نشانه مردیکه سوت میزد و صدای مردی که سوت میزد، اختطار دکتر جنایت، تکراس، بروکلین و بهشت، جانی، جاسوسی پلیس، داستان هالیوود، غار یاقوت، طبلهای تاهیتی، نبرد رودخانه سرخ، دستکش آهنین، زانوس، حمله نیزه‌داران، اسلحه‌ای که غرب را فتح کرد، دولت پرودخانه می‌سی‌سی‌پی، شوم، خانه‌ای بر تپه ارواح، سیزده شیخ، اهبام، امور جنایی، پروژه ایکس، شمشیر کافر «شمشیر ساراسن» و «مرد چاق»....

«مرد چاق» یک نمایشنامه رادیویی بود و موضوع جالب و هیجان‌انگیزش سبب انتخاب آن برای «سینما» شد و عرضه آن در سینما نیز موفقیت نسبی داشته است؛ یکی از امتیازات فیلم اخیر حضور «امت کلی» - کمدین برجسته زمان تهیه فیلم - در نقشی درام است.

خلاصه داستان: «دکتر برومبلی» - ساکن آپارتمان ۱۸۱۲ پک آسمان‌خراش - وقتی درب آپارتمانش را باز می‌کند با ضربه ناگهانی سردی ناشناس بیپوش می‌شود. ناشناس پس از پیدا کردن شیء موردنظر خود، با صحنه‌سازی و ایجاد شواهدی این تصور را بوجود می‌آورد که چون دکتر «برومبلی» خوابش نمی‌برده، داروئی را مصرف کرده که خوابش ببرد ولی کج شده و به‌بین خاطر پنجره اتاق را باز کرده تا هوای تازه داخل اتاق شود ولی بخاطر عدم تعادل به بیرون پرتاب شده و در گذشته است. پلیس روز بعد دقیقاً همان تصور قاتل را پیدا می‌کند ولی خانم «آدامز» پرستار «برومبلی» دفترچه یادداشت او را بدست می‌آورد و در آن قرار ملاقات «برومبلی» را با «رانیان» کارآگاه خصوصی را می‌بیند و چون اطمینان دارد که «برومبلی» به قتل رسیده، به جستجوی «رانیان» می‌پردازد (کارآگاهی که به خاطر جته بزرگش به «مرد چاق» معروف است) «رانیان» سرانجام بر اثر خانم «آدامز» قرار می‌گیرد درحالیکه همه حواسش در پی غذاهای مختلفی است که آشپز - های مختلف طبخ می‌کنند...! قصد خانم «آدامز» اینست که از «رانیان» بخواهد ماجرای مرگ دکتر «برومبلی» را تعقیب کند و....

«مرد چاق» یکی دیگر از فیلم‌های متعدد و متنوع «ویلیام کاسل» است که در تمامی زمینه‌ها فیلم ساخته است. «ویلیام کاسل» متولد سال ۱۹۱۶ است و فعالیت هنریش را در سال ۱۹۳۰ در نیویورک آغاز



ساعت ۴۴/۴۵

فیلم سینمایی

معجزه کوچک

THE SMALL MIRACLE

کارگردان: جینوت ژوارک
هنرپشگان: ویتور یودسیکا، راف والونه، مار کودل کاوا...

فیلمنامه: جان پاتریک، آرتور دیزل - براساس داستانی نوشته: پل گالیکو - تهیه کننده: دوآن - سی. یوگی - مدیر فیلمبرداری: جان مک لین - موسیقی متن: ارنست گولد - محصول سال ۱۹۷۳ «ویا کوم» - رنگی «پستمن کالر».

ارزش فیلم: خوب (۵۵)

خلاصه داستان: آرامگاه «سن فرانسیس» قدیمی که هفتاد سال پیش از این در «میسین» میزیسته - به این شهر کوچک حالتی مذهبی داده است. مردم ساده و نه چندان مرفه «آمیسن» به شدت پای بند شنیده‌هایشان درباره معجزات کوچک و بزرگ «سن فرانسیس» هستند و این اعتقاد برای بیانات پدر دومیکو، میسرین و ساده، در کودکان بیشتر است بخصوص که آنها در محیط خواستها و باور خودشان، معجزاتی را نیز دیده‌اند که آخرینش بهبودی موش بیمار «جانی» کوچک است که به همراه دوستش «پینو» از درگاه «سن فرانسیس» تقاضای بهبودی موش را کرد و موش نیز به حرکت درآمد! این واقعه سبب می‌شود که پدر روحانی پس از اخطارهای قبلی، تصمیم به انتقال پدر دومیکو به «سن یازیل» بگیرد اما پدر دومیکو که ابدامایل نیست از «سن فرانسیس» دور شود، قول می‌دهد که سعی کند در رفتارش تجدیدنظر کند و به همین منظور....

«معجزه کوچک» یکی از آخرین فیلم‌های «ویتور یودسیکا» در مقام بازیگر است، «معجزه کوچک» در عین حال دومین تجربه «دسیکا» در زمینه فیلم‌های داستانی تلویزیونی است، پیش از این اثر «دسیکا» در سری فیلم‌های تلویزیونی «چهار عضو هیئت منصفه» در انگلستان به سال ۱۹۵۹ ظاهر شده بود. فیلم را کمپانی آمریکایی «ویا کوم» در ایتالیا با حضور هنرمندان اهل محلی «آمیسن» تهیه کرده‌اند و یکی دیگر از امتیازاتش داستان فیلم



است از «پل گالیکو» (که اصلا مجاری است و داستان‌نویسی معتبر است و بعضی از آثارش مثل «جواسمیت آمریکایی، لی، غازی، مری آندرو و حادثه یوزیدون» چنین زیرورو در سینما و تلویزیون فیلم شده است).

فیلم را «جینوت ژوارک» ساخته است که پیش از این قسمت‌هایی از مجموعه‌های «گالری شبانه، لاکت استریک، شجاعان، کوریک، وحشت، شجاعان، کوریک، مرد شش میلیون دلاری، مک کلود، توما و...» را دیده‌اید و حالا فیلم «معجزه کوچک» که در واقع چهارمین تجربه‌اش در زمینه ساختن فیلم سینمایی اوست پیش‌رو داریم (کو هرگز مرا نخواهی دیده، داستانهای عشقی «پیزور»، نقاش خوشبخت و راهبه روزهای تعطیل سه اثر قبلی وی بودند) که اینهم چون آثار دیگر «ژوارک» برای تلویزیون ساخته شده است.

«ژوارک» از موقعیت خوبی در تلویزیون آمریکا برخوردار است، علت توفیق «ژوارک» در کار فیلمسازی برای تلویزیون اینست که فیلم‌های مورد علاقه تماشاگرش را می‌شناسد و هدفش را در سراسر فیلم بر اساس این شناخت قرار داده است. داستان «پل گالیکو» و حضور بازیگر سرشناسی چون «ویتور یودسیکا» از امتیازات اصلی فیلم «ژوارک» است و بجز این «ژوارک» تنها تسلط تکنیکی‌اش است که در خدمت فیلم گذارده است چه در شناخت محیط و آدمها و میزان اهمیت موضوع «ژوارک» چندان موفق نیست با اینحال «معجزه کوچک» تماشائی است.



فیلم سینمایی

- ۱۹/۰۰ موسیقی و اسلاید
- ۱۹/۴۰ واریته رنگارنگ
- ۴۰/۱۰ دنیای پر تحرک
- رنگهای آزاد



در ایالت تسی، واقع در جنوب آمریکا، جنبش عظیم توسط زنان برپا شد. این جنبش برای آن بود که زنان بتوانند در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا نقش مهمتری داشته باشند. در آمریکا زنان نقش حساسی در کارهای حزبی ندارند و از این رو در «تسی» زنان خواهان یافتن سهم بیشتری در گوانسیون حزب دموکرات شده‌اند. ایالت تسی را ایالت مردان می‌گویند. در سال ۱۹۶۸ از حدود ۳۰۹۹ تن نماینده دموکراتها در گوانسیون تنها ۱۳ درصد زن بودند. در حالیکه می‌بایستی درصد زنان نماینده در این گوانسیون ۵۴ باشد. این فیلم ضمن آنکه تلاش زنان را برای کسب سهم بیشتر نشان می‌دهد به فعالیت سیاهان می‌پردازد که موقعیتی مشابه زنان دارند یعنی دارای درصد قابل قبول در گوانسیون حزبی نیستند.

- ۴۰/۴۰ اخبار
- ۴۱/۰۰ حادثه جوانان (شماره ۱۷)

کارگردان: هری کوپلن
با شرکت: جاک کارنز
فیلم حادثه جوانان این هفته ابتدا یک حیوان‌شناس را نشان می‌دهد که با رطیل‌های بسیار خطرناک بازی می‌کند. یک نوع از این رطیل‌ها رطیل «میمولی» نام دارد و بسیار خطرناک و کشنده است و هنوز پادزهری برای آن نیافته‌اند.
بازی با عقرب، خفاش و مارهای زنگی و نحوه گرفتن زهرمار و مارمولک سمی نیز قسمتی‌های دیگر این فیلم را تشکیل می‌دهند.

در قسمت دیگر شاهد عملیات مسیح افرادی ماجراجو خواهید بود که در روی هواپیمای در حال پرواز و بر فراز ساختمانهای مرتفع دست به نمایش می‌زنند. در آخرین قسمت، یک حادثه‌جو با اتوموبیلی غرق در آتش عملیاتی انجام می‌دهد.

- ۴۱/۴۵ تیتراژ اول
- ۴۴/۴۵ فیلم تلویزیونی هفته
- معجزه کوچک
- کارگردان: جیوتسازوارک
- با شرکت: ویتور یودسیکا و راف ولونه
- در پایان خبر



ساعت ۱۵/۴۰

مرد شش میلیون دلاری

THE SIX MILLION DOLLAR MAN

این ماجرا

راز بزرگها

THE SECRET OF BIGFOOT

قسمت دوم

کارگردان: آلن کروسلند/چونیور
هنرپیشگان: لری میجرز، ریچارد آندرسون،
استفانی پاورز، سورن داردن
نویسنده فیلمنامه و تهیه کننده: کنت جانسون
(بر اساس شخصیت‌های داستان «سی بزرگ» نوشته:
مارتین سدمین) مدیر فیلمبرداری، اتزو. آ. مارتینی
موسیقی متن: گیل مله - محصول سال ۱۹۷۴ کمپانی
M.C.A. و یونیورسال.

خلاصه داستان: در قسمت نخست ماجرای
«راز بزرگها» دیدید که دکتر ایوان بکی و همسرش
«مارلین» که به «آنجلو» در منطقه زلزله‌خیز
«سامبرلین» برای نصب چند دستگاه «زلزله‌سنج»

رفتند. «آسکر کلدمن» و «استیو آستین» نیز برای
حفاظت عملیات به منطقه اعزام شدند. «مارلین» در
نصب آخرین دستگاه زلزله‌سنج وسیله «ایوان»
متوجه علامت غیرعادی شد که دستگاه مخایره می-
نمود و در لحظه‌ای که این موضوع را با «استیو» در
میان می‌گذاشت موجود عظیم و غریبی پیدا شد و
در این حال آخرین صدماتی که «استیو» و «آسکر»
از طریق فرستنده شنیدند تقاضای کمک «مارلین»
بود.

«استیو» و «آسکر» بلافاصله با تجهیزات
کامل به «آنجلو» رفته و در آنجا پس از پیکری
متوجه هیولایی با نام «بزرگها» شدند. «استیو»
به جستجوی «مارلین» ادامه داد و سرانجام در برخورد
با «بزرگها» دریافت که هیولا در واقع یک آدم
مصنوعی است ولی پیش از آن که بتواند کاری
صورت دهد با اقدامات هدایت‌کنندگان «هیولا»
خودش نیز به دام می‌افتد و حالا دنباله ماجرا.....

در قسمت نخست ماجرای «راز بزرگها» در
باره «آلن کروسلند چونیور» کارگردان این
ماجرای «مرد شش میلیون دلاری» گفتیم که چگونه
فعالیتش را در سینما آغاز کرد و در این فرصت
آنچه گفتنی است روال کار «کروسلند» در این
فیلم است.

در این اثر «کروسلند» رویهمرفته از توفیق
حرفه‌ای خود آنچنان که در قدرتش بوده، سود
برده و با بیانی ساده و روان، با تکاء تسلط تکنیکی-
آتش ماجرای غریب و هیجان‌انگیز «راز بزرگها»
را تصویر کرده است. او در این اثر از همه عناصر،
عوامل و امکاناتی که در دسترسش بوده است بخوبی
سود برده و کوچکترین امتیازی را در کارش
بیبوده هدر نداده است و به مقتضای موقعیت متناسب
با موضوع از آن‌ها بخوبی بهره گرفته است.
«کروسلند» بالاترین حد کوشش خود را در جهت
حفظ ریتمی واحد در مسیر اثر بکار برده و تماشاگر
کران اثرش را مقید به کنجکاری و علاقه روی‌نگته
یا نکات معدود و معنی نکرده و هربار با تیز-
هوشی موضوع تازه‌ای را برای ابقاء علاقه تماشاگر
به موضوع عنوان کرده و رویهمرفته کارش نیز
موفق بوده است.

جمعه



۱۱/۰۰ سفر افسانه‌ای

● ماهواره جاسوسی

● کارگردان: هال ساترلند

● «جاناکان کیت»، «گرو»، «اری کارلین» مامور میشوند

● تا ضمن سفری فضائی دشمنان ناشناخته را در فرصتی

● دوازده ساعته شناسائی کنند. آنها به این ماموریت

● میروند، اما هنگام بازگشت دچار دررسر میشوند

● و.....

● ۱۱/۴۰ تازنان

● ۱۴/۴۰ مسابقات ورزشی

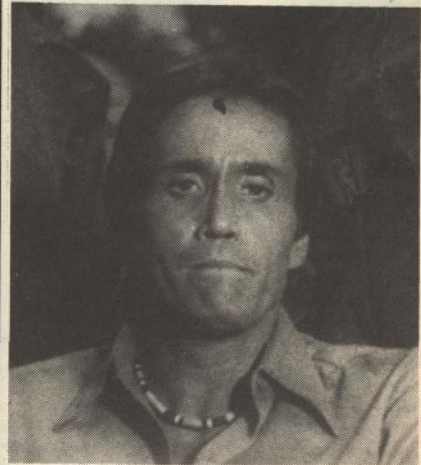
● ۱۶/۰۰ اخبار و هفت روز هفته

● ۱۵/۰۰ رقص ۵X

● ۱۵/۴۰ مرد شش میلیون دلاری

● راز بزرگها

● قسمت دوم



● ۱۶/۴۰ دنیای والت دیسنی

● ۱۷/۴۰ کودکان

● کارتون - يك - دو - سه

● ۱۸/۴۰ استودیو ۱۱

● ۱۹/۰۰ مسابقه «پاسخ چیست؟»

● ۱۹/۴۰ ترانه‌های ایرانی

● ۴۰/۰۰ اخبار و تقویم تاریخ

● ۴۰/۴۰ چنگک

● ۴۱/۴۰ ترانه‌های ایرانی

● ۴۲/۱۰ دوداسلحه:

● قضاوت



- ۱۹/۰۰ موسیقی و اسلاید
- ۱۹/۴۰ المپیاد
- ۴۰/۴۰ برنامه‌های از گروه تحقیق
- دیداری با مسئولان
- ۴۰/۴۰ اخبار
- ۴۱/۰۰ دائی جان ناپلئون
- ۴۲/۰۰ باله

پولسینلا

موسیقی: ایگور استراوینسکی

طراحان: ژرژ بالانتین - جروم رابینس

دکور: اوژن برن
اجرا: گروه نیویورک سیتی باله
ایگور استراوینسکی، موسیقی این باله را با الهام از آثار برگزینی ساخته است. این باله اولین بار در ۱۹۴۰، توسط «مسین» طراحی شد و «پیکاسو» نقاش فقید، طراحی لباس و دکور آنرا به عهده داشت. در سال ۱۹۵۷ بار دیگر باله «پولسینلا» توسط موریس بژار به روی صحنه آمد.
استراوینسکی در سال ۱۸۸۴ در نزدیکی سن پترزبورگ در شهر «اورانین پوم» بدنیا آمد. پدرش آوازه‌خوان اِرا و مادرش نوازنده بیاتو بود. از سن ۹ سالگی آموختن موسیقی را شروع کرد و نزد «ریسکی گراساکف» به ادامه تحصیل پرداخت. استراوینسکی در سال‌های بین ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷ اولین سنفونی خود را ساخت، ولی شاهرکار موسیقی خود را، که باله‌ای به سفارش «سرژودیاگلیف» بود، در سال ۱۹۱۰ بوجود آورد. این باله، «برنده آتسین» نام داشت که شهرتی عظیم برایش به ارمغان آورد. اثر بعدی استراوینسکی، باله «پتروشکله» نام دارد. استراوینسکی به سال ۱۹۱۴، «تاجگذاری بهار» را ساخت. بعد از ساختن این اثر، استراوینسکی از روسیه خارج شد و تا سال ۱۹۴۵، که رسماً تابعیت آمریکا را پذیرفت، در کشورهای سوئیس و فرانسه و عسالم هم در آمریکا بسر برد. استراوینسکی در ششم آوریل سال ۱۹۷۱ در شهر نیویورک دیده از جهان فرویست. علاقمندان باله، قبلاً با کارهای ژرژ بالانتین آشنا شده‌اند، بهمین علت بی‌مناسبت نیست که کمی هم درباره «جروم رابینس» گفته شود.
«رابینس» در یازدهم اکتبر ۱۹۱۸ در نیویورک بدنیا آمد. او در طراحی باله سبک جدید و مختص به خود دارد. او در حال حاضر نامش در ردیف بزرگترین طراحان باله، قرار گرفته است. «رابینس» در سال ۱۹۴۹ به سمت مدیر هنری گروه نیویورک سیتی باله منصوب شد. یکی از شاهکارهای او، طراحی رقصهای فیلم «داستان وست‌ساید» است.



دائی جان ناپلئون

قسمت هشتم

تهیه‌کننده و کارگردان: ناصر تقوایی

بازیگران: غلامحسین نقشبند، نصرت کریمی - پرویز صیاد - پرویز فنی‌زاده - محمدعلی کشاورز - مهری وادایان، سعید کنگرانی، لطفی



○ ساعت ۲۱



از معاونین کلانتر (فستوس) و «نیولی» قرار می‌گیرد ولی هر دو را مورد اصابت گلوله قرار میدهد و در این حال «آپرا اسپارت» از فرصت سود برده و می‌گریزد و «موس گرو» که خود نیز زخم برداشته، ارتباط شهر را در وهله اول با خارج که وسیله فلکرافخانه صورت می‌گیرد از بین می‌برد و جستجویی را در بین مردم در «داج‌سیتی» برای یافتن «آپرا» از سر می‌گیرد و سرانجام درمی‌یابد که او به‌خانه «گیدتون» که دور از شهر است پناه برده است و آنوقت.....



○ ساعت ۲۲/۱۰

دود اسلحه

GUNSMOKE

این ماجرا

قضاوت

THE JUDGMENT

کارگردان: هرمن هوفمان

هنرپیشگان: جیمز آرنس، میلیون استون، رامون بی‌یری، تیم اوکانر، کن کورتیس، بلا تیلور، ماریت هارتلی، ویلیام ویندم، آماندا بلیک، میلسا گیلبرت، تد چورتن، گلن استرنج، جان کوک
فیلمنامه: چک‌میلر، لوید نلسون - موسیقی متن: تون کلانتر - مدیر فیلمبرداری: موزلو آسکینز - محصول سال ۱۹۵۵ ویاکومب و وارنر
خلاصه داستان: «موس گرو» پس از پنج سال زندان، همه‌جا را بدنیا می‌برد که عامل از دست رفتن پنجسال از عمرش شده و نامش «آپرا اسپارت» است، زیرا می‌گذارد و سرانجام او را که کارش خودکداری است علیرغم کوششهای همسرش «آنا»، گرفتار کرده و به «داج‌سیتی» می‌برد که پس از خوار کردن او نزد مردم، بقتلش برساند.
در شهر «موس گرو» ناگهان در برابر دیوتن

در کنار کارگردانان جوان و تازه کار، در این مجموعه برخی از فیلمسازان پر تجربه نیز جای دارند و این ماجرا از مجموعه دود اسلحه، یکی از سابقه‌دارها را به ما می‌شناساند. «هرمن هافمان» که حالا پنجاهویک سال دارد در زمان تهیه این مجموعه جوانی پرتحرک بود.

«هوفمان» اولین حرفه‌اش ملوانی بود ولی بزودی از این کار دلزده شده و نخستین رابطه‌اش را با دنیای سینما برقرار کرد: نویسنده‌گی داستانهای کوتاه و از همین راه در سال ۱۹۴۰ وارد کمپانی متروکلندون می‌آید و با علاقه و تجربه‌ای که در کارش پیدا کرد، توانست نویسنده و تهیه‌کننده «آونسی» محصولات استودیو شود و بعد از چند خود نیز به کارگردانی فیلم برای نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا پرداخت (چشم‌انداز دریایی، بالهای قرم‌های) و بعد از ساختن چند فیلم کوتاه و مستند، در سال ۱۹۵۰ مقام دستیار «دوره شاری» فیلمساز معروف را بدست آورد و بدین ترتیب تجربیات عملی و علمی بیشتری کسب کرد و سرانجام با فیلم «زندگی سکی» کارگردانی فیلم‌های داستانی را شروع کرد (نبرد گنزبورگ، اختراعات گذشته آمریکا) سایر فعالیت‌های وی از این قرار است: کارگردان اولین شوی بزرگ تلویزیونی و کارگردان مجموعه‌های مختلف و این ماجرا از مجموعه «دود اسلحه»، یکی از کارهای اوست.

NIRT INTERNATIONAL

SAT., FEB. 5

- 14:30 Early Movie
- 16:00 News Headlines
- 16:05 Harlem Globe Trotters
- 16:25 Sesame Street
- 17:25 Flintstones
- 17:50 Cartoon
- 18:10 The Andy Griffith Show
- 18:35 To Be Announced
- 19:00 Evening News
- 19:25 The Practice
- 19:50 Movie:
«Double Image»
with George Hamilton,
Paul Henriad
Barbara Anderson
Dir.: John O. Szwarc
- 21:35 Richard Diamond
- 22:00 10 O'clock News
- 22:25 Perry Mason

SUNDAY, FEB. 6

- 14:30 Early Movie
- 16:00 News Headlines
- 16:05 Sea Lab 2020
- 16:25 Sesame Street
- 17:25 Josie and the Pussycats
- 17:45 Big Blue Marble
- 18:10 Rawhide
- 19:00 Evening News
- 19:25 Jimmy Stewart Show
- 19:50 Movie:
«Stage Struck»
with Henry Fonda, Susan
Strasberg
Herbert Marshal
Dir. Sydney Lumet
- 21:35 Mary Tyler Moore Show
- 22:00 10 O'clock News
- 22:25 Movie:
«The Deadly Dream»
with Lloyd Bridges, Janet
Leigh
Leif Erickson
Dir. Alf Kjellin

MONDAY, FEB. 7

- 14:30 Early Movie
- 16:00 News Headlines
- 16:05 Circus Everywhere
- 16:30 Sesame Street
- 17:30 Roman Holiday
- 17:55 Cartoon
- 18:10 Big Valley
- 19:00 Evening News
- 19:25 To Be Announced
- 19:50 Movie:
«Clash By Night»
with Barbara Stanwyck,
Paul Douglas
Robert Ryan, Marilyn
Monroe
Dir. Fritz Lang
- 21:35 The Bob Newhart Show
- 22:00 10 O'clock News
- 22:25 I Spy

TUESDAY, FEB. 8

- 14:30 Early Movie
- 16:00 News Headlines
- 16:05 Scooby Doo
- 16:30 Sesame Street
- 17:30 Fat Albert
- 17:50 Cartoon
- 18:05 That Gire
- 18:30 French Chef
- 19:00 Evening News
- 19:25 Secrets of the Deep
- 19:50 All in the Family
- 20:15 Carol Burnett Show
- 21:10 Streets of San Francisco
- 22:00 10 O'clock News
- 22:25 Hawaii Five-0
- 23:15 Untouchables

WEDNESDAY, FEB. 9

- 14:30 Early Movie
- 16:00 News Headlines
- 16:05 To Be Announced
- 16:30 Sesame Street
- 17:30 Cartoon
- 17:45 Wyatt Earp
- 18:10 The Little House on
Prairie
- 19:00 The Evening News
- 19:20 News Extra
- 19:30 The Dick Van Dyke Show
- 19:55 Nirt Presentation:
This is London (Part III)
- 20:40 Maude
- 21:10 Manhunter
- 22:00 10 O'clock News
- 22:25 Movie:
«Beg Borrow, or Steal»
with Mike Connors, Kent
McCord
Michael Cole
Dir. David Lowell Rich

THURSDAY, FEB. 10

- 10:00 Sesame Street
- 11:00 The Amazing C. Chan &
Clan
- 11:20 Wait Til Your Father
Gets Home



- 11:40 Sports
- 14:40 Movie:
«A Cold Night's Death»
with Robert Culp, Eli
Wallach
Dir. Harold Goldman
- 16:00 News Headlines
- 16:05 Mike Douglas Show
- 16:55 Movie:
«I Cover the War»
with John Wayne,
Richard Tucker
Dir. Arthur Lubin
- 18:00 To Be Announced
- 18:35 Courtship of Eddie's
Father
- 19:00 Evening News
- 19:25 The Doris Day Show
- 19:50 Donny & Marie Osmond
- 20:40 Good Times
- 21:10 Six Million Dollar Man
- 22:00 10 O'clock News
- 22:25 Dr. Simon Locke
- 22:50 Cannon

FRIDAY, FEB. 11

- 10:00 Sesame Street
- 11:00 Brother Buzz
- 11:20 The New Adventures of
Gilligan
- 11:45 Sacred Heart
- 12:00 Sports
- 16:00 Early Movie:
«Weekend Nun»
with Joann Pettit,
Ann Southern
James Gregory
Dir. Jeannot Szwarc
- 17:25 20,000 Leagues Under
The Sea
- 18:10 Zane Grey
- 18:35 Here's Lucy
- 19:00 Evening News
- 19:20 The Judy Garland Show
- 20:10 Movie:
«Beyond a Reasonable
Doubt»
with Dana Andrews, Joan
Fontaine
Dir. Fritz Lang
- 21:35 M.A.S.H.
- 22:00 10 O'clock News
- 22:25 Bronk
- 23:15 Sports Program



مهاباد

● شنبه ۱۶ بهمن

۱۸/۳۰	اخبار محلی + سیریدر مطبوعات + نیاز مندیها عمومی
۱۹/۰۰	کارتون
۱۹/۱۰	النیاد
۲۰/۰۰	اخبار
۲۰/۳۰	ادبیات جهان
۲۱/۰۰	سوفینی

● یکشنبه ۱۷ بهمن

۱۸/۳۰	اخبار محلی + سیریدر مطبوعات + نیاز مندیها عمومی
۱۹/۰۰	کارتون
۱۹/۱۰	دکتر ایوت
۲۰/۰۰	اخبار
۲۰/۳۰	ورزش دز مهاباد (تولید محلی)
۲۱/۰۰	دنیای برانکن

● دوشنبه ۱۸ بهمن

۱۸/۳۰	اخبار محلی + سیریدر مطبوعات + نیاز مندیها عمومی
۱۹/۰۰	کارتون
۱۹/۱۰	خانواده والتونیا
۲۰/۰۰	اخبار
۲۰/۳۰	حادثه جویان
۲۱/۰۰	آتر

● سه شنبه ۱۹ بهمن

۱۸/۳۰	اخبار محلی + سیریدر مطبوعات + نیاز مندیها عمومی
۱۹/۰۰	کارتون
۱۹/۱۰	رقبای شرلوک هولمز
۲۰/۰۰	اخبار
۲۰/۳۰	شیوه‌های دیدن
۲۱/۰۰	کالان

● چهارشنبه ۲۰ بهمن

۱۸/۳۰	اخبار محلی + سیریدر مطبوعات + نیاز مندیها عمومی
۱۹/۰۰	فیلم مستند
۱۹/۱۰	فیلمین
۱۹/۳۰	نوجوانان (تولید محلی)
۲۰/۰۰	اخبار
۲۰/۳۰	موسیقی (تولید محلی)
۲۱/۰۰	فیلم سینمایی

● پنجشنبه ۲۱ بهمن

۱۸/۳۰	اخبار محلی + بررسی مطبوعات + نیاز مندیها عمومی
۱۹/۰۰	فیلم مستند
۱۹/۱۰	رأبین هود فضائی
۱۹/۳۰	پیروزی در دریا
۲۰/۰۰	اخبار
۲۰/۳۰	آیران زمین
۲۱/۰۰	دود اسلحه

● جمعه ۲۲ بهمن

۱۵/۰۰	موسیقی
۱۵/۳۰	غنچه‌ها (تولید محلی)
۱۶/۰۰	نانی و پروفوسور
۱۶/۳۰	فیلم سینمایی
۱۸/۰۰	جهان برتحرك
۱۸/۳۰	دانش
۱۹/۰۰	مردی بنام جونز
۲۰/۰۰	اخبار
۲۰/۳۰	موسیقی
۲۱/۰۰	کانون

برنامه‌های اختصاصی مراکز شهرستانها

مرکز کرمان

همه‌روزه ۱۷/۱۵	اخبار استان
● چهارشنبه ۱۹/۰۰	مسابقه رو در رو (تولید محلی)
● جمعه‌ها ۱۱/۰۰	کرمان در هفته‌ایکه گذشت

تلوویزیون خلیج فارس (مرکز بندرعباس)

همه‌روزه	بغیر از جمعه‌ها ساعت ۱۸/۳۰ اخبار استان
● شنبه ۱۲/۰۵	فیلم تلویزیونی
● شنبه ۱۹/۳۰	شعر جنوب (بروانه‌ها) تولید محلی

● یکشنبه ۱۲/۰۷	آشیانه (کودکان و نوجوانان) تولید محلی
----------------	---------------------------------------

● دوشنبه ۱۹/۰۰	ورزش استان
----------------	------------

● چهارشنبه ۱۲/۰۵	موسیقی محلی
------------------	-------------

● پنجشنبه ۱۸/۵۰	ورزش استان ساحلی (تولید محلی)
● شنبه ۱۹/۰۵	مسابقه (از اتفاقات چه میداند)

مرکز شیراز

همه‌روزه	بغیر از جمعه‌ها ساعت ۱۷/۱۵ اخبار استان
● شنبه ۱۹/۳۰	دیدار (تولید محلی)

برنامه تدریس کلاسهای آزاد رادیو تلویزیونی دانشگاه پهلوی شیراز

● شنبه - دوشنبه - چهارشنبه	کتابداری ۱۰۲ - حسابداری ۲۰۲ - ریاضیات ۱۰۱
----------------------------	---

● یکشنبه - سه‌شنبه - پنجشنبه	فارسی ۱۰۱ - انگلیسی ۱۰۱ - میراث فرهنگی ۱۱۱
------------------------------	--

- شروع برنامه‌ها	همه‌روزه ساعت ۱۶/۰۰ برنامه اول
------------------	--------------------------------

● جمعه	تکرار دروس پیشین
--------	------------------

مرکز مشهد

● از شنبه تا چهارشنبه	۱۶/۳۰ پیش از آغاز
-----------------------	-------------------

● پنجشنبه ۲۲/۴۰	موسیقی ایرانی (تولید محلی)
-----------------	----------------------------

● جمعه ۱۸/۳۰	آئینه‌ها (تولید محلی)
--------------	-----------------------

● دوشنبه

۱۸/۲۰	ورزش جوانان
۲۰/۴۰	گیلان در فضای رستاخیز

● سه‌شنبه

۱۸/۲۰	برنامه مجموعه
۱۹/۰۰	مسابقه و جدول

● چهارشنبه

۲۳/۰۰	فیلم سینمایی
-------	--------------

● پنجشنبه

۲۲/۴۰	موسیقی محلی
-------	-------------

● جمعه

۰۹/۳۰	کودکان و نوجوانان حرفهای هفته
۱۰/۳۰	برنامه مستند محلی (یالمنگک یا آئینه گیلان)

مرکز کرمانشاه

همه‌روزه بااستثنای روزهای جمعه ساعت ۱۶/۵۰ اخبار استان

مرکز رضائیه

همه‌روزه بغیر از جمعه‌ها ساعت ۱۸/۵۰ اخبار استان

● شنبه ۱۹/۰۰	روزهای زندگی
● یکشنبه ۲۲/۳۰	تدریس زبان انگلیسی (تولید محلی)

● دوشنبه ۲۲/۰۰	ما و شما (تولید محلی)
----------------	-----------------------

● سه‌شنبه ۱۷/۰۰	دریچه ز تولید محلی
-----------------	--------------------

● چهارشنبه ۱۶/۳۳	روستا ئیان (تولید محلی)
------------------	-------------------------

● پنجشنبه ۱۹/۰۰	روزهای زندگی
● شنبه ۱۹/۳۰	تدریس زبان انگلیسی (تولید محلی)

● جمعه ۲۳/۰۰	ساعت ۱۶۸
● شنبه ۲۳/۰۰	موسیقی محلی

مرکز زاهدان

● شنبه ۱۷/۰۰	موسیقی محلی
--------------	-------------

● دوشنبه ۲۲/۰۰	خواستگان حماسه (تولید محلی)
----------------	-----------------------------

● پنجشنبه ۱۷/۰۰	جوانان (تولید محلی)
-----------------	---------------------

● شنبه ۱۹/۰۰	تلویزیون در متن هفته
● دوشنبه ۱۷/۱۵	همه‌روزه بغیر از جمعه‌ها ساعت ۱۷/۱۵ اخبار استان

مرکز سنندج

همه‌روزه ۱۸/۳۰	اخبار استان
● شنبه ۱۹/۳۰	شما و تلویزیون

● جمعه ۱۷/۳۰	موسیقی محلی
--------------	-------------

تلویزیون خلیج فارس (مرکز آبادان)

همه‌روزه بغیر از جمعه

۱۸/۳۰	اخبار خوزستان
۱۸/۴۵	همسایگان (تولید محلی)

● شنبه ۱۸/۰۰	برنامه ورزشی (تولید محلی)
--------------	---------------------------

● دوشنبه ۱۷/۰۰	موسیقی رادیو تلویزیون خوزستان (تولید محلی)
----------------	--

● سه‌شنبه ۱۸/۱۰	زیر گنبد کبود - پایا علی قسه میکوید (تولید محلی)
-----------------	--

● چهارشنبه ۱۷/۰۰	برنامه مخصوص کارگران (تولید محلی)
------------------	-----------------------------------

● پنجشنبه ۲۳/۰۰	آتر روحوشی (تولید محلی)
-----------------	-------------------------

● جمعه ۰۹/۰۰	ره‌آورد (تولید محلی)
--------------	----------------------

● شنبه ۰۹/۲۰	اسلاید و موزیک
--------------	----------------

● دوشنبه ۰۹/۳۰	سلام شاهنشاهی + تلاوت قرآن
----------------	----------------------------

● سه‌شنبه ۰۹/۴۷	سنخترانی مذهبی (تولید محلی)
-----------------	-----------------------------

● چهارشنبه ۱۰/۱۷	هنر ادبیات نوجوانان (تولید محلی)
------------------	----------------------------------

● پنجشنبه ۱۰/۴۷	مسابقه بین ریکو (تولید محلی)
-----------------	------------------------------

● شنبه ۱۷/۰۰	کارگاه موسیقی کودک خوزستان (تولید محلی)
--------------	---

● دوشنبه ۲۲/۳۰	آئینه خوزستان (تولید محلی)
----------------	----------------------------

● سه‌شنبه ۱۹/۰۰	شگوفه‌های عشق (تولید محلی)
-----------------	----------------------------

مرکز تبریز

همه‌روزه بغیر از جمعه‌ها ساعت ۱۹ اخبار استان

● یکشنبه ۱۸/۲۰	روستا ئیان (تولید محلی)
----------------	-------------------------

● سه‌شنبه ۱۹/۰۰	آئینه ورزش (تولید محلی)
-----------------	-------------------------

● چهارشنبه ۱۸/۲۰	نونهالان (تولید محلی)
------------------	-----------------------

● پنجشنبه ۲۱/۴۰	گنجینه‌ها (تولید محلی)
-----------------	------------------------

● شنبه ۲۱/۴۰	پنجشنبه موسیقی محلی
--------------	---------------------

مرکز رشت

همه‌روزه بغیر از جمعه‌ها ساعت ۱۷ اخبار استان

● شنبه ۱۹/۰۰	جوانان ویژه هنر و ادبیات
--------------	--------------------------



ساعت ۱۵/۳۰
گلهای تازه شماره ۱۶۶ (استریو)
شور
آواز سیاوش - ستور فرامرزی پاور-
ویلن رحمتاله بدیعی
شعر از سعدی - گوینده آذرپرویش

ساعت ۱۸/۳۰

تازه‌های جهان دانش

در برنامه این هفته ابتدا مطلبی می-
شنوید درباره کامل‌ترین بررسی پوستی
«اوزان» یعنی پوششی که ما را در برابر
اشعه ماوراء بنفش خورشید حفظ میکند و
بدنمان آن با پیشرفته‌هایی آشنا می‌شود که
در زمینه علوم در حیطت بهره‌گیری کودکان
و نوجوانان پدید می‌آید در قسمت‌های دیگر
به مبارزه با آفات، جهان تکنولوژی، تغذیه،
هنر و تفسیرات آب و هوا اشاره میشود و در
آخرین قسمت دوباره هوایمانی گفتوورد و
تبلیغاتی که درباره آن انجام گرفته است
مطلبی جالب می‌شنوید.

یکی از مطالبی که در برنامه این
هفته پختی میشود توجه کنید: در مسکو
پایتخت کشور شوروی يك کارخانه نموده
که خاویار مصنوعی میسازد آغاز بکار کرده،
این کارخانه کوچک با روشی که بوسیله
دو پژوهشگر آکادمی علوم شوروی به مرحله
عمل درآمده است، از مواد که چهار بار
ارزاتر از خاویار است روزانه ۴۰۰ گرم
خاویار مصنوعی میسازد. از استقبال مصرف-
کنندگان در مسکو می‌توان قضاوت کرد که
طعم آن رضایتبخش است، این خاویار
مصنوعی از کازئین شیر تهیه میشود که
آنها با زلاتین مخلوط میکنند، مخلوط بدست
آمده از راه باوروی پرورده میشود و بصورت
تخته‌های ریزی درمی‌آید. که عطر ماهی
خاویار تازه را به آن می‌افزایند و با عصاره
برگ چای رنگ میکنند. طرح ساخت
چندین کارخانه دیگر که این روش را بکار
خواهد برد ریخته شده است.
در ادامه برنامه با تازه‌های جهان
دانش آشنا می‌شوید.

ساعت ۲۱/۳۰
گلهای تازه شماره ۱۶۸ (استریو)
ماهور
آواز محمودی خوانساری - ویلن
اسداله ملك - ضرب جهانگیر ملك
شعر از سعدی - گوینده آذرپرویش



۰۶/۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۰۶/۳۵ بامداد و موسیقی «استریو»
۰۷/۳۰ اخبار
۰۷/۳۵ دنباله بامداد و موسیقی «استریو»
۰۸/۰۰ کنسرت بامدادی «استریو»

تهیه کنندگان: محمد نادر تبار -
سهراب جابر - سعید یزدانیان- علی مرغوب
کراتت: قریو برای فلوت، ویلن و
کوتی نوو
ویوالدی: ۲ کسرتو برای ویلن
موتزارت: سنفونی شماره ۳۵
۰۹/۰۰ خواننده امروز «استریو»
۱۰/۰۰ ارکسترهای بزرگ جهان
«استریو»
۱۰/۳۰ سیری در جهان موسیقی
«استریو»

تهیه کنندگان: سعید یزدانیان-محمد
نادر تبار
آثاری از:
پروکلیف - استراوینسکی- برویدن-
کلسنیکا

۱۱/۳۰ موسیقی جاز «استریو»
۱۲/۰۰ یا موسیقیدانان بزرگ جهان
آشنا شویم «استریو»
برنامه‌ای از فریدون خاوری

A - M

۱۲/۰۰ تدریس زبان انگلیسی
۱۲/۱۵ تدریس زبان فرانسه
۱۲/۳۰ شاخه گل
۱۲/۰۰ آهنگهای متنوع غربی
۱۵/۰۰ از آرشبو برنامه دوم
نمایشنامه: (مادموازل ژولی)
ترجمه: پوران فرخزاد
کارگردان: هوشنگ بهشتی
تهیه کننده: علی اصغر طاهری

F - M

۱۲/۰۰ آهنگهای متنوع غربی «استریو»
۱۲/۰۰ اخبار
۱۲/۰۵ برنامه گلبا
۱۵/۰۰ موسیقی کلاسیک

تهیه کننده: محمد نادر تبار سهراب
جابر - سعید یزدانیان - علی مرغوب
آثاری از:
استراوینسکی: رنارو
می: سویت برای مارتنو ویبائو
آثاری از:
پوریس بلاخر

۱۶/۳۰ اخبار
۱۶/۳۵ فرهنگ ایران زمین
هنر معماری در ایران
برنامه‌ای از: دکتر محمدتقی

مصطفوی استاد باستانشناس
در برنامه گذشته پس از اشاره به
انواع گنبد و ذکر چند نمونه آن مطرح-
های ایران، موضوع گنبدهای دوشوش مطرح
شد و میدانید که در اواخر سده پنجم هجری
و آغاز سده ششم برابر با سده‌های هفدهم
و هیجدهم شاهنشاهی صفوی دوران سلجوقی
مثل مسجد جامع اردستان و شاید مسجد
جامع زواره، هنگامیکه بر اثر خرابی‌ها
به تعمیر و مرمت پیدا کرد در بررسی متوجه
شدند که «ترقیقین» این گنبدها یعنی قسمت
بالای این گنبدها «دولاب» هست، با لاسطخ
خارجی بالا و یک لایه طاق زیرین که بین
این دو لایه در حدود سی الی چهل سانتیمتر
فاصله وجود دارد که بتدریج از بالا به پایین
کم میشود تا در وسط گنبد از بین می‌رود
وجود این فضای خالی حفاظی است برای
جلوگیری از سرما و گرمای شدید و احتمالاً
برای جلوگیری از نفوذ آب بداخل گنبد،
که این نخستین مرحله گنبدهای باصلطاح
دوشوش است. بعد از مدتی این وضعیت
را تغییر دادند. مثلاً در گنبد سلطانیه زنجان
که یکی از شاهکارهای معماری دیانت است
ترکیبایی مثل قالب را بنوازات هم قرار
می‌دهند بطوریکه رأس آنها بهم برسد و
نوک گنبد را تشکیل دهد و در پایین قاعده
گنبد را بسازد. گنبد سلطانیه را که بصورت
نوزتقه خانه‌بندی شده، بازم بصورت دو
لایه‌ای پوشانیده‌اند. بنابراین وقتی گنبد
پیرویی در معرض بارش برف و باران قرار
میگیرد و آب از بین فاصله کاشی‌های
سطح گنبد بداخل نفوذ میکند، فضای خالی
که بین دو گنبد وجود دارد مانع از آن میشود
که گنبد داخلی آسیب ببیند.

دکتر مصطفوی در ادامه بطور مشروح
در این باره صحبت میکنند.
۱۷/۰۰ موسیقی امریکای لاتین «استریو»
۱۷/۳۰ بدلیای پاپ خوش آمدید
(استریو)



ساعت ۱۵/۳۰
گلهای تازه شماره ۱۵۷ (استریو)
دشتی
آواز عدالوهاب شبیدی - خواننده
ترانه: سیما یینا
ویلن رحمتاله بدیعی - ستور فرامرزی
پایور - ضرب محمد اسمعیلی
شعر از باباطاهر - گوینده سرور
پاکشنان

ساعت ۱۶/۳۰

فرهنگ ایران زمین

شاهنامه خوانی

مجری: غلامعلی حقیقت
تهیه کننده: کریمی
بیاد دارید، در برنامه گذشته گفتار
را نبرد سپهنگین و خوتین لشکریان ایران
گشته شدن شیده پسر افراسیاب بدست
شهریار ایران، انجام شد. شهریار ایران در
طول مدت جنگ دو نوبت از زمین بر زمین آمد،
زانو زمین زد، صورت پشاک نهاد و در دل
بسوی پروردگار توبان باز کرد: «من ستمدیده
هستم و این افراسیاب مردی شرور و غیور،
نظر عنایتی کن» هنگامیکه کیخسرو وضع
جنگ را به آن صورت دید با جهان پهلوان
رستم نجوایی کرد و سپس:
چو برخاست گرد از چپ و دست راست
چپاندار خفتان جنگی بیخواست
بجنبید با رستم از قلبگاه
خروشان و جوشان و لشکر بناه
برآمد خروشین بوق و کوس
یک دست خسرو سپهبدار طوس
بیاراست با کالویانی درفش
همه پهلوان زرینه کفش
بدر دل از جای برخاستند
چپ‌شاه ایران بیاراستند
و این ماجرا در برنامه این هفته دنبال
می‌شود.

ساعت ۱۸/۳۰

دانشگاه و مردم

گفتگویی با دکتر باقیدان رئیس
دانشگاه علوم پایه پزشکی
تهیه: میرزائی
دکتر اسکندر باقیدان می‌گوید:
«تاسیس دانشگاه پزشکی بدست میرزائی
خان امیر کبیر انجام گرفت. در سال ۱۲۶۶
هجری قمری میرزائی قی خان که دبلیست
تام به‌جلب معرفی جدید داشت بنای مدرسه‌ای
را به سبک مدارس عالی اروپا شروع کرد
و آنرا دارالفنون نامید و دانشگاه پزشکی
که در آن زمان «طبقه طب» گفته میشد در
آنجا تاسیس شد و میدانید که بسیاری
از استادیب خارجی منجمله «دیولاک» که اطرینی
بود، با ایران دعوت شد تا سنت استادی این
دانشگاه را عهده بگیرد. در مدت چهل
چهار سالی که در زمان ناصرالدینشاه این
مدرسه دایر بود دوازده دوره شاگرد فارغ-
التحصیل شد و در این مدت عده آنها به ۱۱۰۰
زمان ۲۷۰ نفر که به تحصیل اشتغال
داشتند و در حدود ۱۶ معلم ایرانی و بیست
شش معلم اروپایی در اعوار مختلف مدرسه
تدریس کردند در سالهای بعد معلمین دیگری
برای تدریس در دارالفنون دعوت شدند از
جمله: دکتر کولوک جانشین دکتر پولاک،
دکتر تونورال طبیب دربار ناصرالدینشاه و

۱۸/۳۰ شعر و موسیقی
نوشته: مهدی سپیلی
اجرا کنندگان: سپیلی - نیکراد
تهیه کننده: مقصد نامدار
۱۹/۰۰ پاپ ۱۹ (استریو)
۱۹/۳۰ اخبار
۱۹/۳۵ دلیای مطبوعات
۲۰/۰۰ جهان هنر
هانری ساموئل، آشتی دهنده هنر
امروز و سنت دیروز

گویندگان: پروین صادقی، رضامعینی
تهیه کننده: صابری
دلیای ما، دلیای تخصص است و
اقتضایی که خواه در مرز بیوم انسانها و خواه
در اکتاف دنیا به‌روی ما باز میشود بستگی
به تخصص‌هایمان دارد و نیمه کاره‌ها بازاری
چندان گرم ندارند.
هانری ساموئل یکی از این اهل
تخصص است، همه آن کسانیکه در سراسر
دنیا ذوق و سلیقه‌ای دارند، از آفرینش‌های
این طراح بزرگ آگاهند، اما هنوز کمتر
کسی میدانند که هانری ساموئل با آن‌ها
هانی که برای ساختن آثاری تازه به‌فکاش-
های امروز میدهد، دلیای شکل را پرمایه‌تر
میکند.
...هانری ساموئل مدتی دراز به‌حق،
تخصص بزرگ قرن هیجدهم فرانسه شمرده
میشد. در یکی از موزه‌های پاریس جلوه‌هایی
از هنر او را به‌عیان می‌توان دید، هانری
ساموئل در این موزه، کارهای چوبی
اصونکرانه‌ای را که به‌سبک دوره لوئی پانزدهم
است و به‌کاخ خانوادگی یکی از بزرگ-
زادگان تعلق داشته است، چنان از نو رویهم
سوار کرده که انسان در برابر کمال و
چیره‌مدتی‌اش بی‌اختیار زبان به‌ستایش باز
میکند. دانش و بینشی که هانری ساموئل در
اینجا بکار برده است، برآستی مایهٔ اعجاب
است. هنر تزیین در اینجا چنان اوج می‌گیرد
که گویی همه کارها به‌نیروی افسون و جادو
صورت گرفته است و به‌همین سبب چندی
پیش، هانری ساموئل به‌نیویورک خوانده‌شد.
آنجا، در موزهٔ متروپولیتن به‌تزیین سالونهای
پرداخت که قرار بود، گنجینه هدایای یکی
از خانواده‌های بزرگ آن دیار باشد.
در واقع هانری ساموئل، متخصص
قرن هیجدهم فرانسه، هنرمندی نیست که
تنها در یک رشته تخصص داشته باشد، دایره
استعدادهای این هنرمند بسیار گسترده است.
مگر این هنرمند یکی از نخستین کسانی
نبود که در مقام اعاده شرف سبک دوره
نابلیون سوم برآمد و به بازسازی آن همت
گماشت؟

بینی هانری ساموئل چگونه به‌آشتی
هنر دیروز و امروز توفیق می‌یابد
۲۰/۳۰ موسیقی راک (استریو)
۲۱/۳۰ کتاب شب
۲۲/۰۰ گلهای تازه «استریو»
اصفهان

آواز عدالوهاب شبیدی - تار جلیل
شبناز - نی حسن ناهید - ضرب جهانگیر
ملك - شعر از سعدی - گوینده نیکراد
۲۲/۳۰ اخبار
۲۲/۳۵ کنسرت شب «استریو»
تهیه کنندگان: محمد نادر تبار -
سهراب جابر - سعید یزدانیان - علی
مرغوب
آثاری از:
یانچاک: سنفونیتا
خوستاکوویچ: کوئینتت برای پیانو
و سازهای زهی
پروکلیف: کوئینتت برای ابوا،
کلارینت، ویلن، ویولا و کنترباس
کودای: رقصهای کالامتا
۲۴/۰۰ موسیقی رقص «استریو»
۰۱/۰۰ پایان برنامه



تحقیقاتی دعوت کرد، ششصد و هفتاد تن از محققین دانشگاه تهران در سالی که گذشت برای دیدن دوره‌ها و یا شرکت در کنگره‌های مختلف بخارج از کشور اعزام شدند و در بیشتر آنها در سمپوزیومهای مختلف چکیده تحقیقات خود را ارائه دادند، همچنین ۵۸ نفر از دانشجویان برای یادگیری شیوه‌های تحقیقاتی بخارج اعزام شدند، رو به پرفته ۶۶ کنگره و سمپوزیوم در داخل مملکت برگزار شد که باز هم خلاصه تحقیقات دانشمندان ایرانی در آنها مطرح گردید. که بعضی از این کنگره‌ها جنبه بین‌المللی داشت.

در ادامه برنامه دکتر مستشفی بدیگر تلاش‌هایی که در زمینه انجام پژوهشی در دانشگاه تهران انجام شده اشاره میکند.

ساعت ۴۱/۴۰

گلهای تازه شماره ۸۴ (استریو)

اصفهان
آواز عبدالوهاب شهیدی - تار جلیل

شبناز



شعر از صائب - گوینده فخری

نیکزاد

- ۰۶/۴۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۰۶/۴۵ بامداد و موسیقی (استریو)
- ۰۷/۴۰ اخبار
- ۰۷/۴۵ دنباله بامداد و موسیقی
- ۰۸/۰۰ کنسرت بامدادی (استریو)
- آثاری از: مرمن
- بوگرینی: ستفونی در دو مینور
- ۰۹/۰۰ خواننده روز (استریو)
- ۱۰/۰۰ ارکسترهای بزرگ جهان (استریو)
- ۱۰/۴۰ سیری در جهان موسیقی (استریو)
- آثاری از: برلیوز - رسیگنی - شونین
- ۱۱/۴۰ موسیقی جاز (استریو)
- ۱۲/۰۰ باموسیقیدانان بزرگ جهان آشنا شویم (استریو)

A - M

- ۱۴/۰۰ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۴/۱۵ تدریس زبان فرانسه
- ۱۴/۴۰ شاخه گل
- ۱۴/۰۰ آهنگهای متنوع غربی
- ۱۵/۰۰ از آرشبو برنامه دوم
- نمایشنامه: (برای سه بولی)
- اثر: برتولت برشت
- ترجمه: احمد بیهبانی
- کارگردان: بهمنش
- تهیه کننده: کامبیز رحید

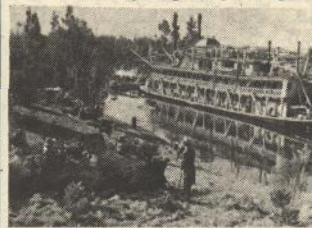
A - M

- ۱۴/۰۰ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۴/۱۵ تدریس زبان فرانسه
- ۱۴/۴۰ شاخه گل
- ۱۴/۰۰ آهنگهای متنوع غربی (استریو)
- ۱۵/۰۰ از آرشبو برنامه دوم
- نمایشنامه: مثل ماهی مرده
- اثر: اندریس پوپ
- ترجمه: ایرج فریب
- کارگردان: هوشنگ بهمنش
- تهیه کننده: علی اصغر طاهری

F - M

- ۱۴/۰۰ آهنگهای متنوع غربی
- ۱۴/۰۰ اخبار
- ۱۴/۰۵ برنامه گلهای
- ۱۵/۰۰ موسیقی کلاسیک (استریو)
- آثاری از:
- موتتهوردی، ایرای تاجگذاری پوپه آ

- ۱۶/۴۰ اخبار
- ۱۶/۴۵ کتاب روز
- ۱۷/۰۰ موسیقی فیلم
- در این برنامه موسیقی مفن فیلم
- «فایق نمایش» پخش میشود.



- ۱۷/۴۰ بدیای باب خوش آمدید (استریو)
- ۱۸/۴۰ موسیقی ایرانی (استریو)
- ۱۹/۰۰ پاپ ۱۹ (استریو)
- ۱۹/۴۰ اخبار
- ۱۹/۴۵ برای شما خواننده ایم
- ۴۰/۰۰ هنر هفتم
- ۴۰/۴۰ موسیقی راک (استریو)
- ۴۱/۴۰ کتاب شب
- ۴۲/۰۰ گلهای تازه شماره ۱۸۰ (استریو)

- هسیون
- آواز سبناوش با کمانچه اصغر بهاری
- آهنگ از مصطفی کسروی، شعر از عراقی - گوینده آذر پژوهش
- ۴۴/۴۰ اخبار
- ۴۴/۴۵ کنسرت شب (استریو)
- آثاری از: شوئنبرگ ۵ قطعه برای ارکستر اپوس ۱۶
- شوئنبرگ ۴ قطعه آواز اپوس ۲۲
- باخ: شوئنبرگ: پرلود و فوگ در می بمل ماژور
- بلوخ: کوآرتت شماره ۵
- ۴۴/۰۰ موسیقی رقص (استریو)
- ۰۹/۰۰ پایان برنامه

دکتر رشلمیر هلندی و عده‌ای دیگر از اطباء ایرانی که در این دانشکده تدریس کرده‌اند دکتر ابوالحسن خان بهرامی، میرزا رضا دکتر، میرزا نصرت فرزند محمدصادق بگم، میرزا علی دکتر، ملقب به رئیس-الاطباء را می‌توان نام برد.

دکتر باقدیانی در مورد تقسیم دانشکده پزشکی به دو دانشکده پایه و بالینی می‌گوید: با توجه به گستردگی وظایفی که دانشکده پزشکی بعهده داشت و همچنین بیمارستانهایی که تحت نظر این دانشکده بودند از چند سال قبل ضرورت تقسیم این دانشکده بدو یا سه دانشکده احساس میشد و در حدود سه سال پیش این دانشکده به سه قسمت تقسیم شد که عبارتند از: دانشکده علوم پایه پزشکی، دانشکده پزشکی بالینی و پهلوی و دانشکده پزشکی رازی. در کنگال و نیم قبل دانشکده دیگری تأسیس شد بنام داریوش کبیر.

دکتر باقدیانی در ادامه برنامه به وضعیت آموزشی، کیفیت واحدها و مسائل دیگر اشاره میکند.

ساعت ۴۱/۴۰
گلهای تازه شماره ۴۳ (استریو)
سه گاه
آواز ایرج - ویلن حبیباله بدیعی - ستور منصور صارمی - ضرب جهانگیر ملک
شعر از فروغی بظامی - گوینده فخری نیکزاد



- ۰۶/۴۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۰۶/۴۵ بامداد و موسیقی (استریو)
- ۰۷/۴۰ اخبار
- ۰۷/۴۵ دنباله بامداد و موسیقی (استریو)
- ۰۸/۰۰ کنسرت بامدادی (استریو)
- آثاری از موسیقی فرانسه
- قطعاتی از پرسل و دیتز دورف
- ۰۹/۰۰ خواننده روز (استریو)
- ۱۰/۰۰ موسیقی از سرزمینها
- ۱۰/۴۰ سیری در جهان موسیقی (استریو)
- آثاری از: نیکولای، بتیون، رسیگنی
- ۱۱/۴۰ موسیقی جاز (استریو)
- ۱۲/۰۰ باآهنگسازان بزرگ جهان آشنا شویم (استریو)



- ۰۶/۴۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۰۶/۴۵ بامداد و موسیقی (استریو)
- ۰۷/۴۰ اخبار
- ۰۷/۴۵ دنباله بامداد و موسیقی (استریو)
- ۰۸/۰۰ کنسرت بامدادی (استریو)
- آثاری از موسیقی فرانسه
- قطعاتی از پرسل و دیتز دورف
- ۰۹/۰۰ خواننده روز (استریو)
- ۱۰/۰۰ موسیقی از سرزمینها
- ۱۰/۴۰ سیری در جهان موسیقی (استریو)
- آثاری از: نیکولای، بتیون، رسیگنی
- ۱۱/۴۰ موسیقی جاز (استریو)
- ۱۲/۰۰ باآهنگسازان بزرگ جهان آشنا شویم (استریو)



شرکت کرد، در حالیکه هنوز از آن واقعه خشمگین بود. قابل پیش بینی است که دنباله سخنان در این مجلس چگونه است پهلوانی که بزعم خودش مورد اهانت قرار گرفته و در برابرش اسفندیار است که بتوسی عامل اینکار شناخته شده است.

اسفندیار سخن را آغاز میکند، ویرسم پهلوانان آن زمان که در هنگام نبرد از خود و خانواده و نژادشان میگویند اوهم سعی در تحقیر رستم دارد و چون در این باره نمی تواند از رستم ایرادی بگیرد سیدبودن موی زال پدر رستم و چندسالی را که در پیش سیمرغ زندگی کرده بهانه ای برای تحقیر رستم می یابد و او را دیوزاده می شمارد و در مقابل پدران خود را تا نهایت بالا میرود و ارج میگذارد و سخنان اسفندیار را فردوسی با چه شیوایی در اینجا نقل میکند که:

چنین گفت با رستم اسفندیار
که ای شیردل مهر نامدار
من ایدون شنیدمتم از موبدان
بزرگان و بیدار دل یخردان
که دستان بدگدازه در دیوزاد
به گیتی فروز زین نازد نژاد
فراوان زسامش نهبان داشتند
تورا رستمیز جهان داشتند
نوش تیره و روی و مویش سپید
چو دیدیش دل سام شد قانمید
بفرمود تا پیش دریا برند
مگر مرغ و ماهی ورا بشکند
بیامد بگسترد سیمرغ پر
ندیدند در او هیچ آیین و فر
ببرشی به چایا که بودش کتام
زبردن مروراو خورش بود کام
این رجزخوانی در برنامه این هفته

ادامه دارد.

ساعت ۱۴/۰۵

سخنرانی استاد محیط

طباطبائی

چشم سده

تپیه کننده: مقصود نامدار

یکی از جشن های معمول روزگار ساسانیان که در ایران بعد از اسلام تا دوره ایلغار مغول متداول بود جشن سده بود که حوزه گسترش آن در عصر غزنوی و سلجوقی از قلمرو ایران خاص تجاوز کرده و در قلمرو وسیع حکومت غزنویان و سلجوقیان و در درگاه سلاطین آن خاندان برپا میشد.

جشن نوروز و مهرگان که در آئین قدیم ایران با اوضاع و احوال طبیعی ایام سال و مقتضیات زندگانی اجتماعی و در روابط اقتصادی میان مردم و حکومت پیوستگی داشت از همان آغاز مورد تصویب و تجویز دولت اسلامی واقع گردید. و در حکومت خلفا به اعتبار تأثیری که هدایای نوروز و مهرگان در میزان درآمد دولت داشت به نظر تأیید نکر میشد شد ولی از جشن سده تا سده چهارم هجری نام و نشانی در دفتر حوادث سالها ندیده ایم...

ساعت ۴۱/۴۰

گلپای تازه شماره ۱۰۰ (استریو)

همايون

آواز سیاوش - نی حسن کسایی -
تار جلیل شهنواز - ضرب جهانگیر ملک
شعر از حافظ و نظامی - گوینده
روشنک

ساعت ۱۵/۴۰
گلپای تازه شماره ۵۶ (استریو)
افشاری
آواز گلپایگانی - تار جلیل شهنواز -
ویلون پرویز یاحقی - ضرب امیر ناصر
افتتاح
شعر از سیمین بهیسانی - گوینده
آذر پژوهش

ساعت ۱۸/۴۰

مردم و محیط زیست

منابع آلودگی «آب»

میزگرد بهداشتی یا شرکت، دکتر ثریا، دکتر مهدیزاده و دکتر اسداللهی موضوع صحبت، در برنامه این هفته باز هم آلودگیهای مختلفی است که هر کدام بنوعی سلامت انسان را در معرض تهدید قرار میدهند و میدانی که در این مقاله صحبت بسیار است و مجال برنامه اندک.

در ابتدا دکتر مهدیزاده که با اتفاق دکتر ثریا و دکتر اسداللهی در این گفتگو شرکت دارند، بمسأله مهمی اشاره میکند که یکی از شوندهگان مطرح کرد کلمه عبارت است از خطر زباله های بیمارستانها برای مناطق مسکونی همجوار آنها دکتر مهدیزاده می گوید: «در موارد استثنائی دیده شده که بعضی از بیمارستانها بدون توجه به مقررات بهداشت عمومی زباله های بیمارستان را در محله های تخلیه میکنند که سبکهای و لگد و حتی باد عوامل پخش و پراکنندگی آن میشوند، ضمناً در بسیاری از بیمارستانها برای از بین بردن زباله ها کوره های مخصوص زباله سوز وجود دارد که مطابق استاندارد بین المللی است و نیاز هم تأکید میکنم در بیمارستانی که شنونده محترم به آنها اشاره کرده اند استثناء هستند و حتماً برای تخلیه زباله تصمیم خواهند گرفت.»

دکتر ثریا که از طرف سازمان حفاظت محیط زیست در این برنامه شرکت دارد اشاره میکند، خوشبختانه بیمارستانها از زباله سوزهای مخصوص استفاده میکنند که دومحفظه ای است و احتراق کامل در آن صورت میگیرد و آلودگی هوا را بدنبال ندارد، چون اگر زباله سوز معمولی باشد عمل سوخت بطور ناقص انجام میگیرد و دود غلیظی که تولید میشود هوا را آلوده میسازد.»

در ادامه برنامه دکتر ثریا به مسأله آلودگیهای آب اشاره میکند و دکتر اسداللهی این مسأله را از دیدی دیگر می تکرار.

ساعت ۱۶/۴۰

فرهنگ ایران زمین

شناختی نو از فردوسی

برنامه ای از: دکتر احمدعلی رجائی
استاد دانشگاه
تپیه: پورحاجازی
در بحث هفته پیش سخن بانجا رسید
که رستم در مقابل اصرار اسفندیار در مجلس
صمائی که برای عذرخواهی ترتیب داده بود

ادامه برنامه در معرفی همین روزنامه است.
۱۷/۰۰ موسیقی آمریکای لاتین (استریو)
۱۷/۴۰ بدنیای پاپ خوش آمدید (استریو)
۱۸/۴۰ شعر و موسیقی
۱۹/۰۰ پاپ ۱۹ (استریو)
۱۹/۴۰ اخبار
۱۹/۴۵ برای شما خواننده ایم
۲۰/۰۰ جهان اندیشه

نویسنده: عبدالله توکل
برنامه این هفته جهان اندیشه به شرح قسمتهائی از زندگی سه انسانی می پردازد که هر کدام رمزی از خلاقیت انسان هستند. در ابتدا «کهارت» گرانمایه ای از عرفان آسمانی که موعظه ها و رساله های گنجینه اندیشه های بلندش است و بدنبال آن صحبت از خانم «الکساندرا داوید نیل» زن همیشه مسافر بیانی می آید و شاید نخستین زنی از دیار غرب باشد که با به تبت گذاشت و سالهای دراز در آن سرزمین زیست و در فرصت آخر برنامه چند کلمه ای در باب اندیشه های «له ارب» نقاش اطریشی گفته میشود.

آنچه می خوانید قسمت کوتاهی از گفتار آغاز برنامه است: الکساندرا داوید نیل زن بود و همیشه مسافر... مسافر تبت، سرزمین مرموز، سالهای دراز در آن سرزمین زیست و باسرامد و رموز بسیار دست یافت، فلسفه و مذهب تبت را شناخت و اگر چه هم گفتنی ها را نگفت، رازهای بسیاری را بر روی کاغذ آورد. چون به غرب باز- کشت در راه شبر نیسی بردوازه «دین» منزل کرد و نام خانه خود را «سومت زونگ» گذاشت که به معنی خانه تأمل و تفکر است. هر کسی که به خانه او میرفت، در طلب چیزی بود... در طلب جنونی، رویائی، یقینی، قوت قلبی و یا کلام منوری بود و به قول «دیانگ لونی» در جستجوی جوابی برای مسأله مرگ بود که شب و روز مایه دغدغه خاطر است.

۲۰/۴۰ موسیقی راک (استریو)
۲۱/۴۰ کتاب شب
۲۲/۰۰ گلپای تازه شماره ۱۳۶ (استریو)
بیات ترک
آواز ایرج - ویلون حبیباله بدیمی



تار جلیل شهنواز - ضرب جهانگیر ملک
شعر از فرصت شیرازی - گوینده
آذر پژوهش
۲۲/۴۰ اخبار
۲۲/۴۵ کنسرت شب (استریو)
آثاری از:
استراوینسکی: سنفونی در ۳ موومان
کوپرن: کانتات
تلمان: کانتات
باخ: کنسرت ویلون در «می» ماژور
۲۴/۰۰ موسیقی رقص (استریو)
۰۱/۰۰ پایان برنامه

F - M

۱۴/۰۰ آهنگهای متنوع غربی
۱۴/۰۰ اخبار
۱۴/۰۵ برنامه گلپا
۱۵/۰۰ موسیقی کلاسیک (استریو)
آثاری از:

برگ: کامه کنسرت برای پیانو، ویالون و ۱۳ ساز پادی
قطعاتی برای فلوت از آهنگسازان معاصر

آری از شوئنبرگ
۱۶/۴۰ اخبار
۱۶/۴۵ فرهنگ ایران زمین
تاریخچه روزنامه نگاری در ایران
روزنامه حشرات الارضی و استقلال
روزنامه ای از: دکتر محمد اسماعیل رضوانی استاد دانشگاه
تپیه کننده: کریمی

در برنامه هفته پیش صحبت از روزنامه تنوای ملی بود که نامش بعد از مدت کوتاهی به ناله ملت تبدیل شد و گفته شد که مدیر این روزنامه شخصی بنام میرزا آقا بوده که برائی انتشار همین روزنامه مشهور به «میرزا آقا ناله ملت» شده، میرزا آقا ناله ملت با انتشار جراید دیگری نیز پرداخته که یکی از آنها روزنامه «حشرات الارضی» و دیگری روزنامه «استقلال» است. در این برنامه روزنامه های که با آنها اشاره شد موضوع صحبت قرار میگیرند.

روزنامه «حشرات الارضی» از جراید پر سر و صدا و خنده آور و شگفت انگیز عصر بشمار میرفته و بزودی نام آن بر سر زبانها افتاد و شهرت یافت علت استقبال آن بود که بعضی از مطالبش را از زبان حیوانات می نوشتند که جنبه طعن و طنز و کنایه آن بسیار قوی بود مهمتر اینکه از نخستین روزنامه های فکاهی بود که بزبان فارسی در ایران انتشار می یافت. دکتر رضوانی در ادامه صحبت چند نمونه از مطالبی را که در اولین شماره چاپ رسیده میخواند.

نخستین شماره این روزنامه در چهاردهم صفر ۱۳۲۶ هجری قمری انتشار یافت و در سروه آن این مطالب به چشم می خورد: تبریز، عنوان مساملات تپچه حسینیه اداره شرکت معارف قیمت اشتراک سالانه در تبریز ۱۲ قران، ممالک داخله ایران ۱۵ قران، ممالک خارجه ۱۰ قران، مرام روزنامه کمال، عداوت، نفاق، بیماری، روزنامه ایست مصور، و مقید که در سیاسیه عالم حیوانات سخن می گوید.

چون بنای روزنامه پر شوخی و طنز و کنایه است، سرمقالات آن به امضای غفار وکیل است و غفار وکیل باستاد گفته صدر هاشمی دیوانه معرفی بوده که در تبریز بازار گرمی میکرده است.

قسمتی از سرمقاله شماره اول: «چند روزیست که دوستان ما منتظر دیدار روزنامه حشرات الارضی و بخیاخ خوشان که غفار وکیل متشی اول اداره به عالم مطبوعات چه تحفهای خواهد آورد و یا برای مشترکین با دندانهای خود از هوا گنجشک شکار خواهد کرد و یا اینکه بس کجول آنها دوائی خواهد مالید، نه، هیچکدام از اینها نیست کل اگر طیب بودی، سر خود دوا نمودی. غفار وکیل اگر تا این درجه مدیر و کاردار بود تا حال بجهت خود یک فکری میکرد، پس چرا آمده روزنامه می نویسد که عوام الناس او را بایی و لامذهب بگویند؟ غفار وکیل اگر عاقل بود میرفت فرنگی مآب میشد و سنگ وطن به مسینه میزد، فکل می بست و عینک میکشاد و مثل آدم بدون جهت به روزنامه مساوات خرده می گرفت...»

چهارشنبه

۴۴/۰۰ گلهای تازه شماره ۱۱۸ (استریو)

شور
آواز محمودی خوانساری - ویلن
اسداله ملک - تار فرهنگ شریف - ضرب
جهانگیر ملک - شعر از غبار همدانی -
گوینده فخری نیکزاد
۴۴/۴۰ اخبار

۴۴/۴۵ کنسرت شب (استریو)

آثاری از:
شوپن: ۱۹ والس برای پیانو
فوره: کوآرتت زهی و قطعاتی برای

پیانو
۴۴/۰۰ موسیقی رقص (استریو)
۰۱/۰۰ پایان برنامه



برنامه دوم رادیو بمناسبت سوگواری
اربعین حسینی برنامه‌های صدای ایران
را تقویت میکند.

۴۰/۰۰ دانش
۴۰/۴۰ موسیقی راک (استریو)
۴۱/۴۰ کتاب شب



انتشارات رادیو تلویزیون ملی ایران

جامعه‌شناسی رادیو تلویزیون

نویسنده ژان کارنو و مترجم جمشید ارجمند



چاپ دوم

فروش: کلیه کتابفروشی‌های معتبر در تهران و مراکز رادیو تلویزیون
ملی ایران در شهرستانها



۱۷/۴۰ به‌دنیای باپ خوش آمدید (استریو)
۱۸/۴۰ موسیقی ایرانی (استریو)
۱۹/۴۰ باپ ۱۹ (استریو)
۱۹/۴۰ اخبار
۱۹/۴۵ برای شما خواننده‌ایم
۴۰/۰۰ ادبیات جهان

گشت و گذاری تازه در دنیای سمبولیسم
نویسنده: عبدالله توکل

نسل سمبولیست، بیش از نسل رمانتیک،
دچار سرنوشت‌های دردناک شد گروهی
جوانمرگ شدند. مثلاً «لوتره آمون» در
یست و چهارسالگی مرد، لافورک در یست و
هفت‌سالگی جان داد و میشل - «کورییر» در
سی‌سالگی طعمه مرگ شد، گروهی مثل
فلیکس فنه‌نون دست از نوشتن برداشتند،
و از شعر و ادب پاک جدا شدند و آن‌ها
بیشتر زیستند اغلب گرفتار مرگی مدهش
شدند، جسد ژرمن را چند روز پس از مرگش
در دخمه‌ای یافتند، «رولینا» از بی باختلایهای
عصبی خود جدال کرد سرانجام به‌راستی
دیوانه شد. آیا باید گناه را بگردن آن
تقویش‌ها و تلخ‌کامیهای گذاشت که در
آستانه دوره سمبولیسم پدید آمده بود؟
هرچه باشد، قضیه اینست که نسلی
سرایا گرفتار «بیماری زندگی» شده بود
بازی با مفهوم انحطاط آغاز شده بود زیرا
که سمبولیستها ترجیح میدادند که قرون
وسطایی درخور حال خودشان به‌تجسیم
بیاورند... دوره‌ای به‌وجود بیارند که سترگ
و برجسته و دیدنی باشد، پاکیزه باشد.
قهرمان سالهای ۱۸۸۰ چنین کسی بوده است:
گنجینه عرفان
حامل شمشیر براق و نیزه
نگهبان معبد و ظرف مقدس
و جام روشن که همه نیکبها در آن
غنوده است

۱۴/۰۰ تدریس زبان انگلیسی
۱۴/۱۵ تدریس زبان فرانسه
۱۴/۴۰ شاخه گل
۱۴/۰۰ آهنگهای متنوع غربی
۱۵/۰۰ از آرشبو برنامه دوم

۰۶/۴۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۰۶/۴۵ بامداد و موسیقی (استریو)
۰۷/۴۰ اخبار
۰۷/۴۵ دنباله بامداد و موسیقی (استریو)
۰۸/۰۰ کنسرت بامدادی (استریو)

آثاری از:
راخمانینف: کنسرتو پیانو شماره ۱
قطعاتی از پالت‌های روس
خواننده امروز (استریو)
موسیقی از سرزمینها
۱۰/۴۰ سیری در جهان موسیقی (استریو)
آثاری از: آلبینی - موتسارت -

بتپون
۱۱/۴۰ موسیقی جاز (استریو)
۱۴/۰۰ با موسیقیدانان بزرگ جهان
آشنا شویم (استریو)

A - M

۱۴/۰۰ تدریس زبان انگلیسی
۱۴/۱۵ تدریس زبان فرانسه
۱۴/۴۰ شاخه گل
۱۴/۰۰ آهنگهای متنوع غربی
۱۵/۰۰ از آرشبو برنامه دوم
میشنامه: (دیان و تودا)
اثر: لوتجی پیراندلو
ترجمه: ماه‌نیر مینوی
کارگردان: ژاله
تهیه‌کننده: علی‌اصغر طاهری

F - M

۱۴/۰۰ آهنگهای متنوع غربی
۱۴/۰۰ اخبار
۱۴/۰۵ برنامه گلهبا
۱۵/۰۰ موسیقی کلاسیک (استریو)
آثاری از:
بتپون: سرنا د ایوس ۸
شوپرت: سنفونی شماره ۶
مندلسن: چند قطعه برای پیانو
۱۶/۴۰ اخبار
۱۶/۴۵ برگهای اندیشه
۱۷/۰۰ موسیقی فیلم (استریو)
در این برنامه موسیقی متن فیلم «آنی
تفتک را بردار» پخش خواهد شد.





ساعت ۱۵/۴۰
گلهای تازه شماره ۶۴ (استریو)
دشتی
آواز عبدالوهاب شهیدی - خواننده
ترانه: سیما بینا
تار جلیل شهنواز - کمانچه اصغر
بهارى
شعر از باباطاهر - گوینده آذر
پژوهش

A - M

تدریس زبان انگلیسی ۱۳/۰۰
تدریس زبان فرانسه ۱۳/۱۵
شاخه گل ۱۳/۳۰
آهنگهای متنوع غربی ۱۴/۰۰
هنر هفته ۱۵/۰۰

F - M

آهنگهای متنوع غربی ۱۳/۰۰



سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه ۰۶/۳۰
بامداد و موسیقی (استریو) ۰۶/۳۵
اخبار ۰۷/۳۰
دنباله بامداد و موسیقی (استریو) ۰۷/۳۵
کنسرت بامدادی (استریو) ۰۸/۰۰
آثاری از:
لوکاتی: سونات برای ویلن و ویبانو
لکلی: سونات برای ویلن و پیانو
سن سانس: انترودوکسیون و روندو
کاپریچوزو
قطعات کوتاه ارکستری از آهنگ-
سازان مختلف
۰۹/۰۰ خواننده روز (استریو)
۱۰/۰۰ موسیقی از سرزمینها
۱۰/۳۰ سیری در جهان موسیقی
«استریو»
آثاری از:
بارتوک - آلینز - انسکو
۱۱/۳۰ موسیقی جاز (استریو)
۱۲/۰۰ یا موسیقیدانان بزرگ جهان
آشنا شویم «استریو»

۱۴/۰۰ اخبار
۱۴/۰۵ برنامه گلهای (استریو)
۱۵/۰۰ موسیقی کلاسیک (استریو)
آثاری از:
آی: رستیتایو، آریا، وواریا سیون
شوستا کوویچ: کوارتت های زهی
شماره ۱ و ۲
هنزه: کنسرتو برای ویلن و ارکستر
۱۶/۳۰ اخبار
۱۶/۳۵ کتاب روز
۱۷/۰۰ موسیقی فیلم (استریو)
موسیقی متن «کلمات و موسیقی» برای
این ساعت از برنامهها در نظر گرفته شده است.



۱۷/۳۰ بهدنیای پاپ خوش آمدید
«استریو»
۱۸/۳۰ موسیقی ایرانی (استریو)
۱۹/۰۰ پاپ (استریو)
۲۰/۰۰ تأثر روز (استریو)
۲۰/۳۰ موسیقی راک (استریو)
۲۱/۳۰ کتاب شب
۲۲/۰۰ گلهای تازه شماره ۱۴۶ (استریو)
ماهور
آواز مرضیه - تار محمد رضا لطفی



ضرب ناصر فرهنگ فری - آهنگ از محمد
رضا لطفی - تنظیم آهنگ از جواد معروفی
شعر از مولوی - گوینده رضا معینی.
۲۲/۳۰ اخبار
۲۲/۳۵ کنسرت شب (استریو)
آثاری از:
برلیوز: سنفونی فانتاستیک
روسلی: ضیافت عنکبوت
دبوسی: پرلود بعد از ظهر یک دیو
۲۴/۰۰ موسیقی رقص (استریو)
۰۱/۰۰ پایان برنامه



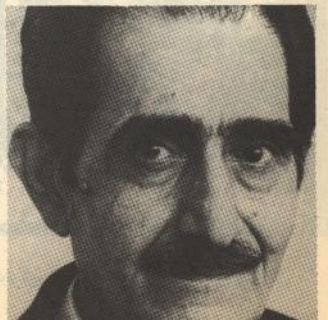
ساعت ۱۵/۴۰
گلهای تازه شماره ۱۸۰ (استریو)
همایون
آواز سیاوش - کمانچه اصغر بهاری -
آهنگ از مصطفی کسروی
شعر از عراقی - گوینده آذر
پژوهش



سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه ۰۷/۰۰
بامداد و موسیقی (استریو) ۰۷/۰۵
اخبار ۰۷/۳۰
دنباله بامداد و موسیقی (استریو) ۰۷/۳۵

A - M

خواننده روز (استریو) ۰۸/۳۰
ادبیات کودکان ۰۹/۰۰



۰۹/۳۰ آئینه آدینه

F - M

۰۸/۳۰ خواننده روز (استریو)
۱۰/۰۰ سیری در جهان موسیقی
«استریو»
آثاری از:
لالو - پتهرون - پرسل - باخ
۱۱/۳۰ گلهای
۱۲/۳۰ اخبار
۱۲/۳۵ موسیقی به انتخاب شما (استریو)

۱۳/۳۰ موسیقی فیلم (استریو)
در این برنامه موسیقی متن فیلم «در
اعماق قلب من» پخش میشود.
۱۴/۰۰ از کلاسیک تا مدرن (استریو)
۱۵/۰۰ تأثر برنامه دوم
۱۶/۰۰ اخبار
۱۶/۰۵ موسیقی برای جوانان (استریو)
۳۰/۰۰ موسیقی جاز (استریو)
۲۱/۰۰ اخبار
۲۱/۰۵ موسیقی کلاسیک
گلچین هفته
۲۴/۰۰ موسیقی رقص (استریو)
۰۱/۰۰ پایان برنامه

NIRT INTERNATIONAL RADIO PROGRAM SCHEDULE (AM 1555-FM 106 STEREO)

WEEKLDAYS FROM SATURDAY THROUGH WEDNESDAY

5:30 Sign on
5:31 A wake-up easy show with Ted Anthony (he presents all various types of today's music-with local information for the foreign community in Tehran.)
6:00 Int. news service (English) 15 minutes of news and weather.
6:15 Awake up easy show.
7:00 International news service (English) 5 minutes of news and weather.
7:05 Godd morning show with Ted Anthony.
8:00 International news service (English) 10 minutes of news and weather.
8:10 Godd morning show with Ted Anthony
8:15 **Miko Powell**
A story taken out of everyday life which is narrated by the one whom it happened to. (approximately 3 minutes)
8:18 Godd morning show
8:30 International news service (French) 5 minutes of news, and weather.
8:35 Godd morning show
9:00 International news service (English) 5 minutes of news and weather.
9:05 **Charlie Yuna show**-pop music, stories and interviews with Top recording artists.
10:00 International news service (English). 5 minutes of news and weather.
10:05 **Coffee break hour with Ted Anthony** Light music to brighten the morning.
11:00 International news service (English) 2 minutes of news headlines.
11:02 **Mudson and Landry show**-Comedian personalities present music of today and older melodies
12:00 International news service (English) 15 minutes report of news, sports and weather.
12:15 **Midday music in Tehran with Ted Anthony** - all kinds of popular music interspersed with important information pertaining to the foreign community.
13:00 International news service (English) 2 minutes of news headlines.
13:02 **Midday music in Tehran** (continued)
13:30 International news service (French) 5 minutes of news, sports and weather.
13:35 Midday music in Tehran (continued)
41:00 International news service (English) 5 minutes of news and weather.
14:05 **Jim Pewter-Pop sounds with comments** about today's music.
14:30 International news service (German) 5 minutes of news, sports and weather.
14:35 **Midday music in Tehran** (continued)
15:00 International news service (English) 2 minutes of news headlines.
15:02 **The country hour with Ted Anthony** He will present Country music.
16:00 International news service (English) 5 minutes of news and weather
16:05 **Coming home show with Ted Anthony** (he plays pop sounds interspersed with important information pertaining to the foreign community.
16:30 International news service (Russian) 10 minutes of news, sports and weather.
16:40 **Coming home show** (continued)
17:00 International news service (English) 2 minutes of news headlines

17:02 **Wolfman Jack**-well known radio personality of Hollywood plays pos songs of yesterday with his inimitable style and humor.
18:00 International news service (English) 15 minutes of news, sports and weather.
18:15 **Dinner music with NIRT.** kind of music that you can enjoy your dinner hour.
19:00 International news service (English) 5 minutes of news and weather.
19:05 **Early evening music with John Coulson or Frank Carpenter.** various music for your listening plusser with local information for the foreign community in Tehran.
20:00 International news service (English) 5 minutes of news and weather.
20:05 **Night time in Tehran with John Coulson or Frank Carpenter.** They present hit music of today-yesterday with local information for the foreign community in Tehran.
20:30 International news service (German) 5 minutes of news, sports and weather.
20:35 **Night time in Tehran** (continued)
21:00 International news service (English) 2 minutes of news headlines.
21:02 **Night time in Tehran** (continued)
21:30 **Jim Pewter show** he plays pop music from the 50S, and 60S.
22:00 International news service (English) 5 minutes of news and weather.
22:05 **Sounds in the night with John Coulson and Frank Carpenter** various kind of music for your late evening listening.
22:30 International news service (French) 5 minutes of news, sports and weather.
22:35 **Sounds in the night.**
23:00 International news service (English) 2 minutes of news headlines.
23:02 **Radio Theater** Golden days of Radio adventure theater from the early 50S and play house.
23:30 **Sound in the night (cont.)**
24:00 International news service wrap up (English) 15 minutes of news, and weather.
00:15 **Sounds in the night** (cont.)
00:30 Sign off.

Thursday

07:00 Sign on
07:01 **Weekend in Tehran with John Coulson** he presents music and informations of interest to the foreign community.
08:00 International news service (English) 15 minutes of news, and weather.
08:15 **Weekend in Tehran** (continued)
08:30 International news service (French) 5 minutes of news, sports and weather.
08:35 **Weekend in Tehran** (continued)
09:00 International news service (English) 5 minutes of news and weather.
09:05 **Weekend in Tehran** (continued)
10:00 International news service (English) 5 minutes of news and weather.
10:05 **Weekend in Tehran (cont.)**
11:00 International news service (English) 2 minutes of news headlines.
11:02 **American Top 40 countdown.** The top in the U.S. hit parade by Casey Casur of Hollywood, California.
12:00 International news service (English) 15 minutes of news, sports and weather.
12:15 **American Top 40 (cont.)**
13:00 International news service (English) 2 minutes of news headlines.

13:02 **American Top 40 (cont.)**
13:30 International news service (French) 5 minutes of news, sports and weather.
13:35 **American Top 40 (cont.)**
14:00 International news service (English) 5 minutes of news and weather.
14:05 **Weekend in Tehran with John Coulson.** he plays pop sounds of today.
14:30 International news service (German) 5 minutes of news, sports and weather.
14:35 **Weekend in Tehran (cont.)**
15:00 International news service (English) 2 minutes of news headlines.
15:02 **Weekend in Tehran (cont.)**
16:00 International news service (English) 5 minutes of news and weather.
16:05 **Weekend in Tehran with Frank Carpenter (cont.)**
16:30 International news service (Russian) 10 minutes of news, sports and weather
16:40 **Weekend in Tehran (cont.)**
17:00 International news service (English) 2 minutes of news headlines.
17:02 **American country countdown** A weekly program with the best in low country and western music in highlighted along with some all favorites.
18:00 International news service (English) 15 minutes of news, sports and weather
18:15 **American country countdown** (cont.)
19:00 International news service (English) 2 minutes of news headlines.
19:02 **American country countdown** (cont.)
20:00 International news service (English) 5 minutes of news and weather
20:05 **Weekend in Tehran (cont.)**
20:30 International news service (German) 5 minutes of news, sports and weather.
20:35 **Weekend in Tehran (cont.)**
21:00 International news service (English) 2 minutes of news headlines.
21:02 **First hearing classic.** Every thursday night, NIRT radio will present first hearing a 55 min program. Designed to give you an insight into the background or origin of classical music with your Host Loyed Moss
22:00 International news service (English)
22:05 **Weekend in Tehran (cont.)**
22:30 International news service (French) 5 minutes of news, sports, and weather
22:35 **Weekend in Tehran (cont.)**
23:00 International news service (English) 2 minutes of news headlines.
23:02 **Weekend in Tehran (cont.)**
24:00 International news service wrap-up (English) 15 minutes of news, and weather
00:15 **Weekend in Tehran**
00:30 Sign off

Friday

07:00 Sign on
07:01 **Weekend in Tehran with John Coulson** he presents pop sounds of today
08:00 International news service (English) 15 minutes of news, and weather
08:15 **Weekend in Tehran (cont.)**
08:30 International news service (French) 5 minutes of news sports and weather
08:35 **Weekend in Tehran (cont.)**
09:00 International news service (English) 5 minutes of news and weather
09:05 **Weekend in Tehran (cont.)**
10:00 International news service (English) 5 minutes of news and weather
10:05 **Weekend in Tehran (cont.)**
10:30 **Swingin' years with chuch cell-** the early days of big band music are reminiscad.

11:00 International news service (English) 2 minutes of news headlines.
11:02 **Hudson and Landry show** comedian personalities present music of today and older melodies.
12:00 International news service (English) 15 minutes of news, sports and weather
12:15 **Weekend in Tehran (cont.)**
13:00 International news service (English) 2 minutes of news headlines.
13:02 **Weekend in Tehran (cont.)**
13:30 International news service (French) 5 minutes of news, sports and weather
13:35 **Weekend in Tehran (cont.)**
14:00 International news service (English) 5 minutes of news and weather
14:05 **Weekend in Tehran (cont.)**
14:30 International news service (German) 5 minutes of news, sports and weather
14:35 **Weekend in Tehran (cont.)**
15:00 International news service (English) 2 minutes of news headlines.
15:02 **Robert W. Morgan show - NIRT Radio** will broadcast a new series of 13 hour-long special programs covering the lives and music of 13 superstano of contemporary music called "The Robert W. Morgan special of the week"
16:00 International news service (English) 5 minutes of news and weather.
16:05 **Weekend in Tehran with Frank Carpenter - replays** Popular music.
16:30 International news service (Russian) 10 minutes of news, sports and weather.
16:40 **Weekend in Tehran** (cont.)
17:00 International news service (English) 2 minutes of news headlines
17:02 **Wolfman Jack show** - well known radio personality of Hollywood. He plays pop songs of today with his inimitable style and humor
18:00 International news service (English) 15 minutes of news, sports and weather
18:15 **Weekend in Tehran** (cont.)
19:00 Int. news service (English) 2 minutes news of headlines.
19:02 **Weekend in Tehran** (cont.)
20:00 Int. news service (English) 5 minutes of news and weather.
20:05 **Weekend in Tehran** (cont.)
20:30 International news service (German) 5 minutes of news, sports and weather
20:35 **Weekend in Tehran** (cont.)
21:00 Int. news service (English) 2 minutes of news headlines.
21:02 **Dr. Dimento show** (part 1) 2 hours music show featuring roch N'Roll, the nashville sound, Funny Stories and a night Club atmosphere
22:00 International news service (English) 5 minutes of news and weather
22:05 **Dr. Dimento show** (part 2.)
22:30 Int. news service (French) 5 minutes of news, sports and weather
22:35 **Dr. Dimento show** (cont.)
23:00 INT. news service (English) 2 minutes of news headlines.
23:02 **Weekend in Tehran** (cont.)
24:00 Int. news service wrap up (English) 15 minutes of news, and weather
00:15 **Weekend in Tehran** (cont.)
00:30 Sign off.

**CLASSICAL
MUSIC
Second
Programme
and
FM Radio**

**MORNING CONCERT
8 TO 9 A.M.**

SATURDAY

Quantz: Trio for Flute, Violin & Continuo
Vivaldi: 2 Concertos for Violin
Mozart: Symphony no. 35

SUNDAY

Works for Lute from French Music
Works by: Purcell & Dittersdorf

MONDAY

Works by Marin Marais
Boccherini: Symphony in C minor

TUESDAY

Pieces from Russian Ballet
Rachmaninov: Piano Concerto no. 1

WEDNESDAY

Works by: Vivaldi, Bach & Haydn

THURSDAY

Locatelli: Sonata for Violin & Piano
Leciaur: Sonata for Violin & Piano
Saint Saens: Introduction & Rondo
Capriccioso
Some Pieces for Orch

**An Approach To
The
World of Music
10 To 11 A.M.
Holidays. 10 To
11.30 A.M.**

SATURDAY

Work by
Prokofieff - Strawinsky -
Borodin - Glinka

SUNDAY

Work by
Nicoldi Beethoven - Respighi

MONDAY

Berlioz - Respighi - Chopin

TUESDAY

Albinoni - Mozart - Beethoven

WEDNESDAY

Prokofieff - Tchaikowsky -
Korsakov

THURSDAY

Bartok - Enesco - Albenize

FRIDAY

Bach - Purcell - Beethoven Lalo

**CLASSICAL
MUSIC**

3 to 4/30 P.M.

SATURDAY

Stravinsky: Renard
Works by: B. Blacher
Milhaud: Suite for Martenet & Piano

SUNDAY

Monteverdi: L'Incoronazione di Poppea
(Abridged Version)

MONDAY

Berg: Chamber Concerto for Piano,
Violin & 13 Wind Instruments
Works for Flute by Contemporary
Composers
Works by: Schoenberg

TUESDAY

Beethoven: Serenade op. 8
Schubert: Symphony no. 6
Mencelssohn: Pieces for Piano

WEDNESDAY

Tchajkovsky: Piano Trio in A minor
Rachmaninov: Isle of Dead
Rachmaninov: Fantasy for Orch
Rachmaninov: 3 Pieces for Chorus
& Orch

THURSDAY

Amy: Recitativ, Air et Variati^{on}
Shostakovich: String Quartets
nos. 1 & 2
Henze: Concerto for Violin & Orch

EVENING CONCERT

10/30 TO 12 P.M.

**Holidays: 9 To 11
P.M.**

SATURDAY

Janacek: Sinfonietta
Sostakovich: Quintet for Piano &
strings
Prokofiev: Quintet op. 39
Kodaly: Dances of Galanta

SUNDAY

Schoenberg: 5 Pieces for Orch op. 16
Schoenberg: 4 songs op. 22
Bach-Schoenberg: Prelude & Fugue in
E flat Major
Bloch: String Quartet no. 5

MONDAY

Couperin: Cantata
Telemann: Cantata
Bach: Violin Concerto in E Ma'or
Stravinsky: Symphony in 3 Movements

TUESDAY

Landowak: Piano Concerto no. 2
Works by Contemporary Composers
Ravel: Trio for Violin, Cello & Piano

WEDNESDAY

Chopin: 19 Valses
Faure: String Quartet & Pieces for
Piano

THURSDAY

Berlioz: Symphonie Fantastique
Roussel: The spider's Feast
Debussy: Prelude a l'apres - midi d'un
faune

FRIDAY

Offenbach: Tales of Hoffmann



**هدیه شما وقتی پارکرباشد
هرگز فراموش نمیشود**

هر يك از محصولات پارکدر نوع خود بی نظیر است :

- پارکر ۷۵ از نقره استرلینگ . هدیه ای که معرف بلند نظری و روشنفکری شما است .
- پارکر ۱۸۰ قلم نسل امروز . یک شاهکار مدرن هنری که باد و ضخامت می نویسد .
- پارکر ۵۱ شناخته ترین قلم دنیا . قلمی که میلیونها بار عنوان "بهترین" را داشته است .
- پارکر ۴۵ محبوب همه هم بطور معمول جوهر میگیرد و هم با کار تزئین کار میکند .
- پارکر ۲۱ نویدی هم برای زیبایی و هم برای مرغوبیت قلمی برای همه
- تی بال پارکر مشهورترین خودکار جهان که عمر آن ۵۰ بار طولانی تر از سایر خودکارها است .

نماینده انحصاری شرکت ادکا

تهران : شماره ۱۵۵ خیابان سپهد زاهدی
ساختمان پارکوتلفن : ۸۳۰۵۲۸-۸۲۶۳۰۴

PARKER

کوبک ۱۲۲

جوهر کوئینک پارکر در ع رنگت زیبا

SUPER Quink PARKER
CONTAINS SOLV-X

برای اطمینان بیشتر جوهر سوپر کوئینک با سرپوش پلمپ شده عرضه می شود .

برنامه‌ای از گروه ادب امروز سیمای معاصران اقبال آشتیانی

بخش دوم

نویسنده متن: غلامرضای سمیعی
تهیه‌کننده: شهناز جاماسب

آشفتگی‌های هیأت ظاهر خویش را بشکلی ترمیم و اصلاح ننماید، این توجه و دقت در رفع عیوب ظاهری به هر نظر که تعبیر شود، بشرط آنکه بعد خودارائی و ظاهرسازی نرسد، مدحود است، چه برای مرد دردی بدتی از آن نیست که مورد عیب- جوئی هر کس و ناکس قرار گیرد و بعلت عیبی که رفع آن بسیار آسان بوده انگشت‌نمای این و آن واقع شود، اما تمصب در اینجاست که غالب همین مردم که برای رفع عیب‌جوئی دیگران در حفظ ظاهر گاهی از حد اعتدال نیز قدم فراتر می- گذارند هر روز در گفته و نوشته خود مرتکب هزار غلط انشائی و املائی می‌شوند، و متوجه نیستند که به علت تقریر و تحریر نادرست و بی‌اندام تا چه حد مورد طعنه و مضحکه خاص و عامند و چون تأثر و تألی هم از این پابست ندارند بی‌وجه در صدد رفع این عیب بزرگ بر نمی‌آیند.

کسانی که در نوشته‌های خود استمراراً مرتکب غلط املائی می‌شوند و به این عیب بزرگ که به دست ایشان پرداخته می‌شود، پی نمی‌برند، علاوه بر آنکه از آن درجه از ذوق که مانع انسان از مرافقت با زشتی و نادرستی است محرومند، از درک لنگ و عار نیز بی‌نصیب‌اند و آن همت را ندارند که زشتی و نادرستی را که در وجود ایشان هست و مسبب آن خود آنانند و بخوبی می‌توانند آن را رفع کنند از میان بردارند و صحیح و سالم چیز بنویسند.

اما در باب لغت‌سازی عقاید اقبال خالی از نوعی تمصب و سخت‌گیری نیست. او به تبع می‌رشد و مقتدای خویش مرحوم علامه قزوینی، هرگونه لغت‌سازی را ولو از روی قاعده صورت گیرد و برای طرد لغات نادرست فری - عربی - از زبان فارسی معمول گردد بدعتی ناروا و در حکم جنایت ادبی بشمار می‌آورد.

اقبال صاحب قلمی است که گذشته از تاریخ و ادب و تصحیح و ترجمه، در زمینه‌های مختلف اجتماعی سیاسی علمی و فلسفی با اظهار نظر پرداخته و قلم‌زده است. بهترین نمونه شیوه فکری این دانشمند سر مقاله‌های مجله یادگار است. اقبال در این مقالات از مسائلی از قبیل آزادی قلم، اهمیت مقام مطبوعات آداب و سنن ملی - معرفت حقیقی - کهنه‌پرستی و نوآوری و مباحثی از این قبیل به تفصیل قلم‌زده و در هر مورد بی‌روا عقاید خویش را ابراز داشته است. او از این حیث در شمار مقتدائی است که سر در لاک خود فرو نبرده و ادب و سیاست را اطفال توأمان اندیشه انسانی دانسته‌اند.

اقبال که گذشته از مقام استادی باید از نویسندگان برجسته مطبوعات عصر خویش بحساب آید در عین آن که مطبوعات را رکن اساسی حکومت دموکراسی و بالاترین وسیله دفاع از حقوق و آزادی عامه می‌داند از بی‌بند و باری مطبوعات آن روزگار افسرده و ملول است و در این باره می‌نویسد: «اما چه می‌توان کرد هیچکس نمی‌تواند مدعی شود که چشمه فیاض آفتاب را از آن جهت که در پناه آن خار نیز می‌روید و کالبد مرده متعفن می‌شود کور کرد، و عالم وجود را از طراوت و نکبت هزاران قسم گلپای روح‌افزا و طبیعت‌جاندار و بی‌جان را از اقسام گوناگون خیر و برکت محروم داشت. مقالات و نوشته‌های بی‌مغز و جانکاه امروزی را باید بعنوان قدیه در راه استفاده از فواید عدیده آزادی تحمل کرد. بقول حافظ:

خار ارچه جان بکااهد گل علنر آن پخواهد
سهل است تلخی می در جنب ذوق مستی

اقبال برخلاف بسیاری از ادیبان معاصرش که بر اثری عدم آگاهی از تحولات علمی جهان در دایره تنگ عقاید داخل بدرسه گرفتارند جهان را از دیدگاهی فلسفی می‌نگرد و همه شور و شغف‌های افراد انسانی و قیل و قال‌های فضالی قسری را از بی‌خبری و کم‌طرفی می‌داند.

آثار مرحوم اقبال گذشته از دهها مقاله تحقیقی و اجتماعی و سیاسی و نقد ادبی که فقط قسمتی از آنها گردآوری شده و در کتابی انتشار یافته است، از تصحیح و ترجمه و تصحیح متون نزدیکاً چهار مجلد است. مجلد نخست و معتبر آن کتاب تاریخی و جغرافیائی است و از اهمیت کتب تاریخ و جغرافیائی معاصر محسوب می‌گردد.



مقدمات، اگر مملکت ما هم بخواهد زنده بماند و در میدان مبارزه سیاست زبان لائق از خود دفاع کند ناچار باید یک سیاست زبان داشته باشد و برای این کار نقشه‌های معقول طرح نماید و آنرا با عزم جزم توأم با تدبیر و حزم مجری دارد تا در این میدان مغلوب نگردد.

اقبال درست‌نویسی را در زبان چه از جهت املاء کلمات و چه از لحاظ اصالت و رواج آنها از وظائف قلمی و حتی هر فرد ایرانی می‌داند. بنظر او ارتکاب غلط املائی در آثار کتبی گناهی بزرگ است. و لغت‌تراشی و لغت‌سازی گناهی بزرگتر. در باب غلط املائی در مقاله‌های زیر همین عنوان می‌نویسد: «غیر از مردم لابلالی و بی‌مبالات هیچکس نیست که پیش از خروج از خانه و قدم نهادن در زبان زیادتر باشد معارف و آداب صاحبان نبیند و وضع سر و لباس و کفش و کلاه خود را تحت مراقبت نیاورد، و معایب و بی‌نظمی‌ها و

در برنامه گذشته گفته شد که مرحوم اقبال آشتیانی استاد و نویسنده والا مقام در سال ۱۳۱۴ هجری قمری زاده شد و پس از پنجاه و چهار سال عمر پرنس و خلق آثار ارزنده بسیار، امه از تصنیف و تالیف و ترجمه و تحریر مقالات سودمند در سال ۲۵۱۴ در شهر رم بدرود حیات گفت و نیز اشاره شد که اقبال در شمار نخستین پژوهشگرانی است که شیوه ساده‌نویسی و تحقیق علمی را در تاریخ‌نویسی و تصحیح متون در ایران بعد از مشروطیت رایج کرده است. مرحوم اقبال با ایجاد مجله یادگار، راه جدیدی در ترویج فرهنگ و ادب ایرانی گشود و مجلات ادبی زمانش را نیز با قلم و قدم یاری کرد. اکنون نظریات او را در باب تاریخ‌نویسی و زبان فارسی مرور می‌کنیم و با زندگی و آثارش بیشتر آشنا می‌شویم:

شیوه اقبال در تاریخ‌نویسی شیوه‌ای التقاطی است بدین معنی که امانت تاریخ‌نویسان قدیم ایرانی و اسلامی را با روش انتقادی مورخان مغرب‌زمین توأم ساخته است. بخصوص در نوشتن تاریخ ایران هدف اقبال به گفته خودش آگاه ساختن ایرانیان به سابقه درخشان کشور اجدادی خود و وضع جغرافیائی سرزمین ایران و احوال و کیفیات زندگی مردم ایران‌زمین است.

اقبال نه تنها در آثار تاریخی بلکه در بیشتر آثار قلمی خویش، حتی آنجا که پای میهن و کشور اجدادش در بین است با همه عشقی که به هرچه مربوط به ایران و ایرانی است می‌ورزد، از تبلیغ ناروا بیزار است. شرط اساسی تاریخ‌نویسی را گذشته از امانت، اهتمام مورخ در آگاه ساختن مردم از حقایق می‌داند و معتقد است که حقایق، خواه تلخ و خواه شیرین فرورانگیز و عبرت‌آموز است. عدم توجه عامه مردم را به مقدسات ملی و رسوم قومی معلول بی‌خبری آنان از وضع سیاسی و علمی و اجتماعی گذشته کشور خویش می‌داند و معتقد است که نخستین وظیفه مورخ آگاه ساختن مردم از این گونه امور است. خود می‌نویسد: «جای هیچ شبهه نیست که یک مقدار از حال بی‌علاقگی و سست عنصری که در هبوطان معاصر نسبت به موطن اصلی و توجه به منافع و مصالح آن مشهود می‌افتد و اشتباهاتی که از ایشان در باب قضایای مربوط به ایران و ایرانی صادر می‌شود نتیجه بی‌اطلاعی ایشان نسبت به سابقه کشور اجدادی خود و معلول بیخبری آنان از وضع جغرافیائی سرزمین مسکونی و احوال حالیه و کیفیات زندگی هبوطان خویش است.

مظاهر فریبنده و خیره‌کننده تمدن مادی جدید و تبلیغات موزیه عده‌ای از مردم سطحی یا صاحب غرض چنان جمعی از هبوطان ما را از راه حق منحرف کرده که برای ایران و ایرانی هیچ حیثیت و عظمتی قائل نیستند و در مقامی که اقوام زنده و جاهد در حفظ یادگارها و علائق گذشته به هر گاه بوسیده تمسک می‌جویند، ایشان در بزرگترین آثار جلال و جمالی که از ایران و ایرانی بجااست بچشم تحقیر و بی‌اعتنائی می‌نگرند.»

در کار ادب، نخستین چیزیکه مطرح نظر اقبال است زبان فارسی است. او زبان فارسی را رکن رکین ملیت ایرانی می‌داند و حفظ و حراست آن را مهم‌ترین وظیفه دولتها و فرد فرد مردم مملکت می‌شمارد. بخصوص از بی‌قیدی دولتها وقت درباره حراست زبان، افسرده‌خاطر و آتش بیجان است. و به همین مناسبت در مقاله‌ای تحت عنوان «سیاست زبان» به هیأت حاکمه آن زمان هشدار می‌دهد و برای حفظ و اشاعه زبان فارسی - بی‌آنکه کرد تمصب ناپایا گردد، راههای منطقی پیشنهاد می‌کند و در این باره می‌نویسد:

«ملل بیدار کنونی همچنان که برای توزیع و نشر ممتوعات و کالاهای مادی خود سیاست اقتصادی دارند برای نشر معنویات و محصولات فکری و ذوقی خویش در میان بیگانهگان نیز، سیاست مخصوص و معقول را تعقیب می‌کنند که اهمیت آن از سیاست اقتصادی ایشان اگر برآفت بیشتر نباشد بی‌بیم و چه کمتر نیست. وسیله انتشار و نفوذ معنویات و ذوقیات ملل، زبان ایشان است زیرا هر قدر دایره انتشار زبانی بیشتر و شماره متکلمین به آن زبان زیادتر باشد معارف و آداب صاحبان اصلی آن زبان بیشتر در دنیا منتشر می‌شود و زیادتر طرفدار و پیرو پیدا می‌کنند. بنابراین

دنیای گایاب

گفتگو با اعضاء گروه

«یس»

از: مارک زاکارین گزارشگر مجله «هیت پارادر»

PATRICK MORAZ-1



اما من به وقت بیشتری احتیاج داشتم. آلبومی که اخیراً عرضه کردم، تقریباً شبیه همان آلبوم مورد بحث است.

● چه موقع شروع به تحصیل موسیقی کردید؟

● زمانی که خیلی کوچک بودم، تحصیل موسیقی کلاسیک را شروع کردم و سپس سبکهای دیگر موسیقی را برای خودم آزمایش و تجربه کردم. من همیشه به صداهای جدید، ساختمان جدید و نوعی معماری در موسیقی علاقه داشتم.

● این اعتقاد چه ارتباطی با اولین برنامه‌تان با گروه «یس» داشت؟ و آیا از زمانی که به گروه «یس» پیوستید، تغییری در سبک ترانه‌سرایتان حادث شد؟

● ورود به گروه «یس» باعث شد تا در برخورد با خودم، بتوانم نقاط ضعف و قدرت را به میزان با یکدیگر نشانم و اصولاً درک کنم که قادر به انجام چه کارهایی هستم. از طریق گروه «یس»، آمریکا و بیشتر کشورهای دنیا را کشف کردم. شهرهای بزرگ تأثیر عمیقی بر روش ترانه‌سرای من می‌گذاردند.

● عنوان آلبوم سولوی شما چیست؟ آیا نماد (سمبول) آلبوم شما همان حرف 1 است.

● بله عنوان آلبوم من «1» است.

● آیا این عنوان همانطور که در شعر آهنگ آمده است «من» معنی میدهد همانطور که you یعنی شما است؟

● نه، نه، هیچ وجه نیست، «1» برای من مفهوم «همه» را دارد. بدین معنی که هر کس یا کسانی در جامعه خود در کشاکش و نزاعند. علاوه بر این «1» نهمین حرف از حروف الفبای لاتین است.

● ۹ عددیست در میان رشته اعداد که بسیار نهادهی است. ۹ عدد تجسم دوباره عشق، مرگ و همچنین دنبال فلسفه مخصوص بودن است. زمانیکه به گروه «یس» پیوستم نهمین عضو گروه بودم و باید اضافه کنم که زمان ورودم به گروه، مصادف با تهمین ماه سال بود. من به این حقیقت پی‌بردم که «1» نمادی جهانی است.

این حرف بخصوص تغییر شکل «1»

است که جزو الفبای باستانی هند و اروپایی بوده است.

● میتوانم سؤال کنم که چه تصویری از آلبوم «1» دارید و اصولاً آیا این آلبوم بازگوکننده داستان بخصوصی است؟

● «1» داستانیست درباره یک جنگل برزیلی که در میان ۹۰۰ داستان دیگر برجسته‌تر می‌نماید.

● در روی جلد آلبوم نام «جان مک برنی» چشم میخورد، آیا قبلاً هم با او همکاری هنری داشته‌اید؟ و همچنین آیا با «آلفونس موزن» و «اندی نیومارک»، نوازندگان طبل قبلاً آشنایی داشته‌اید؟

● «جان مک برنی» همان کسی است که در ضبط آلبوم «در ایان چکسن» بنام Jackson Heights کمک موثری کرده بود.

او در آلبوم من، اشعار «1» را به زبان انگلیسی سرود زیرا من و اعضاء دیگر گروه «یس» نمیخواستیم اشعار این آلبوم پیچیده و غیر قابل فهم باشد. چون شعر اصلی 1 به شیوه‌ای خاص سروده شده بود، می‌بایست قابل فهم اجرا شود. با اینکه در آمریکا نوازندگان و موسیقیدانان زیادی وجود دارند. اما من «جف برلین» را انتخاب کردم. همچنین «ری گوینز» فرانسوی‌الاصل را که در حال حاضر در آمریکا زندگی میکنند و بنظر من یکی از بزرگترین نوازندگان گیتار عصر حاضر است. فکر می‌کنم که ما در آینده بیشتر از یکدیگر چیز خواهیم شنید و آموخت. با «آلفونس موزن» چند سال پیش آشنا شدم و همیشه دلم میخواست که با او کار کنم.

آهنگهای روی اول آلبوم احتیاج به این داشت که از نظر موسیقی جدی‌تر از کارهای قبلی باشد چرا که در حقیقت حالات درونی و تصورات ذهنی را شرح میدهد. آهنگهای روی دوم چون احتیاج به احساس آفرینی بخصوصی داشت، فکر کردم که «اندی نیومارک» ابتکار را بهتر انجام می‌دهد. انتخاب «ریوود جانریو» نوازنده سازهای پرکاشن (ضربیه) چگونه انجام شد؟

● من فکر می‌کردم که نوازندگان سازهای پرکاشن باید تبحر زیادی داشته باشند. از این رو برای ضبط این آلبوم ۱۶ نوازنده این‌ساز را انتخاب کردم. راستش را بخواهید اگر میتوانستم بین صد تا دویست نوازنده انتخاب می‌کردم، شاید هم در مسافرت آینده این کار را انجام دادم.

● آیا آلبوم بعدی گروه «یس» هیچ گونه شباهتی به بقیه آلبومها دارد و آیا بنظر شما آهنگهای آلبوم مذکور میتوانند درخشش داشته باشند. منظرم از این سؤال اینست که فکر می‌کنید آلبوم مورد بحث، میتواند با آلبوم Relayer مقایسه شود؟

● از نظر مقایسه، باید بگویم که این آلبوم نه تنها آهنگهای بیشتری را در خود جای داده است، بلکه کاری است متفاوت تر از کارهای قبلی گروه و مسلماً با موفقیت روبرو خواهد شد.

● آیا درباره آلبوم سولوی آینده‌تان اظهار نظر می‌کنید؟

● فعلاً برنامه‌های آزمایشی متعددی برای ارائه آلبوم سولوی دیگری دارم. آلبوم بعدی مسلماً با آلبوم اخیرم تفاوت‌های بسیاری خواهد داشت. شاید در آن تماماً از پیانو استفاده کنم یا اینکه به طرف سازهای الکترونیکی روی آورم در حال این‌س قسمتی است که بعداً انتخاب خواهد شد.

هفته آینده: مصاحبه با «یان اندرسن»

نگاهی به آلبوم LUXURY LINER از امیلو هریس

دراین آلبوم اشخاص زیس با «امیلو هریس» خواننده و نوازنده گیتار آکوستیک همکاری داشته‌اند. «جیمز برن»، «آلبرت لی»، «سرایان آهن» و «رادنی طبل»، «اموری کوردی» (بیس)، «میکس کراول» (نوازندگان گیتار الکترونیک و آکوستیک «کلن. دی. هاردین» (پیانو)، «هنک دوتیو» (یدال استیل)، «جان ویر» (انواع گیتار)، «اموری کوردی» (بیس)، «میکس استارلینک» و «فیکلت لاسن» تنظیم شده و «برایان آهن» تهیه کننده آن بوده‌است.

آلبوم لاکسری لاینر عنوان خود را از تصنیف گرفته است که «گرام پارسونز» در سال ۱۹۶۷ بنام Safe At Home برای گروه انترنشنال سامبارین ساخت.

آهنگهای این آلبوم با مهارت بی‌ظنری اجرا شده است، بطوریکه میتوان از طریق آنها به قدرت موسیقیدانانی که در ارائه آن شریک بوده‌اند پی برد. «آلبرت لی» جانشین تصنیف‌انگیزی است که بجای «جیمز برن» و «هنک دوتیو» برگزیده شده و توانسته است با حالتی نشاط‌انگیز با «ریکی اسکچز» نوازنده ویولن و به‌سابقه جالبی پیرداز (از نظر هماهنگی بین ساز او که گیتار الکترونیک و آکوستیک است و ویولن «اسکچز») «امیلو» در آهنگهای آلبوم بطور افتخارکننده‌ای موفق شده تا اشعار «پارسونز» را که زمینه‌ای غم‌انگیز داشته است، با اصالت هرچه تمام‌تر اجرا کند.

بدین ترتیب آلبوم با آهنگهایی شروع می‌شود که غالباً حالتی عاشقانه و دلننگ کننده دارد.

لوکسوری لاینر پراحماس‌ترین و جذاب‌ترین آلبوم امیلو هریس است. درونمایه آهنگها تمامی بیانها حاسی از شکست در عشق و تأثیرات آن بر روی انسان‌ها است. تنها دو آهنگ بنامهای (کلستلوری) و (یون نورتل) از چاک بری و پاچولوتی از «تازران زانت» چنین نیستند و

دائرة المعارف راک

باز درخششی داشته باشد. در همین ماه مجله «تایم» عکسی از «جون بائز» را روی جلد خود چاپ کرد. البته، «جون بائز» اولین خواننده فولک نبود، اما اولین کسی بود که توانست در سطح ملی و بین المللی شهرتی عظیم به دست آورد.

زمانیکه «باب دیلن» هنوز شناخته شده نبود، «جون بائز» با اجرای چند برنامه مشترک با او، سعی در شناساندنش به مردم کرد. اما با مرز اینجاست که در آن برنامه، «جون بائز» و «باب دیلن» میبایست بطور جداگانه بخوانند، بهمین علت یکی از این دو بروی صحنه باید منتظر تمام شدن آهنگ دیگری میشد، زمانی که «جون بائز» شروع به خواندن آهنگ Childs Ballads کرد، «باب» به او خندید و همین وضع کماکان هم مورد آهنگهای دیگر هم ادامه یافت، تا آنجائیکه مردم از دست این دو به ستوه آمدند و سالن نمایش را ترک گفتند. در سال ۱۹۶۶ جنبشی آزمایشی شروع شده بود، که نتیجهاش آن شد که «باب دیلن» گیتار الکتریکی را که تا نزد میانه نوازندگان مختلف رواج پیدا کرده بود برگزیند. در این زمان آلبومی توسط «جون بائز» به ضبط رسید که توسط «ریچارد فارینا» شوهر خواهرش تهیه شده بود، اما هرگز عرضه نشد.

گرچه بعد از «جون بائز» (مشخصات: موی سیاه، لبخند ملیح و پوست چسرب) میلیونها دختر دیگر با همین مشخصات، گیتار بلست گرفتند و آهنگهای Donna Plaisir D'amour و Donna اجرا کردند، اما هیچکدام نتوانستند به زیبایی و لطافت «جون بائز» آنها را اجرا کنند. گرچه «جون بائز» در میان خوانندگان بیسیستم و فولک اولین کسی بود که به اصالت آهنگهای بند و وفادار ماند، اما در مورد مسائل اجتماعی هم نظرات و یا اعتراضهایی نشان میداد. و کاملاً برخلاف دیگر فولک خوانان، زندگی و مسائل آنرا فدای هنر نکرد. در ابتدا مخالف خشونت بود و در سال ۱۹۶۷ تمام نیرو و اهتمام خود را صرف ایلی مبارزه کرد. او مبارزه اش را از لایبالی کسترسیا و آهنگهایش به همه نشان داد. در جنوب آمریکا و در واشنگتن، او بخاطر حقوق اجتماعی اظهاراتی به راه انداخت و آهنگهایی هم در این زمینه خواند. او در «برکل» نیز بخاطر حقوق فردی داشت - آموزش حرفهای زد و عقاید خود را از طریق آواز به همه نشان داد.

در دهه ۶۰ که پای آمریکا به جنگ ویتنام کشیده شد، با خواندن آهنگهایی نظیر Saigon Bride و اجرای دوباره آهنگ Eleanor Rigby از بیتلها، به دخالت آمریکا در ویتنام که نتیجه اش اخذ مالیات بیرویه دولت از مردم بود اعتراض کرد. «جون بائز» تصمیم نداد که چهره واقعی موسیقی فولک را همچنان ثابت نگهدارد و سعی کند تا موسیقی محلی آمریکا را با همان اصالت واقعی اش دوباره اجرا کند. آلبومهای «جون بائز» از ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۹ به شرح زیر است:

- Joan Baez
- Joan Baez Volume 2
- Joan Baez In Concert
- Joan Baez In Concert Part 2
- Joan Baez/5
- Farewell Angelina
- Noel
- Joan
- Baptism-A Journey Through Our Time
- Any Day Now

14- FRANKIE AVALON

«فرانکی اوالن» یکی از دستمندان کاروان راک اندرل قبل از بیتلها بود. در سال ۱۹۵۵ زمانی که فرانکی سیزده سال بیشتر نداشت، نوازنده ترومپت برجسته ای بشمار میرفت و در گروه Horn and Hardart's Children's Hour فعالیت داشت. اما در سال ۱۹۵۹ و در سن هفده سالگی زمانی که آهنگش بنام Venus بمدت پنج هفته در میان بهترین آهنگها مقام اول را بود، حرفه اصلی اش بعنوان یک خواننده تثبیت شد و نامش در ردیف بزرگانی چون «تامی سندرز»، «ژیکو نلسن»، «بیل آتک» و «داین» قرار گرفت. اما بیتلها باعث شدند که نام او هم ماندنی خلیها به فراموشی سپرده شود.

در آن زمان مردم معتقد بودند که غلت افول «اوالن» بیتلهائی بودند که نزد جوانان بزرگ کرده ای که مانند معشوقه لویی پانزدهم لباس میپوشیدند و آرایش میکردند طرفداران پر و پا قرصی پیدا کرده بودند. بعضی دیگر «اوالن» را نمونه ای از خوانندگان ترانه های عاشقانه میدانستند که «بیتلها» تمام شنوندگان جوانش را به خودش جلب کردند. فرانکی در مدت فعالیت کوتاه خود فقط یک آلبوم بنام Greatest Hits-16 و چند آهنگ ارائه داد.

15- JOAN BAEZ

هنگام شروع فعالیت «جون بائز» بعنوان خواننده، کسانی مانند «لایلا کامرون» در انگلستان هم بودند که صدای بهتری از او داشتند، اما هکنی به فراموشی سپرده شدند. «جون بائز» کاری را در سال ۱۹۶۰ با این امید که خواننده ای پارچا و دانمی و پرطرفدار شود شروع کرد. گرچه او در آن زمان آهنگهای اصیل را با همان اصالت واقعی اجرا میکرد. اما مردم آن زمان، توجه خیلی زیادی به این نوع آهنگها از خود نشان نمیدادند، با اینحال عده ای بودند که از صدای «جون بائز» خوششان میامد. یکی از اینان «چک ایلوت» نام داشت. او هنگام اجرای چند برنامه توسط «جون بائز» در 'Gardes Folk City' بشدت تحت تأثیر قرار گرفت و در چند برنامه ضمن تشویق این خواننده به مردم اظهار داشت که اولین آلبوم «جون بائز» از نظر محتوی غنی ترین آلبومیست که او تا بحال شنیده است. «جون بائز» با صدای ظریف و چهره زیبایش میرفت تا بعنوان قهرمان زن شهری جهانی کسب کند. جالب است بدانید که «جون بائز» هرگز در رشته خوانندگی تحصیلاتی نداشته است. او کاری را در شهر کبریج واقع در ایالت ماساچوست با خواندن در کلاسهای کوچک آغاز کرد، اما در سن بیست سالگی منتقدین او را بعنوان خواننده های خوش صدا و کسی که در اجرای موسیقی کلاسیک تبحر دارد تأیید و ستایش کردند.

زمانی که «جون بائز» بعنوان رقیب «بیت سیگر» وارد عرصه موسیقی شد توانست نسلی را که بشدت تحت تأثیر کارهای «سیگر» بود، مجذوب و شیفته خود کند. امامهرت، این بود که «جون بائز» توانست بیشتر کسانی را که علاقه زیادی به موسیقی فولک نداشتند به سوتی بکشاند.

در نوامبر سال ۱۹۶۴ سه آلبوم «جون بائز» در لیست بهترین آلبومها وارد شد و این امر موید گفته بالااست. اگر بخاطر آوردن در آسالها «فرانک سیناترا» نیز مشهور بود، اما توانسته بود، به اندازه «جون



دیگر میتوان «Foolish You» را درانی کرد. «Till I Gain Control Again» و «Elite Hotel» را نام برد که آهنگ آخر یکی از زیباترین آهنگهای این مجموعه بشمار میرود.

آهنگ You're Supposed To Be Feeling Good دارای ریتم «بوب سوا» است و در آن «گلن هاردین» با پیانوی الکتریکی و «جیمز برتن» و «جیمز برتن» آمده است.

آخرین آهنگ این مجموعه بنام تولسا کوئین با همکاری مشترک «راو کراول» و «امیلوهریس» تهیه و اجرا شده است و در آن باز هم کار جالب «بیرایان آهرن» درخشش و چشمگیر است.

در مجموعه، میتوان با نظر افکندن به این آلبوم، دریافت که «هات باند» در کارش بیش از حد تصور موفق بوده است. بعنوان مثال میتوان از «دوتیو» نام برد. (که تبحرش در بازی با «بیدال استیل» کاملاً محسوس است و قادر است احساسش را با این دستگاه منتقل کند.)

کار «هاردین» و «برتن» از این نظر قابل توجه است که آنها با ترکیب ملودیها و آکوردها میتوانند، مشترکاً همان فضائی را ایجاد کنند که ترانه سرها هنگام سرآیندن شعر منظور نظرش بوده است.

آخرین «پاساژ» سازی بین پیانوی «هاردین» و گیتار «برتن» درست همان پاس و ناامیدی «میلو» را به هنگام اجرای ترانه میرساند. کار زیبا و ماهارانه این دونوازنده درست مانند تماشای سوسوی چراغهای شهر از پشت پنجره قطاریست که در روی ریل خراب خود به سوی مقصدی نامعلوم در حرکت است.

سلماً با شنیدن آهنگهای این آلبوم، خطاها و اشتباههای «امیلوهریس» را در دو آلبوم قبلیش فراموش خواهید کرد. «میلو» در آهنگهایش با بازی بین المللی دربارها و تنهایی و شکست در عشق صحبت میکند. لاکساری لایتر آلبومی است که ترانه هایش از قلب یک انسان برمیخیزد.

در حقیقت شاید با احساس ترین آهنگی که در این آلبوم اجرا شده است، همین آهنگ پاچوولی باشد.

در نوامیه این آهنگ، حاکی از سر خوردگی عمیق کسی است که مردی قانون شکن بنام «بانجو» را بقتل میرساند. قائل که «لفنی» نام دارد، بشدت از این کار خود پشیمان میشود و بخاطر همین مسأله قرار و آرام نمیکرد، چرا که بعنوان قناع الطریق انگشتنمای همه میشود. داستان واقعه با مهارت زیاد توسط «فانت» بازسازی شده است و «امیلوهریس» هم با احساسات رقیقی آنرا اجرا کرده است. واقعه «امیلوهریس» یا وقار مصمصوبانه ای میخواند. حال میتوان گفت که «امیلو» در خوانندگی به حد بلوغ رسیده است و اجرای اش تا حد زیادی امیدوار کننده است. بعنوان مثال او آهنگ SHE از گرام پاروسون را با چنان مهارتی اجرا می کند که میتوان او را خواننده ای کلاسیک دانست.

براستی صدای مسجورکننده «امیلوهریس» و کار خوب گروهش «هات باند» و تنظیم خوب «گلن هاردین» آلبوم بسیار جالبی را باعث شده است. آلبومی که بی شک برای هر کسی خاطره انگیز خواهد بود.

آهنگ دیگر این آلبوم I'll Be Jour San Antone Rose از دسوزانا کارلر است.

این آهنگ در باره عاشق رنجیده ایست که با خاطرات عشقش زندگی میکند. آهنگ دیگر ون ای سبند درمیستگ از «آیرا» و «جاری لووین» و بدنیال آن هلوآسترنگر از ا. بی. کاری است هرودی این آهنگها کار «کیت» و «تامام کاریکل» را که مانند سرودخوانان کلسا آواز می خوانند، بیاد می آورد. آهنگ درمیستگ توسط «امیلوهریس» و «دالی پارتن» اجرا شده است. مسأله جالب در این آهنگ تنظیم سازهای زهی و هماهنگی صدای «امیلو» با شعر آن و همچنین تناسب نوای موسیقی و شعر است اما این تنظیم و سازبندی ارکستر در آهنگ هلوآسترنگر زیاد جالب نیست، زیرا صدای خواننده، تحت تأثیر صدای سازها قرار گرفته است. از جمله آهنگهای

۵۰ آهنگ روز انگلستان

1	8	DON'T GIVE UP ON US, David Soul	Private Stock
2	1	WHEN A CHILD IS BORN, Johnny Mathis	CBS
3	4	MONEY, MONEY, MONEY, Abba	CBS
4	2	UNDER THE MOON OF LOVE, Showaddywaddy	Arista
5	20	SIDE SHOW, Barry Biggs	Dynamic
6	12	THINGS WE DO FOR LOVE, 10CC	Mercury
7	25	DON'T CRY FOR ME ARGENTINA, Julie Covington	MCA
8	7	DR LOVE, Tina Charles	CBS
9	3	PORTSMOUTH, Mike Oldfield	Virgin
10	5	LIVING NEXT DOOR TO ALICE, Smoke	RAK
11	13	WILD SIDE OF LIFE, Status Quo	Vertigo
12	9	GRANDMA'S PARTY, Paul Nicholas	RSO
13	6	SOMEBODY TO LOVE, Queen	EMI
14	17	I WISH, Stevie Wonder	Motown
15	14	FAIRY TALE, Dana	GTO
16	16	LITTLE DOES SHE KNOW, Kussaal Flyers	CBS
17	10	LEAN ON ME, Mud	Private Stock
18	22	YOU'RE MORE THAN A NUMBER, Drifters	Arista
19	15	LIVIN' THING, Electric Light Orchestra	Jet
20	11	BIONICSANTA, Chris Hill	Philips
21	27	CAR WASH, Rose Royce	MCA
22	18	LOVE ME, Yvonne Elliman	RSO
23	-	DADDY COOL, Boney M	Atlantic
24	-	SUSPICION, Elvis Presley	RCA
25	29	EVERYMAN MUST HAVE A DREAM, Liverpool Express	Warner Bros
26	24	HERE'S TO LOVE, John Christie	EMI
27	26	HAITIAN DIVORCE, Steely Dan	ABC
28	-	LOST WITHOUT YOUR LOVE, Bread	Elektra
29	-	WINTER MELODY, Donna Summer	GTO
30	28	IF YOU LEAVE ME NOW, Chicago	CBS
31	-	KEEP IT COMIN' LOVE, KC & The Sunshine Band	Jayboy
32	-	SMILE, Pusycat	Sonet
33	-	FLIP, Jesse Green	EMI
34	23	GET BACK, Rod Stewart	Riva
35	-	ISN'T SHE LOVELY, David Parton	Pye
36	-	SING ME AN OLD FASHIONED SONG, Billy Jo Spears	UA
37	21	STOP ME (IF YOU'VE HEARD IT ALL BEFORE), Billy Ocean	GTO
38	-	DON'T BELIEVE A WORD, Thin Lizzy	Lizzy
39	30	YOU'LL NEVER GET TO HEAVEN, Stylistics	H&L
40	-	SORRY SEEMS TO BE THE HARDEST WORD, Elton John	Rocket
41	-	MAGGIE MAY, Rod Stewart	Mercury
42	-	NEW KID IN TOWN, Eagles	Asylum
43	-	MISSISSIPPI, Pusycat	Sonet
44	-	RING OUT SOLSTICE BELLS, Jethro Tull	Chrysalis
45	19	YOU MAKE ME FEEL LIKE DANCING, Leo Sayer	Chrysalis
46	-	SAILING, Rod Stewart	Warner Bros
47	-	HANG ON SLOOPY, Sandpipers	Satril
48	-	NOBODY BUT YOU, Gladys Knight & The Pips	Buddah
49	-	YOU, Randy Edelman	20th Century
50	-	THE WRECK OF THE EDMUND FITZGERALD, Gordon Lightfoot	Reprise

۵۰ آهنگ روز آمریکا

1	2	YOU MAKE ME FEEL LIKE DANCING, Leo Sayer	Warner Bros
2	4	I WISH, Stevie Wonder	Tamla
3	5	CAR WASH, Rose Royce	MCA
4	1	YOU DON'T HAVE TO BE A STAR, Marilyn McCoo & Billy Davis	ABC
5	7	DAZZ, Brick	Bang
6	3	TONIGHT'S THE NIGHT, Rod Stewart	Warner Bros
7	6	SORRY SEEMS TO BE THE HARDEST WORD, Elton John	MCA/Rocket
8	11	HOT LINE, Sylvers	Capitol
9	9	AFTER THE LOVIN', Engelbert Humperdinck	Epic
10	10	STAND TALL, Burton Cummings	Portrait/CBS
11	8	THE RUBBERBAND MAN, Spinners	Atlantic
12	16	NEW KID IN TOWN, Eagles	Asylum
13	13	LIVIN' THING, Electric Light Orchestra	United Artists
14	20	WALK THIS WAY, Aerosmith	Columbia
15	17	SOMEBODY TO LOVE, Queen	Elektra
16	18	LOST WITHOUT YOUR LOVE, Bread	Elektra
17	19	ENJOY YOURSELF, The Jacksons	Epic
18	14	LOVE ME, Yvonne Elliman	RSO
19	28	BLINDED BY THE LIGHT, Manfred Mann's Earth Band	Warner Bros
20	27	TORN BETWEEN TWO LOVERS, Mary MacGregor	Ariola America
21	25	I LIKE DREAMIN', Kenny Nolan	20th Century
22	22	JEANS ON, David Dundas	Chrysalis
23	23	SHAKE YOUR RUMP TO THE FUNK, Bar Kays	Mercury
24	24	SATURDAY NITE, Earth, Wind & Fire	Columbia
25	25	THIS SONG, George Harrison	Dark Horse
26	32	WEEKEND IN NEW ENGLAND, Barry Manilow	Arista
27	12	I NEVER CRY, Alice Cooper	Warner Bros
28	35	FLY LIKE AN EAGLE, Steve Miller Band	Capitol
29	15	MORE THAN A FEELING, Boston	Epic
30	30	WHISPERING / CHERCHEZ LA FEMME, Dr Buzzard's Odd	RCA
31	33	AIN'T NOTHING LIKE THE REAL THING, Donny & Marie Osmond	Kolob
32	21	MUSKRAT LOVE, Captain & Tennille	A & M
33	41	HARD LUCK WOMAN, Kiss	Casablanca
34	36	DRIVIN' WHEEL, Foghat	Bearsville
35	40	A STAR IS BORN, Barbra Streisand	Columbia
36	49	NIGHT MOVES, Bob Seger	Capitol
37	29	NADIA'S THEME, Barry De Vorzon & Perry Botkin Jr	A & M
38	38	FREE BIRD, Lynyrd Skynyrd	MCA
39	34	NIGHTS ARE FOREVER, England Dan & John Ford Coley	Big Tree
40	31	LOVE SO RIGHT, Bee Gees	RSO
41	56	DANCING QUEEN, Abba	Atlantic
42	43	I LIKE TO DO IT, KC & The Sunshine Band	TK
43	45	IT KEEPS YOU RUNNIN', Doobie Brothers	Warner Bros
44	44	SOMEONE TO LAY DOWN BESIDE ME, Linda Ronstadt	Asylum
45	55	SAVE IT FOR A RAINY DAY, Stephen Bishop	ABC
46	47	LIVING NEXT DOOR TO ALICE, Smoke	RSO
47	50	YOU'VE GOT ME RUNNIN', Gene Cotton	ABC
48	48	DO IT TO MY MIND, Johnny Bristol	Atlantic
49	42	WHAT CAN I SAY, Boyz 2 Me	Columbia
50	64	YEAR OF THE CAT, Al Stewart	Janus

دنیای پاپ

(استرئو)

Saturday

- Uriah Heep - One way or another
- Weep in silence
- Cant keep a good band down
- Blood Sweat and Tears - Hollywood Heavy Blue
- They
- Dion - Runaway man
- Hey my love
- Lover boy supreme
- Guy Clarke - Hallelujah Freedom
- If you think you know me
- Finale
- Marty Robbins - Devil woman
- Progressive love
- The wine flowed freely

Sunday

- Marty Robbins - Devil woman
- I'm Beginning to forget
- The wine flowed freely
- Twiggy - Caravan
- Everything comes in time

- Just doin my time
- Spirit - Dont look up your door (Farther Along) - World eat World
- Diamond
- Natures way
- Stevie Winwood - Stomu Yamashta, Michael Shrieve - Go (Go) (Side 1)
- Jefferson Starship - Hot water

Monday

The best of Elton John

Tuesday

- Spirit - World eat World
- Colossus
- Farther along
- John Denver - Like a sad song
- San Antonio Rose
- The wings that fly us home
- Joan Armatrading - Water with the wine
- Love and affection
- Save me
- Johnny Clarke - I wish it could go on
- Watty dread locks
- Prophecy a ful filled
- Michael Shrieve, Stevie Winwood - Stomu Yamashta - Go (Side one)

Wednesday

- Roger Mc Guinn - Take me away
- Friend
- Round table

The Flyin' Murrto Brothers - Waitin'

- For love
- Quiet man
- I thought it took a little time
- Warron Levon - Carmelita
- Join me in la
- Frank and Jessie James
- Wings - Let em in
- She's my baby
- Wino Jonico
- Jackson Five - Looking through The window
- Little Bitty Pretty one
- Corner of the sky

Thursday

- Blood Sweat and Tears - They
- Katy Bell
- I love you more than ever
- John Denver - Llis song
- San Antonio Rose
- Pegassus
- Come and let me look
- In your eyes
- Joan Armatrading - Join the boys
- Some body who loves you
- Water with the wine
- Spirit - World eat World
- Dont lock up your door
- Natures way
- Johnny Clarke - Its green and gold
- Stop the Tribal war
- Lets give Jah Japraise

دنیای راک

(استرئو)

Saturday

- Strawbs - Grave new World
- Strawbs - Bursting at the seams

Sunday

- Simon and Garfunkel, Parsley, Sage, Rosmary and Thyme
- Raul Simon - First

Monday

- King Crimson - In the court
- King Crimson - Islands

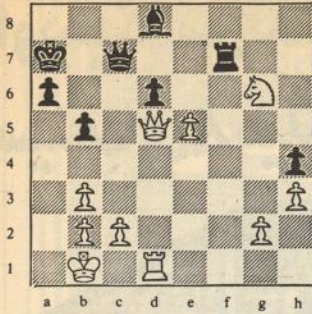
Wednesday

- Greedence Clearwater Revival - Born on the Bayou
- Creedence Clearwater Revival

Thursday

- Tom Rush - Wrong end of the Rainbow
- Tom Rush

دنیای شطرنج



عصر شطرنج

R - شاه
D - وزیر
T - رخ
F - فیل
C - اسب
P - پیاده

23- C-a2 23- T-f8
24- C-b4 24- R-a7
25- F-f3 25- P-h4
26- P-h3 26- F-c8
27- C-d3 27- D-c7
28- C-f4 28- T-f6
29- F-g4 29- T×T

سیاه، چاره‌ای ندارد. راه‌ها برویش بسته شده‌اند:

30- C×T 30- F-b7
31- F×P 31- F-d8
32- F-d5 32- F×F
33- D×F 33- T-f7
34- P-e5 34- تسلیم میشود

شکل شماره یک وضع مهره‌ها را پس از انجام حرکات دوازدهم و شکل شماره دو طرز قرار گرفتن مهره‌ها را پس از تسلیم شدن نشان میدهد.

سفید با کمک پیاده b3، فیل سیاه را از گردونه خارج خواهد کرد و آنوقت میدان برای رخ f3 بازتر خواهد شد بگونه‌ای که امکان یورش بجناح مهره شاه رقیب برایش میسر خواهد گردید:

17- 17- D-a7
18- P-f5! 18-
19- P×P 19- P×P
20- T×P! 20-
21- T-g6 21- P-b5
22- C-c3 22- D-c5

سیاه، حملات مستقیم خود را آغاز میکند:

18- 18- F-e7
19- P×P 19- P×P
20- T×P! 20-

سفید بهترین ترکیب ممکن را در روی صحنه نمایش گذاشته... آرایش مهره‌ها بسیار زیبا و متین است:

20- 20- T-h7
21- T-g6 21- P-b5
22- C-c3 22- D-c5

که توضیح داده شد بازهم سفید را از حفظ برتری موجود محروم نمی‌کرد؛ لیکن حرکت صحیح و منطقی همان بود که سفید انجام داد و اسب را در خانه b3 مستقر نمود... سیاه از کشت و کشتار و یا چیزی که اصطلاحاً مبادله میگویند خودداری کرده و با انتخاب این راه، سیاه را در برابر یک سؤال گیج‌کننده قرار داده... می‌پرسید: سؤال کدام است؟ جواب. سیاه باید چگونه مهره‌هایش را بیازی وادارد؟ مسئله را جدی بگیرید! اگر کمی به‌صحنه‌ای که رو بروی خود دارید دقیق شوید پی خواهید برد که سیاه باید به سؤال آزار دهنده‌ای پاسخ دهد... از نظر فضا، بسختی در مضیقه است:

13- 13- O-O-O-O
14- Th1-f1 14- C-a5

سیاه بدنبال راه‌حل می‌گردد و کرس

از: ام - اووه
ترجمه: جهانگیر افشاری

یک سؤال ۱۶۵...

بتوینیک: سیاه کرس: سفید

1- P-c5 1- P-e4
2- C-c6 2- C-f3
3- P×P 3- P-d4
4- C-f6 4- C×C
5- P-d6 5- C-c3
6- P-e6 6- F-g5
7- P-h6 7- D-d2
8- P×F 8- F×C
9- O-O-O-O 9- O-O-O-O

قلعه بزرگ: O-O-O-O
قلعه بزرگ: O-O-O-O

9- P-a6 10- P-f4
10- P-h5 11- R-b1
11- F-d7 12- F-e2
12- D-b6

این نبرد بسال هزار و نهصد و پنجاه و شش میان کرس Keres و بتوینیک Botvinnik روی داده و دانشجو می‌تواند از آن نکته‌ها فرا بگیرد... تا این لحظه سفید میکوشد بانجاه مختلف از مبادله پرهیز کند و لازم به تذکر نیست که از نظر گاه داشتن «فضای آزاد» بر رقیب برتری دارد... سیاه در ستون f پیاده دو بل دارد؛ یعنی یکی پشت سر دیگری قرار گرفته و این خود می‌تواند یکی از علائم نداشتن امتیاز محسوب گردد ولی فراموش نکنید که سیاه قادر است تغییر وضع بعد و موفق به کسب برتری گردد... دوفیل سیاه در عرصه نبرد همچنان برجای باقی مانده‌اند... در پایان بازی End Game وجود پیاده دو بل با آنکه کاربرد قابل توجهی ندارد معذرت این امکان برایش فراهم می‌باشد که به قابلیت کار آبی و تحرک فیلها بیفزاید:

13- C-b3! 13-

سفید می‌توانست بجای حرکت فوق ابتدا رخ شاه، یعنی رخ h1 را بخانه f1 بکشد و چون سیاه بکمک اسب c6 مبادرت به گرفتن اسب سفید d4 می‌نمود، بلافاصله بوسیله وزیر d2 اسب مهاجم رقیب را بهلاکت برسانند... بدیهی است که انجام این حرکات منجر به از میان رفتن وزیر سفید میشد و طبیعاً وزیر سیاه نیز بدست رخ d1 صحنه مبارزه را ترک می‌گفت... انتخاب راهی

حل مسئله شطرنج شماره ۲۶۸

سیاه در دو حرکت مات میشود

سیاه سفید

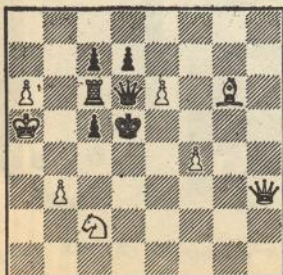
1- P×P 1- T-d8
2- P-d3++ مات 2- P-d3++ مات

1- P-d3 اگر: 1-
2- P×P++ مات 2- P×P++ مات

1- P-e5 اگر: 1-
2- D-d3++ مات 2- D-d3++ مات

1- C-f3 اگر: 1-
2- F-d3++ مات 2- F-d3++ مات

مسئله شطرنج شماره ۲۶۹



سفید ۹ مهره: سفید ۵ مهره:

Cc2 - Pb3 - Dh3 - Pf4 - Ra5 - Pa6 - Tc6 - Pe6 - Fg6.

Pc7 - Pd7 - Dd6 - Pc5 - Rd5.

سفید بازی را شروع و در دو حرکت سیاه را مات می‌کند

اومیگ سازنده عالیترین لوازم سینمای ۸ میلیمتری در جهان



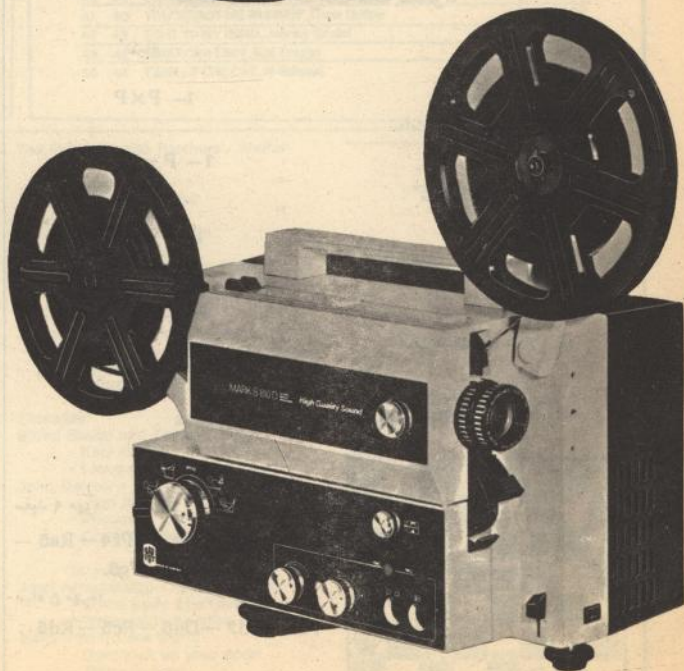
سری دوربین های PMA اومیگ ۸۳۰ - ۸۶۰ و ۸۸۰ تکامل یافته ترین دوربین های فیلمبرداری جهان با سیستم پانوراما، فید این، فید اوت اتوماتیک و دارای سرعت های مختلف تک فرم و ۹ - ۱۸ - ۲۴ - ۴۵ فرم در ثانیه و دیافراگم اتوماتیک و نرمال و امکانات صابردازی و مجهز به تایمر اتوماتیک.



دوربین MAKRO S 80 اومیگ کاملترین دوربین ناطق جهان با کنترل صدای اتوماتیک، مجهز به عالیترین سیستم تروکاژ حرفه ای. زوم بسیار قوی، دیافراگم اتوماتیک. و فید این، فید اوت با امکان استفاده از برق شهر



پروژکتور R 2000 اومیگ تنها پروژکتوری که برای نمایش فیلم احتیاج به پرده ندارد و در نور روز هم کاملاً قابل استفاده است.



پروژکتور ناطق 810 D کاملترین پروژکتور ۸ میلیمتری اتوماتیک با امکانات وسیع صداگذاری آسان بر روی فیلم.

eumig®

نماینده انحصاری در ایران - شرکت ادکا با مسئولیت محدود شماره ۱۵۵ خیابان سپهد زاهدی ساختمان پارکر
تلفن ۸۳۶۳۰۴ - ۸۳۰۵۲۸

اومیگ یک پدیده انقلابی

ادوکلن سیرژیک

ارمغان دلپذیری
از سری لوازم آرایش
سیرژیک



تهران - آقای منوچهر اربابیان

با عرض سلام،

- تقریباً دو سال پیش برای مدتی، دو صفحه از این نشریه به‌فست نامه‌ها، برنامه‌ها اختصاص داشت، که بعد از مدت کوتاهی به یک صفحه کاهش یافت. مقصود از نوشتن مقدمه این است که گاهی اوقات صفحه نامه‌ها، برنامه‌ها به‌نامه یک یا دو نفر اختصاص می‌یابد و بقیه را در قسمت‌نامه‌های رسیده چاپ می‌کنید.

ضمناً بقیه نامه‌ها را نیز در قسمت «چند جواب کوتاه» چاپ می‌کنید که این جوابها کاملاً جنبه خصوصی دارد و خوانندگان دیگر نمی‌توانند از مطالب آنها استفاده کنند. فی‌المثل اگر شما اشاره‌ای به سؤال این اشخاص نکنید و مشخص کنید که کدام فیلم یا مجموعه تلویزیونی که شما درخواست کرده‌اید پخش نمی‌شود، خوانندگان دیگر همان درخواست را تکرار نمی‌کنند.

در آخر، نظر من این است که اگر صفحه نامه‌ها، برنامه‌ها را به دو صفحه افزایش دهید و چند نامه را مطرح کنید. دیگر لازم نخواهد بود که خوانندگان جواب نامه خود را بعد از دو ماه دریافت کنند.

تماشا:

- بله... دو سال پیش صفحه نامه‌ها، برنامه‌ها را بخاطر کثرت نامه‌های رسیده به دو صفحه افزایش دادیم که بتوانیم حداقل در هفته به سه یا چهار نامه بطور مفصل پاسخ دهیم در آن هنگام بعلت تازگی کار موضوع نامه‌ها متنوع و متفاوت بود ولی به مرور زمان مضمون آنها مشابه و یکدخت شد. بطوریکه پاسخ دادن به یکی به‌مشابه پاسخ دادن به گروهی از آنها بود. از این رو یک صفحه برای پاسخ دادن به نامه‌های رسیده کفایت میکرد.

ضمناً برای دنبال کردن هدفی که از گشایش این صفحه منظور ما بود، یعنی ایجاد رابطه بین تماشاگران و مسئولان تلویزیون، همه هفته از میان نامه‌های رسیده نامه‌ای را برگزیده و پاسخ میدهم که مشکل تعداد بیشتری از تماشاگران تلویزیون برآورده شود.

در مورد قسمت «نامه‌های رسیده» و «چند جواب کوتاه» باید بگویم که تعداد زیادی نامه بدستمان میرسد که نویسنده درخواست تکرار فیلم سینمایی و یا چاپ عکس را دارد. ما اسم این نویسنده نامه را در لیست نامه‌های رسیده چاپ میکنیم که مطمئن شوئد که نامه‌شان بدستمان رسیده و به‌خواست آنها توجه شده است. ضمناً اگر طالب پاسخ خصوصی باشد در قسمت چند جواب کوتاه به‌پرسی آن پاسخ میدهم. در خاتمه از توجه‌تان به این صفحه از مجله تماشا سپاسگزاریم.

چند جواب کوتاه

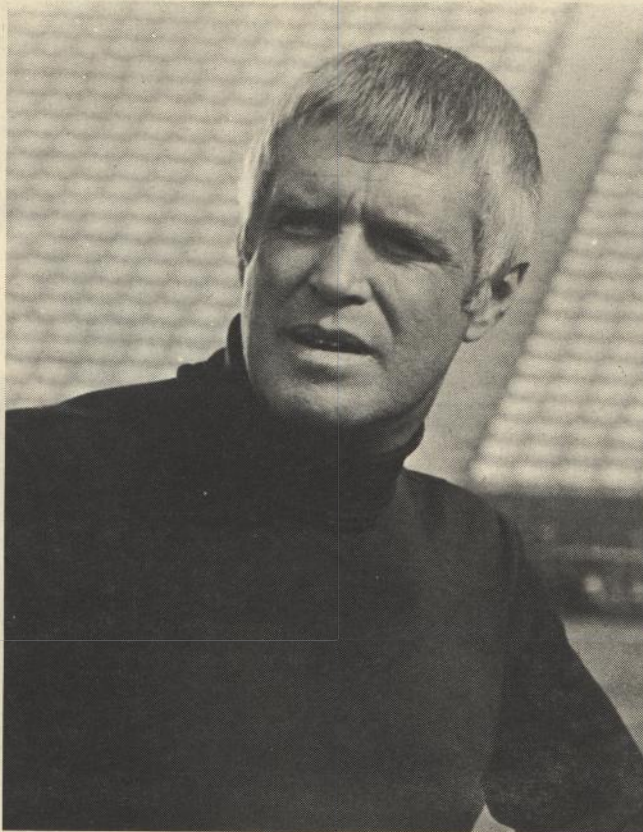
تهران- خانم شارون. م

از توجه‌تان به برنامه‌های رادیو تلویزیون سپاسگزاریم. برای بررسی، نامه شما را به‌شورای برنامه‌های رادیو تلویزیون فرستادیم.

تهران- آقای راه‌خدا حسین‌زاده

مجموعه‌های «خانه کوچک» و «ما با» به‌تعداد

تمناها برنامه‌ها



عکسی از جرج پیارد بازیگر مجموعه جدید بیمارستان پزشکان

علت گرفتاریهای طراح جدول مخصوص تماشا نتوانستیم آنرا چاپ کنیم. خوشبختانه این گرفتاری رفع شده و از هفته گذشته جدول مخصوص تماشا چاپ میشود. ما جدول ارسالی شما را در اختیار طراح جدول تماشا قرار دادیم تا در صورت امکان از آن استفاده کنند، از توجه شما به این بخش از مجله متشکریم.

تهران- آقای وارطان آوانسیان

۱- برای اینکه در این ساعات بیشترین تعداد تماشاگر از این مجموعه استفاده می‌کند.

۲- نمی‌توان یک مجموعه را برای همیشه از تلویزیون پخش کرد.

۳- حتماً تاکنون جواب خود را یافته‌اید.

تهران - خانم گیتی پایدار نیک

- متأسفانه درخواست شما عملی نیست، زیرا ساعت پخش برنامه‌های تلویزیون با اصول و ضوابط خاصی تعیین میشود. - عکس بازیگر مورد نظر شما در این صفحه چاپ خواهد شد.

تهران - آقای افشار مالکی

- دوست عزیز، این قبیل سئوالها را باید با فدراسیون ژیمناستیک کشور در میان بگذارید.

- از آهنگ مورد نظر شما اطلاعی نداریم.

تهران- خانم مینا؟

تکرار فیلمهای سینمایی که در این فصل نمایش داده میشود در تابستان سال آینده میسر است.

تهران - آقای ژرژ. آ

- برای اینکه این برنامه‌ها از کانالی پخش میشود که سیستم پخش آن رنگی نیست.

- کمپانی‌های عرضه‌کننده فیلم، این اواخر فیلمهای سینمایی تاریخی کم‌عرضه میکنند چون ندارد.

- مجموعه سرزمین عجایب دیگر پخش نمیشود.

قم - آقای مصطفی جعفرزاده

- دوست عزیز، شما که فرهنگی هستید برای یکسال وجه اشتراک مجله می‌توانید ۱۱۰۰ ریال بپردازید. این مبلغ را به‌حساب جاری ۱۰۸۰ بانک ملی ایران شعبه جام جم واریز کنید و فیش بانکی آرا همراه با آدرستان به‌دفتر مجله بفرستید.

- برای تماس با «فرهنگ فره» باین آدرس نامه بنویسید. تهران، میدان آرک، تولید رادیو، برنامه جنگ شب - تاکنون چندبار با مجریان برنامه «فرهنگ مردم» در تماشا مصاحبه شده‌است.

نامه‌های رسیده

اهواز - مهدی فرزین
اردبیل - بهروز زحمت‌پر
تهران - عبدالحمید یوسفیان
تهران - الف - ص
تهران - جهانگیر سعیدی
تهران - مریم - ل

- متأسفانه مجموعه «فراری» دیگر از تلویزیون پخش نخواهد شد.

تهران - آقای داریوش عسگری و خانم جمیله نیکو حرف

تاکنون خبری در این مورد بدستمان نرسیده است. - خوانندگان مورد نظر شما همه روزه در برنامه‌های متعدد تلویزیون شرکت میکنند.

تهران - آقای ویکتور خسر و آبادی

بطور کلی در میان فیلمهای سینمایی که از شبکه اول و دوم تلویزیون پخش میشود از بازیگرانی که اسم برده‌اید، نیز فیلمهایی دیده میشود.

آیا منظورتان از پخش فیلمهای سینمایی این بازیگران نمایش کلیه فیلمهای آنها است؟ اگر خواستار این است متأسفانه امکان‌پذیر نیست.

تهران - آقای بهمن اجاقی

دوست عزیز، دو سه هفته اخیر به

معنی تهیه شده بود که پخش آن از شبکه اول تلویزیون به پایان رسیده است. این مجموعه‌ها بار دیگر از همین شبکه پخش خواهد شد.

تهران - آقای رضا رازقی

- برنامه «تصویر و سایه» بازمه از تلویزیون پخش خواهد شد.

- کتاب مورد نظر شما به فارسی ترجمه نشده است. از این نوع کتابها به زبانهای انگلیسی و فرانسه و ایتالیایی در کتابفروشیهای تهران پیدا میشود.

تهران - آقای داریوش عسگری

ما هم از توجه‌تان به مجله تماشا سپاسگزاریم. و منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.

تبریز - آقای خسر و حسین‌زاده سعید

- دوست عزیز، شرکت‌این خوانندگان در برنامه‌های رادیو تلویزیون بستگی به خواست تهیه‌کنندگان برنامه‌های مختلف رادیو تلویزیون دارد.

BARAK



مرد روز مردی با سلیقه مخصوص بخود

سنگی به بهترین جنس و طرح پارچه
با نام برك و مرغوبت پارچه های بافت برك آشنایی دارد

مرد روز مرد برك



مراکز سرویس تلویزیونهای

گروندیگ

سوپر الکترونیک بافینگر تاج

GRUNDIG در تهران و شهرستانها

اصفهان خیابان شیخ بهایی نرسیده بجهار راه سرتیپ تلفن ۳۷۹۱۶	اراک خیابان شاهیور روبروی بیمه‌های اجتماعی تلفن ۲۳۸۴۹	آبادان خیابان شاهیور جنب هتل کیوان تلفن ۲۴۱۴۳	تهران آینه‌ساز ایستگاه شاپ رونس شماره ۵۵۸ تلفن ۹۶۳۰۱۶-۲۰		
تبریز خیابان پهلوی روبروی کلانتر کوچه تلفن ۳۰۲۷۵	بیرجند خیابان فرح جنب دبستان صائب تلفن ۲۴۱۹	بهبهان خیابان پهلوی تلفن ۲۴۱۹	بابل خیابان آریا مهر بین بانک سپه و صادرات تلفن ۴۵۶۳	بروجرد خیابان شهنواز تلفن ۳۵۸۳	اهواز خیابان (۲۴) متری نیش کیومرث تلفن ۲۴۱۹۶
زنجان بلوار شاهنشاهی اول خیابان پهلوی تلفن ۴۲۴۵	زاهدان خیابان داور پناه ساختمان ظفریابی تلفن ۲۹۲۹	رضائیه خیابان فرح نرسیده بخایان داریوش تلفن ۸۲۲۷	رشت خیابان سعدی جنب بانک تهران تلفن ۲۵۶۶۰	دزفول خیابان سیمتری جدید تلفن ۲۵۶۳	خرم آباد خیابان ششم بهمن تلفن ۲۳۳۳
کرمان خیابان پهلوی (تهران) روبروی شرکت نفت تلفن ۲۳۵۲	قزوین خیابان سعدی روبروی بانک ملی تلفن ۳۲۷۹	شاهرود خیابان فروغی بسطامی روبروی فروشگاه تعاونی تلفن ۳۲۰۱	شیراز خیابان قصرالدشت چهار راه سینما سعدی تلفن ۳۲۵۹۸	ساری خیابان فردوسی تلفن ۴۲۴۸	سندج خیابان ششم بهمن تلفن ۳۰۷۳
یزد خیابان فرح جنب کارخانه اقیال تلفن ۵۲۵۴	همدان خیابان بوعلی شماره ۱۷۳ تلفن ۲۱۹۶	مشهد خیابان فرح مقابل بیمارستان گوهر شاد تلفن ۳۳۹۶۲ ۳۴۵۳۵	مسجد سلیمان خیابان فرمانداری تلفن ۲۱۲	گرگان خیابان شالی کوبی مقابل سینما کابری تلفن ۲۲۲۹	کرمانشاه جنب پل اجلالیه خیابان شاه بختی تلفن ۴۹۲۹



صابون

عروس

برای دستشویی و حمام



شرکت سازی جامن پاکستان
شارت ۱۳۳۳

صابون آرایش
عروس

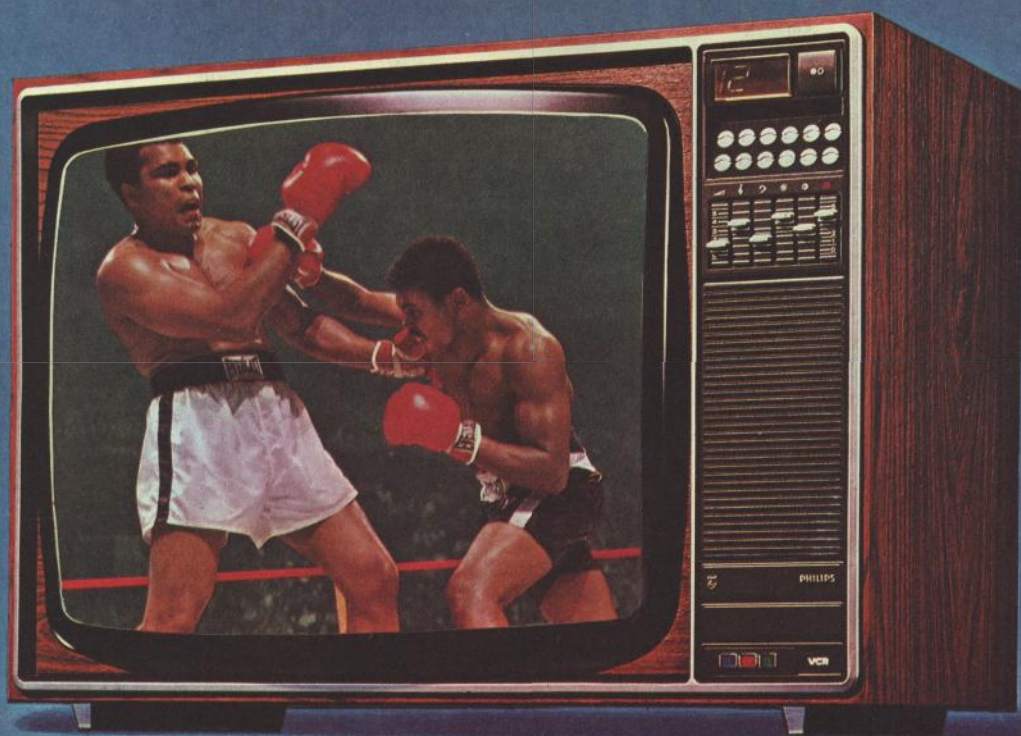
نوشبو، ملایم، بادوام



تلویزیون رنگی

فیلیپس

منطبق با هر سیستم پخش رنگی در ایران
(پال - سکام ایرانی و فرانسوی)



- ۲۶ اینچ
- تمام اتوماتیک
- با تضمین دو ساله لامپ تصویر
- با تضمین شش ماهه کلی

فیلیپس با سرویس مجهز و فوری در سراسر ایران
دنیای رنگی فیلیپس واقعی تر است

PHILIPS

میانه

نظر علی خان که مقدار زیادی وسواسی بود (و در خیر است که بالاخره به مرض سلامت درگذشت) رفت دکتر و شروع کرد به شکایت کردن:
 - نمیدونم چه بلایی بهم سرم اومده دکتر. صبح که از خواب بلند میشم یه سرگیجه ای دارم که نکو...
 - عجب! عجب!
 - آره دکتر اونوقت سرم مٹ یه خروار سنگ، سنگین میشه

- ای بابا! عجب درد عجیبی... بعد چطور میشه
 - بعدش جلو چشم سناهی میره
 - لاله الا لاله... خیلی عجیبه... خوب بعدش
 - بعدش یه چیزایی مٹ مگس و پشه جلو چشم وزوز می کنن. رنگشون هم آبییه...
 - چیز غریبه بعد چطور میشه
 - بعد از یه ربع خوب میشم... خوب به نظر شما چی کار کنم؟
 دکتر کمی فکر کرد و گفت:
 - به نظر من از فردا به ربع دیرتر از خواب بلندشین.

یدالله گدا - بادش پشیر، مثل اینکه با پول های گدایی رفت به فرنگک - سر به کوچه ایستاده بود و با جمعات منظم و ترجم آمیز، صدقه می گرفت... جمله هایش بر حسب آدمها فرق می کرد. مثلاً یک بار مرد محترم خوش لباس هیکل داری از دور پیدایش شد. یدالله رفت به استقبال:

- آقا الهی قریون قد و بالات برم سه شبانه روزه که به چیکه چایی از حلقم پایین نرفته، صدقه سر بچه هات به پول چایی به من عاجز کمک کن.
 مرد محترم دست کرد درجیب و سخاوتمندانه پنج تومان به او داد و رفت. دقایقی بعد، از آن طرف کوچه مرد محترم دیگری با همان مشخصات پیدا شد و یدالله، از روبرو از ذهنش جمله مربوطه را بیرون کشید و قطار کرد:
 - آقا الهی قریون قد و بالات برم، سه شبانه روزه که به چیکه چایی از حلقم پایین نرفته، صدقه سر بچه هات به پول چایی به من عاجز کمک کن.
 آقای محترم همه جمله را با صبر و متانت شنید و بعد جواب داد:

- مرد ناحسابی، مگه مرضی داری که دروغ سرهم می کنی تو همین پنج دقیقه پیش پنج تومن پول چایی از من گرفتی، چرا سوء استفاده می کنی
 یدالله بلافاصله جواب داد:
 - ای آقا چون خیلی بیخشین، تقصیر خودم نیست، شمارو بچا نیاردم...
 و بعد از جیش یک تکه گج درآورد و یک ضربدر گنده روی کت مشکی آقا کشید

عبدالعلی خان بالحنی فاتحانه به او گفت:
 - از این خانوم سکرترت هیچ خوشم نمی اومد، بیرونش کردم...
 آه از نهاد عبدالعلی خان درآمد:
 - بیرونش کردی پیش از اینکه یه فرصتی بهمش بدی؟
 - پیش از اینکه یه فرصتی بتو بدم.

تقدعلی خان، داشت با یک زن جوان و ترگل و رگل که داوطلب شغل کمک گدائیویی بود مصاحبه می کرد... و طبق معمول این ستوال را مطرح کرد که:
 - واسه چی از خونه قبلی درآمدی؟
 زن پشت چشمی لالک کرد و با صدای آهسته و ملیحی گفت:
 - آخه خانوم شکش برده بود که من بلائست با آقا...
 تقدعلی خان سینه ای صاف کرد و گفت:
 - خوب خواهر، چند حقوق می خوای، از کی میای سر کار؟

امیر هوشنگ خان از آن بچه پروهای روزگارست. یک روز بعد از ظهر آمد اتاق رئیس و با لحن مظلومی گفت:
 - آقای رئیس ممکنه امروز بعد از ظهر اجازه بدین من برم منزل، عیالم مریضه...



رئیس برآشفته گفت:
 - امیر هوشنگ خان، من هیچ سر از کار زن تو درنمیابم. همه روزایی که تیم های فوتبال سابقه دارن زنت مریض میشه
 امیر هوشنگ خان جواب داد:
 - آره آقای رئیس به چون شما خود منم به تعجب افتادم. حتی بعضی وقتها فکر می کنم تکنه خودشو به ناخوشی میزنه.

رئیس به دختر جوان و تازه کاری که قرار بود منشی او بشود گفت:
 - خانوم من دلم می خواد این کارو به شما بدم، ولی شما خودتون چی فکر می کنین، می تونین منشی مخصوص من بشین؟ کار مشکلیه. برای شما اتفاق می افته که دروغ بگین؟

دختر جواب داد:
 - نخیر، ولی خوب، باندیگیرم

نظر علی خان گردش کنان با حسینعلی خان قدم می زد و می گفت:
 - این زنبا واقعا موجودات قابل مطالعه ای هستن، همه چی شون عجیبه. مثلاً زن من هر شب خواب می بینه که من کج پیدا کردم...
 حسینعلی خان برید وسط حرفش:
 - ای برادر، خوش بحال تو... زن من تو بیداری خیال می کنه من کج پیدا کردم

امامعلی خان معاون اداره کل نظارت بر نظریاتی های نظار، بعد از عمری خدمت صادقانه، در حین انجام وظیفه، پشت میزش سکنه کرد و همه همکاران را در بخت و حیرت و تأسف فرو برد، بجز لیاقت علی خان که هنوز بدن امامعلی خان گرم بود که رفت تو اتاق رئیس:
 - قربان سر شما سلامت باشه... میخواستم ستوال کنم از نظر شما اشکالی نداره که من جای مرحوم امامعلی خان رو بگیرم؟

رئیس نگاه تعجبی به لیاقت علی خان انداخت و گفت:
 - از نظر من هیچ مانعی نداره، بهتره با مقامات بهشت زهرا مذاکره کنی

امیر پرویز خان هر چند کارمند جوان و تازه کاری بود ولی هر روز، از همان روز اول استخدام، از همه دیرتر سر کار حاضر میشد و چشم غره ها و جریمه ها هم هیچ دردی از او را دوا نمی کرد. بالاخره یک روز رئیس جلو روی همه به او گفت:

- امیر پرویز خان، دوباره که دیراومدی، مگه تو نمی دونی کار اینجا چه ساعتی شروع میشه؟
 امیر پرویز خان جواب داد:
 - حقیقتشو بخواین نه رئیس. واسه اینکه هر وقت من میرسم شماها مشغول کارین

برعکس آن بالایی، این یکی وضع دیگری داشت: صحبتی بود بین امیر حسین خان و لطفعلی خان، راجع به محیط کار و مزایای بعضی محیطها. لطفعلی خان پرسید:
 - شما تو محیط کارتون چه اندازه استقلال دارین؟
 امیر حسین خان جواب داد:

- خیلی، تا دلت بخواه، تا پنبه پنایت... مثلاً آدم می تونه از یه دقیقه تا هر چند ساعتی که دلش بخواه زودتر از ساعت هشت بره سر کار و از یه دقیقه تا هر چند ساعتی که دلش می خواد دیرتر از ساعت چهار بهد از ظهر بیاد بیرون.

دکتر حکیمعلی خان داشت ستوالاتی طبعی اش را از خانم فخر الزمان خانم می پرسید:
 - خوب، پس فرمودید که هم سردرد دارید و هم کبدتون ناراحته و هم کمرو پهاتون درد میکیره...
 خوب... چند ساتونه؟
 فخر الزمان خانم بی تأمل جواب داد:

- سی و دو سال...
 دکتر حکیمعلی خان گفت:
 - عجب! عجب! پس علاوه براونتا حافظه تون هم بکلی از دست رفته.

نیویورک

سونی تری و براون مک گی



سونی تری، از کودکی صدای قطار را تقلید می کرد و ولت می برد

در «ویلج وویس»، نوشته بود که در «مکس کانزاس سیتی»، باری کوچک در خیابان پارک اجرا کنندگان آثار عامیانه سیاهان (Bluse) «سونی-تری» و «براون مک گی» برنامه دارند، از این رو تصمیم گرفتیم که برنامه ای زنده از آنها ضبط کنیم.

از آن شب، کار واقعی ما در سندپردازی از صورت و تصویر شروع شد که البته خالی از دردسر و هیجان نبود. کافه، محلی کوچک بود انباشته از جوانانی که با شور فراوان ورود هنرمندان را گرامی داشتند. برنامه از همان آغاز سیمانی ساده و اصیل داشت و به آثاری پرداخت که در نوع خود انگشت نما بودند و در نابترین نمونه های موسیقی سنتی آفریقائی - آمریکائی روحیه صمیمی و زودجوش خاص سیاهان را عرضه می کردند.

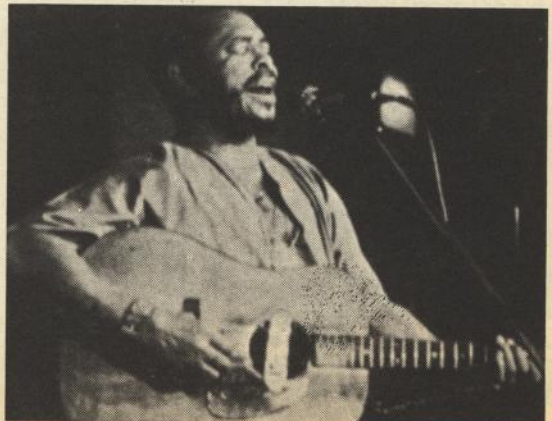
در پایان برنامه، گفتگو با «سونی تری» و «براون مک گی» که برای نوشیدن به کنار بار آمده بودند دشوار نبود.

«سونی تری» گفت:

از سال ۱۹۴۵ پس از مرگ «بلاوند بوی فولر» که جایش را «براون» گرفت کار مشترکمان شروع شد و مدبر برنامه هایمان اجازه داد که در نواحی مختلف «کارولینای شمالی» برنامه اجرا کنیم. از زمان کودکی همراه خانواده ام به «دورهام» کوچ کردم. اهل «جورجیا» و متولد ۱۹۱۱ هستم. از همان سالهای کودکی هنگامی که پینتیم را از دست دادم نواختن «هارمونیکا» را شروع کردم. غالباً صدای قطارهایی را که از نزدیک خانه می گذشتند تقلید می کردم و از این کار لذت می بردم. در هفده سالگی سفرهایم شروع شد و ضمن یکی از آنها با «دوفورد پایلی» نوازنده کهنه کار «هارمونیکا» آشنا شدم. او به من آموخت که چگونه از راه نواختن هارمونیکا در گوشه و کنار خیابانها پول در آورم. غالباً با دو نوازنده نایبای دیگر به نامهای «بلاوند گاری دیویس» و «بلاوند بوی فولر» همراه بودم...

در اینجا «براون» سخن او را قطع کرد: من نیز برغم ناقص شدن پایم به دنبال بیماری فلج در پنج سالگی، سفرهای بسیار داشته ام. اهل

برادری مک گی، شوق سفر بر پای ناقص غلبه کرد



«فاکس ویل» (تسی) هستم و در همین ایالت ایام جوانی را در نمایش های دوره گرد مثلاً «دکتر شو»، جشن های روستائی و در مسافرخانه های وسط راهها به نوازندگی مشغول بودم. در یکی از سفرهایم با نوازنده ای به نام «بال سیتی» آشنا شدم که مرا به «سونی» معرفی کرد. در سال ۱۹۳۸ «سونی» و «بال سیتی» به نیویورک رفتند و موفقیتی قابل توجه کسب کردند. پس از چند سال من نیز به این شهر رفتم و به همراه کسانی دیگر همچون «لید بلی» و «وودی گاتری» که از سالها قبل در باشگاههای «گریویچ ویلج» به کار نوازندگی مشغول بودند به گروه موسیقی دانان پیوستم. از آن موقع، سالیهای زیاد گذشته است که طی آنها به همکاری ادامه داده ایم و خاصه در جشنهای عمومی، در دانشگاهها و باشگاههای شهرهای بزرگ برنامه اجرا کرده ایم. سپس «سونی تری» با این چند کلمه گفتگو را پایان داد:

«براون» در «کالیفرنیا» زندگی می کند و من در نیویورک اقامت دارم. عشق به نوازندگی دو نفره تنها چیزی است که برای فاصله بید غلبه میکند.

جیمز کاتن و موسیقی سیاهان در شیکاگو



جیمز کاتن؛ برای من موسیقی عامیانه سیاهان علاوه بر اینکه یک وسیله بیان است یک شیوه زندگی نیز هست

در «مای فادرز پلیس» جیمز کاتن نوازنده هارمونیکا و ارکسترش برنامه داشتند و این فرصتی مناسب بود برای شنیدن موسیقی عامیانه سیاهان در شیکاگو.

اجازه ضبط نداشتیم اما در پایان برنامه توانستیم مصاحبه ای شتابزده با جیمز کاتن ترتیب دهیم.

گفت:

به سال ۱۹۳۶ در «تولیکا» (مسیسیپی) متولد شدم. از کودکی «هارمونیکا» می نواختم. در سال ۱۹۵۵ به ارکستر «هاولینگ ولف» راه یافتیم. در ۱۹۵۳، در سن ۱۷ سالگی نخستین ارکستر خود را تحت عنوان «کاتن کراپ بلوز» ترتیب دادم. به دنبال آن با «سانی بوی ویلیامسان»، «ماری واترز» و تنی چند از موسیقی دانان منطقه شیکاگو همکاری داشتم: همیشه ترجیح دادم که شیوه «شهری» خود را در نواختن هارمونیکا حفظ کنم برای من، موسیقی عامیانه سیاهان، علاوه بر اینکه یک وسیله بیان است، یک شیوه زندگی نیز بشمار می رود. امروزه برای خوانندگان موسیقی عامیانه کار چندانی وجود ندارد، اما هنوز تعداد کسانی که به این نوع موسیقی علاقمندند، خاصه در میان جوانان، کم نیست.



جان سلرز، پرورده ممفیس و نوازنده شیکاگو

به‌طور اتفاقی از تئاتر خیابان ۵۵ سر در آوردیم. برنامه شامل نمایشی بود از رقص مدرن که «آلین آیلی» رهبریش می‌کرد. باشکفتی بسیار پی بردیم که قسمت موسیقی برنامه، برعهده گروهی سیاه تحت رهبری «بوادر جان سلرز» خواننده «سلو» است. ارکستر مرکب بود از «کیتار، باس، طبل، ساکسیفون و پیانو که یک گروه پنج نفره هر ایش می‌کرد.

پس از چند روز موفق شدیم با «جان سلرز» گفتگو کنیم. پس از آنکه از قصدمان آگاه شد به خانه‌اش در وست‌ساید دعوت‌مان کرد.

با مهربانی فراوان ما را در خانه‌اش پذیرفت و سرگذشت آوازخوانی خود را برایمان تعریف کرد: «پسال ۱۹۴۴ در «مسیسیپی» بدلیا آمدم اما زندگی را در «ممفیس» گذراندم و با مشهورترین موسیقی‌دانان این شهر آشنا شدم. پس از جنگ به شیکاگو رفتم و پیش از آنکه خود را وقف کلیسا کنم با گروه‌های متعدد کار کردم. از آن دوره «ویلی دیکسون» را به یاد دارم که «باس» می‌نوخت و البته امروز هم به فعالیت خود ادامه می‌دهد. در سال ۱۹۵۷، برای نخستین بار همراه «بیگ بیل پروتری» به اروپا رفتم و در لندن یک صفحه پر کردم. بسا «ماهالیا جکسون» نیز همکاری داشته و همراه او به گروه‌های نمایشی دوره‌گرد پارسی و دیگر با تاخت‌های بزرگ اروپا راه یافتیم. سپس در ادامه سفرهایم ژاپن، نیجریه و استرالیا را زیر پا گذاشتم. از این سفرها یادگارهای بسیار دارم: آلات موسیقی افریقائی، عکس‌ها و صفحه‌هایی که پر کرده‌ام. پس از سالها نوازندگی، در «کافی هاوس» نیویورک به «آلین آیلی» پیوستم و امروز همه کارم با اوست.

براونزویل

سلیمی جان استن و هامی نیکسون



سلیمی جان: ما می‌ایم، همین برای منزوی شدن و در فلاکت زیستن کافی است

اتومبیلی کرایه کردیم و به‌سوی «ممفیس» رهسپار شدیم. تصمیم گرفتیم که میان راه در «براونزویل» توقف کنیم. براونزویل محلی کوچک بود و میدانستیم که سلیمی جان استن» آوازخوان و کیتارزن سالخورده آنجا زندگی میکند.

در میدان مرکزی شهر از راهنمای تلفن نشانی و شماره تلفن «جان استن» را پرسیدیم. تلفن زدیم. از آن سوی سیم‌زنی به لجه غلیظ و عامیانه خبر داد که «جان» در آن ساعت پروستارفته بود. زن پس از آنکه از قصد ما آگاه شد به‌متل‌دعوت‌مان کرد تا منتظر «جان» بنشینیم.

نزدیک غروب پس از یک پرس‌وجوی طولانی سرانجام در برابر آقامتگاه «جان استن» بودیم: یک کلبه چوبی و زهوار در رفته بود که درونش چراغی می‌سوخت و برآزده‌های غیر عادی پرتو می‌افکند.

در باز شد. با چند بچه و یک مرد مواجه شدیم. او «هامی نیکسون» بود که دستکم ۵۰ سال در کنار «جان استن» هارمونیکا نواخته بود. درون خانه از بوئی تند و قوی آکنده بود که از هنگام ورودمان به ایالات متحده مشابه آنرا چند باری تنفس کرده بودیم. «سلیمی جان استن»، ۶۹ بهار از عمرش می‌گذشت، کنار آتش در حالت «خواب آلود» خود نشسته بود. در سال ۱۹۶۰ نام این کیتارزن و آوازخوان نابینا توسط یک‌سینماگر اهل شیکاگو برسرزبان افتاد. اما اینک دیگر بار در بینوایی خود فراموش شده بود.

پس از نقل مشکلاتی که در راه رسیدن به آنجا پشت سر گذاشته بودیم، نیتان را از سفر به آمریکا و همچنین تمایلمان را به‌ضبط آنکه‌های آنها آشکار کردیم.

از میان توده‌های خرت‌وبرت که در یک گوشه اتاق تل‌آبار شده بود کیتاری کهنه از سوع «سیلوپتورن» پدیدار شد که از تماشا تارهایش چند آهنگ از «جان استن» را در هوا پخش کرد.

در این ضمن «هامی نیکسون» از کیفی‌مندرس «کازو» پیش را بیرون کشید و توسط هارمونیکائی که ما به‌او داده بودیم دوستش را همراهی کرد.

«هامی» باب سخن را چنین گشود: برغم اختلاف سنی زیاد از سال ۱۹۴۷ ما هم کار می‌کنیم. «جان» به‌سال ۱۹۰۶ در «تنسی» زاده شده، من دقیقاً نمی‌دانم که در چه سالی متولد شده‌ام. به‌هر حال هنگام برخورد با «جان» کودکی بیش نبودم. به‌یاد دارم که در سال ۱۹۴۸ به «ممفیس» نقل مکان کردیم و در همانجا بود که بسیاری از موسیقی‌دانان را شناختم. یکی از آنان «یانک‌راشل» بود که ماندولین می‌نوخت. نخستین صفحه‌ها را به یاری او پر کردیم. به‌سال ۱۹۴۶ برای ضبط چند آهنگ تازه به شیکاگو رفتم و اندکی بعد به «تنسی» باز گشتم.

در این هنگام «استن» به‌میان سخن آمد: از آن موقع به‌بعد دیگر جانی نرفتم و یک دلیلش آن بود که قوه بینانیم، که در سالهای پس از جنگ چشم را ترک گفته بود وضعی وخیم‌تر یافت و سرانجام به‌کوری مطلق انجامید. مرگ پدرم نیز که به‌سال ۱۹۴۰ پیش آمد، بر موسیقی من تأثیری عمیق گذاشت.

در طول زندگی ما موسیقی‌دانان زیادی آشنا شده‌ام. درسال ۱۹۶۴ همراه گروه «جشنواره‌موسیقی عامیانه سیاهان آمریکا» رهسپار اروپا شدیم و در همان سال بود که همراه «یانک‌راشل» در «جشنواره نیویورک» هنر خود را عرضه کردیم.

درباره خانواده شش نفره‌اش چنین گفت: از بچه‌هایم فقط دو تایشان که کوچکترند به مدرسه می‌روند. هنگامی که بزرگتر شوند احتمالاً جایی برایشان نخواهد بود: نه در مدرسه و نه در کار. دولت آمریکا به‌وضع ما توجه ندارد. هر ماه با یک چک چند دلاری حسابان را تصفیه می‌کند که حتی برای سیر کردن شکمپایان کافی نیست. ما ساهییم و همین برای منزوی شدن و در فلاکت‌زیستن کافی است.

هامی خنماگین اضافه کرد: بدبختانه «والاس» نوازپرست «آلاباما» هنوز هم زنده است. نیروی سیاهان تنها وسیله است...



هامی نیکسون (سمت چپ): نیروی سیاه تنها راه است...

ممفیس

ماتمکده بیل ستريت

سالها پیش «بیل ستريت» گذرگاهی بی‌اندازه با روح بود. در اماکن شبانه‌اش تا بامداد می‌زدند و می‌رقصیدند و قمارهای خطرناک می‌کردند. فحشا و الککل آتش خشونت را دامن می‌زد و این آتشی بود که در یک جرح و یا یک قتل مشتعل می‌شد و قربانیان سیاهانی بودند که دیوانه‌وار می‌نوشیدند و می‌رقصیدند تا دردهای استعمار را که در طول روز انباشته شده بود بیرون بریزند.

برغم این حال و هوای خشونت‌آمیز، «بیل ستريت» «قلب» موسیقی ممفیس بود و از همانجا بود که مشهورترین نوازندگان و خوانندگان موسیقی عامیانه سیاهان سرری می‌کشیدند، با هم رفیق می‌شدند و گروه‌های آواز خود را تشکیل می‌دادند. این خیابان آواز خودی غریب محبوبیت خود را مدیون چند ایتالیائی است که در آغاز سده اخیر با نقش سازمان دهنده در زندگی تئاتری شهر شرکت داشتند. تماشاخانه‌های متعدد تأسیس کردند که علاوه بر استخدام هنرمندان سیاه انواع آلات موسیقی را در اختیار صاحبان ذوق می‌گذاشت.

امروز «بیل‌ستريت» گذرگاهی است که ماتمی‌سنگین بر آن سایه‌افکنده است: شمار بزرگی از موسیقی‌دانان شهر مرده‌اند و معدودی که زنده‌اند آرایش از خانه‌شان فراتر نمی‌روند. تماشاخانه‌ها و اماکن قدیمی را فرو می‌گویند و در چایشان نگاه رهنی، آرایشگاه و رختشوی‌خانه برپا می‌کنند. تنها، قمارخانه‌ها و چند کلوب فقریحات برجا مانده است و آن موسیقی که زمانی به‌طور زنده قابل شنیدن بود اینک فقط از بلندگوی دستگاه «جاک‌باکس» بیرون می‌آید.

فوری لوئیس و لورادوکس

ساکتین «ممفیس» اکثر آفریقائی-آمریکائی-هائی دوره هستند که شمار بزرگشان از ایالات مجاور و مناطق کشاورزی «تنسی» مهاجرت کرده‌اند. این تمرکز شدید که از لحاظ جمعیت‌شناسی قابل توجه است بی‌سبب نیست: «ممفیس» محل تقاطع چند خط آهن بر اهمیت است و مرکز تراکم و معاملات بزرگ محصول پنبه دره «مسیسیپی» به‌شمار می‌رود. از این‌رو، «ممفیس» که در اقتصاد کشاورزی جنوب نقش اساسی دارد شبکه‌ای از روابط فشرده میان موسیقی‌دانان برقرار کرده است. این موسیقی‌دانان که به مناطق مختلف تعلق داشته‌اند در تاریخ موسیقی عامیانه سیاهان نقش نخست را برای ممفیس نگه‌داشته‌اند.

به‌هنگام روز، آوای نوازندگان و خوانندگان سیاه که معمولاً تنها و یا دونفری کار می‌کردند



لورادوکس؛ نوازندگی و آوازخوانی در فری لویس؛ نوازندگی در هشتادسالگی پیوستی مغازه‌ها و برقای‌های می‌سی‌سی‌پی



در خیابانها، در مغازه سلمائی شنیده می‌شد. شب هنگام، هنرمندان سیاه در رقص‌خانه‌ها و یا جشنهای خصوصی سفیدپوستان بهم می‌پیوستند و موسیقی خود را ارائه می‌کردند.

هنرمندان سیاه گروه‌های تشکیل میدادند که «جاگ‌بانده» عنوان داشت. «جاگ‌بانده» ترکیبی ویژه بود از نوازندگان یک مجموعه آلات موسیقی که غالباً به‌دست نوازندگان خود ساخته می‌شدند. برای نمونه «بال‌فیل» را می‌توان نام برد (نوعی «پاس» که فقط یک سیم‌دار و مطمئناً اصلش از آفریقا است). دیگری «واش‌برده» است (میزی که پارچه ماهوت را با آهنگ متناسب بر آن می‌سایند). خود «جاگ» که عنوان عمومی این گروه‌ها شد عبارت بود از یک بطری حجیم که چون در آن می‌دمیدند صدائی بم تولید می‌کرد. وسایل دیگر از جمله ویولن، گیتار، کازو، بانجو، هارمونیکا و گیمگاه پیانو نیز در ارکسترهای آنها بکار می‌رفت. احتمالاً اولین «جاگ‌باندها» حوالی سال ۱۹۱۵ در «لویسویل» و «کتکائی» تشکیل شدند و بعدها به «مفیس» گسترش یافتند.

در سال ۱۹۲۵ «ویل‌شیده» یک گروه «جاگ» در مفیس تشکیل داد که به‌سرعت محبوبیت یافت و بدنبال آن گروه‌های متعدد پدیدار شدند. به‌سال ۱۹۳۰ در مفیس ۶ گروه متفاوت فعالیت می‌کردند که مشهورترین موسیقی‌دانان عصر خود را معرفی کردند. به‌یاری «هامی‌لیکسون» توانستیم ردیای چندتن از آنان را دنبال کنیم: کورلی، لورادوکس و فری‌لویس از آن جمله‌اند. فری‌لویس به‌سال ۱۸۹۳ در «کری‌ن‌وود» زاده شده لیکن بخش اعظم زندگی‌اش را در مفیس گذرانیده است. با او به‌گفتگو نشستیم. داستان زندگی خود را چنین حکایت کرد:

کار هنریم را در شش‌سالگی شروع کردم و این زمانی بود که شوق‌داشتن یک وسیله موسیقی مرا واداشت تا از یک قوطی سیگار و تکه‌ای چوب برای خودم گیتاری درست کنم. در ۱۳ سالگی با «جیم‌جاکسون» آشنا شدم و همراه او در «شکرتشو» که یک گروه نمایشی دوره‌گرد بود سراسر جنوب را گفتم و سرانجام به‌سال ۱۹۰۹ به مفیس رسیدم و این‌زمانی بود که به‌طور نامرئب گیتار می‌زدم. در همین دوره بود که ضمن کار در راه‌آهن یک پایم ناقص شد. هفده سال داشتم و همراه «ویل‌شیده» و «گاس‌کانون» گیتار می‌نواختم: این شالوده نخستین «جاگ‌بانده» مفیس بود. بعدها گروه «ویل‌شیده» را رها کردم و به سفر ادامه دادم. در این دوره با «مفیس مینی»، «بلاندولون‌چفرسون»، «تکراس الکساندر» و مشهورترین خواننده آهنگهای کلاسیک موسیقی عامیانه سیاهان یعنی «بسی‌اسمیت» گیتار می‌نواختم. راهم به شیکاگو ختم شد.

امروز «فری‌لویس» برغم کهنه‌ت‌هشتادسالگی هنوز به‌نواختن ادامه میدهد خاصه در فصل تابستان که بسیاری از دوستدارانش، به‌دیدارش می‌روند: شمار بزرگی از اینان جوانان سفیدند. در میان گفتگوی ما با فری‌لویس بود که یکی از بزرگترین خوانندگان شهر بنام «لورادوکس» سر رسید و بنیجان ما افزود. لورادوکس «کوچولو» (این لقبی است که به‌مناسبت داشتن چنه‌ای نحیف کسب کرده‌است) باحارارت فراوان در «جاگ‌بانده»های مفیس شرکت کرده است و بدینگونه تجارب بزرگ موسیقی خود را به‌تمی رسانیده است.

لورا سرگذشت خود را چنین آغاز کرد: در سال ۱۹۳۸ به یک گروه موسیقی پیوستم در سه رشته کار می‌کردم: رقص، آواز و نواختن «گیتار هاوائی». در آن گروه «ویل‌بانی» نوازنده «بال‌فیل» و «واش‌برده» بود و «ویل‌فروبل» «کازو» را به‌صدا درمی‌آورد. باهمین گروه در «میسسیسیپی»، «آرکانزاس»، «آیدیانای» و سراسر مفیس برنامه اجرا کردیم. پس از آن به «هایو» رفته تا ساخته‌های خود را بر صفحه ثبت کنیم.

به‌سال ۱۹۵۶ «ویل‌بانه» مرد و گروه ازهم یاشد. اما من کارم را باگروه «سان سمیت»، نوازنده ۵۵ ساعه ترومپت ادامه دادم. بطور کلی ما در دو محل برنامه اجرا می‌کردیم: در پیوستی مغازه‌های مفیس و با برقای‌تپای‌روخانه میسیسیپی برای خوشایند توریستها.

بدنبال این گفتگوی کوتاه، برنامه «نیجان-برانگیز «لورا» را ضبط کردیم. در برنامه او علاوه بر موسیقی عامیانه سیاهان رقص‌هایی وجود داشت که به‌شدت از شیوه نمایشی «واریته» تأثیر پذیرفته بود.

افول مفیس مینی

«مینی‌دوگال» به‌سال ۱۹۰۰ در یکی از شهرهای کوچک «لویزیانای» زاده شد و در سن هفت سالگی با خانواده اش به‌واژ میسیسیپی نقل‌مکان کرد. پس از چند سال پدرش یک بانجو خرید. از

پانزده‌سالگی به‌دنبال پرداختن به گیتار، نواختن بانجو را کنار گذاشت. در این هنگام در خیابانهای مفیس گیتار می‌نواخت و آواز می‌خواند. در سال ۱۹۱۶ به سیرک برادران «کلارکس دال» پیوست و همراه آن سراسر جنوب را زیر پا گذاشت.

هنگام بازگشت به مفیس با «بیل‌والداهام» ازدواج کرد. بیل گیتار نوازی چیره‌دست بود لیکن ازدوج آنها، احتمالاً به سبب اختلاف سن، دیری نپایید.

«مینی‌دوگال» در سال ۱۹۲۹ با «جومک‌کوی» نوازنده گیتار ازدواج کرد و به کمک او چند آهنگ در شیکاگو ضبط کرد. در بازگشت به مفیس بطور عده در سلمانی‌های «بیل‌ستریت» کار می‌کرد و برای مشتریان آوازی می‌خواند تا اینکه روزی از جانب پنگاه صفحه‌پرکمی کلیدی برای ضبط آهنگ دعوت شد.

بدینگونه بود که بین سالهای ۱۹۳۶ تا ۱۹۴۰ در شیکاگو زیست و به‌عنوان مشهورترین و بحث‌انگیزترین خواننده ترانه‌های عامیانه سیاهان روستانشین در همه اعصار شناخته شد.

از «جومک‌کوی» نیز جدا شد. سلامتیش که پیش از آنهم تعریفی نداشت به وخامت گرائید و از سال ۱۹۶۲ در یک آسایشگاه بیماران بستری شد. ما او را در این آسایشگاه که مختص سیاهان است در حالی دیدیم که تقریباً در فلج کامل بسر می‌برد.

موسی وینسون

پس‌ازدیدار «مینی» به‌راهنمایی «هامی‌لیکسون» به سمت آقامتگاه «موسی وینسون» نوازنده پیانو راه افتادیم. در همین جا بود که صدای سازهایی نظیر پیانو، بال‌فیل، کازو و هارمونیکا را ضبط کردیم. وینسون داستان زندگی خود را چنین سر داد:

به‌سال ۱۹۱۷ در حوالی «میسسیسیپی» متولد شدم. روی آوردنم به نواختن پیانو زمینه طبیعی‌داشت: پدرم علاوه بر خوانندگی، گیتار نیز می‌نواخت و مادرم در خانه شاگردانش نواختن ارگ را آموزش میداد.



موسی وینسون؛ محبوبیت نزد مشهوران و گمنامی نزد محققین



مفیس مینی؛ بزرگترین و نام‌آورترین خواننده موسیقی عامیانه سیاهان در همه اعصار، در فلج کامل بسر می‌برد.

موسی وینسون برخلاف سایر موسیقی - دانان سفرهای زیادی نداشته است و تقریباً همه عمر خود را در ممفیس سپری کرده است. هنوز هم در ممفیس بس می‌برد، جاییکه به او فرصت نواختن داده است. وینسون به همان اندازه که مورد ستایش موسیقی‌دانان است از جانب محققین مورد کم‌توجهی قرار گرفته است. برغم تنگ‌نفسی شدید که تقریباً از خواندن باز می‌داشت و برغم داشتن چشمانی که سو و تار چنان شور و حرارتی در وجودش موج می‌زد که به خوبی ستایش دوستدارانش را توجیه می‌کرد.

دیوی کورلی و جاگ باند‌ها



دیوی کورلی به هنگام نواختن بال فیدل که عبارت است از یک بشکه، یک لوله فلزی و یک تارسیم

توفکاه بعدی ما برای انجام تحقیقات خانه «دیوی کورلی» عضو کبئنال جاگ باند‌ها و نوازنده «بال فیدل» و پیانو بود.

لیکن پیانوی «دیوی» چنان فرسوده و از کار افتاده بود که برای ضبط آهنگ ناچار شدیم به خانه یک نوازنده دیگر بنام «پیانور» برویم.

دیوی کورلی به سال ۱۸۹۸ در «ارکانزاس» زاده شده است. پدرش نوازنده دوره گرد آکوردئون و مادرش اهل «لوئیزیانا» بوده است.

داستان زندگی را چنین حکایت کرد:

بسیار جوان بودم که پدر و مادرم را ترک گفتم و پر «قطارهای وحشت» (قطارهای باربری) در این خطه آواره شدم، اما سرانجام در ممفیس مستقر شدم؛ جاییکه از آن فراتر رفتم. در «هالی»، «زادگاه»، نواختن آلانی از قبیل هارمونیکا، پیانو، کازو و بال-فیدل را آموخته بودم، از این رو هنگامی که به ممفیس با گذاشتم. راه یافتن به محیط موسیقی شمر برایم دشوار نبود. در آنجا فن نواختن بال فیدل را نزد خود کامل کردم.

در سال ۱۹۳۵ هنگامی که «ویل شید» جاگ باند را بنیاد کرد من جزو مشتاقترین شنوندگانش بودم و بزودی توانستم به عنوان نوازنده «جاگ» در گروهش راه پیدا کنم.

در سال ۱۹۴۴ با همین گروه در شیکاگو آهنگ ضبط کردم. سالها در گروه‌های نظیر «بیل ستریت» و «ممفیس جنوبی» عضویت داشتم و در ضمن با نواختن «جاگ» و «بال فیدل» هنرمندان منتقله را همراهی می‌کردم.

پس از تلاشی جاگ باند‌های ممفیس که بین سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۰ رخ داد. «دیوی» همکاری خود را با نوازندگان و خوانندگان منفرد حفظ کرده است و هنوز هم به نواختن پیانو و بال فیدل قدیمیش ادامه می‌دهد. او بال فیدل و کازو را همزمان می - نوازد.



جان ویلیامز؛ همراه اروپا بیرید

جان ویلیامز (پیانو سرخه)

پس از ضبط آهنگهای «دیوی» از «جان ویلیامز» صاحبخانه - درخواست نواختن کردیم به رسم عادت دستمزدی ناچیز گرفت و ضمن نواختن پیانو سرگذشتش را حکایت کرد. اودهمین فرزند یک خانواده پر اولاد است که به سال ۱۹۰۵ در «جرمن تاون» شهری کوچک در ساحل میسیسیپی زاده شده است.

همانند بسیاری از کسانی که «زال» مادرزادند او نیز لقب «سرخ» گرفت و امروز نیز با همین نام شناخته می‌شود.

او گفت:

درخانه ما پیانویی بود که خواهرام با آن مشق می‌کردند و بنا براین من هم فرصت داشتم که در سنین کودکی چیزهایی بیاموزم.

در سن ۹ سالگی با خانواده‌ام به شهر ممفیس نقل مکان کردیم در آنجا یک پیانست سالخورده بنام «جانی جونز» آشنا شدم که ۵ سال تمام تلاش کرد تا هر آنچه خود را از موسیقی عامیانه ساهاان می‌دانست به من بیاموزد. از سال ۱۹۴۰ شروع کردم به نواختن پیانو در ممفیس و سایر نواحی «تنسی». در مراسم مذهبی و مجالس رقص خصوصی پیانو می‌زدم و شاید بهتر از دیگران پول در می‌آوردم.

در ادامه، به علت کسالت، روزها توسط قطارهای باربری سرزمین جنوب را می‌گشتم و هرگاه که می‌توانستم، شبها در هتل‌ها پیانو می‌زدم.

به علت کم‌سویی چشم‌هایم از خدمت نظام و شرکت در جنگ جهانی دوم معاف شدم. سپس ازدواج کردم و به کار پیوسته خود در موسیقی ادامه دادم.

«پیانور» که در آغاز بر خورد با ماهی‌تراه نوعی بیزاری نواختن پیانو را شروع کرده بود.

اندک اندک سردی اولیه را از دست داد چنانکه در پایان، حتی پیشنهاد کرد ما به اروپا بیاییم.

بو کواویت افسانه‌ای

«هامی نیکسون» به طرز خستگی‌ناپذیر ما را در ردیابی مشاهیر موسیقی عامیانه سیاهان یاری میداد. «بو کواویت» یکی دیگر از کسانی بود که به‌خانه‌اش راه پیدا کردیم.



بو کواویت؛ قبل از ترک شدن به سیاهان سیاهان بیرید

به محض ورود با سخنان صریح و روشن او مواجه شدیم:

قبل از دریافت چند سکه، آهنگی برایتان نخواهم نواخت. این سکه‌ها را برای کمک به مردم می‌خواهم؛ در ضمن برایتان می‌نوازم چون از دوستان «هامی» و «جان» هستید.

«بو کواویت» به سال ۱۹۰۹ در «هوستون» زاده شد اما بخش بزرگی از کودکی‌اش را در «گرانادا» نزد عمویش بس برد.

پدرش در راه آهن کار می‌کرد و گیتار می‌نواخت و عمویش نیز پیانویی در خانه داشت. از این قرار بو کواویت به هنگام فراغت از کار مزرعه می‌توانست موسیقی مشق کند.

می‌گفت:

در نه سالگی خانه را ترک کردم و در یک کارگاه چوب‌بری مشغول کار شدم. سپس به «سننت لوئیز» رفتم و در آنجا مقداری از زیروسهای موسیقی را فرا گرفتم. از سال ۱۹۳۴ سفر جنوب را آغاز کردم. ضمن سفر، در مسافرخانه‌های وسط راه و کافه‌ها به همراهی «جرج ویلیام» (نوازنده بزرگ هارمونیکا) گیتار می‌زدم تا اینکه به سال ۱۹۳۷ به جرم قتل به زندان افتادم.

امروز «بو کواویت» به عالم موسیقی بازگشته است. با نیکست «احیای موسیقی عامیانه سیاهان» در جشنواره‌های متعدد موسیقی عامیانه، چه در آمریکا و چه در اروپا شرکت می‌کند و بدینگونه محبوبیت خود را همچنان نگه می‌دارد.

بو کواویت از گیتاری استفاده می‌کند که تماماً از فلز است و «فانسان دولیان» نام دارد. در مراسمی که در فضای باز اجرا می‌شود، صدای برطنین و نیرومند این گیتار برای نوازنده خود محبوبیتی دوچندان کسب می‌کند.

استفاده از «بال تک» (که معنی تحت‌اللفظی آن گردن بطری است) یکی دیگر از ابتکارهای منحصر بفرد بو کواویت است. و آن عبارت است از مالیدن یک لوله فلزی و پاشیده‌های (معمولاً شیشه‌های کوچک دارو) برسیم‌های گیتار به منظور ایجاد صوت بازتاب که رویهم‌رفته در «هاوایی» مرسوم بوده است. در واقع در اوایل سده اخیر گروهی از مردم هاوایی به آمریکا مهاجرت کردند و این تکنیک جالب را در موسیقی عامیانه آفریقایی - آمریکایی رواج دادند.

۵ - «موسیقی عامیانه سیاهان» در مقابل Blues آورده شده که در واقع نوعی خاصی از موسیقی عامیانه سیاهان است.

۱ - هنوای ارت تحت‌اللفظی که به این هنرمندان سیاه داده‌اند. نوعی سنگ مرمر است که رنگ‌ها و لکه‌های قهوه‌ای رنگ دارد.

۲ - صدای روستا، نام روزنامه محلی

۳ - بلاینده Blind، به معنی نابیناست که به صورت جزئی از نام آنها درآمده است.

۴ - لیبیبی، به معنی شمار و خواب‌آلود لقبی است که به او داده‌اند.

۵ - کازو KZoo، تکت موسیقی پیوی است. لوله ایست که در میان آن روده و یا زهی است که هنگام دمیدن هوا خواندن در لوله مرمض می‌شود.

۶ - تخته رختشویی.

۷ - زاله مو سفید، پوست شفاف و چشمان متعادل به قرمز دارند.



چند شعر از میکلوش رادنوتی



در شماره ۲۹۷ مختصری درباره زندگی و آثار میکلوش رادنوتی یکی از برجسته ترین چهره های شعر معاصر مجارستان خوانند. اکنون نمونه هایی از اشعاری که او در فاصله سال های ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۴ سروده است می آوریم. کاری که در همان شماره به سبب تنگی جا انجام نگرفت.

شامگاهی، زنی، باکودکی بر پشت

در زیر ماه کامل و درشت
بینوا چون پیامبری از روزگاران کهن، و در زیر پاهایم جاده
به خواب رفته،

از کوهساران به سوی شهر سرازیر می شوم؛
گنجینه های، شهر شامگاهی و آراسته است
و زنی باکودکی بر پشت،
می آید و در کنارم می ایستد و به من سلام می کند.
او جوان است و چشم هایش زیبا است،
نگاهم را برویش فراموش می کنم.
او راه خود را دنبال می کند، می خندد و من دندان هایش را
می بینم

و کودک، بر پشت او، اشاره ای به نشان پدرود به من می کند.
قلب خندانی را که دوست کشیشان است
و من در چنین شب هایی در سینه دارم،
این زمان آماده ام که به آن دو بپوشم؛
ولی اینک دیرگاه است و گودال ها تیره اند.
بشت خمیده، در میان درگیاها ن دروشده، رؤیایم را به همراه
می برم.
و اینک در همه جا، صدای موسیقی وار سگ های شامگاهی
طنین می افکند.

۲۲ ژوئن ۱۹۲۹

شعرهای آرام، سر به زیر

مادرم مرا در سپیده دم به جهان آورد
تبها او را به همراه خود بردند
و من با کلمات غریب به مادرانی قوی می اندیشم
که در دشت ها فرزند به دنیا می آورند.

در میان پزشکان میبوت،
در روی تخت بیمارستان
پدرم را شمی اندوه ها بردند.
آن زمان بودم که مردمان را
که دیدگانی سرخ از اشک داشتند ترک کردم،
تنها زیستم و اینک
دیرزمانی است که بیرون از خانه ها
زندگی می کنم.

نیاکانم را از یاد برده ام؛
فرزندی ندارم، و این چنین می خواهم؛
در میان ماه های پر بدترنگ شکم بی بار محبوبه ام را
در بر می گیرم و زمانی که او می گوید دوست دارم
نمی خواهم باور کنم.

گاه در میان بوسه هایمان
او را نایسند تصور می کنم
در حالی که او فقط بی بار است و غمگین
اما من نیز غمگینم،
و هنگامی که سپیده دم،
ستارگان مرا می خوانند،
ما هردو، بازو در بازوی یکدیگر، به رغم همه چیز
به سوی خورشید به راه می افتیم.

۲۸ سپتامبر ۱۹۲۹

شعر یادبود

مردی با موهای سپید امروز دست مرا گرفت و به من گفت
که اولین ترا می شناخته است، و هنگامی که او مرا می تکرار است،
شب فرا می رسد.
اینک دوازده سال است که تو، پدر، در گورستان خفته ای

و چون از خاطرات خود یاد می کنیم، او می گوید که او نیز راه گورستان را با یک ریبه در پیش می گرفته است.

تو نیز اگر زنده می ماندی، به روی سرت، موهای سپید، پرچم مرگ، موج می زدی، دنیا در اطراف تو نیز به لرزه درمی آمد! ولی هنگامی که در تو پارچه سپید نهاده شده بودی موهبت هنوز طلایی بود،

و از آن پس، پست ترا به این شکل به یاد می آورد همچون جنگجویی که پس از بُردی دراز، تنها به دهکده اش بازمی گردد

و از یکی از یاران خویش یاد کند و همزمان با فروکشیدن دود پیپ خویش، از کارهای درخشانتان سخن براند.

آری، بُردی بزرگ بود! زمانی که تو در حالت احتضار بودی، من که کودک خردسال بودم، با شاخه ای بلند از درخت گردو، می کوشیدم که مرگ و مگس ها را از تو برانم، اما تو به رغم همه تلاش ها جان سپردی و من تنها بازگشتم که خبر مرگت را نقل کنم.

هر چند که امروزه اندیشه پست در وای همه آندیشه های دیگرش، زنی باشد، و باگر بهای دره مرگه خورده خویش گور ترا به گل نیاراید می داند که او نیز در بُرد مغلوب خواهد شد و به زودی برخاک خواهد افتاد؛ از این رو است که در مواردی نادر که سخن از تو باشد ترا چون مردی به خاطر می آورد و سپس لب از لب نمی گشاید. ۱۹۳۳

و بی تو رحم نیز

مادرم مرده است، همچنان که پدر و برادر همزادم همچنان که خواهر کوچک همسر، و خاله و شوهرخاله اش.

بسیاری مرده اند به طور ناگهانی نیز مرده اند، و هنگامی که شبها بسیار می خوریم، در خواب هایمان، در زیر گورهای آنها هنوز هم صدای رشد ناخن های صدادار را می شنویم و مدهای زنده ها.

از سویی زندگی مان پاک است و بی رنج لیختن می زینیم؛ همسر در اتاق می آید و می رود و همراه او خش خش سبک دامتش. او که نگاهی درخشان دارد، همه چیز را منظم می کند.

او خوب می داند که سنگ های بی نیازان می گزند و کسی را که جان می سپارد، تا استخوان پاک می کنند.

بدینسان زندگی ما بی هراس و ساده است چون این برگ کافت یا شیرینی که بر روی میز ما است، و بر تو رحم نیز همچون کاردی که نگاهی کند دارد و در کنار آنان است. ۱۹۳۳

پائیز، بعد از ظهر

فانی در زیر درخت بلوط در کنار من به خواب رفته است و از زمانی که او خفته، چندان میوه بلوط به زمین افتاده است که من از برای او شاخ و برگ های مهربان به یکبار پر خاسته ام؛

او به هنگامی که مرا می بوسیده گفته است که مراقب آرامش او باشم.

ولی خورشید از خلال تور شاخه ها، زیر چشمی می تگرود ز نیورهای وحشی یا خشم در اطراف آواز می خوانند. و شاخ و برگ ها با ضربات میوه های بلوط پاسخ می دهند، هر میوه بلوط که می افتد میوه ای دیگر را ندا درمی دهد، آن ها نمی توانند بردخت بمانند.

فانی بیدار می شود و چشم های سرشار از خویش به رنگ آبی است و دست های زیبایی همچون دست های تصویری مقدس؛ سعی او بر آن است که بُرد مرا با برگ ها تسکین دهد، دهانم را نوازش می کند و بر سه دندان گزنده ام انگشت می نهد تا بگوید:

«سخن مگو». بدینسان سکوت تازه ای زاده می شود و در آسمان بارانی بر صفتی - دختر سکوت - و شش روزه که میوه های بلوط را می راند و نوامبر را چون بازوبند سیاه عزا، به بیگرمکن سنجاق می کند. ۱۹۳۴

شعر عاشقانه در جنگل

این جنگل همانند محبوبه تست که در عالم عشق گسترده می شود و در برابر تو خود را می گشاید و ترا در حلقه ای چنان سخت در بند می دارد - ولی زندگی همانند رفتار این جنگل که با کلاه آفتابی اش به تو سلام می کند.

و محبوبه تو نیز شباهت به این جنگل دارد که در آن سکوت لکه های از تاریکی دارد، که در آن صمغ انجماد می پذیرد، ولی دمی باقی که برمی خیزد شاخه ها را به تکان درمی آورد، شعاعی از خورشید در آن آواز سر می دهد؛ بدینسان عشق ترا روشن می کند و دست مراقب آن آنجا است تا ترا از بینوائی های بی شمار بر خند بدارد. ۱۹۳۴

پیش رو، ای که محکوم به هر دنی...

پیش رو ای که محکوم به مردنی! باد، گر بها، از برابر تو در میان قلمستان ها می گریزند، ردیف های درختان سیاه می لرزند و راه که از هراس سپید می شود، قوز می کند.

برگ خزانی، خشک شو! دنیای بی عشق، محو شو! از آسمان، بادی سرد فرود می آید و بر روی گیاه زنگنه و خشک سابه غازهای وحشی می دود.

شاعر، تو پاک باش، همچون فرزانه ای در برف های سواحل مرتفع که با پمال باد شده است، معصوم باش، همچون کودکی بسیار کوچک، چون مسیح تصویرهای قدیمی ما.

و سرسخت چون گرگی بزرگ و زخم دار که از هر قطره بیگرمش خون جاری است.

دست راستت به زیر سرم

دیشب، دست راستت به زیر سرم، خفته بودم. بی گمان روزی پیش رنج برده بودم... تصرع کنان از تو خواسته بودم: «این گونه باقی بمان!» در رنگ هایت به صدای خون گوش می کردم، به صدای گردش خون.

در حوالی نیمه شبان ناگهان خواب مرا در خود فرو برد، در خود غرق گرد، چون در ایام دور دست، چون در ایام لطیف کودکی ام، و مرا به آزاری تکان داد.

تو می گوئی، اما هنوز ساعت سه ضربه نواخته بود که ناگهان هراسان از جا جهیدم و قد راست کردم تند کلماتی نامفهوم بر زبان راندم، کلماتی غیر قابل درک را فریاد کنان ادا کردم.

چون پرندهای که ترسند از سایه ای در باغ به هراس آید و بال های دره فرو برده اش را بگشاید، بازوانم را گاملا گشودم. به کجا - به سوی کجا می خواستم گام بردارم؟ کدام مرگ مرا دچار بیم می گرداند.

محبوبه ام، تو مرا می نواختی؛ و من خاموش، ترا به حال خود رها کرده بودم، ولی آن هراس، پیوسته در انتظارم بود. شاید در آن هنگام هنوز هم می اندیشیدم. شاید به هر گرمی دیگر می اندیشیدم. ۶ آوریل ۱۹۴۱

در میان بازوان تو

در میان بازوان تو آهسته تاب می خورم. دست های من در سکوت، مدتی دراز، ترا تاب می دهد. در میان بازوان تو چون کودکی چه می گویم؟ بازوان من که تو در میانشان قوز می کنی با سدااران تواند. با بازوان خویش مرا در میان می گیری زمانی که احساس ترس می کنم. حضور تو در میان بازوانم ترس مرا ناپدید می کند. در میان بازوان تو دیگر از سکوت سیاه و عظیم مرگ هراسی ندارم. در میان بازوان تو، مرگ فقط رؤیایی است که بی رنج، از آن بهادر می شوم.

۲۰ آوریل ۱۹۴۱

کودکی

و سرخ پیوسته ها کمین می کردند، اما زمه ماهی، لرزشی طولانی، در میان شاخه های بلند می دیدی؛ باد بوی باروت می داد؛ برگی بپت زده ناگهان از دو قطره خون زینت گرفته بود؛ حشره های مست از آن همه اوج، بالا می رفت؛ غروب به رنگ آباچیها قبرمان وار جان می سپرد.

۲۵ ژانویه ۱۹۴۴

۱۹۳۴

تهاشای تاتر

کسب و کار خانم وارن

کارگردانی دور از موفقیت گذشته

صحنه‌ای از اجرای «کسب و کار خانم وارن»



نوشته‌ی: جرج برناردشاول - کارگردان: هرمن هدايت

بازیگران: آذر فخر، محمد اسکندری، اسماعیل داوودفر، مرضیه برومند و محمد مطیع

محل اجرا: تالار بیست و پنج شهرویور

«کسب و کار خانم وارن» را در تالار بیست و پنج شهرویور می‌بینیم، یکی از معروفترین نوشته‌های «جرج برناردشاول» و به کارگردانی «هرمن هدايت».

در این نمایشنامه، همچون بسیاری دیگر از آثار این نویسنده می‌بینیم که «شاول» نگاه خاص خود را متوجه جامعه‌اش ساخته و آدم‌های را تصویر می‌کند که هر يك به شکلی مشخص نماینده‌ای از آن جامعه هستند.

خانم «وارن» زن میانسالی است با ظاهری فریبنده، که البته فریبندگی او در دو زمینه عمل می‌کند، نخست اینکه خانم وارن هنوز می‌تواند برای مردان جذاب باشد، و دوم شخصیت او و واقعیت این شخصیت که پیش از هر کس، دختر او «ویو» را فریب می‌دهد. در زمینه‌ی نخست تمامی روابط خانم «وارن» با آدم‌های بی‌ظنیر «پرد» و «کرافتس» شکل می‌گیرد.

«شاول» اساس این روابط را نه بواسطه‌ی شکل طبیعی آنها، که بواسطه‌ی تزویر و ریای موجود در آنها سرزنش می‌کند، و نکته در اینست که در نهایت، این سرزنش را به تماشاگر و می‌گذارد.

«کرافتس» بیش از دیگران در چنین تصویری از جامعه، مورد سرزنش قرار می‌گیرد، چرا که ظاهر آراسته‌ی او از دریافت واقعیت آنچه که هست، مصونش می‌دارد، و او نیز با آگاهی تمام از این موضوع سود می‌جوید. «شاول» تصویری مورد نظر خود را لحظه‌به‌لحظه کامل می‌کند، و در این تکامل

که آرام آرام در میان روابط ناسالم مادرش یا دیگران رشد می‌کند، و البته بی‌هیچ‌گونه آگاهی نسبت به آنچه که مادرش در واقع هست. تلقی معصومانه‌ی او از مسایل، در ابتدا باعث می‌شود تا درباره‌ی آدم‌هایی که در اطرافش می‌بیند، قضاوتی انسانی داشته باشد، و اگر مثلاً «کرافتس» را ادمی بد می‌داند، ناشی از آن است که «تصور» می‌کند آدم بدی است. اما آنجا که پرده کنار می‌رود و او، واقعیت را آنگونه که هست درمی‌یابد، متوجه می‌شود که برای حفظ «خود» می‌بایست قضاوت قاطع‌تر و فعال‌تری درباره‌ی این آدم‌ها داشته باشد، و هم از اینرو است که سرانجام رابطه‌ی خود را با همه و از جمله مادرش که دیگر برای او نیز تنها «خانم وارن» است قطع می‌کند. و البته «شاول» بازیگر کی تمام قضاوت نهایی را در این مورد نیز به تماشاگر وا می‌گذارد.

در مجموع، می‌بینیم که در «کسب و کار خانم وارن»، «شاول» در پی تصویری موقعیت‌های جامعه‌ی است که فراهم آورنده‌ی موقعیت‌های «انسانی» برای اعمال آدم‌هایش نیست، و به همین علت در چنین جامعه‌ی، آدم‌ها بی‌آنکه بخواهند به راهی می‌روند که در آخر، اخلاق مورد نظر همان جامعه محکومشان می‌سازد. از «هرمن هدايت» پیش از این اجرا - های «روسی بزرگوار»، «سربازها» و «لاله» را دیده‌ام، در اجراهای پیشین اگر انتخاب متن باعث می‌شد تا او بتواند بعنوان کارگردان، دارای خلاقیت‌های کم‌وبیش باشد، در اینجا، انتخاب او باعث شد. تا نتواند آنگونه که باید اجرائی مورد قبول عرضه کند. تردیدی نیست که اجرای متنی از «شاول» بواسطه‌ی مسایل خاصی که مطرح می‌کند و مربوط به زمان و جامعه‌ی خاصی نیز هست، و نیز بواسطه‌ی فقدان شکل نمایشی جذاب و امروزی آن، کاری مشکل است. «هدايت»، بی‌توجه به این نکات، بناچار به این موضوع اکتفا می‌کند که تنها کلام نمایش را بر صحنه باز گوید. و هم از اینرو است که اجرای او از متن «شاول» در مجموع تبدیل شده است به بازخوانی آن بر صحنه، و البته توأم با حرکاتی که کمتر نمایشی هستند. و درست به همین دلیل در اجرای او، صحنه‌پردازی آنگونه که می‌تواند و باید عرضه کننده‌ی مفاهیمی باشد، جایی ندارد. این موضوع در مواردی که همه‌ی آدم‌های نمایش بر صحنه حضور دارند بیشتر نمایان می‌شود، و به همین دلیل است که تماشاگر در این موارد حس می‌کند که تعدادی از این آدم‌ها اضافی هستند. در پی این موضوع، می‌بینیم که «هدايت» کمتر به آنچه که مورد نظر «شاول» بوده توجه می‌کند، و همین موضوع باعث می‌شود تا آدم‌هایش کمتر بعدی واقعی داشته باشند. در این میان «خانم وارن» بیشترین لطمه را می‌بیند، و هویت واقعی او در اجرا، بصورتی گنگ و مخدوش تصویر می‌شود. و در کنار او آدم‌های دیگر نمایش نیز به همین ترتیب، کمتر فرصت آنرا می‌یابند تا نمایانده‌ی آنچه که در متن هستند، باشند. که البته در این میان، تنها می‌توان «کرافتس» را تا اندازه‌ی از دیگران جدا ساخت، چرا که «محمد مطیع» با رفتاری که بر صحنه دارد، توانسته است در مواردی تصویر کننده‌ی آدم مورد نظر «شاول» بر صحنه باشد. جز این مورد، در بقیه‌ی بازی‌ها، نشان چندانی از انعطافی که بازیگری و خواست متن باید دارا باشد، نمی‌بینیم. بخصوص در مورد «آذر فخر» که می‌بینیم کار او در این اجرا نتوانسته است بازتاب تازه‌ی باشد از تجربیات و قابلیت‌های بازیگری او - و همچنین «مرضیه برومند» نیز در این اجرا، بواسطه‌ی دستچاکی، و گاه فریاد زدن‌های بی‌عقلش، دور از آن استندای عمل می‌کند که در اجرای «شباه» شاهد آن بودیم.

در مجموع اگر اجرای «سربازها» برای «هرمن هدايت» يك موفقیت بحساب می‌آید، اجرای «کسب و کار خانم وارن» برای او موفقیتی نداشت. است.

تأکید بر عوامل شرقی، در يك نمایش

گفتگو با «مهدی میامی» کارگردان نمایش «شوخی در گود»

اشاره:

شکی نیست که در سال‌های اخیر گروه‌های جوان و تازه‌کار توانسته‌اند در زمینه تئاتر کارهای نسبتاً درخور توجهی عرضه کنند. و تاکنون نیز حاصل فعالیت‌های این گروه‌های جوان بر صحنه‌های مختلف دیده‌ایم.

«گروه کوچ» نیز از این دسته است، با کارهای متعددی که تاکنون بر صحنه آورده است. این گروه بیشتر سعی کرده است تا در کارهایش، بیشتر از مایه‌های ایرانی سود جوید، همانطور که در نمایش «شوخی در گود» نیز دیدیم اجرا بیشتر بر شیوه‌های نمایشی ایرانی استوار بود. ارزش کار این گروه دقیقاً در همین نکته نهفته است، و نیز در این موضوع که با همدیگر کم‌تجربگی، بر صحنه، بدون از اغراق‌هایی عمل می‌کنند که در برخورد نخست با کارچین گروهی

انتظار می‌رود.

«مهدی میامی» کارگردان «شوخی در گود» در اجرای خود نشان داد که استعداد لازم را برای شناخت صحنه دارد، و می‌تواند با ادامه‌ی کار خود و باروری و شناخت بیشتر و لازم برای به صحنه آوردن يك نمایش، اجراهای باارزشتری را عرضه کند. به همین مناسبت با او گفتگویی داریم که در زیر می‌خوانید.

● فکر نمی‌کنید بهتر بود تغییری در استخوان‌بندی نمایشنامه میدادید تا متسی یکدست برای اجرا در اختیار داشته باشید؟

- بدون شک فکر نمایشنامه قابلیت تصویری فراوانی دارد. اما اینکه آیا بهتر بود در استخوان‌بندی آن تغییراتی داده شود - باید بگویم، ما طرح این نمایشنامه را در مرحله اول برای دیدیه‌پردازان انتخاب کرده بودیم. ولی بعد از مدتی تمرین، متوجه شدیم که این کار فاقد ویژگی‌های يك اثری دراماتیک است. به این جهت از «بهزاد



«مهدی میامی» کارگردان نمایش «شوخی در گود»

● این منطقی نیست، چون حرف‌های کوتاه «بسر» را آدم دیگری می‌توانست بیان کند بدون آنکه تغییری در نمایشنامه داده شود.

● - به این ترتیب «بشیر» نیز می‌توانست وجود نداشته باشد.

● کاملاً درست است. چون بطور کلی قسمت اول نمایشی زائد به نظر می‌رسد. و این نقص کار به حساب می‌آید.

- اگر نمایشنامه را با دیدی کلاسیک نگاه کنیم بله، ولی در غیر اینصورت، من این را ضعف نمی‌دانم. چون معتقدم در این نمایش این واقعه است که باید اتفاق بیفتد.

● این واقعه می‌تواند بدون حضور «بشیر» و «بسر» هم اتفاق بیفتد. چون، آدم‌های مذکور در خلق حادثه‌ی اصلی نمایش، هیچ تأثیری ندارند.

- ولی در هر صورت این نکات برای من غیر معمول نیست.

● غیر معمول یعنی چه؟

- یعنی اساساً به این فکر نیافتادم که نمایش ضعفی دارد تا آنرا با نویسنده مطرح کنم.

● گذشته از متن، انتخاب «تپ»‌ها نیز درست نیست. بخصوص اینکه دوترا که بازیگران سعی دارند با تغییر صدا تپ‌سازی کنند.

- گروه‌های آماتور همیشه از لحاظ انتخاب بازیگر دارای کمبود هستند. به این جهت بندرت می‌توان کارگردانی را یافت که بتواند آدم‌هایی را با خصوصیات کاملاً مطلوب گردم آورد. از طرفی من فکر نمی‌کنم عوض کردن لحن صدا به کار بازیگران لطمه‌ای وارد کرده باشد.

● به این ترتیب پس غلویی حد آدم‌ها نیز اشکالی ندارد؟

- تماشاگر در طول اجرا بیشتر شاهد غلو به اصطلاح سه‌نفر خرده سرمایه‌دار است. آن‌هم به این دلیل که ما شناخت کاملی از این طبقه نداریم.

● در آخر می‌خواستم توضیح بدهید که چرا این نمایشنامه را در تالار مولوی به اجرا گذاشتید؟

- چون می‌خواستم نمایش انعاماس بهتری در میان مردم بخصوص دانشجویان داشته باشد.

گفتگو از: خسرو کیانی

فراوانی» نویسنده گروه خواستیم تا بر اساس آن طرح نمایشنامه‌ای را بنویسد که حاصل، متن اجرایی «شوخی در گود» است.

● ولی نمایش سستی‌های بسیاری دارد. فی‌المثل، صحنه‌های زائد و آدم‌های اضافی چون پسری که می‌بینیم.

- اگر شما دنبال ساختمان کلاسیک نمایشنامه در این متن هستید، باید بگویم که متن فوق به هیچوجه دارای چنان معیارهایی نیست. چرا که فاقد هر نوع صحنه‌بندی است.

ولی بطور کلی ما سعی کردیم در این اجرا از عوامل کاملاً ایرانی چون صحنه گرد که سابقه طولانی در تئاتر ما دارد استفاده کنیم. به این جهت، مطمئن این اجرا در مقابل تئاتر غربی چنین دیگری است.

● مثلاً چه چیزی؟

- بدیهی است که افعال صحنه‌بندی‌ها فضا و مکان در یکدیگر در این نمایش حائز اهمیت است. فی‌المثل، مکان در اجرای «شوخی در گود» با چرخیدن دختر و پس به دور سکو، مکان عوض می‌شود. در حالی که دو آدم دیگر نمایش، یعنی زن و مرد، ثابت بر روی سکو نشسته‌اند. که البته این مهم باعث خواهد شد تا تماشاگر، بسیار صادقانه به تماشای آنچه که مقصود ما است بنشیند.

● ولی اینکه می‌گوئید کار چندان تازه‌ای در تئاتر نیست.

- شاید بهتر باشد بگویم ما تأکید زیادی روی عوامل شرقی کار داریم، فی‌المثل در نمایشنامه‌های شرقی به حقیقت توجه فراوانی می‌شود، حال آنکه در تئاتر غرب واقعیت‌چایی بس رفیع دارد. از این رو با آن‌دک توجهی نسبت به نمایش می‌توان دریافت که «زیلو» تنها واقعیتی است که ذهن تماشاگر را به مسایل جدی‌تری رهنمون می‌کند.

● با اینهمه می‌بینیم که بود و نبود مثلاً «بسر» در نمایش اثر چندانی ندارد.

- «بسر» جزئی از نمایش است که باعث وقوع پیوستن حادثه می‌شود.

● «ماشین نویس‌ها» و «ببر» دو باره آمدند

دو باره آمدند

در اجرایی دوباره، «ماشین نویس‌ها» و «بسر» را بر صحنه «تئاتر کوچک تهران» می‌بینیم، دو نمایش همراه نوشته‌ی «موره شیسگال».

اجرای این دو نمایش در سال گذشته با موفقیت بسیار روپرو گردید که می‌توان همین موفقیت را ناشی از ارزش کار کارگردان آنها (پروین صیاد) دانست، «صیاد» در اجرای خود، کوشیده بود تا صحنه‌اش را دقیقاً در جهت خواست‌های متن هدایت کند، و در این زمینه نیز کاملاً موفق شده بود. «ماشین نویس‌ها» حاصل نگاه خاص نویسنده‌ی آن است به زندگی، نگاهی که در نهایت هر روز را تکرار روز گذشته می‌بیند و هر سال را نیز به همین ترتیب و در نهایت زندگی هر نسل را تکرار زندگی نسل گذشته. بر این اساس نویسنده بر آن است تا ما را به کشف موقعیت خود زندگی وادارد. در نمایش دیگر، «ببر»، تجلی دیگری را از این نگاه می‌بینیم و طی آن با اعمال مردی تنها روپرو می‌شویم که در برابر آنچه که اخلاق جامعه نامیده می‌شود، قد علم می‌کند.

«صیاد» در اجرای خود از این دو نمایشنامه، ارزش‌های کار نویسنده را در شکلی نمایشی بر صحنه عرضه کرده است، و در این راه بیشترین امتیاز از طریق بازیگری بدست می‌آورد که جدای از خود او، بازی بسیار خوب دیگری را از «هری آپیک» در این اجرا می‌بینیم.

«ماشین نویس‌ها» و «ببر» دوباره آمدند



صحنه‌ای از اجرای «ماشین نویس‌ها»

«مرغ دریایی» اواخر بهمن ماه

«مرغ دریایی» نوشته «آنتون چخوف» و به کارگردانی «حمید سمندریان» که پیش از این خبرهای مربوط به آنرا در همین صفحه خوانده‌اید، در اوایل ماه جاری در تالار بیست و پنج شهروپرو بر صحنه خواهد آمد. آخرین خبر در باره‌ی این نمایش، اینست که «علی نصیریان» در آن بازی نخواهد داشت و بجای وی «منوچهر فرید» ایفای نقش خواهد کرد. باتوجه به سرگزاری «دومین جشنواره و سمینار تئاتر شهرستان» که در فروردینماه برگزار خواهد شد، و باتوجه به مسئولیت «نصیریان» در این رویداد، بعنوان «دبیر جشنواره و سمینار»، کناره‌گیری او از بازی در اجرای «مرغ دریایی» برای «نصیریان» فرصت بیشتری را جهت رسیدگی به مقدمات سرگزاری «دومین جشنواره و سمینار تئاتر شهرستان» فراهم می‌سازد.



تماشای سینما



کلود لوش در صحنه‌ای از فیلم «امپراتور»

کلود لوش:

امپراتور نیستی با قلم موی دوربین

کلود لوش در سال ۱۹۴۷ در فرانسه بدنیا آمد. فیلمها و حرفه وی، نسبت به سایر فیلمسازان جوان فرانسوی، بسیار جنجالی بوده و نظرها ضد و نقیصی بوجود آورده است.

وی وقتی نوزده ساله بود، فیلم کوتاهی در آمریکا و یک فیلم مستند چهل و پنج دقیقه‌ای در مسکو ساخت. که هر سه آنها طبق گفته خود لوش به سبب ضد آمریکائی و ضد شوروی بودن، تحریم شد.

لوش، طی خدمت نظام خود، ده فیلم کوتاه دیگر برای ارتش کارگردانی کرد. پس از پایان خدمت نظام، در سال ۱۹۶۰، کمپانی تولید فیلم خود را تدارک داد. در این کمپانی اولین فیلم سینمایی خود موسوم به «L'homme le propre» «صفت مخصوص مرده» (۱۹۶۰) را ساخت که علاوه بر همسرش، خود نیز در آن نقشی ایفا کرده است. این فیلم از نظر تجاری با شکست روبرو شد و در نتیجه، لوش پانزده میلیون فرانک مغرضی شد.

با این همه، لوش از میدان بدر رفت و فیلمهای متعددی ساخت که کم و بیش زمینه کار او را هموار کرد. آنگاه در سال ۱۹۶۶ تکخال خود، «یک زن و یک مرده» را آشکار کرد. این فیلم، با دو جایزه اسکار، بعنوان بهترین فیلم خارجی سال، و جایزه بزرگ فستیوال کان، برچنان موفقیت کم نظیر تجاری و انتقادی دست یافت که لوش، این طفل یک شبه، یبازی آن، ره صد ساله رفت و ناگهان نام او و فیلمش شهره آفاق شد.

قصه این فیلم، قصه عاشقانه ساده یک زن و یک مرد است که زندگی، هر دو آنها را خرد و خراب کرده است و تصادفاً یکدیگر را ملاقات میکنند و آنگاه شیفته و دلناخته یکدیگر میگردند.

لوش این فیلم را خود کارگردانی و فیلمبرداری کرد و در نوشتن تصویرنامه و تدوین آن نیز شرکت داشت. وی از آن دسته از کارگردانانی است که دوربین را با آزادی و انعطاف پذیری قلم نویسنده و قلم موی نقاش بکار می‌برند و بر ارزشهای بصری فیلم بیش از محتوا ارجح میگذارند. علاوه بر این، او معتقد است که فیلم باید مخصوصی شخص واحدی باشد: «فیلم نمیتواند ترکیبی از نوشته یک شخص و زوایای دوربین شخصی دیگر باشد بلکه باید صرفاً آمیزهای از اندیشه و تصویری باشد که فقط یک نفر بتواند آن را بوجود آورد و درک و کنترل کند».

لوش در همه مراحل فیلمسازی خود، نقشی ایفا میکند، حتی فیلمهای خود خود را تهیه، کارگردانی و فیلمبرداری و تدوین میکند چرا که معتقد است چنین شیوه‌ای با آزادی تام میدهد تا فیلم را بدانگونه که میخواهد، بوجود آورد.

آنگاه در اینجا مطالعه میکنند ترجمه مقاله‌ای است بقلم لوش که در آن، این کارگردان، طرز کار و شیوه فیلمسازی خود را تشریح میکند.

حسن فیاض

رئوس کامل وقایع فیلم خود را در میان نمی‌گذارد. بلکه از آنها خواست میکند که براساس اعتمادی که بمن دارند، پامن کار کنند.

● صرافت و رضای خاطر ضروری

برای نمونه، وقتی که با اتوموتان، آمیژیراردو و گندیس برکن برای بازی در فیلم زندگی برای زندگی قرارداد بستم، درباره داستان فیلم خود، بیچ خط کلی، چیزی با آنها در میان نگذاشتم فقط به آنها گفتم که در صورتی که مایلند پامن کار کنند، قرارداد را امضاء کنند و وقتی پاسخ آنها مثبت بود، راجع به دستمزدها صحبت کردم. و آنوقت وقتی که قرارداد امضاء و همه چیز روپراه شد، با هنریشه‌ها و گروه خود، گاه روزی پانزده ساعت کار میکردیم، چرا که وقتی زندگی به جریان میافتد، نباید آن را متوقف کرد. پهمین جهت هیچکس شکوه‌ای نداشت. همه کار خود را بی‌نهایت دوست میداشتند و من هم دستمزد خوبی به آنها پرداختم.

این طرز کار برای من بی‌نهایت موثر واقع می‌شود. همه خود را بدون تصورات قبلی، در اختیار میگذارند. به هر هنریشه چند صفحه‌ای، گاه به گاه میدهم که فقط قسمت مربوط به او را در داستان تشکیل میدهد و باید آنها را بخاطر بسپارد. هیچوقت نمیگذارم که از سخنان هنریشه دیگری چیزی سر دیباورد. این کار، دست کم برای من، نوعی صرافت و رضای خاطر است. همچنین می‌آورد که ضروری است. همچنین این طرز کار، مانع از بازیهای معمولی می‌شود، و این دلیل دیگری است که چرا نمیگذارم اشخاص دیگری، جن هنریشه‌ها و گروه فیلمسازی، از صحنه فیلمبرداری من دیدن کنند. و راز موفقیت من در این است که با هنریشه‌های خود، تا آنجا که ممکن است، تنها باشم.

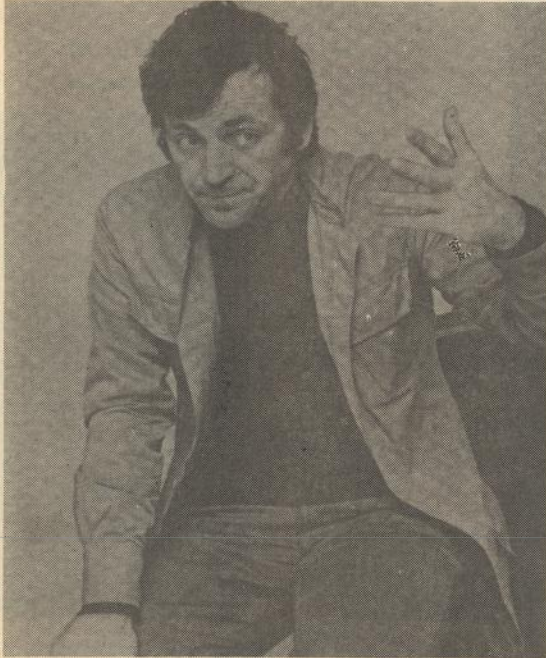
بخاطر می‌آورد یکی از لحظه‌های جالب و دوست داشتنی که برایم بهنگام



انولکامه، هنریشه‌ایک بازی با ریگزن و بامرد، کلود لوش به بازیهای

بقرار اطلاع فیلم بعدی او، «اعتراف» نیز در آینده نمایش داده خواهد شد. بهمین مناسبت، در اینجا مطلبی درباره این دو فیلم و کارگردان آنها - کوستا گاوراس - مطالعه میکنید.

از کوستا گاوراس «بخش ویژه» در چهارمین جشنواره جهانی فیلم تهران نمایش درآمد. هفته گذشته نیز فیلم «Z» دومین اثر سینمایی و چنگال پرانگیز او در انجمن فرهنگی ایران و فرانسه نمایش داده شد.



کوستا گاوراس و مشکلات اجتماعی

و با قدرتی، در عین حال نیز، این همه سرگرم کننده باشد.

در نتیجه، همه کسانی که با فیلم «Z» تسخیر شده بودند، در برابر حمله سرسختانه «اعتراف» آمادگی نداشتند. «اعتراف» بار دیگر کارگردان، ژرژ سمپرن، تصویرنامه نویس و راوول کوتار فیلمبردار و ایو موتان هنرپیشه فیلم «Z» را بهم پیوست. «Z» هیجان آور بود و اما «اعتراف» مهیب است. «Z» شیطان صفتان دست راستی را آشکار میکند و «اعتراف» تصور کمونیس بین المللی استالینی را مورد حمله قرار می-داد.

داستان «اعتراف» مانند «Z» که براساس واقعه لیرکس به فیلم درآمده مملو از داستان واقعی آرتور لندن و همسرش لندن یکی از سه تن بازماندگان این واقعه اوراسلنسکی در سال ۱۹۵۲ در پراگ، است.

آرتور، مانند معاون وزیر امور خارجه چکوسلواکی، باشتباه، متهم شد که جاسوس امریکائیباست و بزندان انداخته شد. در نتیجه، با او رفتارهای غیرانسانی صورت گرفت تا او را باعتراف خیانت آدار کنند. لندن یکی از سه تن بازماندگان این واقعه دست دادند.

«اعتراف»: بهمان اندازه که برای کوستا گاوراس تحسین و ستایش ببار آورد،

کوستا گاوراس که اصلا یونانی و اکنون تبعه فرانسه است ابتدا با فیلم «تومیل خفته آدمی کشد» توجه سینما-دوستان را بخود جلب کرد؛ فیلمی دلبره آور و مهیج که گرچه نشانی از فیلمهایی که بعداً گاوراس ساخت در خود نداشت اما از استعداد خیره کننده کارگردانی تازه کار حکایت میکرد.

با این همه تمامی زندگی گاوراس وقف علایق سیاسی «Z» و «اعتراف» شد.

کوستا گاوراس چهل و دو سال پیش در آتن در خانواده ای مرکب از پدری روسی و مادری یونانی بدنیا آمد؛ پدرم با تفاق پدرش به یونان آمد. زندگی و حشمتی داشتیم. نه پولی موجود بود و نه چیزی دیگر. بهمین جهت نه میتوانستیم به دانشگاه بروم و نه از یونان خارج شوم. بنابراین با دادن رخصه توانستم وسائل خروج خود را از یونان فراهم کنم و به فرانسه بروم و دیگر به یونان بازنگردم. من در فرانسه با مفهوم آزادی آشنا شدم. بدین معنی که اگر مردم می-خواستند به چه، یا به راست گرایش پیدا کنند، این امکان وجود داشت.

«Z» بسیار مورد توجه و تحسین ناقدان و تماشاگران قرار گرفت چرا که کوستا گاوراس و تصویرنامه نویس آن، ژرژ سمپرن توانسته بودند در قالب فیلمی هیجان آور، فاشیسم یونانی را متهم کنند. کمتر فیلمی میتوان یافت که با چنین پیام بااهمیت

که سینمای فرانسه بوسیله یک عده خاص اداره می-شود. اینها حتی پیشاپیش گفته اند که فیلم های مرا از میان خواهند برد.

سینما برای دیدن چشم و دیدن گوش دهها هزار نفر ساخته می-شود؛ بنابراین، تماشاگران، ناقدان حقیقی فیلمهای من هستند. من همیشه تماشاگران را به سه دسته تقسیم کرده ام. اول: تماشاگران حرفه ای یا فستیوالی که به فیلمهای من - در محدوده حرفه ما - از نقطه نظری فنی نگاه میکنند. دوم: تماشاگران نخبه ای که بهای گران بلیط را می-پردازند و برای اولین بار دیدن فیلم میروند. این دسته از تماشاگرانی هستند که احساسات عمومی را برمی-انگیزند و تبلیغات شفاهی آنها باعث موفقیت فیلم در سراسر جهان می-شود. سوم: میلیون ها نفر تماشاگر حامی و همسایه دیوار پدیدوار سینماها هستند. این دسته از تماشاگران قوده عظیمی از مردم را پدید می-آورد که براساس داوری آنها، ممکن است با موفقیت یا با شکست روبرو شود. من این دسته از تماشاگران را نه تنها نادیده نمی-گیرم بلکه میکوشم تا ذوق آنها را توسعه و پرورش دهم. و همانقدر که برای جویز فستیوالها و اسکار سپاسگزارم به حمایت این تماشاگران نیز ارجح میکذارم.

تماشاگران همسایه دیوار پدیدوار سینماها، فیلم را بمنزله سببی میندازند که من آن را، نه برای دوردندان، بلکه برای خوردن و لذت بردن از آن، برمی-گزینم. آیا من خوشبینم؟ سالهای کودکی من، با گریز از آلمانها و سپری شدن در بازداشتگاه آنها برایم خوشبینی بسیاری بارمغان آورده و مرا بر آن داشته است تا مردم را خوشنود کنم. من کسانی را که گرفتار و عصبی هستند و مجادله میکنند، دوست نمیدارم.

بیدرتک پس از توزیع فیلم «یک مرد و یک زن» کاملاً ورشکست شده بودم و زیر بار شصت هزار دلار قرض رفته بودم. از هر کس و بهر وسیله که میتوانستم، کمک طلبیدم و سرانجام صد و چهل هزار دلار برای برای ساختن این فیلم پول جمع آوری کردم. پس از آنکه فیلم با موفقیت روبرو شد دریاقتم که موفقیت خود را به چه بهای گزافی بدست آورده ام!

● احساساتی نیستم

حاصل کار فیلمسازی باین می-ماید که آدم زنی را دیوانه وار دوست پدارد که روز بعد، نیز بهمان اندازه با احساس و دوست داشتنی باشد. حرفه من، مانند یک زن، مرا شیفته و دلپاخته خود کرده است. من از انتقاد نمی-هراسم و عمیقاً درگیر فیلمهایی هستم که میخواهم در آینده بسازم. و چون مردم و احساسات و عقبا و زندگی آنها را دوست میدارم، نباید چنین تصور شود که من آدمی احساساتی هستم.

همه اینها، چیزهایی است که برای «سینمای نو»، بهمان اندازه حائز اهمیت تلقی میشود که برای سینمای کهنه پیوسته با ارزش بوده است. اینها چیزهایی است که هرگز تغییر نمی-کند. مسائل عاشقانه همیشه موارد روانی وابسته به کلیتیک نیست. در عشق و عاشقی، محبت و همدردی وجود دارد. من خوشبینم، چرا که بزندگی، به مردم عشق میورزم.

بنابراین، برای من سبک نو مطرح نیست، نه موج نو! و اگر پیشرفت های تکنولوژی باعث شود که روزی وسایل فیلمبرداری کوچکتر و سبکتر شود، آنوقت خواهم توانست بزمانی باز گردم که کارگردانها فقط نگران هنرپیشه ها و زندگی بوند و توجه چندانی به داستان و دکور نداشتند!



ایوموتان و آنی ژراردو در صحنه ای از «زندگی بخاطر زندگی»

فیلمبرداری «یک زن و یک مرد» روی داد موفقی بود که بایم به قلاب اتومبیل مسابقه بسته شده بود و دسر روی سرپوش اتومبیل خوابیده بودم، و دوربین را به طرف شیشه جلو اتومبیل گرفته بودم. هوا به شدت سرد بود و بخار ماشین سینمای ژان لوئی ترینتیان را که اتومبیل میراند، تار و مبهم کرده بود.

من باید فیلمهایم را خود بسازم. فیلم نمیتواند ترکیبی از نوشته یک شخص و زوایای دوربین شخصی دیگر باشد. بلکه باید صرفاً آمیزهای از اندیشه و تصویری باشد که فقط یک نفر بتواند آن را بوجود آورد و درک و کنترل کند.

من هنرپیشه های خود را نیز معمولاً تنها میگذارم و آنها مرا به سبب این کار دوست میدارند. کارگردان خود سر و پرخاشکی، چیزی وحشتناک است. من همیشه، حتی اگر بازی هنرپیشه هایم بد باشد، از آنها تعریف میکنم کارگردان هرگز نباید هنرپیشه را مایوس کند چرا که هنرپیشه ها آدمهایی احساس و ناام هستند. درحقیقت، کارگردان باید طرفدار هنرپیشه باشد مانند کسانی که با پرچم به بازی فوئال میروند و میکویند «فرانسه به پیش» کارگردان باید پیوسته پرچم خود را به علامت «موتنا بجنب» برگزیند بجنب» به اهتزاز درآورد.

من کاملاً از این کار احساس رضایت میکنم زیرا هنرپیشه ها به شیوه ای مانند من احترام می-گذارند و من نیز کار آنها را محترم می-شمارم. به دلایلی که نمیتوانم بیان کنم، فیلمسازان سینمای فرانسه عرصه را برمن تنگ کرده اند. من سینمای فرانسه را دوست نمیدارم و اغلب این را گفتم. چرا

يك فيلمساز با جبروت

امير هوشنگ كاوسي



فریتز لانگ
۱۸۹۰-۱۹۷۶

فریتز لانگ در ۱۹۶۵ در
فیستوال مونترآل

با ید دست به ساختن اثری مشکل بز نیم،
با ید تلاشی راکه در نهایتش موفقیت قرار
دارد آغاز کنیم، با ید آنچه راکه در خود
سراغ داریم می توان ید بیان با ارزش
باشد که با مهارت های تکنیک شکل
می گیرد بنمایانیم، ولو با ویژگی هایی
که این وسیله بیان دارد اندیشه های ما
با کمی تصنع خود را نشان دهند.
فریتز لانگ (۱۹۳۶)

رقتیم، با هم در يك هتل اقامت كردیم.
مونتان آنقدر در نقش خود فرو رفته بود که
گاه کابوسهای وحشتناکی باو دست میداد
و فریادکنان از خواب برمیخاست. طی فیلم-
برداری واقعا به صورت يك زندانی واقعی
درآمده بود. زندان ما، خانه آدمهای پیری
بود که خیلی خوفناک و کثیف بود و بوی
گند میداد. ایو مرتب در اطراف آن، به
آرامی قدم میزد و احساس وحشتناکی داشت.
سیمون برای من هنرپیشه است، نه
ستاره. وقتی من با او کار میکنم واقعا همکاری
میکند. وی، برخلاف سایر هنرپیشه ها نمی-
خواهد جواتر از سن و سالی که دارد، نشان
داده شود. وی میدانست که باید کمی لاغر
شود. بهمین جهت، مشروب را ترک کرد و
شبها زود بخواب میرفت.

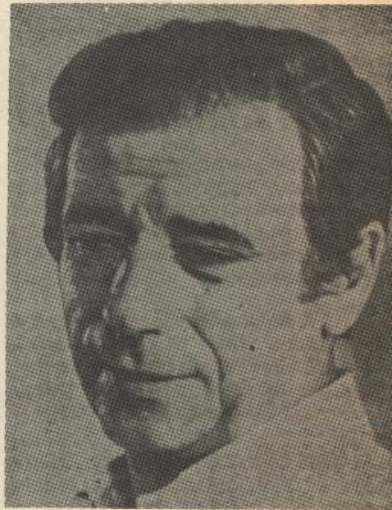
کوستا گاوراس که کار خود را با
دستیاری کارگردانی شروع کرد، موفقیت
در حرفه خود را، در حقیقت، مدیون ایو مونتان
و سیمون سینیوره است. گاوراس هنگام کار
روی فیلم «The Day and The Hour»
با سینیوره که در آن بازی میکرد، آشنا
شد. سیمون آنگاه گاوراس را به سمپرن
معرفی کرد که تصویرنامه آن رنه موسوم
به «پایان جنگ» را نوشته بود و در آن نیز،
مونتان بازی میکرد. ایو مونتان و سیمون
سینیوره، سپس در فیلم «تومبیل خفته ۵۵
می گشته» نقش های اصلی را بعهده گرفتند.
این فیلم را گاوراس دیگر دوست ندارد و
روی آن حساب نمیکند چرا که معتقد است:
«در این زمان آنقدر مشکلات اجتماعی در
جهان وجود دارد که برای من ممکن نیست
که دوباره فیلمی از این دست بسازم.»
«ما با «Z» فیلمی سرگرم کننده
ساختیم. خیلی ضروری بود که چنین فیلمی
با چنین موضوعی، مردم پسند، یعنی سرگرم-
کننده باشد. خواستیم با «اعتراف» نیز چنین
کاری انجام دهیم اما متوجه شدیم که این
کار حیانت ب موضوع فیلم خواهد بود.»
موضوع «اعتراف» خیلی جدی تر از
«Z» است.

«من هیچ حزبی تعلق ندارم. هیچ
سازمان سیاسی را نمی یابم که بنظر من
خوب باشد، همه این سازمانها نه تنها اشتباه
میکند، بلکه اغلب، حتی در ابتدا با صداقت
نیستند. بعضی از آنها پایه و اساس و
تئوریهای خوب دارند، اما با کسب قدرت
چهره آنها دگرگون میشود.
میخواهند همه چیز را، حقیقت را،
مرتب و منظم کنند. و همه اشتباه آنها در
همین است. من حالا دیگر به هیچ حزبی
تعلق ندارم.

مادام وقتی که در یونان زندگی
میکرد، خیلی مذهبی بود. من کتاب مقدس
و مارکس را مطالعه کردم. هر دو راجع به
عظمت و شکوه انسان صحبت میکنند. اما
همه این چیزها با کسب قدرت عوض می-
شود؛ حتی مسیحیت، حتی دموکراسی.
در سوربون به تحصیل ادبیات پرداختم.
آرزویم این بود که نویسنده شوم اما دقیقا
نمیدانستم که چه چیزی باید بنویسم. یکروز
به «انستیتی مطالعات پیشرفته سینمایی
فرانسه» رفتم و باین نتیجه رسیدم که فیلم-
سازی ساده تر و نزدیکتر به خلق و خوی
من است تا نویسندگی.

وقتی نوجوان بودم شاید هر شب در
آتن به تماشای فیلم میرفتم. فیلمهای جان
فورد و کینگ ویدور را، بخصوص، خیلی
دوست داشتم. اما فکر میکنم که فلیسی
بزرگترین کارگردان دنیا است.»
گاوراس در حال حاضر سرگرم تهیه
مقدمات فیلم تازه ایست که در آن، ایو مونتان،
طبق معمول، نقش اول را بعهده خواهد
داشت. اما هنوز نام این فیلم تعیین نشده
است.

ایو مونتان در صحنه ای از
«حکومت نظامی»



در حزب کمونیست فرانسه اغتشاش ایجاد
کرد. با این همه، چنین جنجالی کوستا
گاوراس را خشنود ساخته است: «این
جنجال خوب است چون راجع به «اعتراف»
حرف میزنند. برای اولین بار دست چپها و
کمونیستها راجع به مسأله استالینی صحبت
می کنند؛ بگذارید فراموشی کنیم. حزب
کمونیست فرانسه رسما با این فیلم مخالف
است اما حزب کمونیست ایتالیا و یوگسلاوی
با آن موافقت، تیتو آن را دید و خیلی از
آن خوشش آمد.»

اما حزب کمونیست فرانسه هرگز
اظهار نداشت که چنین واقعه ای حقیقی نیست،
بعضی ها گفتند واقعی است و برخی دیگر
اظهار داشتند که حالا دیگر نمیتوان راجع
باین قبیل مشکلات صحبت کرد، که البته
چنین اظهاری پهبانه ای بیش نیست.
برای مونتان، و بخصوص برای
همسرش سیمون سینیوره (که نقش همسر
او را در این فیلم بازی میکند) که درباره
احساسات دست چپهاش خیلی تبلیغ شده
است، تصمیم به بازی در این فیلم کاری
بسیار دشوار بود. زیرا که وی همیشه خیلی
به حزب کمونیست شوروی، بخصوص قبل
از حمله به بوداپست، نزدیک بود.

مشکل سینیوره، مشکل عشق بود -
وی همیشه کوشیده بود که از مسائل
سوسیالیستی در فرانسه حمایت کند، و لازم
بود که حالا دیگس میان سوسیالیسم و
کمونیسم بان گونه که امروزه در روسیه
وجود دارد، فرقی قائل شود.
ایو مونتان نیز که میدانست نمی-
تواند در این فیلم خیلی خوش تیپ نظر آید،
روزها را با يك تکه گوشت و يك لیوان
آب میگذراند تا کمی لاغر شود. وقتی به
یکی از شهرهای فرانسه برای فیلمبرداری

بیاد می آوریم که يك چند ماه پیش فیلمسازی که گودار و تروفولوکموله و دیگر نوآوران سینما او را بعنوان یکی از ستون‌های محکم و معظم هنر هفتم می‌دانستند، در گذشت - اودر ایران بیشتر با نامش شناخته شده است تا با آثارش. چون که وقتی می‌گوئیم آثار فریتز لانگ همچنانکه بارها گفته‌ایم منظور سینمایی است که اوساخت نه تنها تعدادی فیلم‌های او بویژه کارهای آمریکایی‌اش که از سال‌هایی به بعد دیگر نیاید سینمای او را در خلال آن فیلم‌ها نظور که باید جستجو کرد. بلکه باید دگرگونی‌های حرفه‌ای‌اش را در تصاویر آن‌ها گشت و یافت و فاداری‌اش را بخود دید.

بی‌شک آثاری از او را برآئرتی‌کوشش‌های سازمان سینه کلوب ایران طی سالهای ۳۰ خورشیدی (در سالهای بعد از ۲۵۱۴ تا ۲۵۲۰) در جلسهای نمایش فیلم دیده و شناخته‌ایم همچنین زحمت‌های گانورن فیلم ایران و استیتو گوته را در راه شناساندن این فیلمساز به سینما دوستان ایرانی نباید فراموش کرد.

وقتی می‌گوئیم سینمای فریتز لانگ بیشتر منظور ما (مرگ خسته ۱۹۳۶)، (نیبلونکن ها ۲۴-۱۹۲۳) (متروپولیس ۱۹۲۶)، (M ۱۹۳۱)، (وصیت‌نامه دکتر ماپوزه ۱۹۳۲) است.

بدون شك آثار آمریکایی او را هم نمی‌توان ناچیز انگاشت: (خشم ۱۹۳۶)، (شما فقط یکبار می‌توانید زندگی کنید ۱۹۳۷) و یا سه فیلم وسترن او که به ترتیب عبارت است از: (بازگشت فرانک جیمس ۱۹۴۰)، (وسترن یونیون ۱۹۴۱) و (مزرعه پندام ۱۹۵۱) و فیلم‌های آمریکایی دیگرش هر کدام جایی در تاریخ هنر هفتم دارد ولی در فیلم‌های آلمانی‌اش که ویژگی‌های او را بعنوان بنیانگذار يك سینما نمایان می‌سازد تمام مشخصات يك جامعه را بیشتر می‌توان یافت تا مپارت‌ها و ایتکارهای يك فیلمساز درخشان و کاربری‌های ویژه او را از این مجموعه تکنیک که نامش را فیلمسازی می‌گذاریم - گفتیم تمام ویژگی‌های يك جامعه معین یعنی جامعه آلمان واضافه می‌کنیم آلمان در فرهای پایان جنگ اول جهانی.

اما پیش از آنکه وارد بحث در پیرامون رابطه فیلم‌های لانگ با آورده‌های بیرونی، از جامعه‌ای که فیلمساز در آن زندگی میکرد و یا آورده‌های درونی یعنی تگرش‌ها و تحلیل‌ها و تصویری که ناشی از مپارت‌های اوست گردیم اشارهای کوتاه به زندگی و احوال او را ضرور میدانیم.

او در ۱۸۹۰ در وین پندیا می‌آید و پس از پایان تحصیلات در معماری و اشتغال به نقاشی و مطالعه درشناخت هنر بطورکلی به کشیدن کاریکاتور و گراور و ساختن دکور می‌پردازد و در ۱۹۱۶ ضمن جنگ جهانی اول به سنینما رو می‌آورد.

جنگ و بویژه شنیدن صدای ریزش امپراتوری‌های معظم آلمان و اتریش توجه و عبرت او را برمی‌انگیزد و از راه تئاتر است که به سینما کشیده میشود. او از سناریوهائی که برای دیگران می‌نویسد (۱۹۱۹-۱۹۱۶) و از نخستین فیلم‌هایی که خود میسازد (۱۹۲۱-۱۹۱۹) يك تگرش واحد و يك همواره‌گی مطلق در آثارش دیده میشود و این نگاه را حتی در آخرین فیلم‌هایش با توجه به اینکه سال‌هایی که میگذرد به او تجربه‌هایی نو می‌آموزد می‌توان مشاهده کرد. با در نظر داشتن این نکته که آورده‌های اجتماعی را در آثار نخستین او بیشتر از آثار پسین وی می‌توان یافت و آنچه که در آثار نخست او وجود دارد همچنانکه گفتیم آورده‌هایی است بیرونی از جامعه‌ای که خود در آن میزیسته و بویژه دوران انحطاط آثرا به چشم‌مان خود دیده‌است، پس کار فریتز لانگ بر این قول، بر استنباطی خاص استوار است و پایه‌های این درك از همان نخستین سناریوهای او نمایان میشود. در پایان ناطق او مردی است كاملا



پترسوره در نقش جنایتکار M

شناخته شده و خوان تکنیک صدا را که به سینما راه یافته است، با موفقیت میگذراند. در روی کار آمدن نازی‌ها آلمان را غیر قابل زندگی برای آزادی بیان می‌بیند به فرانسه می‌رود و در آنجا «لیلیوم» را در ۱۹۳۳ میسازد بعد روانه آمریکا میشود و در ۱۹۳۶ فیلم «خشم» را در هالیوود به اتمام میرساند و پس از ۲۰ سال در ۱۹۵۶ «درای شکم معقول» را میسازد که آندره مایزن باستانی اشرا «فیلمی باور نگرانی» میداند. لانگ به آلمان باز می‌گردد تا رویای دیرینه‌اش را که همانا ساختن فیلمی از پیر بسکال و مقبره هندی است و لانگ در سال ۱۹۶۱ به اتفاق تئافون هاربو سناریوی از مقبره هندی برای جوهای فیلمساز آلمانی نوشته بودند، این بار خود بسازد (۱۹۵۸) این دو فیلم را با عنوان‌های پیر اشناپور و مقبره هندی مادر تهران دیده‌ایم.

در ۱۹۶۰ لانگ «هزار چشم دکتر ماپوزه» را که يك تولید مشترك آلمان و فرانسه و ایتالیا است میسازد و بعد کاری از اونی-پینیم.

چندبار اشاره به کارهای آلمانی فریتز لانگ کرده‌ایم. در مورد کارهای دوران صامت او قسمتی از اظهار نظر ژرژ سادول را در اینجا می‌آوریم:

«این جوان اهل وین که قرار بود مثل پدرش معمار گردد بزودی تخصصی‌را رها کرد تا به چپانگری بپردازد و نقاشی کند. به هنگام جنگ جهانی اول در ارتش امپراتوری اتریش افسر است و يك چشم خود را از دست میدهد و معاف میگردد و به نوشتن سناریو برای موسسه دکلا (دویچه آکلر) و مدیر آن اریخ بومر می‌پردازد و در نوشتن سناریوهای پلیسی و بادله‌ره برای جوهای و اوتوریبتر بکار مشغول میشود. با همسرش تئافون هاربو سناریو «مرگ خسته» را که عنوان فرانسوی آن «سه روشنائی» و عنوان انگلیسی‌اش «سرنوشت» است آماده می‌کند و خود لانگ آثرا بر ابر دوربین می‌برد.

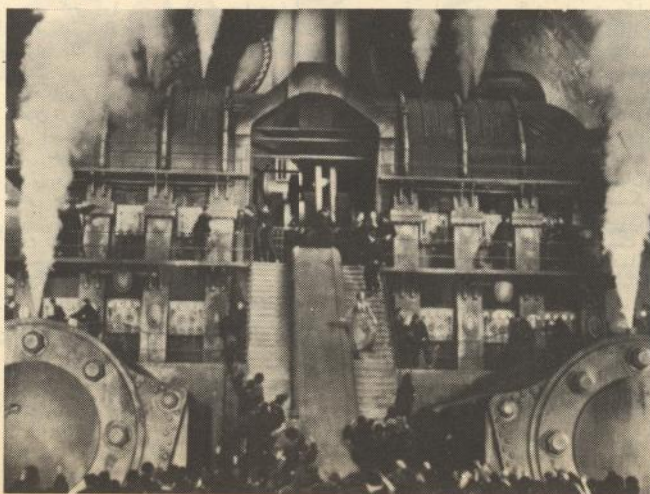
مرگ خسته يك فیلم مرکب از سه قطعه است و موضوع آن چنین است: ملك الموت به عاشق و ممشوقه‌ای فرست میدهد تا سه‌بار سرنوشت خودشان را به پایان رسانند بار نخست در چین قرون وسطی بار دیگر در بغداد عباسیان به هنگام خلافت هارون الرشید و بار سوم در ونیز در زمان حکومت دوچ‌ها.

با وجود مهارت‌ها مدیر فیلمبرداری فریتز آرنو واگنر این سه قطعه کمی‌سبك موزیک‌ها ل‌های قدیمی را دارند اما صحنه‌هایی که در آن دو عاشق رومانتیک و ملك الموت (این نقش را برنهارد کوتر که ایفا می‌کند) با هم روبرو هستند فیلم لحنی عمیق و پامعنی می‌یابد - این صحنه امتیاز خود را همچنین شمع‌های قدی بیشتر از باز یگران نتیجه درس فیلم را می‌نمایانند که، انسان زندانی سر-نوشت خویش است.

این بار دکورسازان بجای پرده‌های نقاشی دکورهای بلند و سه‌بعدی ساخته‌اند، همین سبك معمارانه که از این پس برای لانگ تا پایان کارش يك ویژگی و يك شخصیت بوجود می‌آورد، دیوار بلند، پلکان، شمع‌های قدی بیشتر از باز یگران نتیجه درس فیلم را می‌نمایانند که، انسان زندانی سر-نوشت خویش است.

با فیلم «دکتر ماپوزه» لانگ اکسپره سوبنیسم دکور را با اتریکی‌های پلیسی می‌آیزد. قهرمان فیلم دارای شباهت‌هایی است با فانتوماس - خانه پندامی که او صاحب آن است طرحی است از آلمان منحط و فاسد به هنگام تورم. زد و خورد میان زردان و پلیس در این فیلم، جدال‌های خیابانی را بخاطر می‌آورد که نوسکه وزیر کشور سوسیالیست دستور آثرا صادر کرده بود. طی هفت‌ماه که فریتز لانگ به ساختن «نیبلونکن‌ها» می‌پردازد بحران اقتصادی آلمان به نهایت میرسد - يك میلیاردر مارک رقمی است رایج که اغلب برای خرید چند

کارخانه جهنمی متروپولیس



کیلو سیبزمینی می تواند پرداخته شود - در هامبورگ کودتا میشود، در یک آجوفروش در مونیخ یک ماجراجوی اصلا آتریشی به اتفاق چند اویاش در صدر سرنگون ساختن حکومت برمی آید و یکسرو روانه زندان می شوند. زندانی که حاصل آن بدست آوردن یک محبوبیت نسبی و نوشته شدن کتابی پوچ بنام «بیرد من» است. این ماجراجو جز صدراعظم بعدی رایش سوم آدولف هیتلر کسی نیست. بهر حال توجه تمام ناسیونالیست های اوطالی متوجه این مرد است که او را نجات دهنده خود تصور می کنند.

فیلم «تیبولکن ها» سرودی است بر افتخار افسانه ای و اساطیری یک ملت که تملخی انحطاط زمانه ای اش را سعی دارد در پیروزی های گذشته تاریخ خود غرق سازد و در عین حال انتقام و موفقیت ای اش را فریاد کند - تجسمات و نقش ها و معماری حاکم بر تمام فیلم است. موسسه «و ف آ» که آرتیست و «د کلا» او را در خود حل ساخته است هیچگونه صرفه جویی در خرج میلیاردها میلیاردی در دوپچه مارک متورم نمی کند چون هدفش ساختن نمائی از یک حماسه ملی است. پلکان، ساختمان، سردر پناهی عظیم که همه از سیمان و استاف ساخته میشود، مرغزار وسیع پوشیده از مه صبحگاهی با گلهای مصنوعی چنگل انبوه از تنه درختان عظیم، قلعه های قرون وسطائی، غارهای عمیق با صخره های مقوای، ازدهای دمان و خیزنده با دهاان پر آتش، همه اینها مکتها و بازیچه ها با مهارت دگورسازانی چون اتوهوته، آرتیست گنل هوت و کارل فولبرخت و همچنین طراح لباس گودریان و فیلمبردارانی کارداران مانند گوتتر ریثا و کارل هوهمان و از همه بالاتر با ابتکار و بینش ستایش انگیز فیلمساز یعنی فریتزلانگ بصورت یک سبک درمی آید. این معمار بزرگ سینما عوامل انسانی یعنی بازیگرانش را مثل عروسک های باشتکوهی که جزیء بدیگی های دکوراسیون فیلمند بجز یک اثر می آورد - انسان تحت شعاع پلاستیک فرم قرار میگیرد و در حقیقت آرزوی هر مان و ارم ضمن ساختن دکورهای کابینه دکتر کالیکاری که می گفت «فیلم یک طرح و شاید هم یک تندیس و یک معماری متحرک می تواند بشود» با فیلم «تیبولکن ها» تحقق می یابد.

بخشی نخست «تیبولکن ها» «مرگ زیگفرید» گوشه های دلآرانه این قهرمان افسانه ای قوم ژرمن را حکایت می کند زیگفرید آریائی مو پلائی با پوست سفید و صاف و اندام برهنه و عضلانی (پاتول ریشتن این نقش را ایفا می کند) پهلوانی است آریائی چون آخیلوس ترویا یا اسکندریار ایران زمین روئین تن می باشد مشوقه او کرمسید با کسوی قوی تاییده و پلائی، چهره گرمایی سلاح پوشیده را بیاد می آورد که مدت ها صورت تمیز پست آلمان قیصری است.

زیگفرید سوار پراسب سفید و شمشیر پهن در بر او آویزان است این پهلوان از میان مناظر باشتکوه طبیعت که از روی قاپلوهای آرنولد بوکلین درآستودیدو های اوفا ساخته شده است میگذرد او در تعقیب سلطان پدیهات گنومها است که با او قد خمیده و ریش بلند و چرخ و بینی گمانی و لب ضخیم زیرین، کاریکاتور یهودائی را آنچنان که نازیها بعداً مجسم کردند، می تواند از پیش در خاطرهما نقش بندد کند.

زیگفرید قهرمان روئین تن برائرس خیانت و خبت خائنان از پای می افتد و جان میسارده که بیشک تجسمی است از شکست «آلمان خیانت شده» اصطلاحی که ناسیو نالیست های تندرو در توجیه عدم موفقیت خود عنوان میکنند.

سرود پیروزی مرگ زیگفرید در قسمت دوم یعنی در «انتقام کرمسید» به نومیودی و وحشت میگردید این بخش نیز اقتباسی است از افسانه های کهن قوم ژرمن که میدانیم ریشارد واگنر نیز در اپرایی «تیبولکن های خود آرنو اقتباس کرده است. تافتون هاریو که با همسر فریتزلانگ این



تصویری از فیلم «M» در پشت آگهی معرفی جنایتکار با تعیین جایزه دیده میشود

مادران داد دیده فیلم «M»



چون فردوس برین که در آن درختان سر به فلک میسایند و فوارهها بسیار بالا میروند و سپس فرو میریزند و طلوسها در هر کنار میخرامند - مردان و زنان خوش گذاران سرگرم باده نوشیدن و بازی شقاند و اما در زیر زمین های تاریک و مرطوب آدمهایی دیگر همچون عروسک های قدی کوکی با صف های نوبت کاری در حالیکه سرها را کملا به گریبان فرورده اند با آسانسورهای بزرگ به طبقات میانه برای کار میروند. در میان این دو طبقه مرفهان، و محرومان، آخرین بازمانده یک فرشناسی و یک روشنفکر که عاری از گرایش های جنون هم نیست، آدمکی مازه میسازد که سوای آینده است - این آدمک که چون انسانی برای افتد تسلیت و رضا را چاره زندگی نمی داند و مردم را به عصیان دعوت می کند - آنان ماشینها را می شکند و آب بندها را منهدم میسازند و خود نخستین قربانی این ویرانکاری می - شوند.

صحنه آخر فیلم، روی ایوان ویلکان متروپولیس شبرآبی میگذرد، در حالیکه آشتی پذیری سننولیک سرمایه و کار با - دست دادن صاحب کارخانجات جنونی وسر دست کارکنان مجسم میشوند. قسمه فیلم متروپولیس برای آنها تیکه در یک اروای

اشغال شده جنگ دوم جهانی زیسته اند و از نزدیک شاهد ادعای ساختن مترو - پولیس نازیها بوده اند معنی عمیقی می یابد، همچنانکه تیبولکن ها اشاراتی است به رایش دوم یعنی رایش قیصری، متروپولیس نیز با زبان یک ژولورن یا یک هربرت جورج ولز تئوری های اپر امپریالیستی یک هیلفرینگ را که قبل از ۱۹۱۴ آرناسر داده است و آشتی طبقات متخاصم اجتماعی را از پیش می گوید: حکایت می کند.

متروپولیس با آسمان خراش هایش «آواز قوی سینمای صامت آلمان است و آن چنان اوقا را به افلاس می کشاند که موسسه برای بقای خود دست بسوی سرزمین آسمان خراش های واقعی در آن سوی سرزمین آسمان دراز می کند، بسوی ایالات متحدی امریکا. فیلم های صامت بعدی فریتزلانگ در حد «تیبولکن ها» و «متروپولیس» نیست با ناطق، فریتزلانگ خود را همچنان استاد نشان میدهد - در این تاریخ آلمان هنوز آثار دوران بحران اقتصادی خود را میگذراند، جمهوری ناتوان و بیمار و بیمار جایش را به یک رئیس جمهوری سالخورده و فرسوده نظامی یعنی مارشال پاتول بنه کن دورف هیندنبورگ فاتح تاننبرگ در برابر روسها که در این تاریخ هشتاد و چند سال دارد، بخشیده است. اوضاع آلمان همچنان در هم و برهم است فساد بر هر سو حکم فرماست شخته و دزد با هم بر سر یک سفره غذا میخورند و برت برشت و کورت ویل و پایست در اپرای سه پولی از زبان ماکس مفسر تصنیفی می خوانند که طرح سینمای روز است - یا سالیان دراز بعد باب فاس طرخی از آثار دو فیلم کاباره مجسم می سازد که لیزامینلی نقش سالی پرائون را در آن بهمه دارد - انواع عسرتکده ها و «خانه ها» در برلین این روز کاران وجود دارد و در گوشه و کنار کشور جنایات هولناک اتفاق می افتد در هانور فردریش هارمان قصاب، گوشت آدمیزاد به خریدارانش میفروشد و در دوسلدرف پتر کورتن دختران خردسال را فریب میدهد سپس آنها را می کشد و یک یادداشت تسلیت برای پدر و مادر آنها می فرستد.

گر هاردلامرشت فیلم «شکم بیخزده ها» را بر پایه موضوعی از برت برشت میسازد و پایست «خیابان برنشاط» را پدید می آورد که اوضاع وین بعد از جنگ را نشان میدهد که چیزی از برلن کم ندارد.

لانگ با استفاده از تکنیک صدا - گذاری «M» را میسازد که اقتباسی است از حوادث دوسلدورف و جنایات پتر کورتن - یک بازیگر اصلا مجارستانی بنام پتر لوره در نقش این خون آشام ظاهر میگردد. در این فیلم لانگ نشان میدهد که در شرایط فنی جدید، او همچنان یک پژوهشگر و یک استاد ماهر است. او از عوامل صوتی و به عنوان یک کنترپوان برای تصویر استفاده می کند، راه چاره ای که در این اوقات فیلمسازان بزرگ برای رهائی سینما از سقوط در ورطه پرحرفی و در نتیجه بی حرکتی، نشان داده اند.

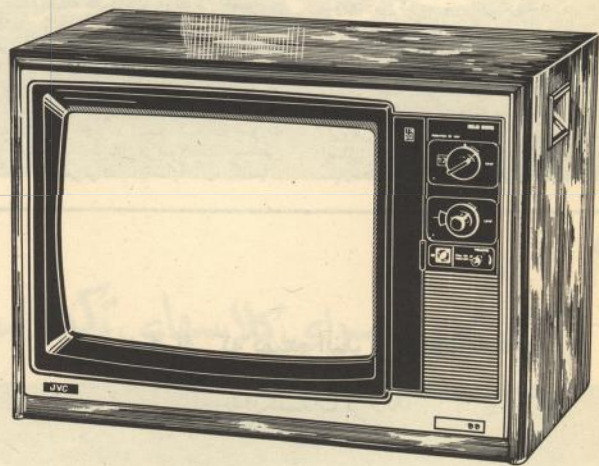
بعد از این فیلم در ۱۹۳۳ لانگ وصیتنامه دکتر مابوزه را میسازد ساخته شدن این فیلم مقارن است با استقرار نازیها در حکومت آلمان و در این فیلم مابوزه را می بینیم که قدرت جنون آمیز پیشوای آئی آلمان را به استیلا میگردد و بی شک از این پس دیگر آلمان جای ماندن برای او نیست آلمانی که فریاد می کشد «Deutsches and Erwache» (آلمان بیدار شو) و حالا می گوید Deutschland (Über Alles) (آلمان بالای همه) و پیراهن قیومهای میروند تا در پرتو مشعل و در هیاهوی سرودهای جنون آمیز کتاب های فرود، تسلاویک، ژید و هاینه و دیگران را بسوزانند - هاینه این شاعر رماتیک که پیامبر آما از پیش گفت «هر کجا کتابها را بسوزانند بزودی آماها را خواهند سوزاند».



JVC NIVICO

جی-وی-سی نیویکو

یک محصول برتر



مدل ME / 7765

تلویزیون رنگی جی-وی-سی نیویکو

- دارای چشم الکترونیک که بطور اتوماتیک نور رنگی تصویر را با تناسب نور اطاق تنظیم مینماید.
- با تصویر بزرگ ۲۰ اینچ در مدل‌های مختلف رومیزی و پایه‌دار.
- با سیستم سکام ۳/ب سیفکس که مورد تأیید سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران میباشد.
- تمام ترانزیستورها مدارهای مجتمع آی.سی.
- صدای صاف و تصویر زنده و رنگهای کاملاً طبیعی که بصورت اتوماتیک تنظیم میشود.

فرازی در راه شناخت موجودات و نظام هستی بردارد.

● انسان و وسایل ارتباطی

تمدن متمدن گروهی شده است و تنهایی فرد در آغوش گروههای کوچکی که بهم پیوسته میخورند، جای خود را به تنهایی انسان در میان جامعه بی نام و نشانی داده است که همه در آن گرد آمده اند و همه در آن تنها هستند و یگانه پادشاهی که برای تنهایی خودشان دارند وسایل ارتباطی است. تصویر همه آرزوهای ارتباط را برآورده می کند و پشتوانه همه آرزوهای ارتباط می شود. اما انسان جوامع غرب هیچگونه آمادگی برای مقابله با وسایل ارتباطی تازه پیدا نکرده است. هنوز در برابر وجود گوناگون و بی شمار تصویر حیرت زده و سرگردان است. یا تصویر خود را به حکم نارسایی یا نفع پرستی عرضه می دارد و می فروشد یا اینکه دستخوش سیاهای تصویر است. هنوز به این نکته بی نمی برد که تصویر تاجه اندازه نقاب را از میان برمی دارد و تاجه اندازه بر تعدد نقاب می افزاید، چه امکان های آفرینی فراهم می آورد و در عین حال تاجه اندازه مایه شیفتگی و افسونزدگی می شود. پس، انسان امروز باید تصویر را به همان گونه ای که هست بپذیرد... یعنی باید تصویر را به عنوان وسیله ارتباط و وسیله تعلیم و تربیت در پیله، به عنوان عامل افسونزدگی و عامل انحلال اسطوره، خالق و مخرب اساطیر، قبول کند. تصویر ما را به واقعیت حوالت می دهد. و چنانکه آبل گانس گفته است: آنچه اهمیت دارد، تصویر نیست، تصویر فرع فیلم است. آنچه اهمیت دارد روح تصویر است.

تصویر ادراک فوری روح را دربر دارد و اگر پرتوی از واقعیت را به ما عرضه می دارد، پرتوی از روح انسان را هم بر آن می افزاید. تصویر همه مبادله هایی را که در میان فرد و دنیا - و همه مبادله هایی را هم که در میان فرد و ماشین صورت می گیرد، منعکس می کند. در حال حاضر، انسان در قلب ماشین گرفتار مانده است و ماشین که او را در میان گرفته است، پرزندگی و سرنوشتن هم حاکم شده است. بدیهی است که حتی رؤیاهای انسان هم به قلمرو ماشین بستگی پیدا کرده است و ماشین این رویاها را - مثل محصولی که از کارخانه بیرون می آید - می سازد و به شکل گروهی منعکس می کند. و وظیفه تصویر است که در میان انسانی که سایه خود را کم کرده است و انسانی که انسان سیاهه است رابطه ای برقرار کند.

در مسأله حقوق افراد راجع به زندگی خصوصی یا تصویر های خودشان به پار بیارود، توجه داشته باشیم می بینیم که تناقض اضطراب آوری است. بر آوردن حوائج جامعه با توجه به حقوق افراد کار چندان آسانی نیست. اما کوچه و خیابان مال همه مردم است... صحنه ای است عمومی که هر کسی در معرض نگاه کس دیگر، و بالمال در معرض نگاه دوربین فیلمبرداری یا دوربین عکسبرداری است... و این دوربین می تواند هر چیزی را که جلو دیدش باشد، به نحوی پایدار می تواند دوام ضبط کند. در کوچه و خیابان، تصویر، دیگر متعلق به خودمان نیست... مال عمومی است. اما تکنیک کاری بیشتر از این صورت می دهد، زیرا که تصویر انسان را بی خبر ضبط می کند و به زندگی خصوصی فرد نیز دست درازی می کند. این اختیار و این قدرت ترسناک است، زیرا که تصویر ممکن است پخش شود و بی نهایت تکثیر شود. و اغلب در میان کسی که این عکس ها را بر می دارد و دستگاهی که تصویر را پخش می کند هیچ رابطه ای وجود ندارد.

پس، تعریف حق فرد بر تصویر خود، به این معنی است که حدود استفاده ای را که ممکن است از تصویر صورت بگیرد تصریح کنیم و به این ترتیب از حقوق خود در برابر سوءاستفاده هایی که ممکن است در سطح پخش بشود، پشتیبانی کنیم.

چنانکه دیدیم، پیشرفتهای تکنیک وسایلی فراهم آورده است که عکسبرداری در هر وضعی آسان شده است و چنین به نظر می رسد که سخن گفتن از طرحی برای نظارت یا ممنوعیت در این مرحله، واقع بینانه نباشد. اما بی شک و شبیه کاملاً ممکن است از لحاظ «پخش» به این مسأله بنگریم. مسأله «حمایت» زمانی پیش می آید که قضیه، قضیه قلب و تحریف تصویر، و استفاده از تصویر به منظورهایی باشد که کاملاً یا منظورهایی که در آغاز امر پیش بینی شده است، مغایرت دارد... یا قضیه قضیه لطمه زدن به زندگی خصوصی یا آزادی فردی باشد. با اینهمه، نباید فراموش کرد که آزادی ضبط و پخش، واقعیت اجتماعی است، فرد نباید بتواند تصویر را از رسالتی که برای خدمت عمومی دارد، منحرف کند... یعنی فرد باید قادر به اثبات لطمه ای باشد که در نتیجه قلب و تحریف تصویر یا دستبرد به زندگی خصوصی اش به او می خورد. البته، تصویر چیزی است که در صورت دخالت در زندگی خصوصی خطرناک می شود اما محاسن دیگری هم دارد که انسان می تواند، در سایه آن، گامهای

تصویری که زاده دست انسان است، بیشتر از آنکه خیر و اطلاع باشد، آفرینش است. هنرمند موضوع خود را انتخاب می کند و آن را مثل «مدل» جلو خود می نشاند. خود همین امر مستلزم آن است که «مدل» به تنبیت تصویر خود و ارائه این تصویر به تماشاگر رضا بدهد، زیرا که اثر هنری زبانی قابل ادراک است که به نظر مردم رسانده شود. در این مورد، حق شخصی وجود ندارد - بعکس، توسعه تکنیکهای چاپ حق تملک فکری را که در اوایل قرن نوزدهم در نتیجه پیدا شدن انجمنهای مصنفین و مؤلفین واقعیت پیدا کرده بود، تسجیل کرد.

در همان زمان، و به زبان دقیق، در سال ۱۹۲۵ بود که «نیس» عکاسی را اختراع کرد. به این ترتیب، تکوین اثر به دست انسان که ناگزیر به تانی صورت می پذیرفت، جای خود را به ضبط و تکثیر ماشینی داد. تصویری که بدینگونه به دست می آید، در حکم اطلاعات است، زیرا که استنتاج واقعیت، از روی امات، است. چشم شیشه ای دستگاه عکسبرداری واقع بین می شود. در سایه پیشرفتهای فنی وسیله ای به دست می آید که دم فرار و زودگذر، دمی که حقیقت موجودات و اشیاء در جریان آن نمایان می شود، تثبیت شود. و از این گذشته، تصویر گروهی رفته رفته چنانچه تصویری می شود که توسعه اطلاعات جنبه فردی به آن داده است.

● همه چیز - و از جمله انسان - به صورت موضوع دمی آید

عکاسی، سینما و تلویزیون مخصوصاً این قدرت را دارند که واقعیت خام را - بی آنکه مؤلفی به بررسی آن پرداخته باشد یا به دست زمان تطفیف یافته باشد - به کام خودشان بکشند و اطلاعاتی به دست بیاورند. و سوسمه، از لحاظ اطلاعات، این است که زندگی می تواند به شکل نمایش درآید - به این ترتیب، به نظر آن چشمی که هزار دریچه دارد، همه چیز - و از جمله انسان - به صورت موضوع دمی می آید.

با اینهمه، کاری که می ماند این است که اطلاعات باید همه قضایای دنیا را به مردم برساند. آزادی، اساس و بنیان اطلاعات درست است. و مراد از این آزادی، آزادی ضبط و آزادی فیلمبرداری از هر کسی است که باشد... و آزادی پخش تصویرهایی است که چون محصولی که برداشته شود، به دست آمده است. آزادی اخبار و اطلاعات یکی از ارکان اعلامیه جهانی حقوق بشر است و واضح است که اطلاعات زمانی معنی دارد که آزادی آن کامل و تام باشد. اما نباید فراموش کرد که اطلاعات، منحصرأ از لحاظ اقتصادی، باید، در سطح بازرگانی، بازده داشته باشد و این امر می تواند «اطلاعات» را به آنجا سوق بدهد که احتیاج های مشکوک را ستایش کند یا از این احتیاجهای مشکوک بهره برداری کند. و از همین منجر، اطلاعات می تواند از جنبه منافطیس تصویر استفاده کند و از هان را، به همان راهبانی که می خواهد، بکشاند. عوامل بازرگانی «بازی» را از ریختن در می آورند.

اگر به سوءاستفاده هایی که این تناقض می تواند

مژده به کسانی که نمیتوانند برای ادامه تحصیل

به انگلستان بروند

INTERNATIONAL
CORRESPONDENCE
SCHOOLS

مدارس رسمی مکاتبه ای بین المللی لندن که مورد گواهی وزارت آموزش و پرورش دولت انگلستان میباشد نمایندگی رسمی خود را در ایران افتتاح نمود. کلیه رشته های تحصیلی حتی رشته های حسابداری و مدیریت و A Level «A» «O» GCE را میتوانید بطریق مکاتبه در این مدارس تحصیل نمائید و به اخذ مدرک رسمی نائل شوید. جهت اطلاعات بیشتر و ثبت نام با تلفن ۶۳۵۳۱۵ تماس حاصل فرمائید. و یا با صندوق پستی شماره ۹۲۲ - ۴۱ طهران مکاتبه فرمائید. ساعات اداری غیر از ایام تعطیل ۸ الی ۱۲ صبح ۴ الی ۷ بعد از ظهر.

دبیرستان پیام

برای کلاسهای تدریس جدید ششم - هفتم - ریاضی

با همکاری مجربترین دبیران پایتخت آقایان: مهندس بنائی، قومی، فرشیدزکائی، مهندس طالبی، شیزدزکائی، مهندس قطبی، مجیدی، ایردیار، رحمانی، فلاح، خبیری، خاکپاش سمعی ثبت نام میکند
ضمناً کلاسهای تکدرس تقویتی پنجم طبیعی و ریاضی و دوره کامل نظری راهنمایی (اول - دوم - سوم) و پنجم ابتدائی دایر است

دبیرستان پیام جاده قدیم شمیران، ایستگاه رضایه انتهای کوچه صاحب تلفن ۲۷۶۳۷۲

جالینوس برای کلاسهای تکدرس جدید ششم طبیعی و ریاضی

با همکاری آقایان: مهندس بنائی، قومی، شیزدزکائی، مهندس طالبی، فرشیدزکائی، مهندس قطبی، مهندس آرین فر، مجیدی، ایردیار، رحمانی ثبت نام میکند.
شروع کلاسها از شانزدهم بهمن ماه در سه نوبت مجزا: صبح، ظهر، عصر

جالینوس چهارده شاه کوی وزیري تلفن: ۶۴۶۹۱۱

خزان بطريرك

گابریل گارسیا مارکز
ترجمه از زبان اسپانیایی

به توسط

کلود کوفون

گراسه - ۳۱۷ صفحه

۴۵ فرانک

L'automne du Patriarche

Gabriel Garcia-Marquez
traduit de l'espagnol

par

Claude Couffon

Grasset

317 Pages - 45 F.

است که نقشی از خود در قرن ما به جای خواهد گذاشت. و باید آن را مطلقاً بخوانیم... و بگذارید، امروز که ده سال از انتشارش گذشته است، از نو بخوانیم. از همان آغاز داستان، خودمان را در برابر دنیای کوچکی می‌بینیم که تمثیل امریکای لاتین است. این دنیای کوچک دهکده کوچک ماکوئندو است که در میان جنگل و کوه‌های عبورناپذیر و مردابهای بی‌پایان گم شده است... رفته رفته شاهد بنیانگذاری ماکوئندو، عصر طلایی ماکوئندو و انحطاط ماکوئندو در نسل اول قرن می‌شویم. در دهکده ماکوئندو ارتباط با دنیای خارج مشکل است و این گرفتاریها تنهایی را برگرداند انسان می‌گذارد. کولیبا که کلید دانش و رمز زندگی را در دست دارند، مرتباً اختراعاتی خوششان - یعنی کیمیا، ستاره‌شناسی، آزمایشگاهها و قریبها و آنتیباها را به این دهکده می‌آورند و تخم تفکر فلسفی و پژوهش سری در این دیار می‌افشانند.

قهرمانها، قهرمانهای نمونه‌اند. بنیانگذار دهکده، خوزه آرکادیو بوئندیا، که در دریای عمل واندیشمه ناخدا می‌کند، سرانجام صبح یکی از روزها می‌گوید که همه روزها دوشنبه است. پس از عمر بسیار دراز می‌میرد، و با درخت شاه‌بلوط، درختی که از روز اول به جای مانده است و وی دوره جنون خود را که جنون عدم حرکت باشد، در زیر آن به سر آورده است، یکی می‌شود. زئیس اوسولا - مادر جاودانی و خستگی‌ناپذیر و کوشا و تیزبین - تولیت نسلهای آینده را به عهده می‌گیرد و در صد و بیست سالگی که مثل بیچه شده است می‌میرد، در صورتی که عقیده دارد زمان نمی‌گذرد، و مثل چرخ می‌گردد... و این نکته، یکی از درسهای بزرگ گارسیمارکز است.

از دویسشان، خوزه آرکادیو و اورلیانو، یکی ماجراجو و دیگری کلنل می‌شود، و این کلنل که فرمانده شورشیان را به عهده دارد، سی و دو جنگ خانگی اعلام می‌دارد و در همه این جنگها شکست می‌خورد، از جنگ جوخهٔ اعدام درمی‌رود و به هر جا که پای می‌نهد، افسانه‌ای از خود به یادگار می‌گذارد و زندگی را در شک و شبهای آمیخته به‌امسال و مسامحه و عدم اعتناء به پایان می‌برد و در خلال این روزها است که ماههای کوچک طلایی می‌سازد و به تدریج این ماههای طلا را آب می‌کند. شوهری است که از نعمت وجود دختر بی‌بغی که بسیار زود می‌میرد، محروم می‌ماند، صاحب هفده بچه حرامزاده می‌شود که بریشانی هر کدامشان سلبی خاکستری نگاشته شده است... و همه این بیچه‌ها، ذریهٔ لعنت زده‌ای هستند که قربانی کشتار می‌شوند. خواهرشان که دوشیزمای بیوه است و تمایل غریزی به زنا دارد. و واسطهٔ آشنائی پسران درازدگان خود با «رموز و اسرار» است، پس از بافتن کفن خود - و کفن دشمن عشق خود - می‌میرد... اما مثل نهلوط، تیرتکبا، در این راه، به کار می‌زند.

شش نسل اورلیانو و خوزه آرکادیو در دهکده ماکوئندو جانفین همدیگی می‌شوند. بسیار زود، روشن می‌شود که در فراسوی خطرها و حادثه‌ها و معجزه‌ها و سوگواریها و سانحه‌ها، و در فراسوی استیلا و تسلط صنعتی امریکا، پیداشدن شرکت موز که پس از چندی به‌مخاطره می‌افتد، قانون زندگی بازگشت جاودانی اوضاع است. آری، زمان نمی‌گذرد، مثل چرخ می‌گردد. خلاصه، ذریهٔ بوئندیا، که زندانی تنهایی خودشان هستند - و این تنهایی به‌نظر گارسیمارکز پیش از هر چیز عدم همکاری و همیاری است - خاموش می‌شوند، و ماکوئندو نیز با اتفاق ایشان می‌میرد. واپسین فرزند خانواده که با آن علامت خانوادگی تولد یافته است، و این علامت خانوادگی دم خوک است، طعمهٔ مورچه‌های سرخ می‌شود

وقتی که صحبت گابریل گارسیا مارکز در میان باشد، نیکوتر آن خواهد بود که سخن از سر آغاز کنیم، یعنی، از خود او سخن بگوییم... اگر او را ببینید، [و چنین فرصتهایی مخصوصاً در اروپا به ندرت به دست می‌آید] گمان می‌برید که حادثه‌جو، صیاد کار و حشی، دزد دریایی است... زیرا که بیشتر به این گونه آدم‌ها می‌ماند تا به‌نویسنده‌ای که مولف صد سال تنهایی باشد... نه بلندقد است و نه کلفت... آدم خنده‌ای است با چشم مشکلی و موهای سیخ سیخ... از همهٔ وجودش جوانمردی، خشونت، حرارت راستین فرو می‌ریزد... به «مشاهده و ملاحظه» می‌پردازد، بررسی می‌کند، و به حرفهای بی‌معنی خرسند نمی‌شود... و هر بار که حرف بزند، تا جان کلام پیش می‌رود، به قول دوستانش، گابو شبیه قهرمان-های خودش است... بلکنهٔ «کاریب» است، یکنفر کاریب است... بی‌و می‌جزایر آنتیل، و اهل خط استوا است که پاک در جادوی اشیاء، و غرابت زندگی روزانه زندگی می‌کند

از آغاز زندگی، در این جا، چندان خبری در دست نیست. در سال ۱۹۲۸، در یکی از دهکده‌های کوچک سواحل کلمبیای شمالی تولد یافت... نام این دهکده، آراکاتاکا است که نمی‌توان در برابر سحر و جادویش مقاومت کرد و این همان دهکده‌ای است که در داستان صدسال تنهایی ماکوئندو خوانده شده است. در دامن مادر بزرگی فراموشی‌ناپذیر و پدر بزرگی پرورش یافت که سرهنگ بازنشسته و حداقل قهرمان دو جنگ خانگی بود... و روزی که برای تحصیل در دبیرستان و دانشکده حقوق رهسپار بوگوتا شد، از پیرزن و پیرمرد جدا شد.

در اواخر سالهای ۱۹۴۵ شروع به نویسندگی کرد و بیست سال از زندگی را در سرگردانی و در جنگ دردهای گوناگون به‌سر آورد، و این سفرها و سرگردانیها و شکنجه‌ها با پیروزی «صد سال تنهایی» کم و بیش خاتمه یافت. از آنجا که بوگوتا، در سال ۱۹۴۸، در حالتی چون «نیمه‌محاصره» بود، درس خود را در کارتاژن به‌اتمام رساند. به‌روزنامه‌نگاری روی آورد، از کارتاژن به‌عزم بارانکیلا به‌راه افتاد، بندر بزرگی که امروز چهارمین شهر کلمبیا است. آثار نویسندگانی چون فاکتر و همینگوی و جویس و کافکا و ولف را خواند، و همچنان برای خودش قلم زد. به‌عنوان خبرنگار اسپکتاتور به‌رم فرستاده شد، سپس به‌دستور روزنامه، راه پاریس را در پیش گرفت و چون روزنامه اسپکتاتور بسته شد، مدت سه سال، در پاریس، لنکر انداخت. مدتی در کاراکاس زندگی کرد. در سال ۱۹۵۷ در صدانتشار نوشته‌های خود برآمد، به‌عنوان گوناگون به‌بوگوتا و هارانا و نیویورک رفت. سپس در مکزیکو مقیم شد و در همان‌جا بود که از سال ۱۹۶۵ سرگرم نوشتن صدسال تنهایی شد. داستان صد سال تنهایی در سال ۱۹۶۷ در بوئنوس-آیرس، از طرف موسسه امریکای جنوبی انتشار یافت و به‌محض انتشار در سرتاسر جهان با اقبالی عظیم روبرو آمد... و تاکنون بیشتر از سه میلیون نسخه به‌زبان اسپانیایی به‌فروش رفته است.

«گابو» یکی از آن مدادهای درشت ماژیک را برداشت و بر دیوار دفتر نمایندهٔ خود، کارمن باللس، در بارسلن چنین نوشت: «روای زندگی این است که دفتری به‌عنوان آژانس ادبی بازگم و نویسنده‌ای مثل خودم داشته باشیم»

«صدسال تنهایی» شاهکار مسلمی است که به‌محض انتشار درباره‌اش چنین گفته شد: «این کتاب شاید، پس از دون-کیشوت، بزرگترین الهامی باشد که به‌زبان اسپانیایی پدید آمده است.» و کتاب‌شامخی



و در همان گیرودار طوفانی برس دهکده فرود می‌آید.

کتاب که با قلمی سلیس و روشن نوشته شده است آشنابنده از تصویریهای افستوگراف و درعین‌حال کتابه‌آمین است: کشتی خفته‌ای که خوزه آرادیو، متحیر و میبوت، در جنگل پیدا می‌کند، نشانه «سختجوی در چنگ» است. نگاه غمزه اعضای خانواده اورلیانو که با چشمهای باز به دنیا می‌آیند، نشانه «تنهایی» است... و چشم‌پاشان برای این باز است که در شکم مادر گریسته‌اند... و مطبل «بیخامنه‌ای» و «درپردری» در این‌جا، رنگ است که معلوم نیست از کجا آمده است... دختری که استخوانهای پدر و مادرش را در کیسه کوچکی ریخته است و هر وقت که وضع خوب نباشد، خاک بردارد... و خلاصه، پروانه‌های زرد هستند که به هنگام عشق در هوا پدیدار می‌شوند... و خلاصه، رمدیوس زبیا، مخلوق پاک و درخشان است که، بیگناهانه، در هرجا که پدیدار شود آسیبها و خسارتها به راه می‌آید و اندازد و روزی از روزها، به همان سادگی که زندگی کرده بود، به سوی بهشت به پرواز می‌آید.

این کتاب مجموعه همه چیز است. پیچیده‌ترین راهها، به‌ساده‌ترین چیزی‌ها منتسب می‌شوند، و ما در این‌جا، زندگی و مرگ و قدرت و وسوسه‌های آن، دانش و خنوتیهای آن را می‌بینیم... و آن وقت، پس از طوفان، همه چیز در کام نیستی فرو می‌رود و کتاب به این ترتیب به پایان می‌رسد... «زیرا که به آن نسل محکوم به‌صد سال تنهایی فرصت دوباره‌ای داده نمی‌شود»

درباره «صد سال تنهایی» همه حرف‌ها زده شده است. با اینهمه، تذکری در این‌جا داده می‌شود. کمی به‌نازوا اعلام داشته‌اند که این کتاب باروک عظیمی است. اما خود کتاب به اندازه واقعیت امریکای لاتین، چنین جنبه‌ای ندارد. گارسیا مارکز به بررسی زندگی پرداخته است که از هر گونه «تفسیر عقلی» بی‌نور است... در بررسی دنیای دیوانه و جادوگرانه‌ای دست زده است که انعکاس واقعیتی دیوانه‌وار و جادوگرانه است. تیوغ او بیشتر از آنکه در فوران خیال و هذیان قوه تخیل باشد، در دقت سختگیرانه‌ای است که برای درک این دنیای استوانی به کاربرد است، در مهارت قلم او و خلاصه، به کلاسیسیسم او است.

«گابو» مرد یک کتاب است. هر چه پیش از داستان «صد سال تنهایی» نوشته است، «صد سال تنهایی» بود. و این کتاب، کتاب بزرگ تنهایی پیش است. و با داستان «خزان بطریک» نیز که شعر دامنه‌داری درباره تنهایی است، همان راه را پیش گرفته است... و نوشتن چنین دنباله‌ای آسان نبوده است. خودش در آن زمان چنین می‌گفت: «هنوز قلمم از حرارت «صد سال تنهایی» گرم بود». با اینهمه، فکری که با شخصیت اورلیانو بوئنودیا درباره قدرت آغاز می‌شود، در این‌جا به کمال شکفتگی خود می‌رسد. امروز، گارسیا مارکز با زن خود سرسند و دو بچه‌اش در مکزیک زندگی می‌کند. روزنامه‌نگاری را رها نکرده است اما عجالتاً تصمیم گرفته است دیگر رمان ننویسد. و در این باره چنین می‌گوید: «دیگر نمی‌خواهم در آتانی قلم‌زدن رنج ببرم». بسیار خوب... گابو... چه کار دیگری می‌توان کرد؟

● تنهایی بطریک

قدرت با همه اشکال و انواع‌اش و اضطرابی که ممکن است به‌بار آورد و ناچیزی و تنهایی‌اش، موضوعی است که در ادبیات معاصر امریکای لاتین بارها به میان آمده

است... آله‌خو کاربینتر، روآ باستوس، آستوریاس این موضوع را در داستانه‌ای خودشان بررسی کرده‌اند، صرف‌نظر از داستانی اساسی که وایه‌اینگلان در سال ۱۹۲۶ انتشار داد...

گارسیا مارکز این موضوع را کاملاً شکل‌تازه‌ای داده است. داستان، مونولوگی شیرین، خوش‌هنگام و مفصل است، و در خلال این مونولوگ همه چیز را با جمله‌های درازی که اجزاء گوناگونشان به هم پیوسته‌اند، بازمی‌گوید و واپسین جمله‌ای که به کار می‌برد، شصت صفحه را پر می‌کند!

گارسیا مارکز همه آن آشفتنگی و اختلال غیرانسانی را که گوی جاودانه است، وصف می‌کند زیرا که زمان در آثار وی حرکت ندارد.

بطریک نیز در تنهایی غنوده است... و چه گونه می‌توان تنهایی‌ای بزرگتر از این به تصور آورد.

● جذام زدگان در میان گلهای باغ

بطریک زنها را با خشونت به‌تصاحب می‌آورد، اما هرگز زنی دوستش نداشته است... خدای زنده و جاندار است که همه انتظار معجزه و شفا از او دارند، مثل آن جذام‌زدگانی که در میان گلهای باغش کن کرده‌اند یا آن افلیج‌هایی که روی پله‌های خانه‌اش نشسته‌اند... بطریک همه توطئه‌ها را نقش بر آب می‌کند، دختران مدرسه را افسونزده می‌کند، همه عناصر طبیعت در دست او هستند اما او باز هم تنها است.

می‌ترسد و به همه چیز بدگمان است. تنها مادرش بندسیون آلواردو که پرندباز فلاهای بلند است و پرنده‌ها و مرغ‌ها را برای بهشت فروختن در بازار رنگ می‌زند، به نظر او، لطف و ملاحظتی دارد. زن خویش مانوئلا سانچز را هم دوست می‌دارد و مثل عاشق رنجور، دست بر روی قلب، به‌دیدار او می‌رود... اما این زن روزی که خوشبخت گرفته است، تا قیامت ناپدید می‌شود. مادرش می‌میرد و چون انجمن مقدسی که مأمور برگراری آیین‌ها است از تقدیس این زن خودداری می‌کند، خودش با استفاده از قدرت بطریکی، عنوان «مقدسه» به او می‌دهد... بطریک، اگرچه دوپست سال است این مقام را در دست دارد، دختر هرزه و سرسختی را به عقد ازدواج درمی‌آورد و راه نوشتن و خواندن را به او یاد می‌دهد اما پسری که نارس از شکم او بیرون می‌آید، به اتفاق مادرش، طعمه سنگها می‌شود.

و خود نیز سرانجام می‌میرد. این کتاب را که دشواری و باریک-بینانه‌تر از صد سال تنهایی است، کلود گوفون بسیار جانانه و استادانه ترجمه کرده است... در این منظومه دراز باز هم همه چیز مثل چرخ می‌گردد و حقیقت لازم بود که موجد این هنر گردان، گارسیا مارکز باشد.

فرانسواز واژر از لومولد ده لیور

۱- نخستین جنگه شعر ایهامی‌ها در سال ۱۹۱۴ انتشار یافت. نهضت ایهامی‌ها نهضتی است که پیش از پایان نخستین جنگ جهانی در دنیای شعر پدید آمد و عصبانی بود که در برابر ماتمیت به راه افتاد. از اصول مکتب ایهامی، کاربرد تصویریهای مشخص و محسوس و ملموس، آزادی از قید قرارداد در زمینه مفاد و قالب شعر، استفاده از شعر آزاد است. مکتب ایهامی‌ها موضوعهای خود را از زندگی امروز برمی‌گیرد و به القاء بیشتر از تشریح کامل ایمان دارد.

کاخ زمستانی

پووو خوویکو
ترجمه از فنلاندی
به توسط

گابریل روبرسه
اوسوالد - ۱۷۶ صفحه
۲۲ فرانک

Le Palais d'hiver

Paavo Haavikko
Traduit du finnois
Par G. Rebourcet
Oswald 176 Pages -
24 F.

به هر جا که بروم

پنتی سوریکوسکی
ترجمه از زبان فنلاندی

به توسط
او - دکارگ
اوسوالد - ۱۳۴ صفحه
۱۸ فرانک

Où que j'aile

Pentti Saarikoski
Traduit du finnois
Par O. Descargues
Oswald - 134 Pages
18 F.

فرهنگ فنلاند هنوز جوان است. فراموش نکنیم که این کشور در قرن سیزدهم وارد مدار سوئد شد و تا سال ۱۸۰۹ در این مدار قرار داشت و چون از این مدار جدا شد، مدت یک قرن به‌زیر تسلط روسیه رفت. از اینرو، مدتی دراز، روابطی بسیار نزدیک در میان سوئد و فنلاند وجود داشت و در نتیجه، در میان فرهنگ سوئد و فرهنگ فنلاند هم چنین رابطه‌هایی پدید آمد.

لوهان لودویگ رونه‌یرگ، شاعر ملی فنلاند، که آثار برجسته خود را در سالهای ۱۸۳۰-۱۸۴۰ به‌روی کاغذ آورد. و در همان سالها بود که الیاس لونسروت، نویسنده دیگری فنلاندی مجموعه افسانه‌ها و روایت‌های زبانی و کهنه‌های فنلاندی را به عنوان «گوله‌ولو» به‌رمان آورد... رونه‌یرگ در شعر سوئد تأثیر بسیار داشت و هنوز هم که هنوز است، در کشور فنلاند ادبیات پراهمیت و شایسته توجهی به‌زبان سوئدی وجود دارد. در سینه‌دم آفرینش کشور فنلاند، این نویسنده پرچمدار مبارزه در راه فرهنگ فنلاند شد... و کوششها کرد فرهنگ فنلاند به‌مفهوم خاص کلمه فرهنگ فنلاندی باشد. دوره‌ای که پیش آمد، دوره بزرگ «ژانالیسم انتقادی» بود و داستان‌نویسی چون ویولینشو مظهر این ژانالیسم انتقادی شد... اما هنوز چندانی زبانی نگذشته بود که ژانالیسم انتقادی در برابر موج تازه‌ای که پیدا شده بود، شکست خورد و این موج تازه که منتقدی نام «مکتب تجربی حسی» به‌آن داده است، دنیای شعر و ادب فنلاند را فرا گرفت.

شعر فنلاند، از طریق شعر سوئد، دستخوش نفوذهای مدرنیسم شد و به‌نوبه خود، با آثار شعرایی چون المردیکونویوس، یا گوناریوریلیت، تأثیری در شعر سوئد کرد. درساله‌ای ۱۹۵۰، می‌توان گفت که غزلیانند در شعر فنلاند نفوذی داشت. در این دوره، تغزل، رنگ و بوی ایهامیسم را پذیرفت و علاقه‌ای به‌چین و ژاپن پیدا شد. یکی از شعرای برجسته این نسل، بوگوریلون مصنف خانه است که آثار خود را فردای دومین جنگ جهانی انتشار داد.

● زبان افسانه

پووخوویکو در سال ۱۹۳۱ - پنج سال پس از بوگوریلون - تولد یافت. صرف نظر از پنتی‌سوریکوسکی، یکی از بزرگترین شعرای فنلاند امروز و دنیای ما است. پانزده مجموعه شعر دارد که در آن میان می‌توانیم از راهنمایی به‌سوی فاصله‌ها - شهبازی گردباد - وطن - آهنک فنلاندی - کاخ زمستانی - نام ببریم. و گابریل‌روبرسه، به‌همین نام کاخ زمستانی، جنگی از آثار این شاعر فراهم آورده است که در سلسله مجموعه‌ای که تاکنون آثار گوران‌سونوی، ادیت‌سورددرکران، کاتهلنار، سیکسبورن اویستفلدر - را در بر گرفته است، انتشار یافته است.

پووخوویکو شعر را به‌چشم دنیای جداگانه‌ای می‌نگرد که کاملاً استقلال دارد. یک‌تورکو درباره او چنین گفته است: «می‌توان گفت که پووخوویکو در شعرهای خود بی‌وقفه و بی‌انقطاع به‌سوی شمال راه‌پیموده است و از دوره باستان به‌دنیای امروز انتقال یافته است». در آثار این شاعر اضطرابی هست که از دنیای «باروک» سرچشمه می‌گیرد... تنهایی و عزلت شاهانه‌ای هست که از گذشته‌ها حکایت می‌کند... و بسپوده نیست که چشم خود را به کاخ زمستانی لنینگراد، شاهکار هنر باروک روسیه، دوخته است... و آن‌ها به‌صدای هم‌نژادان خود، به من‌های بیابانی، و «به‌محاصره افتاده» گوش می‌دهد، و از این گذشته، شاعر، در مجموعه «شهبازی گردباد» فردریک کبیر، لودویگ اول‌یادشاه باواری و لوئی شانزدهم را به‌یادها می‌آورد... حضور تاریخی، توسل به‌تاریخ برای



پنسی سوویکوسکی

می شود - در سال ۱۹۳۷ تولد یافته است و از بیست سالگی اشعار خود را انتشار داده است. پنتی سوویکوسکی، صرف نظر از دوازده سیزده مجموعه شعر، نویسنده چندین رمان می توانیم از او بیسه همسر، و اولیس جیمز جویس یاد کنیم.

سوویکوسکی شاعر عرص جاز و سینما و عصبان است... شاعری است که از داشتن دو زبان خصوصی و عمومی سس باز می زند و زبانی برای خود می سازد که نه آسان و نه عوام فریبانه باشد...

زبان این شاعر، همایه تب و هوس است و اگر بخواهیم خصوصیت شعر او را به اختصار بازگویم، می توانیم حرفهای مترجم مجموعه شعر وی را در این جا بیآوریم:

«شعر سوویکوسکی معجونسی از صراحت و طعنه و گستاخی است، و از این گذشته، معجون سی هم هست که از محبت و بدبینی و شک ساخته شده است... به علاوه، طنزی هم دارد که بسیار نیشدار است.»

سوویکوسکی شاعری است که با کلمات، صرف و نحو، شعارهای تبلیغاتی و جمله ها و عبارتهای بیپیشیا افتاده بازی می کند. قالبها را بهم چسب می زند، و در هم فرو می یزد، ادای دانتی یا کاتول، رمبو یا هیونناکس را درمی آورد... روزی که به محاکمه «سینایوسکی و دانیل» در شوروی اعتراض کرد با حزب کمونیست درگیریهایی پیدا کرد. اقامت در پراگ برایش منیع الهام داستانی شد... پس، باید بگویم که سوویکوسکی در قلب عصر خود زندگی می کند.

مجموعه های شعرش عنوانهایی دارد که مثل صدای ناقوس طنین انداز است: «چه می گذرد؟ نام یکی از این مجموعه ها است - من ترانه به ترانه دور می شوم، نام یکی دیگر از مجموعه های او است... و من از بالای سر استالین به بیرون می نگرم» نام سوین مجموعه شعر او است. تفزل پنتی سوویکوسکی تفزلی مستقیم و بی واسطه است... با احساس فرووشیهای بیپوده برای خودش گرفتاری و دردمست نمی کند، در گزاره گوئیهای به آلود فرو نمی رود... نامها را به زبان می آورد و چنین می گوید:

هنگامی که در جنگل کسی نمی نگرد من خوشترن را به پیروی می زنم... پیری که به تحسین سایه صنوبرها پروری پرفر پیردازد، ما که نمی توانیم خودمان را یاری دهیم نمی توانیم به یاری امریکای لاتین برخیزیم...

و اگرچه من همه شعری شمال منظره را فراموش نمی کنم، چندان در این توصیفها درنگ نمی کنم.

در آثار شاعری جستجویی هست... شاعر بی سرزمینی می گردد که بتواند در آن زندگی کند... در جستجوی «روزی ممکن» به سسر می برد و این روز ممکن را «از بالای سر استالین» می جوید... و این است که جزئیات محسوس و ملموس فراوانی در شعر او هست. حضور «جای»، حضور بچه ای که خفته است، راه پیمایی، کارکردن، شک و اضطراب را دور نگه می دارد.

تفزل سوویکوسکی، اگرچه جنبه ذهنی داشته باشد، تفزلی است که دلهای بسیاری از مردم را تسخیر کرده است... جوانان، خودشان را دربرسشای او، در سادگی سخن او، و در پیوند مستقیمی پیدا کرده اند که در میان کلمات و واقعیت زندگی روزانه وجود دارد.

شعر سوویکوسکی، شعری کوتاه و عریان است و از این لحاظ ارزشی دیگر دارد... این شعر، بیپوسته، رابطه های را که در میان فرد و اجتماع هست، مثل شعر «هائی کائی» زاپنی بادو سه سطر روشن می کند.

آندره لود
اخبار ادب

خوویکو وسیله ای است که در سایه اش احساس غربت، احساس مرگ و اضطرابهایی را که از ماوراءالطبیعه سرچشمه می گیرد، شرح می دهد. خوویکو این کار را با سنانغی که به رندگ و بوی هنر باروک درمی آید، انجام می دهد، و در این صنعت او که زیر و بمهای گوناگونی دارد، طنن زخم خوردن به تمقید برمی خورد و این کار در میان جزئیات فراوان، و قیاسها و تشبیه هائی صورت می گیرد که به شعر او حدت و قدرتی نادیده و ناشنیده می دهد:

چنین می اندازم که آنچه، در قلب جنگلی دشتی گشوده شده است،

خفراه ای گشوده شده است که درش جنگل است

و من سرم را به سوی دهانه آتشی فشانم که از آسمان باشد،

خیم کرده ام... منی که خسته از گفتگویم... و باز نمی گردم... نمی خواهم باز گردم.

شاعر، در مجموعه های تازه خود، به تاریخ جدید فنلاند توجه دارد و وجود خوشترن را وقف آن کرده است. چنانکه در زبان افسانه ای، اش می توان دید، سخن از تجارت و صنعت به میان آورده است اما ذره ای از قدرت تفزل خود را رها نکرده است و باز هم سلسله ای از کهنترین کلمه ها را در شعر خود به کار برده است.

● فرزند ناهموار شعر فسلاند

پنسی سوویکوسکی که شش سال کوچکتر از خوویکو است، فرزند ناهموار - و مستعد و خوش حرفه - شعر فنلاند شمرده

سالها و اثرها

بقیه از صفحه ۳۰

می کند - شخصیت های اصلی دیگری هستند که خود را وقف انسانیت می کنند: تارو نویسنده، قتل را که نوعی دیگری از طاعون است که جامعه انسانی را در بر گرفته است محکوم می کند. رانیه روزنامه نویسی که در گذشته در اسپانیا جنگ کرده است دیگر به ستوه آمده است که انسانها برای داشتن فکر و عقیده بپیرند: «من به قهرمانی اعتقاد ندارم، می دانم که این امری ساده است و آموخته ام که قهرمانی همان آدم کشی است.» و کامو که قبول کرده است که انسان در وسط بلیه درمی یابد که در انسانها چیزهای قابل تحسین بیش از چیزهای درخور تحقیر یافت می شود، تاکید می کند که فقط محبت است که می تواند ما را به آشتی برساند.

کاسمو در کتاب طاعون خود، از فردگرایی کتاب دیگرش «بیگانه» - بیگانه ای که در دریای بی اعتنایی و تحقیر خوشی دربند است - فاصله می گیرد و به همان نتیجه گیری های تولستوی و زردروهمال نزدیک می شود.

طاعونی که اوران را از سایر نقاط جدا می کند به گفته عده ای از منتقدان همان جنگ است و شسپ اوران هم همان قاره آروپا. وقتی این بلیه درمی گیرد تمام افراد دستخوش اضطرابی یکسان و واحد می شوند و سرنوشته های شان برابر می پذیرد. جنگ هر چند عاملی غم انگیز است، سبب می شود که افراد شناخته شوند: این عامل سبب می شود که ترسوها از افراد باشناخت تمیز داده شوند؛ سخاوتمندان از افراد حریص باز شناخته می شوند؛ قهرمانها از مردم پست جدا می شوند. اوج هنر کامو در این است که در سری گذشته بدون حرارت و سرشار از بی اعتنایی، از درس اخلاقی استفاده می کند.

سطوری از این کتاب که نقل می کنیم مربوط به قسمتی است که رانیه روزنامه نویس بیگانه که در شهر گرفتار شده است می خواهد از جامعه ای که تقدیر براو تحمیل کرده است بگریزد و به زنی که دوست می دارد ملحق شود. رانیه قطعا نمونه ای از کسانی است که اعتقاد دارند بدبختی های عمومی به آنها مربوط نمی شود. در این قسمت که دکتر ریو و رانیه با یکدیگر گفتگو می کنند کامو به بهترین وجه نشان داده است فردی است که نمی خواهد تحمیل کند بل فقط پیشنهاد می کند چه از جی نسبت به نزدیکان و اطرافینش می گیرد.

اما صبح، وقتی بیدار شده بود، این فکر به خاطرش راه یافته بود که بالاخره نمی داند این امر چه مدت ممکن است ادامه پیدا کند. او بر آن شده بود که برود. چون توصیه شده بود (آدم وقتی حرفه او را داشته باشد تسلیاتی دارد) توارسته بود خود را به مدیر دفتر استناداری برساند و به او گفته بود که هیچگونه رابطه ای با «اوران» ندارد و در آنجا ماندن کار او نیست و بر اثر تصادف است که او آنجا است و کار دوست این است که به او اجازه بدهد که از آنجا برود، حتی اگر وقتی خارج شد، ناگزیر شوند او را به قطنه بفرستند. مدیر به او گفته بود که خوب متوجه این مطلب است، اما نمی توان استنادا قائل شد و او خواهد دید که آیا می توان کاری کرد، اما رویه پرفتنه، وضع خیلی وخیم است و هیچ تصمیمی نمی توان گرفت.

رانیه گفته بود:

- اما من در این شهر بیگانه ام.

- بدون شک، اما بالاخره باید آرزو کرد که بیماری واگیر دوام نیابرد.

و در آخر کار هم کوشیده بود رانیه را دلداری بدهد و او را متوجه

کند که او در اوران می تواند ماده رپورتاژ جالبی پیدا کند و هیچ اتفاقی، اگر آدم خوب به آن توجه کند، وجود ندارد که دارای جنبه خوبی خاص خود نباشد. رانیه شانه بالا می انداخت. آن دو به مرکز شهر می رسیدند:

- متوجه دکتر، این موضوع ابلهانه است. من برای تهیه رپورتاژ به دنیا نیامده ام. اما شاید به دنیا آمده باشم که با زنی زندگی کنم. این امر موافق قاعده نیست؟

ریو گفت که به هر حال این امر معقول به نظر می رسد. در بولوار های مرکز همان توده جمعیت معمولی نبود. عده ای از رنگبازان با شتاب به سوی اقامتگاه های دور دست می رفتند. هیچکدام لیخت نمی زدند. ریو فکر کرد که عامل این امر نتیجه اعداد «رانسودک» است که آن روز صورت می گیرد. در پایان بیست و چهار ساعت هشتسری های ما کم کم باز امیدوار می شدند. اما در همان روز، ارقام در خاطر همه چیز بیش از حد تازه ای بود. رانیه بدون مقدمه گفت:

- آخر مدت کمی است که من و او یکدیگر را با ملاقات کرده ایم و خیلی هم تفاهم داریم. ریو چیزی نمی گفت. رانیه ادامه داد:

- کسلان می کنم. فقط می خواستم به رسم آبا می توانید به من گواهی بدهید که در آن تأیید شده باشد به این بیماری لعنتی دچار نشده ام. فکر می کنم این گواهی می تواند بدردم بخورد.

بالاخره ریو گفت:

اطمینان داشته باشید که به او ابلهانی می بزم، اما استدلال شما خوب نیست. من نمی توانم این گواهی را صادر کنم، زیرا واقعا نمی دانم که شما به این بیماری مبتلا هستید یا نه، و نیز اگر مبتلا نباشید نمی دانم گواهی کنم که در فاصله لحظه ای که از دفتر بیرون می روید و لحظه ای که وارد استناداری می شوید، آلوده نشده باشید. و تازه...

رانیه گفت:

- و تازه؟

- تازه، حتی اگر این گواهی را به شما می دادم به هیچ دردتان نمی خورد.

- چرا؟

برای این که در این شهر هزاران نفر همان وضع شما را دارند و نمی توان اجازه داد که آنها بیرون بروند.

- اما اگر آنها طاعون نداشتند باشند؟

- این هم دلیل کافی نیست. میدانم این ماجرای ابلهانه ای است، اما به همه ما مربوط است. باید آنرا آنطور که هست تلقی کرد.

- اما من اهل این جا نیستم.

- متأسفانه از این لحظه به بعد شما هم مثل همه به این جا تعلق خواهید داشت.

- قسم می خورم که این موضوعی انسانی است. شاید شما متوجه نباشید که این گونه جدایی برای یکدیگر کاملا بهم تفاهم دارند چه معنی می دهد.

ریو بلافاصله جواب نداد. سپس گفت که خیالی می کند که متوجه هست. اما با تمام نیرو آرزو می کرد که رانیه زنی را بیاید و تمام کسانی که یکدیگر را دوست دارند به هم برسند، اما مقررات و قوانینی وجود داشت، طاعون وجود داشت، و نقش او هم این بود که هر کاری که لازم بود انجام بدهد.

برای يك انتخاب خوب

قبلا از محصولات

هیتاچی

دیدن کنید



- بلورز هیتاچی بدمکن مخصوص و چراغ اتوماتیک که تا ۵ ساعت بلور اکرم و نازک می‌دارد.
- آبیوه‌گیری مخلوط‌کن هیتاچی ● در حالیکه آب انواع میوه‌ها را می‌گیرد، می‌توانید آنها را مخلوط کرده و میل کنید.
- جار و برقی هیتاچی ● تمام اتوماتیک با مخزن بزرگ و قدرت مکندگی فوق‌العاده در آمدل
- هواکش برقی هیتاچی ● در قدرت و مدل‌های مختلف با کلید اتوماتیک و موتور بسیار قوی
- ماشین لباس‌شویی هیتاچی در ۲ مدل ● کامپیوتر و تمام اتوماتیک با حداکثر برنامه‌های شستشو برای انواع لباس‌های کثیف و خیلی کثیف.

نماینده انحصاری: شرکت بازرگانی شهاب ایران، تهران، خیابان شاه‌ساختمان آلومینیوم، تلفن: ۷-۶۶۲۹۱۶ و ۶۶۵۶۱۱

تاریخچه موسیقی باله اپرا

بازسازی «اتللو»

عسکری از اجرای پیشین «اتللو» در تالار رودکی



در میان ایراهای وردی، «اتللو» جایی ویژه دارد. چه از نظر ساختمان دراماتیک و چه از نظر یافتن ارکستر آمیون. شاید غیر از «فالسنتان»، پیش ازهرانی ایرانی این آهنگساز، به اتللو توجه شده باشد.

درومقیّت ایرای «اتللو»، کاربرداشتن متن نویسی وردی «آریگو بوتیو» بی تردید موثر است. هرچند که او را نیز باید مدیون شکسپیر و درام موثر و پراززشی بدانیم. بوتیو، که سالهای سال پاوردی کار کرد بیش از تمام متن نویسان دیگری که در طول دوره آهنگسازی وردی با او بودند، به وردی نزدیک بود. شناخت بوتیو از موسیقی، صحنه و ادبیات کارش را در میان دیگر متن نویسان همدموره اش چشمگیر می کرد. این شناخت و آگاهی در ایرای «اتللو» به شکل درست و به کار آمده است. موسیقی «اتللو» را وردی در سال ۱۸۸۷ نوشت، درست شانزده سال پس از نوشتن «آیدا». وردی، در این ایام در نامه ای به یک کنتس نوشت:

«دیگر تنها می خواهم بشنوم. دیگر یاری این را ندارم که موسیقی بنویسم و بعد به پیروی از واکنز و تقلید از او مضمّن شوم. پس از چهل سال کار، اینک به عنوان یک مقلد شناخته شدن، برآستی نقطه ای پایان است.»

با وجود این فرض پیشنهاد ساختن

گروه جاز باب بارنارد

گروه موسیقی رادیو تلویزیون ملی ایران، در این هفته میهمان تازه ای دارد، گروه «جاز سنتی باب بارنارد». گروه، که برنامه اش را در تالار فردوسی دانشکده ادبیات اجرا می کند، از شش نوازنده تشکیل شده است. باب بارنارد سرپرست گروه و نوازنده ترومپت، جان کاستلو نوازنده ترومبون، چک مک کارتی نوازنده کلارینت و ساکسوفون، لوری تامپسون نوازنده طبل، کریس تاپرل نوازنده پیانو و نوری کاکویان نوازنده گیتار بیس.

باب بارنارد، که در حال حاضر در یکی از رستوران های معروف سیدنی نوای

موسیقی سنتی جاز عرضه می کند، در اواخر دهه ۶۰ گروهش را تشکیل داد. این زمان، ده سال از اقامتش در سیدنی و همکاری اش با گروه «ری برایی» و سپس گروه «ریم پل آل استارز» می گذشت. باب، در خانواده ای علاقمند به موسیقی متولد شد و خیلی زود راه خود را یافت. در چهارده سالگی به عنوان نوازنده ترومپت برای اولین بار فرصت یافت تا به عنوان ترومپت نواز حرفه ای به روی صحنه رود. شیفتگی او به موسیقی جاز سبب شد که گروهی در ملبورن تشکیل دهد، همراه با برادرش لن. برنامه های بسیار صحنه ای، تلویزیونی و ضبط صفحه سال های اخیر این هنرمند را پر کرده است.

جان کاستلو نوازنده ترومبون گروه جاز باب بارنارد نیز موسیقی را از پدر به ارث برد. پدرش ترومپت نواز بود و یک گروه محلی را رهبری می کرد. جان، روزهای تعطیل مدرسه را در گروه می گذراند و سالها به این ترتیب گذراند. در سال ۱۹۶۰ بود که به طور حرفه ای نوازندگی را پیش گرفت و به ارکستر رادیو تلویزیون استرالیا و بعد به گروه باب بارنارد پیوست. او نیز با گروه «ری برایی» همکاری هایی



گروه جاز باب بارنارد

داشته است.

چک مک کارتی نوازنده کلارینت گروه، به عنوان «بهترین نوازنده کلارینت جاز در استرالیا» شهرت دارد. سالها کار غیر حرفه ای پشتوانه ای اوست، هرچند که دیگر نوازنده ای حرفه ای شده است. لوری تامپسون که در گروه طبل می زند، یکی از محبوب ترین طبل نوازان استرالیا است. در سال ۱۹۶۳، به سیدنی رفت تا به گروه «گریم پل استارز» بپیوندد. تامپسون مدتی با «گوئیئت دان پاروژ» کار کرد و با این گروه به سفرهای بسیاری رفت. بعد زمانی کوتاه در گروه «ونفرد آول» بود و سرانجام به باب بارنارد پیوست.

نوازنده ای خوب پیانوی گروه، که بسیار شهرت دارد «کریس تاپرل» است. تاپرل نیز استرالیایی است. او «کلارک تری»، «بابر هاکت»، «بادفرین»، «وایلد یسِل ریویسون» و بسیاری دیگر از چهره های موسیقی را در کنسرت هایشان همراهی کرده است. کریس در نواختن ساکسوفون و کلارینت نیز مهارت دارد.

گروه باب بارنارد یک نوازنده ایرانی نیز دارد، نوری کاکویان. او از چهارده سالگی نوازندگی را آغاز کرد و در تهران با بهترین نوازندگان راک و پاپ همکاری کرد. او بسیاری از نوازندگان آمریکایی را نیز همراهی کرده است.

ایرای «اتللو» به او شده، وردی سخت وسوسه شد.

اشتیاق بسیار بود و سرانجام همین شوق او را واداشت تا حرف خود را زیر پا گذارد و دوران تازه ای در کارش را آغاز کند. آفرینش «اتللو» نزدیک به پنج سال طول کشید و سرانجام در سال ۱۸۸۷ میلادی توانستند، «اتللو» را بر صحنه ای اسکالایی بنهند. «اتللو»ی وردی نه تنها در کار آهنگسازی خود او، که در فضای ایرای ایتالیا نیز تحولی بسیار به وجود آورد.

ایرای «اتللو» را با اجرای ایرای تهران در روزهای ۲۴ و ۳۰ بهمن در تالار رودکی می بینیم. «آندآندرسون» کارگردان میهمان این اجراست. او به عنوان بازیگر تاتر کارش را آغاز کرده و بزودی صاحب یک ریپرتوار تاتری شد. در سال ۱۹۴۸ به «کانت گاردن» پیوست و به ایرای روی آورد. او تا امروز بسیاری از مشهورترین آثار ایرایی را برای صحنه ای کانت گاردن بازسازی کرده است. او با ایراهای دیگری نیز همکاری داشته است.

فرهاد مشکوة، رهبر ارکستر سنفونیک تهران، در این اجرا ارکستر اپرا را رهبری می کند. در اجرای این اثر چند خواننده میهمان نیز با ایرای تهران همکاری دارند. ایرای اتللو بیشتر نیز در تالار رودکی اجرا شده است.

اکنون وقت آن است که برای خرید در انگلستان باشید

تعطیلات خود را با هزینه کم در انگلستان بگذرانید و ایام بسیار خوشی داشته باشید.

برای کسب اطلاعات بیشتر از خدمات پرواز برترما، به لندن - به شرکت هواپیمایی بریتیش ایرویز مراجعه نمایید.

هم اکنون این کار را بکنید هرگز از این آسانتر وجود نداشته است

تهران - خیابان شاهرضا شماره ۸۷۴ تلفن ۹ - ۳۰۱۶۲۵

آبادان - سان شاین آرکید شماره ۲۸ - ۲۷ تلفن ۳۲۴۷۱ و ۳۱۱۵۴

اکنون وقت آن است که برای خرید در انگلستان باشید چرا؟ برای اینکه در مقابل پولتان ارز قابل ملاحظه‌ای بدست خواهید آورد و این بمعنای یک فرصت بی نظیر است برای خرید در لندن - بزرگترین پایتخت خرید اروپا در لندن لباسهای زنانه با شهرت بین المللی همچنین لباسهای مردانه و بچگانه و لوازم آرایش، کیف و غیره و بسیاری اجناس دیگر با قیمتهای بسیار شگفت انگیز خواهید یافت.

در این پرواز بی نظیر

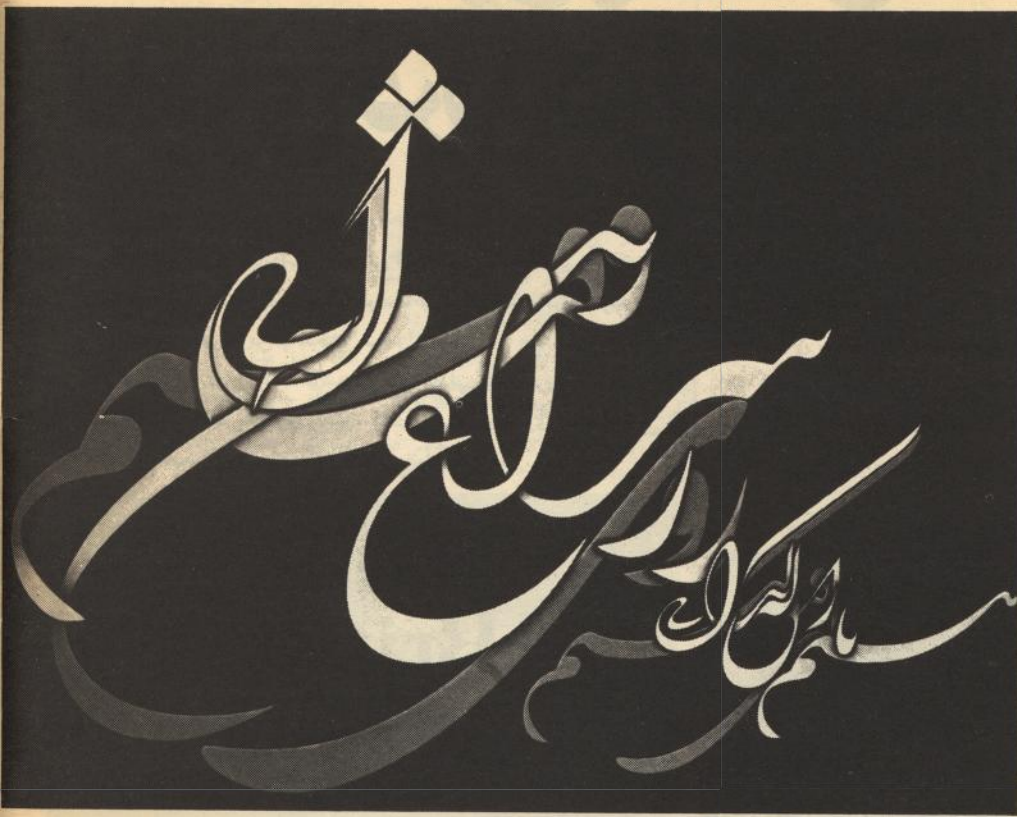
British airways

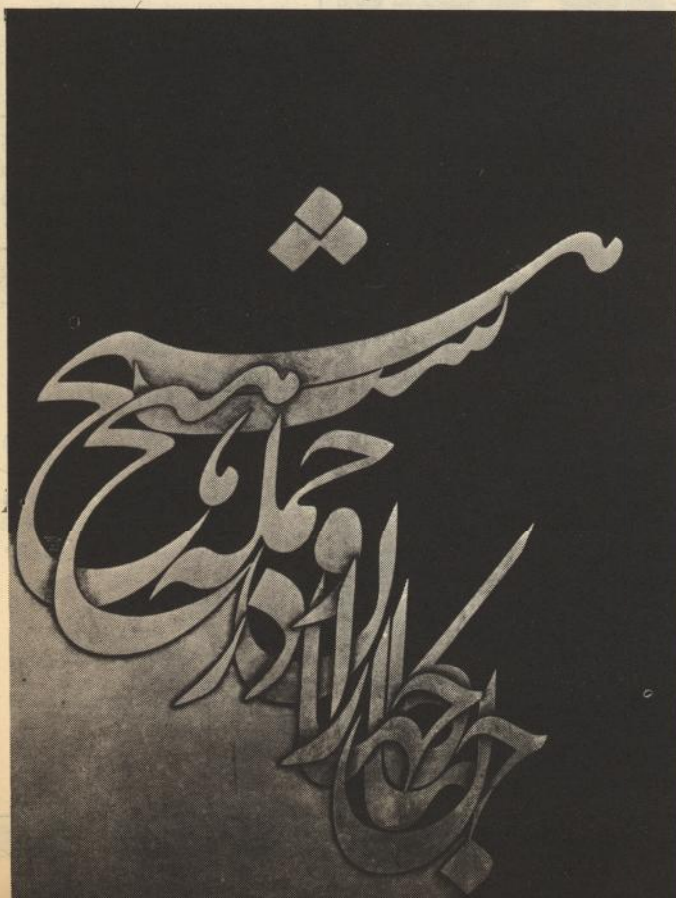
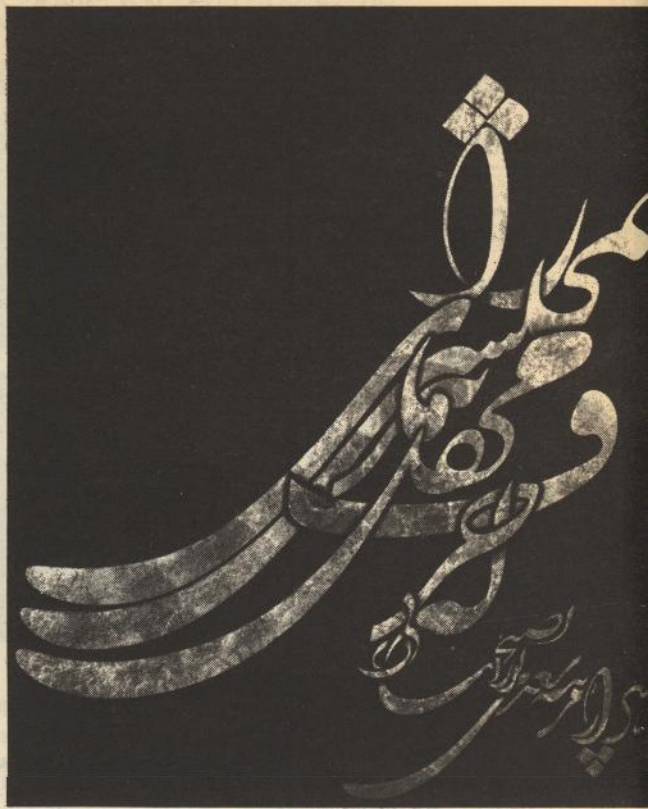
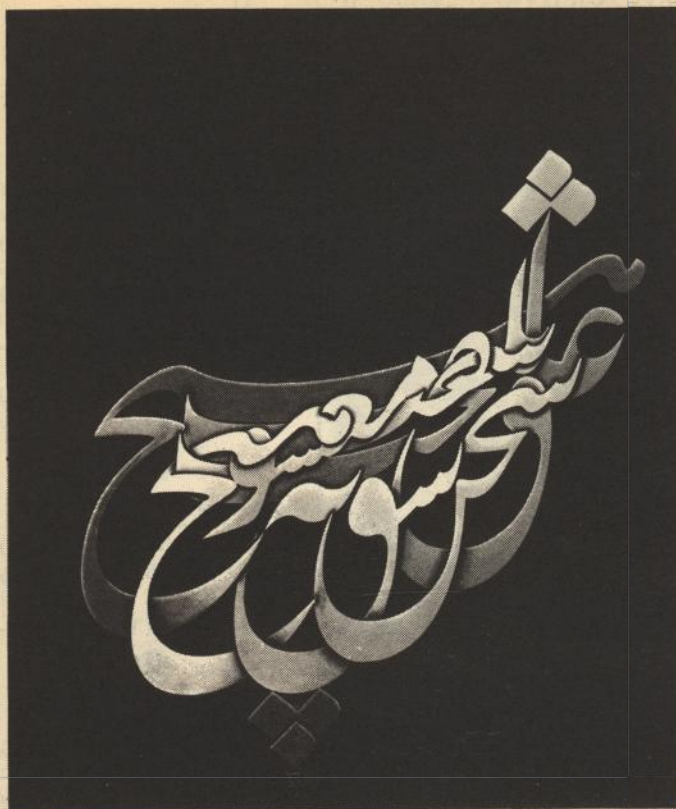
از شما بیشتر هواپیمایی میکند



این هفته تگاهی داریم به آثار خطاطی جلیل رسولی در نگارخانه مهرشاه. رسولی خطاطی است «حرفه‌ای» و سفارشهای خطی زیادی را در آتلیه خود انجام میدهد و در کنار این کارها رسولی به تجربه‌هایی نیز دست می‌زند که هدف آن (مانند کارهای نمایش داده شده در این نمایشگاه) کوششی است در نشان دادن زیبایی ناب خط فارسی با شیوه‌های ترکیبی تازه.

این نمایشگاه دومین نمایشگاه رسولی در این روال است.





این هفته در تهران

نگارخانه مهرشاه

(خیابان آپادانا - جنب نوبخت)
 ● مروری بر آثار گذشته
 و کارهای جدید جلیل رسولی
 از ۱۶ بهمن
 ساعت بازدید ۱۰ صبح تا ۱ بعدازظهر
 و ۴ تا ۸ بعد ازظهر

تالار نقش

(میدان کندی جنب دانشکده علوم تربیتی ۱)
 تلفن: ۹۳۶۸۹۱
 ● نمایشگاه دوم کامبیز درم بخش
 (آثار چاپ شده در مطبوعات)
 و منتخبی از طرحهای هجائی او
 از ۲ بهمن بمدت ۱۵ روز
 ساعت بازدید ۵ الی ۸ بعد از ظهر

خانه آفتاب

(خیابان روزولت - مقابل دانشسرای عالی -
 تلفن: ۸۲۹۸۰۳)
 ● نمایشگاهی از آثار نقاشی فرشته برقی
 از ۱۷ بهمن بمدت ۱۳ روز
 ساعت بازدید ۹ صبح تا ۱ بعدازظهر
 و ۸ تا بعد از ظهر



تهران گالری

(عباس آباد چهارراه قصر شماره ۳۳۲)
 تلفن: ۸۴۳۰۵۵
 ● آثار نقاشی سید شمس انصاری
 از ۲۰ بهمن بمدت ۱۰ روز
 ساعت بازدید ۱۰ تا ۱۲ و ۱۷ تا ۲۰

نگارخانه ایران (قندریز)

(خیابان شاهرخ خیابان دانشگاه شماره ۲۰)
 ● آثار نقاشی رحمت‌الله رفیعی
 از یکشنبه ۱۹ دیماه
 ساعت بازدید ۵ تا ۸ بعداز ظهر



نقاشی از کامبیز درم

گالری کرته

(شمال خیابان پارک «وزراء» شماره ۴۳۱)
 ● برنامه افتتاحیه
 نمایشگاهی از کارهای تازه کامران
 کاتوزیان
 از ۱۰ تا ۲۰ بهمن
 ساعت بازدید ۶ تا ۸ بعداز ظهر

گالری لیتو

(خیابان آبان جنوبی)
 تلفن: ۸۹۲۳۷۸
 ● نمایشگاه آبرنگ ناصر عصار
 از ۱۰ بهمن
 ساعت بازدید ۱۱ صبح تا ۱
 و ۷ تا ۹ بعد از ظهر
 یکی از آثار ناصر عصار



تالار عبید

کانون هنرهای تجسمی امور فرهنگی
 و دانشگاه تهران
 (خیابان ۲۱ آذر تالار مولوی ساختمان امور
 دانشجویی شماره ۶ امور فرهنگی طبقه ۲)
 ● کاریکاتورهای جان فاوست
 از ۱۸ بهمن
 ساعت بازدید همه روزه از ۸ تا ۱۴ و ۱۷
 تا ۱۹/۳۰
 (پنجشنبه و جمعه تعطیل است)
 ورود برای عموم آزاد است

نگارخانه سامان

(بلوار الیزابت - ساختمان سامان بلوک ۲)
 ● نمایشگاهی از آثار مارکو گریگوریان
 از ۲۵ دی ماه
 ساعت بازدید ۱۰ تا ۱ و ۴ تا ۷ بعد از ظهر

نگارخانه شهر

(خیابان بزرگمهر - شماره ۸۶ -
 تلفن: ۶۶۵۰۴۱)
 ● طرحهایی از فرامرز پیلارام
 از ۱۰ تا ۳۰ بهمن ماه
 ساعت بازدید ۱۰ صبح تا ۷ بعدازظهر

گالری سیحون

(خیابان وزرا - خیابان چهارم)
 تلفن: ۶۲۱۳۰۵
 ● بمناسبت سالگرد گالری سیحون
 نمایشگاهی از آثار نقاشی محسن سهیلی
 خوانساری
 از ۲ بهمن
 ساعت بازدید ۴ تا ۷ بعدازظهر

نگارخانه زند

(خیابان جردن - بالاتر از ظفر، خیابان تور
 شماره ۳۲)
 ● نمایشگاه نقاشی رافائل مهدوی
 از ۱۳ بهمن ماه
 ۱۰ صبح تا ۷ بعدازظهر

این هفته در تهران

تئاتر کوچک تهران

خیابان بهلولی - پشت بازار صفویه
تلفن ۲۲۵۸۶۰

- نیویورک، نیویورک نوشته: عباس زاهدی
- کارگردان: محمدعلی کشاورز
- بازیگران: فرزانه تأییدی، پری امیر حمزه حمید طاعتی، محمود هاشمی و محمدعلی کشاورز
- از ۱۵ آذر شروع ۸ بعدازظهر

تالار ۲۵ شهر یور

(خیابان جنوبی پارک شهر تلفن: ۵۲۵۴۴۴)

- «کسب و کار خانم وارن» نوشته: جرج برناردشو کارگردان: هرمز هدایت
- بازیگران: آذرخس، اسماعیل محرابی، مرضیه برومند، خسرو پیمان، محسن نعمان، و کامران فیوضات
- ساعت اجرا ۷/۳۰ بعدازظهر
- جمعه ۵ بعدازظهر

خانه نمایش

(میدان فردوسی - خیابان پارس - اداره برنامه‌های تئاتر)

- موضوع صحبت را عوض کنیم نویسنده و کارگردان: فرهاد مجدآبادی
- بازیگران: مجید اخوان - سعید صدیقیان محسن مرزبان - مهدی محمدی پور - روح‌الله میرزائی
- از ۲۵ آذر ساعت اجرا ۷/۳۰ بعد از ظهر

کاخ جوانان شوش

- برنامه دومین جشنواره‌های نمایشنامه‌های خارجی
- نمایشنامه «امپراطور و گدا» نویسنده برتولد برشت (ارکاخ جوانان شوش) شنبه ۱۶ بهمن
- نمایشنامه «دشمنان» (از دانشکده هنرهای دراماتیک) دوشنبه ۱۸ بهمن
- «پیر پاتلن و کیل» (از انستیتو مریبان امور هنری) سه‌شنبه ۲۰ بهمن
- نمایشنامه «دو چهره کارفرما» نویسنده: لوتی والدز ترجمه: بهزادفرهانی کار مصطفی الوندی (از کاخ جوانان شوش) جمعه ۲۲ بهمن

فیلمخانه ملی ایران

(تالار نمایش وزارت فرهنگ و هنر بهارستان - خیابان کمال‌الملک)

شاهکارهای سینمای ژاپن

- جله ۵۸۱ «دختر بد» زیر نویس به انگلیسی از: «ناروسه» ۱۹۴۹
- دوشنبه ۱۸ بهمن ساعت ۱۸ و ۲۰
- جله ۵۸۲ «زیستن» زیر نویس به انگلیسی از «آکیرا کوروساوا» ۱۹۵۲
- سه‌شنبه ۱۹ بهمن ساعت ۱۸ و ۲۱
- دوشنبه ۲۵ بهمن ساعت ۱۸ و ۲۱
- جله ۵۸۳ «داستان توکیو» زیر نویس به انگلیسی از «داووز» ۱۹۵۳
- سه‌شنبه ۲۶ بهمن ساعت ۱۸ و ۲۰



نمایشنامه «داستانی نه تازه» نوشته: سوسن تسلیمی، کارگردان: کامران فیوضات، بازیگران: محسن صدیقیان، مجید اخوان، مهدی محمدی پور، روح‌الله میرزائی، فرهاد مجدآبادی، کامران فیوضات، سوسن تسلیمی، کامران فیوضات، محسن صدیقیان، مجید اخوان، مهدی محمدی پور، روح‌الله میرزائی، فرهاد مجدآبادی

تالار مولوی

(خیابان ۲۱ آذر - شماره ۶ - تلفن رزرو) ۹۳۲۹۹۹

گروه تئاتر پیاده با همکاری اداره برنامه‌های تئاتر وزارت فرهنگ و هنر و امور فرهنگی دانشگاه تهران

- داستانی نه‌تازه نویسنده: مهدی هاشمی طراح و کارگردان: داریوش فرهنگ تهیه‌کننده: وزارت فرهنگ و هنر
- بازیگران: سوسن تسلیمی، مهین دهیمن، رضا نوروزی، اسماعیل صدقی، سوسن مقصدلو، کامران فیوضات، گلاب، حمید وهابی، عباس پرورش، عبدالله پناهی
- از ششم بهمن‌ماه، شروع ۸ بعد از ظهر جمعه ۵ بعد از ظهر

برنامه‌های گروه موسیقی واحد فعالیت‌های فرهنگی رادیو تلویزیون ملی ایران

- گروه جاز «باب بارنارد» باب بارنارد: ترومپت جان کاستلو: ترومبون جان مک‌کارتی: کلارینت و ساکسوفون لوری تامپسون: طبل کریس تاپرل: پیانو نوریک هاگویان: کنترباس یکشنبه ۱۷ بهمن
- دانشکده هنرهای زیبا - دانشگاه تهران

کارگاه نمایش

(چهارراه یوسف‌آباد، اول خیابان شاه کوجه کلانتری، تلفن ۶۴۴۶۸۸)

- برنامه‌ای از مرکز حفظ و اشاعه موسیقی وابسته به سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران موسیقی

با همکاری خوانندگان: پریسا - فاطمه واعظی - سید نورالدین رضوی بهسر پرستی دکتر صفوت عیدالله جنکوک: تار محمدعلی حدادیان: نی بهمن رجیبی: ضرب ملیحه سعیدی: قانون علی اکبر شکارچی: کمانچه محمود فرهمند: ضرب پرویز مشکاتیان: سنتور مرتضی حاج‌علی اعیان: ضرب جلال ذوقنون: سه‌تار رضا شفیعیان: سنتور داریوش طلالی: تار داود گنجه‌ای: کمانچه حسین محمدعلی زاده: تار آژاول بهمن بمدت ۱۲ شب

● «صدای اول» نمایشی از سیاوش طهمورث بازیگران:

انجمن فرهنگی ایران و آمریکا

(عباس‌آباد - خیابان وزرا) ساعت ۶/۵ بعدازظهر

درگالری يك انجمن نقاشی‌های جدید روبن امیریان در نگارخانه علاء

- از ۱۳ بهمن تا ۵ اسفند
- عکس‌های شهر یار قدیمی در نگارخانه پوپ
- از ۱۳ بهمن تا ۵ اسفند
- نمایشگاه معماری و برنامه‌ریزی انستیتو تکنولوژی «ایلی نوز»
- از ۱۴ بهمن تا ۵ اسفند ساعت بازدید نمایشگاهها
- از ۵ تا ۸ بعدازظهر - یکشنبه و پنجشنبه ۱۱ صبح تا ۳ بعدازظهر

● هنر با تصویر و صدا برای کودکان، نوجوانان و جوانان با اهتمام کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

آبان ۲۵۳۵ تا فروردین ۲۵۳۶ محل نمایش، سالن شماره ۱۶ سازمان نمایشگاهها

گالری مس

(خیابان بهلولی - نرسیده به سینما تالانتیک کوجه هراز شماره ۷)

- نمایشگاهی از آثار نقاشی عزت‌الله برهانی
- از ۲۰ دیماه بمدت ۲۰ روز ساعت بازدید ۵ تا ۸ بعدازظهر

● نگارخانه هنر جدید

خیابان تخت جمشید شرقی - کوجه طباطبائی مقدمه تلفن ۷۵۲۹۵۴

- نمایشگاهی از آثار نقاشان و مجسمه‌سازان معاصر بمناسبت بیستمین سالگرد گالری هنر جدید
- از ۷ آذر ماه ساعت بازدید ۶ بعد از ظهر

نگارخانه سولیوان

(خیابان فخر رازی - مقابل دانشگاه تهران شماره ۱۳۶ تلفن ۶۴۹۷۵۱)

- گزیده‌ای از آثار ۱۰ نقاش مدرن نیست ایران و جهان بمناسبت نهمین جشن فرهنگ و هنر و آغاز هشتمین سال فعالیت نگارخانه سولیوان، آثاری از کالدز، شامل، دالی، میر، کاندینسکی، وازاری، پیکاسو، کله، ژوزه طباطبائی و حسین محجوبی
- از ۱۱ آبان ساعت بازدید ۶ تا ۸ بعدازظهر

گروه تورهای ایران

نوروز بهتری پیشنهاد میکند!



بر روییم در فرانسه دو برابر این میزان کشت سویا وجود دارد. اما تا سال ۱۹۷۴ انتظار کشیدیم تا از سوی دولت فرانسه و اروپا مورد تشویق قرار بگیریم. امروزه هر هکتار کشت ذرت ۴۷۵۰ فرانک درآمد خالصی دارد و هر هکتار سویا ۴۰۵۰ فرانک ولی کارگر فرانسوی باید بفهمد که پس از کشت سویا بازده کشت گندم پراگماتیکتر خواهد شد و میتواند تا حدودی کمبود موجود را جبران کند.

از اینرو «ژان کلود ساین» شدیداً شروع به فعالیت کرده است. نخستین هدف او تا گستانهای دگاز و «هرروز» است. وی با هزینه ده هزار فرانک برای کندن موهایی هر هکتار، دست به کاری جدی زده است. از همین اسامیل نخستین آزمایش پذیراقتی سویا بر روی چند ده هکتار تا گستان پیشین، شروع خواهد شد. «ژان کلود ساین» تاکید میکند که سویا باید درآمد بیشتری داشته باشد بویژه که بازار فروش آن تضمین شده است.

در حال حاضر تنها در جنوب غربی فرانسه است که انواع مختلف سویا کشت میشود. لیکن منطقه «دوس» و تمامی اراضی کشت گندم در شمال رودخانه «لوار» نیز برای کشت سویا مناسب است. (؟) در شش روز، شرکت تعاونی که تبدیل به یک شرکت سهامی شده است آماده فعالیت است. «ژاک کور» مدعی امور بازرگانی آن میگردد. «تا دوسال دیگر ما اجازه خواهیم گرفت که در اطراف پاریس به کشت انواع سویا بپردازیم. (امروزه در فرانسه برای «ایجاد مزارع» محدودیت هائی وجود دارد) و چهار سال بعد پس از آزمایش خود خواهیم فهمید که کارمان موفقیت آمیز بوده است یا خیر».

موسسه «اینرا» نیز روی حیوانات دیگری تاکید کرده است: نهنگ، فویل، یوتیجه و منداب. اما بدون اتفاق باید گفت که سویا بیست سال جلوتر است. لیکن با این وجود بنظر نمی رسد که فرانسه نتواند در مدتی نه چندان کوتاه، بیش از بیست درصد نیازهای پروتئین گیاهی خود را برای انسان و حیوان برآورد سازد.

بالاخره، کمی شروع به خوردن مرتب سویا خواهیم کرد؟ دکلموسوتیه علاقه زیادی دارد که در مورد وضع مشابهی که در مورد سیبزمینی پیش آمد سخن بگوید. هنگامی که چهارماتیه، گیاه سیبزمینی را از آمریکا به فرانسه آورد سیبزمینی مدت ها یک گیاه عجیب غیر بومی تلقی میشد. تا اینکه لوئیس چهارده خوردن آنرا به اطرافیان خود تحصیل کرد و سیبزمینی رفته رفته تبدیل به یکی از غذاهای اصلی مردمی شد که واقعا به آن نیاز داشتند. بویژه دهقانان که دچار سوء تغذیه بودند. یعنی سی تا چهل سال طول کشید تا پذیرفته شود.

امروزه مسلماً ارتباطات سریع تر انجام میدهد. اما موانع دیگری در پیش است. آیا ضرورت خواهد یافت که کشورهای غنی، یعنی همان کشورهای که مردمشان نزدیک به هفتاد گرم پروتئین در روز مصرف می کنند، این امکان را فراهم آورند که مردم فقیر آفریقا و آمریکای لاتین که پاروژی هفت گرم پروتئین، حداقل لازم برای زنده ماندن، زندگی میکنند سویا دریافت کنند؟ توفیق واقعی در متقاعد ساختن آنهاست. آیا تحقق این امر بدون اعمال فشار اقتصادی و سیاسی یک آرزو و یک رویاست؟

* تور لندن ۴ روز ۵۹۶۰ تومان تهران - لندن حرکت ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ - اسفند

* تور تفریحات اروپا ۱۰ روز ۶۳۵۰ تومان تهران - هامبورگ - لندن حرکت ۲۹ اسفند و فروردین

* تور مراکز مدار اروپا ۱۴ روز ۶۶۵۰ تومان تهران - پاریس - لندن - رم حرکت ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ - اسفند

* تور جواهرات اروپا ۱۶ روز ۷۵۰۰ تومان تهران - رم - نیس - موناکو - پاریس - لندن - آتن حرکت ۲۶ اسفند

* تور کوچک مارکوپولو ۱۶ روز ۷۵۵۰ تومان تهران - بانکوک - یانابا - هنگ کنگ حرکت ۲۸ اسفند

* تور بهشت زرین ۱۷ روز ۷۸۰۰ تومان تهران - بارسلون - پالما دیورکا - لاس پالماس - کارابلا - نیس - رم حرکت ۲۷ اسفند

* تور صدف نقره ای ۱۵ روز ۸۱۹۰ تومان تهران - بانکوک - کوالالامپور - مانیلا - هنگ کنگ حرکت ۲۶ اسفند

* تور دور و مدیترانه ۱۸ روز ۸۲۸۰ تومان تهران - رم - بارسلون - مادرید - تورین - مالاگا - طنجه - کارابلا - تونس حرکت ۲۹ اسفند

* تور سفری آفریقا ۱۸ روز ۱۰۷۰۰ تومان تهران - قاهره - نایروبی - تری تانس - آبرسولیا - آن گروگر - سرن گتی - ماسا مارا - مایابا حرکت ۲۴ اسفند

* تور دور اروپا ۲۴ روز ۱۰۸۵۰ تومان تهران - وین - هامبورگ - کپنهاگ - لندن - آمستردام - پاریس - رم حرکت ۲۵ و ۲۸ - اسفند

* تور دریای جدید ۲۲ روز ۱۴۷۰۰ تومان تهران - نیویورک - واشنگتن - لاس وگاس - لوس آنجلس - سانفرانسیسکو - بوئنوس آیرس - بوئنوس آیرس حرکت ۲۵ اسفند

* تور بزرگ مارکوپولو ۲۴ روز ۱۶۹۷۰ تومان تهران - بانکوک - من پاسار - سنگاپور - مانیلا - توکیو - کوزن - هلی کوفی - اوساکا - سل - هنگ کنگ حرکت ۲۷ اسفند

* تور آمریکا جنوبی ۲۷ روز ۲۱۷۵۰ تومان تهران - ریود ژانیرو - اینشایر - کپاسو - بوئوس آیرس - لیما - کوسکو - ماچو پیچو اودوی - آمازون - سفری - مکزیکوسیتی - آکولکو حرکت ۲۷ اسفند

گروه تورهای ایران همسفر شما، درگشت های نوروزی

آژانس های مسافرتی گروه تورهای ایران برای تهیه بلیط و ورود جا

آریا تور خیابان ویلا شماره ۱۰۵	تلفن ۴-۳۱۹۴۴	پرشین کلف آجنسی تخت طاوس میرصاد شماره ۲۰	تلفن ۵-۸۵۸۲۷۱
آهیکو شاهرضا نیش خیابان راسر شماره ۵۸۹	تلفن ۸۲۸۹۱۰	برنده آبی میدان ونک اول خیابان بوزیل	تلفن ۱-۶۸۴۰۰۰
ارسی خیابان سپهبد زاهدی - سیند شماره ۳۲	تلفن ۹۰-۸۶۰۸۶	دور دنیا خیابان ویلا شماره ۹۴	تلفن ۶۲ و ۵۹-۸۲۹۶
ایران اکسپرس خوردمند شمالی شماره ۱۳۵	تلفن ۳-۳۲۰۷۱	ساتی روزولت بین تخته جمشید و ثریا	تلفن ۵-۳۵۰۴۱
ایران تور خیابان نادرشاه شماره ۲/۶۱	تلفن ۸-۳۲۳۱۷	سرویس خیابان ایران نشهر شماره ۲۸۰	تلفن ۹-۸۲۹۱۴۵
اینترا خیابان ویلا شماره ۱۸	تلفن ۸-۲۴۸۵۸	سفرین خیابان سپهبد زاهدی شماره ۲۲۰	تلفن ۸-۸۲۹۹۸۷
بلموند خیابان ویلا چهار راه ناصر شماره ۳۷	تلفن ۸-۹۹۲۷۵	میروس تراول خیابان سنائی شماره ۲۴۳	تلفن ۴-۳۰۶۵۳
پرسپولیس خیابان ویلا شماره ۱۰۰	تلفن ۴-۸۲۱۰۱۱	لیوانت اکسپرس خیابان سعدی شماره ۴۴۷	تلفن ۵-۳۰۴۹۳۱
		یونیسورسال خیابان شاه بین لاله و بغا شماره ۹۵	تلفن ۸-۶۶۶۹۶۵

کندلیهای از آل CASALA

هرگز نمی شکند



کارالا در مقابل آفتاب - باران - رطوبت و کرما تغییر رنگ نمی دهد و کاملاً مقاوم است.

هست عدد صندلی کارالا در صندوق عقب اتومبیل راحتی جا میگیرد.

کارالا برای مسافرت و کنار دریا از سایر انواع صندلی فوق العاده مناسب تر است. صندلیهای کارالا مناسب برای بیک نیک.

کارالا بسیار سبک و براحتی قابل حمل میباشد. کارالا خیلی سریع و تمیز شسته میشود.

نوع کوچکتر صندلیهای کارالا برای کودکان در رنگهای بسیار زیبا و متنوع.

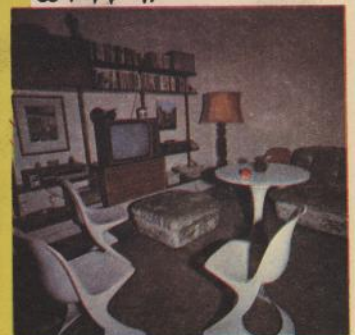
شرکت رامو:

خیابان میرداماد

۲۴۳۹۹۶

تلفن: ۵۳۵۹۵۹

۵۲۴۶۱۶



یخچال : ۹ ست فراست
بدون برفک در دو مدل

یخچال فریزر : ۹ ست فراست
با مجموعه کنترل کننده در دو مدل و پنج رنگ

فریزر : ۹ ست فراست
با سیستم پرودت یکسان تخت و ایستاده
در ۷ اندازه



۹ ست فراست

نمایشگاه



تهران خیابان کاخ شمالی بالاتراز بلوار الزابت شماره ۵۱ تلفن: ۸۹۰۱۶۴

نماینده در استان خراسان . مشهد خیابان خسروی نو ساختمان آهنچی بازرگانی صدر بلوریان تلفن ۲۰۶۲۲

نماینده در استان گیلان . رشت خیابان کورش فروشگاه سعادت تلفن ۲۸۸۵۵

نماینده در استان یزد . خیابان شاه سرای حاج صادق آقایان نعیم آبادی و پرهیزکار تلفن ۴۱۳۹

نماینده بندرعباس . خیابان حافظ فروشگاه عراقی تلفن ۴۷۳۲

هزار طرح

پلاستر



PLASTER PLASTER. PLASTER. PLASTER PLASTER PLASTER
P AST RPIA TER PLASTER PLASTE
S R.F- LASTER. P'ASTE PLASTER. PLAST
L R.PL AS E LASTER PL ASTER PLASTER.
E LAST PLASTER. PLASTER.

S
TE . P
L



کاغذ دیواری

پلاستر

در کلیه فروشگاه‌های تزئیناتی سراسر کشور

TEDORA* EAU DE COLOGNE



ادوکلن تیدورا شایسته برای مرد شایسته